

# دوره ماهانه

نشریه سیاسی حزب توده ایران

مهمترین مسائل سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را از نظر حزب توده ایران تحلیل میکند

## فهرست مندرجات

۱	-	مجله ماهانه رزم
۲	دکتر رضارادمنش	وضع بین المللی و ایران
۷	احمد قاسمی	درباره مجلس سنا
۱۲	دکتر کشاورز	سیاست امریکا در ایران
۱۷	پرولک عدوی	جشن تولد نوائی
۲۱	دکتر رضارادمنش	سیاسیات شوروی و امریکا
۲۷	داود نوروزی	نظری پرودجه ۱۳۳۷
۳۱	-	اوضاع یونان
۳۸	محمد حسین تمدن	جریان کلی دولت حکیمی
۴۲	م. ا. پاک	نظری سیاست تجربه آلمان
۴۴	پانچوناریا	مبارزه ملت اسپانیا ۰۰۰۰
۴۶	مهندسی گوهرزی	مسئله آب هیرمند
۴۹	-	جنگ در فلسطین
۶۲	و. و. روستا	شورای متحده مرکزی
۶۴	ع. احمدی	مهاکمه خسرو روزبه
۶۸	گرالینچ	وضعیت ژاپون
۷۰	-	خلاصه وقایع جهان
۷۳	-	خلاصه وقایع ایران

تیر ماه ۱۳۳۷

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

## مجله ماهانه رزم

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

کنند. مجله سبب به وضع زندگی مردم شهرستاها، عوامل بافوذ مجله، جریانات سیاسی آنجا، وضع زندگی عشایر و امثال این مسائلی که معرف زندگی مردم میهن ماست علاقه دارد. کسانی که بتوانند در این باره شرح-هائی احياناً باعکسها و نقشه‌ها تهیه کنند و برای ما ارسال دارند ما به امانت ما خواهند شد.

مجله مقالات مختلف اقتصادی و سیاسی را که درباره ایران تهیه شده و در آن دقت و مطالعه بکار رفته است با نهایت میل درج میکند. تنوع مجله بسنگی کامل بساعدت قلمی و معنوی رفقای ما دارد. علاوه بر این بساعدت معنوی مجله بساعدت مادی نیازمند است.

در محیطی که مطبوعات سست عنصر و هرزه‌دارا خواستاران بسیار دارند برای آنکه کار مجله جدی و عمیقی رونق یابد طبیعتاً باید کوشش فراوانی مبذول شود. تقاضای ما از رفقای حزبی و دوستان اران و هواداران خود اینست که این مجله را به آشنایان خود توصیه کنند، برای آنکه مشترک تهیه نمایند، خود بخزند و دیگران را به خریدن آن تشویق نمایند. خلاصه با بذل مساعی مجله رزم را با معرفیت واقعی آن در همه جا معرفی نمایند.

اگر این کوششهای مادی و معنوی از جانب رفقا و دوستان اران ما انجام گیرد، ما میتوانیم قول بدهیم که با اجراء دقیق و صادقانه و ظایف خود این مجله را دائماً در مسیر تکامل جلو ببریم و آنرا به حربۀ قاطعی به ضد ایهام تراشی و باطل گویی های دشمنان ملت در زمینه مسائل جاری ایران و جهان قرار بدهیم.

ضمناً ناگفته نگذاریم که هیئت تحریریه مجله رزم بهر گونه پیشنهادهای اصلاحی و نظریات انتقادی با صمیمیت کامل توجه میکند و بخصوص تا کید می نماید که تکامل کارش منوط به پیشنهادهای مفید و انتقادات بجای رفقای حزبی و دوستان اران مجله است.

امید است که آرزو های هیئت تحریریه این مجله با همت رفقای عزیز و آزادبخوانان ایران به بهترین نحو بر آورده شود.

هیئت تحریریه مجله ماهانه رزم

حزب توده ایران بیش از هر جمعیت دیگری در کشور ما بدین نکته وقوف دارد که بدون بالا بردن هشیاری عمومی ملت ما ایجاد یک رستاخیز واقعی و عمیق و تائید رهائی ملت ایران مجال است و بهین جهت کوشش حزب ما در زمینه تعلیماتی و در رشته فرهنگی وسیع و قابل ملاحظه است. از مدتی پیش حس میشد که برای تجزیه و تحلیل جریانات سیاسی کشور و جهان لازم است نشریه جامعی از جانب حزب توده ایران در دسترس هموطنان قرار گیرد تا از این هرج و مرج بزرگ فکری که در اثر الفآت مضبوطات خدمتگذار ارتجاع حاصل میشود جلوگیری بعمل آید. پس از دومین کنگره حزب، کدینه مرکزی پیشنهاد شعبه مطبوعات ارگان و وابسته را در این زمینه مورد توجه قرار داد و طلی رنجم دشواری های مالی اجراء آنرا توصیه نمود. متأسفانه نشر این مجله با مشکل بزرگ کاغذ و ضعف جدی بنیه مالی حزب که از عهده مقابله با صعود روز افزون بهای کاغذ بر نیامد روبرو گردید. ما کوشیدیم تا علی رنجم این مشکلات شماره اول مجله را بهتر ترتیبی که باشد طبع و نشر کنیم تا اولاً به تعهد خود در این باره وفا کرده باشیم و ثانیاً با عرضه نوع کاری که میخواهیم انجام بدهیم نظر مساعدت رفقا و دوستان اران خود را نسبت به مجله رزم جلب کنیم. اینک نخستین شماره مجله رزم نشریه سیاسی حزب توده ایران در دسترس شماست. این نخستین شماره چنانکه واضح است، نواقصی دارد و طبیعتاً در اثر پیدا شدن سنت کار و کسب تجارب جدید این نواقص تدریجاً رفع خواهد شد و مجله رزم مسلماً مقام شایسته خود را احراز خواهد کرد.

ما در این مجله عمده مسائل داخلی و خارجی را مورد تحلیل و تجزیه قرار میدهیم و در مسائلی ورود می کنیم که اظهار نظر در باره آن مسئله بطور روشن، عملی باشد و مسائلی را که هنوز در باره اش روشن نیستیم به وقت دیرتری حواله میکنیم تا مبادا بر اثر قضاوت شتابزده ای دچار تمبیرات خطا گردیم.

البته پائین مجله رفقای حزبی می توانند و باید کمک

## گزارش دبیر کل حزب توده ایران در دومین جلسه عمومی کمیته مرکزی

### ۱- وضع بین المللی

احیاء نماید و بیجهت نیست که منطقه روهر همیشه بعنوان محور اساسی نقشه مارشال تلقی شده است. با آنکه یکسال از اولین نطق مارشال میگذرد هنوز اعتبار اجرائی نقشه مارشال بتصویب کنگره آمریکا نرسیده است.

یونین و بیبدو دستورهای واشنگتن را یکی پس از دیگری اجرا مینمایند. اجتماع نمایندگان انگلستان و فرانسه و بلژیک و لوکزامبورگ وهلند در بروکسل بیپانه وحدت ممالک غربی به انعقاد یک قرارداد نظامی منتهی گردید.

هدف این قرارداد بمنظور جلوگیری از یک حمله احتمالی آلمان بوده است بلکه بمکس بمنظور همکاری با آلمان و مجبزنودن تمام ممالک غربی اروپا بر علیه اتحاد جماهیر شوروی وممالک اروپای خاوری بوده است بدیهی است که در جریان عملی ساختن فکر اتحاد ممالک اروپای غربی که ظاهرا با ابتکار یونین ابراز شده است ( با وجود مساعی یونین و بیبدو دایر بستن نمایانند این اقدام) در کلیه مراحل امپریالیزم آمریکا ابتدا در پشت پرده و بعدا ظاهر و آشکار دیده میشده است بدون تضمین امریکا قرارداد نظامی دول پنجگانه مزبور نمیتوانست برای هیئت های حاکمه کشورهای امضاء کننده اطمینان بخش باشد

تنها اعلامیه های وزارت خارجه امریکا و اطمینان های زاممداران امریکا توانست به قرارداد نظامی بروکسل قدرتی دهد. امضاء این قرارداد از جمله تعهداتی است که هیئت های حاکمه ممالک اروپای غربی بامبد استفاده از نقشه مارشال انجام داده اند.

اجتماع امریکا و انگلستان و فرانسه و بلژیک وهلند و لوکزامبورگ در لندن که منجر بسازش درباره آلمان غربی ومسئله روهر وسازمان آینده آلمان بدون شرکت اتحاد جماهیر شوروی گردیده است یکی دیگر از مظاهر تسلط سیاست توسعه طلبی امریکا بشمار میرود.

امپریالیزم امریکا بیش از پیش بر اقتصاد اروپا مسلط میگردد و با استفاده از ضعف اقتصادی ممالک اروپای غربی بر کلیه شئون سیاسی و اقتصادی این کشورها حکم می راند. صنایع روهر تمام و کمال در تحت اختیار وال استریت در می آید. ناسیو نالیزم آلمان برای چنگ دیگری تحریک میگردد. بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

این گزارش از طرف دبیر کل حزب در دومین پنوم کمیته مرکزی داده شده وقاعده میبایستی در شوره مسائل حزب در گان تشکیلات کمیته مرکزی درج شود ولی چون انتشار جلد دوم این نشریه طول دارد از لحاظ اهمیت گزارش وتناسب آن باعضایین مجله رزم قسمت سیاسی آنرا مینجما نقل می کنیم.

در تقیب تجزیه وتحلیلی که در دومین کنگره حزب از سیاست بین المللی بعمل آمده است، لازم است حوادث را که در جریان دوماه اخیر در صحنه سیاست بین المللی بوجود پیوسته، مورد توجه ودقت قرار دهیم

بطوریکه پیش بینی میشد در عرض دوماه اخیر تضاد بین ممالک سرمایه داری بیش از پیش شدت یافت.

یکسال است که از نطق مارشال در دانشکاه هاروارد درباره کمک باروبا میگذرد، در این مدت باتمام قوی سعی شده است که نقشه مارشال را بعنوان تنها راه نجات ملل اروپای غربی جلوه گر سازند. مامسورین تبلیغات نقشه مارشال اجرائی این نقشه را با القآت افسانه واری بر دم امریکا تلقین میکنند. در اروپا به وضوح نقشه مارشال و کمک امریکا به ملل ستمدیده اروپا کم کم بشکل تخفیر آمیزی در آمده است ومامسورین وال استریت در کشور های اروپای باختری چون طلبکارانی به خانه مفلس ورشکسته ای رفت وآمد میکنند.

با وجود توصیف های پرهیاهویی که زاممداران امریکا وانگلیس وفرانسه از فوائد نقشه مارشال مینمایند باز هم توانسته اند هسته حقیقی آنرا که سیاست توسعه طلبی امپریالیزم امریکا وتسلط اقتصادی اروپا بان وال استریت است از مردم اروپا مستور دارند

همه میدانیم که اجرائی این نقشه ساختمان اقتصادی اروپا را فلج خواهد نمود و از نوس قوای تولیدی ممالک اروپای غربی ممانعت بعمل خواهد آورد استقلال سیاسی سیاسی واقتصادی ممالک اروپای غربی را که باصطلاح میبایست از فوائد افسانه آمیز این نقشه برخوردار گردند متزلزل خواهد کرد

تولید در ممالک اروپای غربی تقلیل خواهد یافت کارخانه های کشتی سازی تعطیل خواهد شد مقدار محصولات صنعتی کاهش خواهد یافت. بر طبق این نقشه منابع داخلی کشور های اروپای غربی از بین خواهد رفت وترست های امریکائی بر کلیه شئون اقتصادی ومواد اولیه سوق العیشی این کشورها مسلط خواهند گردید

نقشه مارشال را میتوان در حقیقت یک نوع عمل دمپینگ Dumping وسیع بمنظور تصرف بازار های اروپای غربی و خفه کردن صنایع محلی تلقی کرد.

امروز بیش از هر روز واضح شده است که نقشه مارشال در ماهیت خود یک نقشه ضدانگلیسی و ضد فرانسوی و ضد ایتالیائی است. نقشه مارشال بهیچوجه نمی تواند یک نقشه ضدفاشیستی باشد. بمکس با این نقشه امپریالیزم امریکا میخواهد بطرز دیگری «نظم نوین هیتلری» را

ممالک اروپای غربی که بزرگترین نشانه آن صحنه کنونی فرانسه است طلبه شوم اجسرای نقشه مارشال است نقشه ای که هنوز بشعوب کنگره آمریکا نرسیده و در هر مرحله مقداری از اعتبار آن کاسته میشود و هنوز معلوم نیست صورت عمل قطعی بخود بگیرد.

بهترین گواه زبان بخش بودن این نقشه همان جنبه استقلال شکنانه آنست، مارشال از تقلیل اعتبار کمک به اروپای باختری ظاهراً عصبانی است راجع به نقشه خود که دنیائی را دچار تشنج نموده است در نطقی که اخیراً در کنگره آمریکا ایراد داشته است چنین می گوید

«هنگامی که ما این نقشه را تقدیم کردیم نمودیم ۴۴۴ میلیون دلار حساب شده و روزی است و احتمال کمی موفقیت در آن می رود ولی اگر آن تقابل عملی شود اقدام مسا بصورت قهاری درخواهد آمد که شکست آن جته می است» از این اظهار نظر بخوبی معلوم میگردد که آقای مارشال بوقفیت نقشه خود اطمینان چندانی ندارد فقط بشرطی که تقلیلی در اعتبار پیش بینی شده حاصل نگردد این موفقیت را محتمل تصور مینماید.

علامت تزلزل و تردید در هر دو طرف جناح امپریالیزم هم در آمریکا و هم در ممالک غربی اروپا ازم آکسون آشکار شده است افکار عمومی در هر دو طرف جناح امپریالیزم بر علیه نقشه های جنگجویانه اروپایان و الاستریت برآشته است

توسعه نفوذ و قدرت دائم التزاید جناح دموکراسی باعث گردیده است که اروپایان و الاستریت درباره کمک یاروپا تردید نمایند

تیت پیبل سمیت B. Smith سفیر کبیر آمریکا در مسکو و تغییر روش آمریکا پس از انتشار نامه های متبادله مابین سفیر نامبرده و مولوتوف وزیر خارجه شوروی بهترین نشان عدم اطمینان و تردید در سیاست خارجی آمریکا است

روزنامه سن Sun نیویورک درباره روشی که وزارت خارجه آمریکا پس از انتشار نامه های متبادله اتخاذ کرده است چنین مینویسد:

«یقین داشته باشیم که این لندن کردن ها نمیتواند باعث بالا رفتن اهمیت و اعتبار آمریکا در جهان گردد»  
خبر گزارای رویتر از واشنگتن درباره تغییر مشی مارشال پس از انتشار متن نامه های متبادله در مسکو چنین اطلاع میدهد

«مارشال شاید دشوارترین دوره کاری دولتی خود وارد میشود بر طبق عقیده مشرین صاحب نظر وعده ای از جراند آمریکا خطر این هست که از این پس مارشال بدون کسیکه صلح را بدون هیچ دلیل منطقی بهضم میزند معرفی شود و علاوه خطر این هست که این امر باعث شود بر اهمیت و اعتبار والاس افزوده گردد»

خطری که خبر گزارای رویتر پیش بینی کرده است پیش از پیش صورت جدی بخود گرفته است جنبشی که در تحت رهبری والاس بر علیه آتش افروزان جنگ در آمریکا بوجود آمده است روز بروز پر دامنه تر میگردد کنگره ها

و کنفرانسهای حزب سوم آمریکا که والاس لیدر آنست تا کنون در ۲۴ ایالت آمریکا تشکیل شده و بزودی در پنج ایالت دیگر آمریکا نیز تشکیل خواهد گردید.

اعتراضات شدیدی که ملت فرانسه بر علیه سازشنامه اخیر لندن درباره تشکیل حکومت آلمان غربی و مسئله روهرا ابراز داشته است نشانه دیگر تزلزلی است که در جنبه امپریالیزم پیدا شده است

بمکس تزلزل و تردید در جناح امپریالیزم در جناح دموکراسی با ایمان و اطمینان کامل کام های بلندی در راه تحکیم صلح و اقتصاد برداشته میشود این قبیل بحرانهایی که ممالک غربی اروپا بناسبت سوء سیاست اقتصادی گرفتار آتند تنها در کشور اتحاد جماهیر شوروی و ممالک دموکراسی توده ای اروپای شرقی دیده نمیشود بلکه روز بروز گشایش بیشتر و ترقی بارزتری در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی واجتماعی این کشورها محسوس و مشهود میباشد.

در دو ماه اخیر اختلاف نظر بین دو امپریالیزم آمریکا و انگلستان بشکل آشکارتری نمایان گردیده است والتزلیمن Whippman برای تعریف روابط آمریکا و شوروی اصطلاح «جنگ سرد» Cold War را بکار برده است ولی نباید فراموش نمود که بهوازی این جنگ سرد که تا کنون برای آمریکا هیچ موفقیت و افتخاری را حاصل نداده است یک جنگ «خاموش» مابین آمریکا و انگلستان که هدف آن امپراطوری انگلستان با پانصد و چهل میلیون جمعیت آنست جریان دارد.

در امپراطوری انگلستان یک قوه گریز از مرکز نیز حکم فرماست از یکطرف بواسطه توسعه قدرت اقتصادی ممالک وابسته با انگلستان از حوزه نفوذ آن کشور خارج میشوند از طرف دیگر جنبش های ملی در امپراطوری انگلیس پیوسته بتزاید میگراید.

آمریکا با استفاده از وضع برنج امپراطوری انگلستان بلوک استرلینگ و تمام امتیازات گمرکی انگلستان را در کشورهای امپراطوری انگلستان مستقر میسازد آمریکا در عین اینکه انگلستان را از نیمکره غربی

و شرق دور بکلی بیرون میکند دست خود را بسوی تاج امپراطوری انگلستان یعنی هندوستان نیز دراز کرده است و باین تجاوزات نیز قانع نشده سلطه و اقتدار خود را در کلیه ممالک خاور میانه بسط میدهد. تضاد بین دو امپریالیزم در فلسطین و ایران صورت مخفی خود را از دست داده و بشکل بارز و آشکاری در آمده است هواپیمای های انگلیس و امریکائی بوسیله اعراب و یهود و در تحت نظر ژنرالهای انگلیسی و امریکائی در میدان های جنگ فلسطین علناً باهم میجنگند در ایران نیز مبارزه دو جناح هیئت حاکمه بتلقین امپریالیزم های آمریکا و انگلستان بشکل آشکارتری در آمده است

باین ترتیب تضاد در داخله حکومت های سرمایه داری از یکطرف و تضاد بین امپریالیست ها از طرف دیگر جنبه امپریالیزم جهانی را در مقابل قدرت دائم التزاید جنبه دموکراسی با وجود نمره های ترومن و مارشال تضعیف

نموده است

در انتظار موفقیت‌های بیشتری برای جبهه صلح و دموکراسی و آزادی ملل بگفتار خود در باره اوضاع بین‌المللی خاتمه می‌دهیم و بوضع سیاسی کشور خود می‌پردازیم

## II- وضع سیاسی ایران

وضع سیاسی ایران از لحاظ کلی بطرفی است که در دومین کنگره حزب گزارش داده شده است.

کابینه حکیمی پس از استیضاح با اکثریت ۷۸ رای تثبیت شد ولی بطوریکه بعدها معلوم گردید این اکثریت جنبه موقتی داشت و کارشکنی‌ها بر علیه دولت که امکان ادامه یافت.

حکیمی با وجودیکه بکلیه امیال هیئت‌حاکمه تسلیم بوده است، با وجودیکه مسئله فرقه ظاهره ده‌ملیون دلار و حقیقه هفتادملیون دلار را به مجلس برد و بتصویب رسانید با وجودیکه لایحه ارتجاعی سنای را برای رضایت خاطر دربار به مجلس برد، با وجودیکه دست‌ارتش را در کلیه شئون مننکت و در تمام کشور به بهانه‌های موعوم باز گذاشت، نتوانست اکثریت مجلس و مقامات با اصطلاح غیر مسئول‌را راضی نماید.

هیئت‌حاکمه ایران برای اجرای نقشه‌های ضد آزادی و ضد ملی خود و برای استفاده بیشتر از مسایله کشور و جلب اعتماد کامل امپریالیزم امریکا کابینه حکیمی را که بیضاح انگلیسی هیئت‌حاکمه منتسب بود ساقط نمود

آراء حکیمی در عرض دوم ماه از ۲۸ رای به ۳۸ رای تقابل یافت

زمانمرداری هزیر که مدت‌ها از پشت پرده از طرف مقامات با اصطلاح غیر مسئول تهیه گردید صورت عمل بخود گرفت

اعتراضات و تظاهرات بر علیه زمانمرداری هزیر با فشار عمومی و توقیف دسته جمعی جرائم‌مواجه گردیده است جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری که از عده زیادی از ارباب جرائم پایتخت تشکیل شده است بموقع خود تمام اندازه‌های فشارهای پیش‌بینی شده در تهران را که حکیمی نیز عملی ساختن آنها را بعهده گرفته بود موقتاً دچار مشکلاتی ساخت

بطوریکه رفقا اطلاع دارند قبل از تشکیل دومین کنگره حزب مطبوعات ما در جبهه ضد دیکتاتوری شرکت نمودند مطبوعات حزبی ما به کلیه تمهیداتی که در جبهه ضد دیکتاتوری بعهده گرفته بودند وفادار ماندند مقامات پیش‌فرد بر علیه این جبهه دست به تهریکات شدید زدند عده‌ای چند از مدیران جرائم در نتیجه تطمیع و تهدید مقامات مزبور از تمهیدات خود سر بیچی کرده بر علیه این جبهه که خود از مؤسسان آن بوده‌اند اقدام نمودند.

برای استحضار رفقا اساسنامه جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری که در روزنامه ارکان مرکزی حزب بطبع رسیده در دسترس می‌باشد

همان گزارش در جلد اول نشریه مسائل حزبی درج شده است.

## مقن طرحی که از طرف

### مطبوعات برای ایجاد یک جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری پیشنهاد شده است.

«نظر باینکه از چندین پیش آثار تقاضای نوانین اساسی منمنکتی بیش از پیش نمایان و مقدمات دوره شوم دیکتاتوری برای باردیگر در میهن عزیز ما در حالت وقوع است و مطبوعات که مهم‌ترین رکن آزادی و دموکراسی حقیقی می‌باشند در معرض تهدید قرار گرفته نویسندگان و مطبوعات علاقمند به اجرای قانون اساسی برای تشکیل جبهه جهت مبارزه با نقض قوانین و ظهور دیکتاتوری اساسنامه ذیل را تصویب مینمایند:

۱- جبهه مطبوعات جبهه‌ایست از مطبوعات برای حفظ مقررات قانون اساسی راجع بحقوق ملت ایران و مخالفت با ظهور دیکتاتوری و بمنظور استقرار اصول حریت فکر و فرد و اجرای مقررات قانون اساسی.

جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری با هر گونه عملی که بر علیه حقوق ملت ایران شناخته شده و بطور صراحت در قانون اساسی تاکید شده مانند آزادی‌بهای فردی- آزادی اجتماعات، آزادی مسکن- آزادی فکر و بیان انجام پذیرد جدا مبارزه خواهد نمود.

این حقوق که مطابق قوانین اساسی ایران برای ملت ایران نامین گردیده خوشبختانه با منشور ملل متفق که بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده نیز تائید گردیده.

۲- آئین نامه‌ای بمنظور اجرای مواد فوق توسط یک کمیسیون که در جلسه عمومی انتخاب میشود تنظیم خواهد شد و کمیسیون مذکور موقتا امور مربوط به جبهه و اتخاذ تصمیمات لازم را بعهده خواهد داشت.»

بطوریکه ملاحظه مینمایید اصولی که در این جبهه تقییب میشود و مطبوعات ما بنویسه اجرای آنرا بعهده گرفته‌اند از حدود همکاری مطبوعاتی تجاوز نمیکنند مطالبی که در اطراف این جبهه از طرف مخالفین جبهه ضد دیکتاتوری منتشر شده عاری از حقیقت است نایندگان ما در ضمن نطق‌های خود در موارد عده انتشارات سوء را تکذیب نموده است

آقای طبری نماینده مطبوعات حزبی در این جبهه در نطقی که در یکشنبه ۵ اردیبهشت در مهمانخانه فردوسی ایراد نموده اند انتشارات بی‌اساس را چنین تکذیب کرده‌اند

«من در اینجا میخواهم از موقع استفاده کنم و نکته‌ای را را که آقای حجازی نیز مفاکر گردیده‌اند یاد آور شوم با آنکه هدف تشکیل این جلسات تا این اندازه واضح است معلوم نیست چرا بعضی از همکاران محترم در برخی مقالات خود این جلسه همبستگی را حمل بر وجود نقشه‌های

روزنامه ارکان در این خصوص انتشار داده بخوبی معلوم است فقط جنبه مطبوعاتی داشته و هیچگونه سازشی خارج از حدود مطبوعاتی وجود ندارد

انتشارات برخی از مترجمین و بعضی مطبوعات چپ‌نما که هرروز خدمت از باب جدیدی را برگردن میگیرند بکلی دروغ و عاری از حقیقت است

شایعات مزبور فقط بمنظور تضییع این جنبه و بدستور محافل زینفوز که وجود این جنبه برای آنها خوش آید نیست صورت میگیرد

نظریه‌ها درباره سیدضیاءالدین تغییری نکرده بهمان طریقی است که در گزارش عمومی در دومین کنفرانس حزب صریحاً توضیح داده شده است

جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری از لحاظ وسعت و اهمیتی که در مطبوعات ایران پیدا کرده است در نوع خود بی‌نظیر میباشد

این جنبه با وجود تحریکات زیادی که بر علیه آن صورت گرفته است تاکنون با برجا مانده و موقعیت مهمی احراز کرده و موقعیت‌هایی هم نصیب آن شده است

مراجعت قوام السلطنه بایران و نزدیکی او با داریان موقعیت مطبوعات وابسته بحزب دموکرات ایران را در این جنبه متزائل کرده است

قوام بیکبار دیگر با اقدامات خود مصاحبه‌هاییکه نموده است مراتب بندگی خود را بمقامات غیرمستول نماید نموده است. و بمنظور تسلیم بیشتر بدستگاه ارتشاهی ایران بجنبه ضد دیکتاتوری لطمه‌هایی زده است. مراجعت قوام السلطنه بایران از جمله نقشه‌هایی است که امپریالیزم امریکا برای مداخله بیشتر در امور ایران و تسلط زیادتری در دستگاه حاکمه طرح نموده است. امپریالیزم امریکا

میکوشد موجبات نزدیکی کامل قوام را با داریان ایجاد نماید. پیش از مراجعت قوام السلطنه بایران از پشت پرده تحریکات و تشبیهاتی بمنظور زمامداری مجدد نامبرده انجام میگیرد

قوام السلطنه برای جلب اعتماد بیشتر در بار بدوستان مجلس خود توصیه نموده است که به‌هزبر که مورد نظر مقامات غیرمستول است رای دهند رای دوستان مجلس قوام السلطنه در زمامداری وزیر نقش مؤثری داشته است. اختلاف دو جناح هیئت حاکمه ایران در تحت حمایت و تملیق امریکا و انگلستان بشتب گرانیده است. چنگ خاموش دو

امپریالیزم در صحنه سیاسی ایران بدرجات آشکارتر شده است مداخلت دربار در امور بسیار توسعه یافته بزرگترین قدرت سیاسی و نظامی امروز در دربار متمرکز گردیده است. مقامات غیرمستول هرروز قسم جدیدی در راه احراز قدرت بیشتر بر میدارند

مقامات درباری از همین مجلس که اکثریت کامل آن باسانی مورد سوء استفاده آنان قرار میگیرد باز هم راضی نیست برای بدست آوردن يك قدرت ظاهراً قانونی تاسیس مجلس سنا را بیهانه مسخره تکمیل مشروطیت پیش

حساس و آنجمله نزدیکی دو گروه سیاسی کرده‌اند. من تصور میکنم که در این جلسه همه‌ما بطور متساوی برای يك هدف مشترك هم آمده‌ایم. در اینجا نمایندگان

جراید مربوط بحزب دمکرات ایران جراید مربوط بحزب اتحاد و گروه‌های سیاسی دیگر نیز دیده‌میشوند. من تصور میکنم این نوع تصریحات سایه‌ای ابروی هدف اجتماع جراید که بسیار ساده و منطقی و درخور فهم است میاندارد

و آنرا در برده‌ای از راز و معما می‌بیند و ببنیاد این همبستگی مطبوعاتی که هنوز در حال جنبش است خصلت وارد می‌آورد لازم است تاکید کنیم که ما نمایندگان مطبوعات

مربوط بحزب بوده‌ایم در این جلسه فقط يك منظور در شرکت میکنیم؛ همکاری مطبوعاتی با هم‌فکران محترم در راه دفاع از آزادی، در راه مبارزه بر ضد دیکتاتوری،

... من تصور میکنم هم‌فکران محترم میتوانند از حقوق تشییع شده این کارگران و کارمندان (۱) مطابق اصول عدالت و بحق دفاع کنند همانطور که ایستادگی مطبوعات در مقابل

دسیسه‌های ارتجاعی برای نشر نسبت با زادیخواهان این دسیسه‌ها را عجزاً عقیم ساخت مسلم است که نظیر این مقاومت مانع از پیشرفت يك عمل سرباطخط، یعنی اخراج عده

ای از کارخانه‌ها و ادارات و تیره‌روز ساختن توده مردم میشود امیدوارم جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری ما بتواند برداشته خدمات خود بیفزاید. ما روزنامه‌نگاران نباید

تمایل بهمکاری و هم‌آهنگی مطبوعاتی را تقویت کنیم تا بتوانیم مصدر خدمات بیشتری در پیشگاه ملت ایران باشیم. آقای قاسمی در جلسه یکشنبه ۱۶ اردیبهشت راجع

بمطالعی که در اطراف این جنبه انتشار داده بودند بدین ترتیب تکذیب مینماید: «شرکت ما در این جلسات بعلت مبارزه بر ضد دیکتاتوری

است و هرگونه شایعه‌های خارج از این زمینه غلط و خطاست» در جلسات عمومی جنبه همیشه مسائل مهم روز مطرح میشود و نمایندگان ما بنوبه خود نظریات حزب را

در باره مسائل روز مخصوصاً راجع به تشییقاتی که از طرف دستگاه دیکتاتوری بر علیه آزادی‌های فردی و اجتماعی انجام میگیرد تشریح مینماید.

آقای دکتر کشاورز در ششمین جلسه مطبوعات ضد دیکتاتوری در باره فشارهاییکه از طرف اقلیت کوچك هیئت حاکمه مردم وارد میشود چنین میگوید:

«زندانیهای گرسمان و هازندان و زنان مانند زندانیهای تهران بی‌اعت از مردمی که اگر چه عده‌ای از آنها در احزاب شرکت ندارند نمیخواهند بزور و قلدوی محافل نظامی و سایر ایادی دیکتاتوری سر تسلیم فرود آورند»

در جای دیگر راجع بمطبوعات حزب توده دکتر کشاورز میگوید:

«مطبوعات حزب توده ایران برای جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری و بمنظور تأمین آزادی بیان و تسلیم برای اعتلای ملت، برای حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی میهن عزیزمان مبارزه‌های راکه هفت‌سال قبل شروع کرده ادامه خواهد داد»

شرکت مادر جنبه مطبوعات ضد دیکتاتوری بطوری که از مجموعه گفتار نمایندگان مادر این جنبه و سرمقاله‌هاییکه (۱) مقصد کارگران و کارمندیانی است که هیئت حاکمه شروع باخراج و تبعید آنها نموده بود

کشیده است

در اکثر نقاط شمالی ایران و در بسیاری از نقاط جنوبی حکومت نظامی حکمفرما است هرگونه آزادی فردی و اجتماعی در تمام نقاط ایران از مردم سلب شده است. در دو ماهه اخیر عدد زیادی از وقایع حزبی مسا در مازندران و گرگان و اصفهان توقیف شده اند از انتشار روزنامه ها در بسیاری نقاط ایران جلوگیری بعمل می آید. عدد زیادی از کارگران و روشنفکران از نقاط شمالی بجنوب تبعید شده اند آثار دیکتاتوری در تمام نقاط ایران منظره شوم خود را نشان می دهد تهران از هر طرف با شبح شوم دیکتاتوری محاصره شده است فقط در تهران با وجود کلیه تضییقاتی که میشود و سر نیزه هاییکه در خیابان ها برق میزند و تیراندازی هاییکه میکنند هنوز آثار مستحصری از آزادی وجود دارد هنوز نتوانسته اند و

اوضاع واحوال با آنها اجازه نداده است دست با اقدامات جدیدی بزنند ولی بدون شك تهران از نقشه دیکتاتورمنشان خارج نیست

اگر اوضاع بهمین طریق جریان یابد دیر با زود در تهران نیز با اقدامات شدیدتری دست خواهند زد از این نظر است که حزب ما باید برای مبارزات سختتر و دشوارتری خود را آماده نماید و سازمان خود را با اوضاع واحوال جدید و مقتضیات تازه وفق دهد و از نفرت و انزجاری که در سرتاسر ایران بر علیه تجدید رژیم دیکتاتوری وجود دارد بشفیع آزادی و دموکراسی و بر علیه اصول قلدری و استبدادی حداکثر استفاده را بنماید

دکترانجا ۵ بیرکل حزب وارد بحث درباره امور تشکیلاتی شد و این قسمت از گزارش آقای دکتر رادمنش در جلد دوم نشریه مسائل حزبی درج خواهد گردید.

## در بارهٔ مجلس سنا

احمد قاسمی

### مختصری از تاریخ سنا

عموماً طرفداران سنا ادعا میکنند که مجلس سنا برای جلوگیری از زیاده روی‌ها و دیوانگی‌های مجلس ملی بوجود آمده است و با این عبارت میخواهند چنین وانمود کنند که سنا مظهر عقل و اعتدال و شاهین موازنهٔ ارکان جهان است. نکتهٔ دیگری که در این عبارت میخواهند پیروانند اینست که پس از پیدایش مجلس ملی عقلای قوم گرد هم آمدند و برای آنکه در برابر این مجمع خودسری تدبیری اندیشیده باشند مجلسی بنام سنا بوجود آوردند.

این تمبیرات کاملاً مخالف واقعیت تاریخی و مبتنی بر بندهای ایدئالیستی است. مجلس سنا، مانند هر سازمان دیگر اجتماعی، نتیجهٔ فکر و میل فلان و بهمان نیست بلکه محصول مبارزات طبقاتی اجتماع و متناسب با روابط قوای متضاد است.

سنا و مجلس ملی، هر یک مظهر ارادهٔ طبقه باطبقات خاصی از ملت میباشند و اراده و عقل هر یک از آنها هر طرز زندگی طبقه باطبقات متناسب با آنها تشکیل میدهد. عقل سنا و عقل مجلس ملی، هر کدام متناسب با طبقهٔ خاص و منوط به دورهٔ مخصوصی از تاریخ میباشد و فقط غرور احمقانهٔ سناسات که میتواند ادعای «عقل مطلق و جاودانی» داشته باشد.

برخلاف آنچه بعضی‌ها نشان میدهند مجلس سنا را حکومت ملت بوجود نیاورد بلکه مجلس سنا باقیمانده‌ای از حکومت اشراف بود که بر ملت تحمیل شد. مجلس سنا قلعه‌ای از آثار حکومت مطلقهٔ قرون وسطی است، و در این قلعه است که استبداد قرون وسطائی هنوز در بعضی از کشورها مقاومت میکند.

از آن زمان که سلطنت مطلقه بوجود آمده‌ها ان مستبد عموماً مجلسی از اعیان و رجال داشتند که مضلات حکومت خویش را با آن مجلس در میان میگذاشتند. در قرون وسطی نیز هر چند گاهی نمایندگان طبقهٔ اشراف و روحانیون ثروتمند را بشاورت دعوت میکردند. کسان دیگری هم بعنوان نمایندگان طبقهٔ سوم بشاوره خوانده میشدند ولی رأی آنها جز در موارد استثنائی موقع قبول نمی‌یافت و عموماً مجموع نمایندگان اکثریت مردم در مقابل نمایندگان دو طبقهٔ دیگر بکرای در برابر دورای داشتند و باین طریق همیشه در اقلیت میماندند.

بعد از آنکه توده‌های وسیع با جنبش مرفعی خود اساس حکومت قنودالی را سرنگون کردند سلطنت استبدادی را بر انداختند و مجلسی بنام مجلس ملی بعنوان

نمایندهٔ ارادهٔ توده‌های انقلابی بوجود آوردند. حکومت تغییر شکل داد ولی آریستوکراسی بجای خود باقی ماند و دوباره سر بلند کرد، توده‌ها را وادار بقب نشینی نمود و دوباره مجلس رجال را که پیوسته حافظ سلطنت مطلقه و نشانهٔ آن بوده است بشکل تازه‌ای بنام مجلس سنا بر توده‌ها تحمیل نمود. **مجلس سنا عکس العمل ضد انقلابی جنبش توده‌های انقلابی است.** همانطور که مجلس شوری نمایندهٔ تحول اجتماعی است مجلس سنا نمایندهٔ سر بلند کردن قوای شکست خورده ارتجاعی میباشد.

سیستم دو مجلس، عموماً از کشور انگلستان اقتباس شده و پیدایش این سیستم در انگلستان معلول علل تاریخی و مبارزات طبقاتی بوده است. اولین پارلمان انگلستان مرکب از اعیان و اشراف و روحانیون و نمایندگان طبقهٔ بورژوا در سال ۱۲۹۵ دعوت شد تا نسبت بمالیات پیشنهادی پادشاه رأی بدهد. اما طبقهٔ روحانیون چون تابع مالیات عمومی نبود بزودی از این پارلمان جدا گردید و جلسات علیحده تشکیل داد. اعیان و اشراف هم چون سابقاً مجلس مخصوص بخود داشتند از باقیماندهٔ پارلمان جدا شدند و مجلس سنا را که دنبالهٔ همان مجلس مخصوص بود بوجود آوردند (۱۳۳۲). هر کس صاحب تیول یا اقطاع بود (بارون) میتواند است و حق داشت در مجلس سنا شرکت نماید، بطوری که مجلس سنا را قنودال‌های بزرگ تشکیل میدادند و پس از چندی عضویت آنها ارثی و هوکول بفرمان پادشاه گردیدند. باین طریق، مجلس سنا نمایندهٔ دنیای قدیم یعنی قنودالینه و مجلس عوام نمایندهٔ دنیای جدید یعنی بورژوازی شد. بتدریج که نیروی ملت قزونی گرفت نمایندگان طبقات نوین در مجلس عوام راه یافتند و بر اقتدار آن نسبت بمجلس سنا افزودند، بطوری که امروز در کشور انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر و همچنین در مملکت ما که قانون اساسی خود را از اروپا اقتباس کرده‌ایم وضع مالیات که از بزرگترین اختیارات میباشد از وظائف خاص مجلس عوام است.

قانون اساسی فرانسه که در ۱۷۹۱ پس از انقلاب کبیر آن کشور وضع گردید فقط مجلس ملی را می‌شناخت و در این زمان که هنوز امواج انقلاب در حال بالا گرفتن بود هیئت حاکمهٔ ارتجاعی فرانسه جرئت عرض و وجود نداشت. در انقلاب ۱۸۷۱ نیز که ارادهٔ طبقهٔ کارگر فرانسه طومار گذشته را در هم پیچید و حکومت دموکراسی واقعی را اعلام کرد قوهٔ مقننهٔ و همچنین قوهٔ مجریه در



### موجب اشتباه خود و دیگران اند.

باید سراسر تکامل مشروطیت را در نظر گرفت و درك کرد که سمت جریان چه بوده و اراده ملت ایران در چه کفالی سیر میکرده است. فقط در این صورت است که میتوان راه آینده تکامل مشروطیت را کشف نمود.

باین طریق، اگر در يك جمله بگوئیم «مجلس سنا از لوازم مشروطیت ایران است» و در نظر نگیریم که مجلس سنا در چه لحظه تاریخی و در چه شرایطی وضع شده و چه عواملی از ظهور آن جلوگیری کرده است تاریخ را فراموش کرده ایم و چیزی جز قضاوت غلط در دست ما نیست.

پس از آنکه در اثر فشار مستمیدگان ایران و نیز در اثر مقتضیات دیگر فرمان مشروطیت (در ۱۴ جمادی - الثانیه ۱۳۲۴) از طرف مظفرالدین شاه صادر شد و بدیوارهای طهران نصب گردید مردم باین عبارت برخوردند:

«... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات هر قومه، در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در همام امور دولتی و عملتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را بعمل آورده و بهیئت وزیرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعات و کمک لازم را بنمایند...»

این بود اولین شکلی که مشروطیت ایران بپذیر گرفت، شکلی که در آن مجلس شورای ملی فقط دستیار و کمک هیئت وزیران محسوب میشد، اما مبارزه قوای اجتماعی ایران و سایر شرایط محیط باعث تغییر این شکل گردید.

کسروی در تاریخ خودش مینویسد (جلد اول ص ۱۶۵):

«چون فرمان مشروطه بیرون آمد و آنرا چاپ کرده و بدیوارها چسباندند، کوشندگان آنرا بنسبیده و باخواست خود سازگار آیدند و کسانی فرستاده چاپ شده های آنرا از دیوارها کنند. زیرا در آن نام نوده (ملت) برده نشده، و از آن سوی جمله های آن روشن نمیبود»

در اثر این اعتراضات مظفرالدین شاه ناچار شد فرمانی مشرر دستور تدوین قانون اساسی صادر کند. اما در تدوین این قانون باز میان مشروطه خواهان و درباریان اختلاف پیدا شد زیرا که درباریان میخواستند موافقی در راه ملت بگذارند و از جلسه این موافق، مجلس سنا بود.

کسروی مینویسد (جلد اول ص ۲۵۷):

«نظامنامه یا قانون اساسی نوشته شد و برای دستینه (نوشیح) شاه بدر بار فرستاده گردیده بود، و درباریان چون همیشه بجلوگیری از کار مشروطه میکوشیدند. آنرا نگه داشته باز نگذاشتند. پس چون قفسار مجلس را دیدند درباره برخی از بندهای آن گفتگو پیش آوردند. از جمله در باره مجلس سنا بگفتگو

دست طبقات رنجبر متمرکز شد. اما پس از آنکه این انقلاب با کمال بیرحمی سرکوب گردید دوباره آثار شکسته حکومت استبدادی سر بایاستاد و در قانون ۱۸۷۵ مجلس سنائی برای فرانسه پیش بینی شد که اعضای آن در تمام مدت زندگی ستاتور بودند و احتیاجی با انتخاب شدن نداشتند. این اصول بقدری ارتجاعی و دور از تناسب قوای مبارز اجتماعی بود که نتوانست بسایدار بیاند و واحدی تبدیل شد.

بعد از انتخابات سنا در ۹ ژانویه ۱۹۲۷ حتی حزب سوسیالیست فرانسه در يك اعلامیه انتخاباتی نه فقط تغییر در شیوه اخذ رأی را خواستار شد بلکه تقاضا نمود که در قانون اساسی تجدید نظر شود و اختیارات (وتو) و تعویقات سنا در مقابل پارلمان محدود گردد. اما همچون فاشیسم از این بسط و نمو دموکراسی جلوگیری نمود تا آنکه جنگ دوم جهانی پیش آمد و خیانت هیئت حاکمه فرانسه موجب شکست بزرگ او در افکار عمومی ملت گردید. بالنتیجه آخرین قانون اساسی فرانسه، مجلس سنا، این مظهر دیکتاتوری و استبداد را سرنگون گردانید و شیشه عمر او را بر سنگ زد.

در روزنامه «ملت» ارگان اتحادیه کارگران فرانسه (ت. ژ. ت) عکس جلوه خان مجلس سنا را چاپ کرده بود که کارگران رنگ کار بر بالای نردبانها مشغول زدودن نام سنا بودند. این عکس مظهر پیروزی طبقات ستمکش فرانسه است.

نه فقط ملت فرانسه بلکه کلیه ملت های مترقی در راه این پیروزی به پیش میروند و ملل خاور اروپا که زمام حکومت را بدست نمایندگان ملی داده اند بکلی از این لکه پاک شده اند. بدیهی است که مللی نظیر ملت های یوگوسلاوی که در مقدمه قانون اساسی خویش نوشته اند: «قانون اساسی کشور، بیش از هر چیز

دیگرگی هر بسوط و متعلق به تمام ملت است» نمیتوانند مجلسی را که متعلق بقسماتی مافوق ملت است تحمل نمایند. اگر این سیر جبری تاریخ را ادامه بدهید باینجا میرسید که مرک مجلس سنا حتی است.

### مختصری از تاریخ سنا در ایران

مشروطیت ایران مولود ناقصی بود که مردم هشیار این کشور بیاری توده ها بیورش آن همت گماشتند. مشروطیت ایران از حالت بیشکلی خارج شد و بتدریج سرپای خود می ایستاد که هجوم امپریالیست های خدائن بیکم دشمنان مشروطه آمد و آخرین نفس او را بدست رضاخان گرفت. باین طریق، مشروطیت ایران، مانند هر پدیده دیگر، دارای تاریخی است که تجزیه و تحلیل آن تاریخ شرط لازم برای شناختن مشروطیت ایران است.

کسانی که مشروطیت ایران را فقط در يك لحظه تاریخی آن در نظر میگیرند و کیفیت آن لحظه واحد را ممالک قضاوت قرار میدهند

که بدیگران چشم واپرو نشان میدادند قوام پیش از حمله باآذربایجان نیز از مجلس سنا سخنی بنیان آورده ولی اولین مرتبای که رسماً درباره لایحه مجلس سنا صحبت کرد در نطق ۱۲ مهرماه ۱۳۲۶ بود وی چنین گفت:

«دولت کاملاً رعایت قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه را کرده و مخصوصاً قانون اساسی که خوبیهای قربانیهای بیشماری است که ملت ایران در راه آزادی داده مورد احترام و علاقه ملت ایران و مخصوصاً دولت اینجانب میباشد. نه تنها دولت بنقض قانون اساسی مبادرت نکرده بلکه برای اجرای کلیه مواد آن در نظر است لایحه تشکیل و تأسیس مجلس سنا به مجلس شورای ملی تقدیم شود. باین ترتیب ارکان مشروطیت ایران قوام میگیرد و این انصافی که از لحاظ پارلمانی موجود و در کراسی ایران بوده بر طرف شده، حدود وظایف دولت و مجلس مشخص و معلوم گردد. و همنانظیر که قانون اساسی ایران پیش بینی کرده است قوانین سه گانه مملکت که در عین حال باید باهم همکاری و معاضدت و وحدت داشته باشند نباید در امور یکدیگر مداخله کنند و عنوان اینکه مجلس حاکم است و دولت محکوم یا بقول باشاقرانما بدستار مجلس خائنی است و دولت مخلوق، دیگر تکرار نشود زیرا این تغییرات برخلاف نص صریح قانون اساسی ایران میباشد.»

در همان زمان روزنامه رزم ارگان موقت مرکزی حزب توده ایران در شماره مورخ ۱۵ و ۲۶ در باره گفتار قوام چنین نوشت:

«آقای نخست وزیر باین عبارت، از قانون اساسی بیزرگی نام برده و «خوبیهای قربانیهای بیشمار ملت ایران» یعنی خوبیهای سارخانها، بساقرخانها، ملکش المتکلمینها، عباس فدائیها و صدها نظیر آنان را مورد احترام و علاقه خود دانسته ولی در عین تعجب مانده نتیجه گرفته اند که پس زمام حکومت مشروطه باید بوسیله مجلس سنا بدست بازماندگان سالارالدولهها و عینالدولهها داده شود... مأمیرسهم اصولا مشروطیت و دموکراسی یعنی چه؟ اگر منظور اینست که اعیان و اشراف بحکومت برسند این منظور حاصل است و بدل قربانیهای بیشمار لازم ندارد. ولی اگر مفهوم مشروطیت و دموکراسی اینست که طبقات محکوم، آنها که اعیان و اشراف نیستند، حاکم بر سرنوشته شوند میباشند هرچه بیشتر از قدرت مجلس اعیان کاسته شود منای مشروطیت و دموکراسی بیشتر تحقق پیدا میکند...»

حقیقت اینست که قانون اساسی میگوید: «قوای دولت ناشی از ملت است» و این اصل که از «اعلامیه حقوق بشر» ترجمه شده با مجلس سنا که نصف نمایندگان آن را مقام سلطنت و نصف دیگر را افرادی که مافوق اکثریت ملت اند تمیین مینمایند منافات دارد. این موضوع که مجلس در سور تیکه مجلس ملی حقیقی باشد خائنی دولت است، نه فقط برخلاف نص صریح قانون اساسی ایران نمیباشد بلکه عین مفاد آن است. روزنامه رزم مینویسد: «ما کاری باین نداریم که این سخن در مقابل آسمان

برخاستند، وخواست درباریان این بود که مجلس سنا را چنان سردانند که دارا شوری در زیر دست او باشد و ارجحیشترا آن مجلس دارد.»

باین طریق موادی از قانون اساسی که مربوط به مجلس سناست مظهر اراده نمایندگان محمد علی میرزا و دست نشانندگان عینالدوله و امثال اوست. این مواد که بمنظور محدود کردن ملت ایران پیش آورده میشد بر قانون اساسی که مظهر آرزوی ملت بود تحمیل گردید. اما ملت ایران نتوانست بچنین قانون اساسی راضی باشد. مخصوصاً انجمن ایالتی تبریز دست با اقدامات جدی تری زده درخواست نمود که حقوق ملت ایران طبق قانون دیگری تصریح گردد. متمم قانون اساسی که از لحاظ تصریح حقوق ملت ایران محکمتر از خود قانون اساسی و نشانه تکامل مشروطیت است در اثر همین اعتراضات در موقعی که آزادیخواهان ایران در اوج قدرت بودند یعنی نه ماه بعد از وضع قانون اساسی (در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵) با شاه رسید. در متمم قانون اساسی اجتناب ملت ایران از مجلس سنا کاملاً آشکار است و در آنجا فقط در مورد مداخله ای که مجلس سنا در محاکمه وزراء میتواند داشته باشد نام مجلس سنا برده شده است. در ماده ۳۴ نیز اساسی از مجلس سنا در میان است اما باین عبارت: «مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بسی نتیجه است» ولی در همین قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی را که در آن زمان تفنگ بدوش در مقابل دربار و طرفداران سنا مقاومت میکردند برسمیت شناخته اند.

باین طریق، مجلس سنا اگرچه در قانون بملت ایران تحمیل شد تا وقتی که ملت ایران قدرتی داشت در عمل نتوانست بوی تحمیل شود. پس از آنکه امبرالیستهای خارجی بسرکوبی مشروطیت ایران و آتشار آن کمک کردند و مقدمات سلطنت رضاخان را فراهم آوردند احتیاجی به احیاء نام سنا نداشتند زیرا که همان مجلسی که آنها میساختند منویات آنان را عملی میکردانید. رضاخان در دوران عظمت خویش بفکر سنایفتاد زیرا که هیچ اراده ای در مقابل او نبود تا پشتیبانی سنا محتاج باشد. از طرف دیگر چون اعیان و اشراف ایران و سلطنتها و دولهها عموماً از خاندان قاجاریه یا نیک پروردگان آن بودند رضاخان نمیخواست مجلسی از مزاحمین تشکیل دهد. از اینجهت نام سنا مانند حقیقت مجلس شورای ملی فراموش شد. تا آنکه پس از شهریورماه ۱۳۲۰ دسائس امبرالیستهای خارجی و آرزوهای قدرت طلبان ایران دوباره دست نیاز بجانب سنا دراز کرد.

### زهینه سنجی طرح سنا در حکومت قوام

اگر استبدادطلبی مانند قوام السلطنت طرفدار سنا باشد جای تعجب نیست. مخصوصاً که شاید قوام فکر میکرد در زمان حکومتش میتواند مجلسی از دوستان خود و خواهران قاجاریه فراهم آورد و دهان مجلس شورای را

۲- شرایط انتخاب کنندگان نیز طوری تدوین شده است که باز عده کثیری از ملت ایران از انتخاب کردن محروم باشند:

الف- در مجلس دوم ایران که چهار سال پیش تشکیل شد در قانون انتخابات مجلس تجدید نظر بعمل آوردند و مثلا سن لازم برای انتخاب کنندگان را از ۲۵ به ۲۰ تنزل دادند، امروز نیز در تمام ممالک مترقی دنیا شرط سن روز بروز اهمیت خود را از دست میدهد. ممالک لایحه حکیمی یکی از شرایط انتخاب کنندگان را داشتن لااقل ۲۵ سال تمام دانسته است.

ب- از شرایط دیگر انتخاب کنندگان «سواد خواندن و نوشتن زبان فارسی است. یعنی اکثریت تمام ملت ایران در انتخاب اعضای سنا حق شرکت ندارند. هیئت حاکمه ما از یک طرف با روش های قانون شکنانه و حق کشانه خویش ملت ایران را از سواد محروم میگرداند و از طرف دیگر همین محرومیت را دلیل محروم ساختن آنها از حقوق دیگر قرار میدهد. در این مورد هیئت حاکمه ما نسبت به ملت ایران هم قائل است و هم محکوم کننده است.

۳- بعد از اینهمه سدها که جلوی پای ملت ایران در انتخاب کردن گذاشته شده است تازه اگر کسی بتواند خود را بصندوق انتخابات برساند فقط مانند گوسفندی که بمسوخ برده شود حق دارد ساطور قصاب خود را ببوسد یعنی فقط حق دارد کسانی را که با مال کشنده همه حقوق او هستند انتخاب کند و حق دیگری برای او نیست. اعضای مجلس سنا طبق ماده ۹ لایحه باید حتما «در زمره یکی از طبقات ذیل باشند:

«وزراء - سفراء کبار- رؤساء مجلس شورای ملی قضات دیوان کشور- استناداران- بزرگان علماء روحانی افسران عالی رتبه باز نشسته از درجه سرتیپ پیلا- نمایندگان مجلس شورای ملی که لااقل سه دوره نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده باشند- استادان دانشگاه که برتبه ۹ استادی نائل و لااقل ۱۰ سال متوالی سابقه خدمت استادی داشته باشند- وزرای مختار و معاونین و مدیر کل ها که حداقل دارای بیست سال سابقه خدمت اداری باشند- مالکین و تجار درجه اول که حداقل ۱۵۰۰۰ ریال مالیات بدهند.»

ولی بدیهی است که حتی از میان این طبقات نیز یک فرد ملت ایران که در فروش حقوق ایران به بیگانگان شرکت نکرده باشد، بکشتن بیگانهان و آزاد بخوانان بارها رای نداده باشد، در غارت ملت شرکت مداوم نداشته باشد، برای برادر کشی اسلحه بدست نکرده باشد، امتحان خیانت خویش را بکارت نگذرانده باشد، علم و دانش را مانند دل و دین خویش در پای هر ناکس نریخته باشد، در این مجلس سنا راه نخواهد یافت.

چقدر باعث ننگ است که در قرن بیستم هنوز در کشور ما یکی از شرایط شخصیت افراد میزان پول پرستی

مجلس گفته میشود. مجلس پانزدهم و دولت کنونی بهتر از هر کس میداند که کدام يك مخلوق دیگری است. ولی امر از مشروطه و قانون اساسی صحبت کنیم بدیهی است که دولت را مجلس بچرخد آورده بنابراین دولت مخلوق مجلس است. این کسر شأن دولت نیست بلکه افتخار دولت است که مختار مجلس و به پارت بهتر مخلوق ملت باشد.»

اینکه قوام از تفکیک قوای سه گانه صحبت کرده است اگر منظورش اینست که قوه مقننه یعنی مجلس شورای ملی حق نظارت در کادرهای قوه مجریه و حق بازخواست ندارد پس اراده مجلس یعنی اراده ملت چگونه عملی خواهد شد؟ در مملکت دموکراسی هر کس اختیاری دارد از جانب ملت است و مجلس شورای ملی نمیتواند نماینده ملت حق و وظیفه نظارت در اختیارات او را داراست، ولی بدیهی است که این نظارت از هر راهی که قانون مبین نبوده است بعمل می آید.

کاملا آشکار است که قوام از مداخلات مجلس شورای ملی ناراضی است و برای اینکه مقاومت مجلس را خرد نماید طرح مجلس سنا را پیش کشیده است. اما غیر حکومت قوام وفا نکرد و پیش از آنکه مجلس سنا را علم کند از پای افتاد.

### لایحه پیشنهادی حکیمی

بالاخره حکیمی بنا به میل دربار لایحه مجلس سنا را در روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ به مجلس پانزدهم تقدیم نمود. در مقدمه این لایحه عوام قریبی های آقای قوام السلطنه تکرار گردیده و گفته شده است: «... چون بان توجه به زبانی غیر قابل انکار تشکیل قوه مقننه از دو مجلس، قانون اساسی وجود مجلس سنا را ضروری دانسته و تشکیل آن را مقرر داشته است و نظر باینکه دولت حاضر، اجرای کامل قوانین را که هدف اصلی نمایندگان ملت نیز میباشد از مواد مهمه برنامه خود فرار داده است لذا لایحه قانون تشکیل و انتخابات مجلس سنا را تقدیم و تقاضای تصویب آن را مینماید.»

این لایحه روح ارتجاعی سنا را چند برابر کرده و برج و باروی آن را چنان بلند گرفته است که هیچگاه دست ملت بآن نرسد. اینک ما بذكر چند نکته میپردازیم:

۱- عده اعضای مجلس سنا شصت نفر است که ۳۰ نفر آن را شخص پادشاه تعیین مینماید از این ۳۰ نفر ۱۵ نفر را از طهران و ۱۵ نفر دیگر را از سایر نقاط ایران انتخاب میکنند. بان طریق حقوق قاطبه ملت ایران باندازه حقوق یک فرد بشری است که پادشاه نام دارد از طرف دیگر، شهر طهران در یک کفه ترازو و تمام ایران در کفه دیگر گذاشته شده است؛ اگر جمعیت طهران را با نصد هزار و جمعیت بقیه ایران را چهارده میلیون و با نصد هزار بگیریم هر فرد تهرانی باندازه ۲۹ نفر غیر تهرانی در انتخاب مجلس سنا حق رای دارد؛ و بدیهی است که این اصل با قانون اساسی که اتحاد ملت ایران را مساوی الحقوق دانسته است منافات کلی دارد.

آنها قرار داده شده است. آنکه بابازو یا فکر خوبش کار میکند، آنکه در پی کسب شرف است و در دنبال پول نمیدود، آنکه لقمه اش با خون بیچارگان آلوده نیست، آنکه ثروتی جز علم و شرف ندارد، آنکه صاحب يك میلیون ثروت نیست و بالتبع صدها بیچاره هزار ریال مالیات نمیرد از در مجلسی که شریک وضع قوانین برای ملت است حق نفوذ ندارد در این مجلس فقط پول و زور حق ورود دارند این مجلس آوهین بزرگ بشرافت کار و زحمت است. این مجلس دشمنان ملت ایران مخصوصاً طبقات رنجبر است. عمده مالیات این کشور از حنکشان می بردازند و مالیات غیر مستقیم که اینقدر مورد علاقه هیئت حاکمه میباشد و رایج مملکت ماست خرد کننده من طبقات است. اما هیئت حاکمه در چنین مواقعی که باید تعیین حقی بعمل آید طبقه را کنار میکشند و فرد را در نظر میگرد تا سهم عظیم طبقات رنجبرش در تولید ثروت اجتماعی ندیده گرفته شود و بالتبع حقی برای آنها ملحوظ نگردد.

۴- دوره مجلس سنا نیز بقدری طولی معین شده که زمان ازنی بودن عضویت سنا را بخاطر می آورند. ماده ۲۹ لایحه میگوید: «مدت عضویت مجلس سنا خواه برای اعضای که از طرف اعیان حضرت همايون شاهنشاهی معین می شوند و خواه برای آنهايیکه از طرف ملت انتخاب میگردند شش سال شمسی است و در آخر هر سه سال نصف از اعضاء تجدید میشوند، باین طریق که در پایان اولین دوره سه ساله، نصف از اعضاء سنا که از طرف اعیان حضرت همايون شاهنشاهی معین و نصف از آنهايیکه از طرف ملت انتخاب شده اند بحکم قرعه خارج و جانشین آنها بر طبق این قانون معین یا انتخاب میگردند پس از آن تعیین یا انتخاب هر عضوی که مدت عضویت شش ساله او بپایان میرسد تجدید میگردند.»

دموکراسی حقیقی روزی برقرار میشود که انتخاب کنندگان هر لحظه که از نمایندگان خویش عینی برخلاف مشیوت خود دیدند قادر بر احضار و عزل آنها از نمایندگی باشند. امروز دنیای مرفعی بسمت چنین دموکراسی گام برمیدارد. ولی چنانکه می بینیم در مجلس سناي تحلیلی ما نمایندگان نامت شش سال فعال میباشد هستند و هیچ مقامی، حتی انتخاب کننده گانشان، قادر به عزل آنها نمیشد امروز هر سال و بلکه هر ماه در سر نوشت ملل دارای تاثیر عظیمی است و گذشت حوادث بقدری سریع است که زمان عامل بسیار مهمی محسوب میشود. در چنین دوره ای می خواهند دنیا را ساکن فرض کنند و نمایندگان سنا را مدت شش سال غیر قابل تغییر بدانند. بدیهی است که چنین قانونی هیچ مصلحتی جز روح ارتجاعی و فرتوت نبودند داشته باشد.

البته جنبه های ارتجاعی این لایحه بیش از اینهاست و مواردی که ما شرح دادیم فقط موارد فوق العاده آن است. **محرک لایحه سنا**  
وقتی که معلوم شد سنا بنا همگام قوای ارتجاعی است

۵- دوره مجلس سنا نیز بقدری طولی معین شده که زمان ازنی بودن عضویت سنا را بخاطر می آورند. ماده ۲۹ لایحه میگوید: «مدت عضویت مجلس سنا خواه برای اعضای که از طرف اعیان حضرت همايون شاهنشاهی معین می شوند و خواه برای آنهايیکه از طرف ملت انتخاب میگردند شش سال شمسی است و در آخر هر سه سال نصف از اعضاء تجدید میشوند، باین طریق که در پایان اولین دوره سه ساله، نصف از اعضاء سنا که از طرف اعیان حضرت همايون شاهنشاهی معین و نصف از آنهايیکه از طرف ملت انتخاب شده اند بحکم قرعه خارج و جانشین آنها بر طبق این قانون معین یا انتخاب میگردند پس از آن تعیین یا انتخاب هر عضوی که مدت عضویت شش ساله او بپایان میرسد تجدید میگردند.»

دموکراسی حقیقی روزی برقرار میشود که انتخاب کنندگان هر لحظه که از نمایندگان خویش عینی برخلاف مشیوت خود دیدند قادر بر احضار و عزل آنها از نمایندگی باشند. امروز دنیای مرفعی بسمت چنین دموکراسی گام برمیدارد. ولی چنانکه می بینیم در مجلس سناي تحلیلی ما نمایندگان نامت شش سال فعال میباشد هستند و هیچ مقامی، حتی انتخاب کننده گانشان، قادر به عزل آنها نمیشد امروز هر سال و بلکه هر ماه در سر نوشت ملل دارای تاثیر عظیمی است و گذشت حوادث بقدری سریع است که زمان عامل بسیار مهمی محسوب میشود. در چنین دوره ای می خواهند دنیا را ساکن فرض کنند و نمایندگان سنا را مدت شش سال غیر قابل تغییر بدانند. بدیهی است که چنین قانونی هیچ مصلحتی جز روح ارتجاعی و فرتوت نبودند داشته باشد.

البته جنبه های ارتجاعی این لایحه بیش از اینهاست و مواردی که ما شرح دادیم فقط موارد فوق العاده آن است. **محرک لایحه سنا**  
وقتی که معلوم شد سنا بنا همگام قوای ارتجاعی است

بآسانی میتوان فهمید که چه مقاماتی در صدد برپا کردن سنا هستند امروز دیگر مانند آغاز سلطنت رضاشاهان ترس از اینکه طرفداران خاندان قاجار بنام اعیان و اشراف در مجلس سنا مجتمع شوند تقریباً مرتفع گردیده است. در دوران بیست ساله و مخصوصاً در این شش سال اخیر این سنت گذاشته شد که گمنامی اصلی و نسب را میتوان با زبان بازی، وقاحت، و بیشرمی جبران کرد. هر کس بوقاحت متعوب است از هر نسبی بی نیاز است. امروز تازه بدوران رسیده ها و پرورده های رضاشاهان میتوانند جای سلطنه مار دوله های قدیم را بگیرند. از این جهت آن کس که در هوای دیکتاتوری بال میزند بدیهی است که آرزوی آراستن این مجلس خانوادگی را در دل میبرد. امروز برخلاف زمان رضاشاهان احتمال اینکه بعضی از افراد توده ملت بچشم شوروری راه یابند منافی نیست و مجلس چهاردم که عمده ای نماینده توده ای در آن شرکت داشتند نشان داد که چنین پیش آمدی تاجه درجه بزبان هیئت حاکمه ماست. برای جلوگیری از این زبان، دیکتاتور نشان بسنا تشبیه میکنند.

بدیهی است که کلیه دولت ها و اینها نیست علی الاصول باین تشبیه که ایران را يك قدیم بدیکتاتوری نزدیک تر میکنند و زمینه اعمال نفوذ آنها را بطور کلی آماده تر میکند دانند موافقت دارند، ولی بر سر اینیکه این دیکتاتوری بسر قه کدام جناح انجام خواهد گرفت گرفتار اختلاف اند.

**اقدامات سنا در مطبوعات ایران**  
لایحه ارتجاعی تشکیل سنا در مطبوعات ایران با تنفر شدید روبرو شد و هیچ روزنامه آبرومندی نتوانست از آن پشتیبانی کند. اینک نظری مندرجات بعضی از جرائد طهران: روزنامه مردم (مورخ ۲۲/۲/۳۷):  
«اقدام دولت حکیمه در وضع کانونی مخصوصاً در نظر گرفتن ماهیت بسیار عقب مانده و ارتجاعی لایحه تقدیمی، مورد تکیح کامل همه افراد و طبقات و سازمان ها و مجالل است که بحفظ ققایی آزادی در ایران علاقه مند هستند. این اقدام دولت حکیمه تسلیم مطلق وی را در برابر مقامات قدرت طلب و کوشش وی را بسخن ساختن بیشتر مشروطیت ایران نشان میدهد و بدون تردید اقدام مجملانه ای است که بسط قدرت استبدادی و برجیدن ته بساط آزادی را در دنبال دارد.»  
روزنامه کشور (مورخ ۲۰/۲/۳۷):  
«برای فلیح ساختن مجلس شورای ملی و برای اینکه هر وقت مجلس را تسلیم و اطاعت کور کوران پیش نکرقت بتوان بوجوب اصل چهل و هشتم پس از تصویب سنا مجلس شورای ملی را منحل ساخت هوخواه تشکیل مجلس سنا شده اند... دولت برای کاستن ارتسام هزینه خود میخواهد بوجه دولت شکسته حقوق و ادبیات و بطور کلی مدارس غیرانی یعنی کانون آزادی و فتنه را حذف نماید و همین دولت در پی تشکیل ستا برمی آید که در سال چند میایدون صرف هزینه مجلسی کند که خود قانون اساسی وجود و عدم آن را مساوی دانسته است.»  
روزنامه ایران ما (مورخ ۲۰/۲/۳۷):

«هنگامی که فریدونی معاون وزارت کشور لایحه مجلس سنا را بمجلس میداد مکی فریاد کرد که «اینجا مجلس سناست، لایحه مجلس شورای ملی را بیآورید».

روزنامه ارگان دموکرات ایران (مورخ ۲۰/۲/۲۷): «آزادبخواهان که میدانستند اگر مجلس سنا باز شود مجلس شورای ملی حق حیات نخواهد داشت مگر وقتی که در قبال او امر پادشاه مستبد قاجار سرتسلیم فرود آورد... برای مشروطیت و حکومت اعلمه صلاح ندانستند «سرخ» بسازند... مجلس سنا بمنزله ساطور گیوتین برای مجلس شورای ملی است.»

روزنامه مظفر (مورخ ۲۲/۲/۲۷): «زاین مجلس با شرایطی که در لایحه دولت برای انتخاب اعضاء آن مذکور شده است نمونه ای از مجلس طبقاتی قرون وسطی اروپا خواهد بود»

روزنامه مجسرایران (مورخ ۲۲/۲/۲۷): «تقدیم لایحه مجلس سنا يك مانور المپیکه ای است که برای مرعوب کردن نمایندگان مجلس و انتظاف افکار عمومی از آنچه که در این روزهای باریک در شرف وقوع میباشد بعمل آمده است... بخاطر دلزارهای امریکاییها نرقص میکنند.»

روزنامه کاروان (مورخ ۲۶/۲/۲۷): «حنای مجلس سنا یا کانون اجتماع اشراف و اعیان، دیگر رنگی ندارد و این نوع شکلیات زاینده افکار بوسید و کهنه کسانی بود که اکنون هفتاد کفن بوساییده اند.»

روزنامه آهنگ نو (مورخ ۲۷/۲/۲۸): «اگر این مجلس سنا هم مقرر است که برای حفظ منافع و مقاصد دولت و طبقه حاکمه مملکت تأسیس گردد چه بهتر که اصلاً تشکیل نشود. زیرا در این کشور سناقم توده ملت تاحدی که در هیچ جای دنیا نمونه آن را نمیتوان پیدا کرد فدای منافع دولت و طبقه حاکمه شده است.»

روزنامه جهان کوشش (مورخ ۲۷/۲/۲۷): «مندانین تأسیس مجلس سنا که استند بقانون اساسی میکنند چرا از اصول مسلم این قانون پیروی نمیکند؟»

روزنامه کیفر (مورخ ۲۷/۲/۲۷): «حقیقه اسباب تعجب است در موقعی که مردم ایران از حداقل بهداشت و فرهنگ و قوت و غنا محروم اند عده ای برای این مردم ستمدیده نقشه مجلس سنا میکنند.»

روزنامه قیام ایران (مورخ ۲۷/۲/۲۷): «اعزوز علمین اصلی و اساسی همان فسادها و ستمگریها مقدم برضه کردن مجلس سنا یعنی تحصیل امتیازات تازه ای از ملت لغت و عورایران گردیده اند. بانهایت صراحت باید بگوئیم که در شرایط امروزی، مجلس سنا بمنزله سلطان اساس مشروطیت است که همین مشروطه ناقص را بکلی واژگون خواهد کرد.»

روزنامه صدای وطن (مورخ ۲۷/۲/۲۷): «موضوع مجلس سنا عکس العمل و لوله انگیزی در جراید و افکار عمومی ایجاد کرده و بشیر از چند روزنامه که شهرت انتساب بمقامات درباری دارند هیچک از جراید آزادبخواره راست و چپ و حتی معتدالین بیطرف درصددع از لایحه دولت برنیامده اند.»

روزنامه جبهه (مورخ ۲۸/۲/۲۷): «پس از تقدیم لایحه قانونی تأسیس مجلس سنا

از طرف دولت مجلس شورای ملی، افکار عمومی بالاتفاق بر علیه این دسیسه ارتجاعی تظاهر کرد. تقریباً تمام مطبوعات آزادبخواره و تمام احزاب مخالفت خود را باین عمل بی مورد و مخالف دموکراسی اظهار داشتند.»

روزنامه وظیفه (مورخ ۳۰/۲/۲۷): «بدون تردید آقای حکیم الملک شخصاً بچنین اقدامی (لایحه سنا) در این موقع علاقه مند نبوده اند و فقط تحت تاثیر فشار مقامات عالی راضی بچنین اقدامی شده اند. ما نهایت تاسف را داریم که در دربار شاهنشاهی يك مرد قانون شناس مسلماً یافت نمیشود که بادشاه ایران را بتعهدات قانونی خود و وظائفی که در مقابل خدا و خلق بشاهدات قرآن مجید بعهده گرفته است آشنا بسازد»

روزنامه انقیابا (مورخ ۳۸/۲/۲۷):

«فکر تشکیل مجلس سنا در موقعیت کنونی بسا این مجلس میتزل و کثیفی که قوام السلطنه ساخت. بالایحه بیسمنی و تنگبندی که معاون وزارت کشور تقدیم مجلس کرد، با فقر و فاقه ای که برا اکثریت قریب باتفاق ملت محتول است، با عدم رضایتی که در مردم دیده میشود، با این اختلاف شدید طیفاتی، با خودخواهی و خودسری اشرف مشنان این مملکت، احداً نه ترین فکرها بیی بود که از مقرهیت حاکمه بیرون آمد... مواقبن سنا بدنام ترین و بیسوادترین روزنامه نویس ها هستند.»

روزنامه ۲۷/۲/۲۸: «بمطبوعات ضد دیکتاتوری نیز در اعلامیه مورخ ۲۸/۲/۲۷ اشاره بالایحه سنا چنین گفت: «در این اثناء است که هیئت حاکمه به تعبیه تازه ای دست زده است و میخواهد راههای تازه ای بدیکتاتور ترش ها برای حمله بدموکراسی ایران نشان بدهد»

چنانکه از لحن بعضی از جرائد برمی آید مخالفت آنها بالایحه سنا مشروط و در اثر موقعیت کنونی است. آنها با سنا می که در بار ترتیب بدهد مخالف اند ولی معلوم نیست که اگر دیکتاتور ترش دیگری باین فکر بیفتد باز هم مخالف باشند. در این صورت مواقبن امروزی سنا هستند که درصفت مخالفین قرار خواهند گرفت.

امارهیز حزب دموکرات ایران که برای قبولی زمانداری از اروپا بازگشته و متمهد بسازگاری با دربار است پس از آنکه روزنامه ناشر افکار دموکرات ایران شدیداً بسنا حمله کرد با دربار مشغول سازش گردید و ضمن مصاحبه ای که با مدیر روزنامه مهرا ایران بعمل آورد چنین گفت:

«راجع بموضوع لایحه مجلس سنا و مقاله ای که بدان اشاره نموده اند خاطر نشان نمایم که این موضوع قبلاً در کمیته مرکزی و فراکسیون پارلمانی مطرح شده بود زیرا که امر غیر مترقبه ای بود و طبعاً از نظر حزب و فراکسیون پارلمانی حزب تحت مبادقه قرار نگرفته بود تا نظر موافق یا مخالف نسبت بان اخذ شود و مقاله منشره در روزنامه ناشر افکار حزب حاکی از تصمیم قبلی حزب و فراکسیون نبوده است.»

باین طریق ناگهان ناشر افکار دموکرات ایران عقب گرد کرد و همان روزنامه ای که سنارا گیوتین مشروطیت و آزادی نامیده بود با کمال آرامش وجدان سکوت اختیار کرد. یکی دیگر از روزنامه های منسب بقوام السلطنه مانند آن نماز گزار چهارم خدرا را شکر کرد که از این

## درباره مراحل تحول نفوذ امپریالیسم امریکا در ایران

دکتر فردون کشاورز

امریکا در تهران بدستور وزارت خارجه امریکا دوباره تقبیح قرارداد ۱۹۱۹ و علاقه امریکا باستقلال ایران در آن موقع صادر نموده است امپریالیسم امریکا با این عمل سعی می کرد که از طرفی تنفر و از چار ملت ایران راستیت با امپریالیسم انگلیس تشدید کند و از طرف دیگر خود را طرفدار استقلال و آزادی ملت ایران معرفی نماید.

در این دوره تشبثات و اقدامات امپریالیسم امریکا در ایران بر علیه امپریالیسم انگلستان گر چه ندره اتفاق می افتاد معینا با عکس العملهای شدید انگلستان مواجه می گردید و نمونه یکی از این گوشمالی ها واقعه قتل مازرایچی سر کنسول امریکا در تهران بر سر مسئله نفت میباشد که از شرح آن برای احتراز از درازی کلام خودداری می کنیم.

پس از جنگ بین الملل دوم ، وجود آمدن کشور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و توافقی که بین امپریالیستها برای جلوگیری از نفوذ این نهضت آزادخواهانه بر سایر کشورهای جهان ایجاد گردید باعث شد که ایران که یکی از حلقه های زنجیر محاصره شوروی از طرف امپریالیسم بود در تحت حمایت مستقیم و نفوذ کامل امپریالیسم انگلستان قرار گیرد و دیکتاتوری رضاشاه که با نفوذ و فشار سیاست انگلستان بقدرت مطلقه در ایران رسیده در میهن مامستقر گردد در تمام طول مدت دوره دیکتاتوری نیز امپریالیسم امریکا در ایران بقابلت آرام و نفوذ مسالمت آمیز از راه مسیون های مالی و فرهنگی و مذهبی و پزشکی پرداخت ولی در اواخر سلطنت رضاشاه فعالیت این مسیون ها در ایران گرفتار تضییقاتی شد. تضییقاتی که علت آن بهیچوجه منافع ملی و میهنی ایران نبوده بلکه غلبه افکار فاشیستی در دستگاه حاکمه و تمایل انگلستان بکوتاه کردن دست امریکا از ایران بیش از هر چیز در آن دخالت داشت.

وضع ایران را در اواخر حکومت رضاشاه چنین می توان تشریح کرد:

نفوذ اقتصادی و بالنتیجه سیاسی روز افزون نازیسم آلمان در میان بازرگانان ایران و تمایل دائم الترابد در بار ایران بطرف آلمان نازی.

نفوذ قدیمی و محکم امپریالیسم انگلستان در طبقه حاکمه و اشراف و ملاکین و سران عده زیادی از عشار و خلاصه در دست داشتن حکومت بطور کلی با وجود تمایل قسمتی از این طبقه حاکمه نسبت بآلمان.

۳- دوره توازن نفوذ امریکا و انگلستان در ایران  
یادوره تهیه مقدمات حمله بنفوذ انگلستان  
این دوره با ورود قوای متفق بایران آغاز می گردد و با ورود ارتش باذر بایجان در آذرماه ۱۳۲۵ پایان میابد.

### دوره های مختلف نفوذ امپریالیسم امریکا

در ایران :

نفوذ امپریالیسم امریکا عملا از بند مشروطیت در ایران شروع شده و تحول آن بیشتر از هر چیز تابع تغییر قدرت امپریالیسم انگلستان در جهان و مخصوصا در ایران بوده و میباشد. بهین مناسبت از ابتدای مشروطیت تا کنون میتوان سه دوره نسبتا مشخص از اعلاظ نفوذ امپریالیسم امریکا در ایران تشخیص داد:

۱- دوره اول نفوذ موثر امپریالیسم امریکا در ایران با ورود شوستر اولین مستشار مالی امریکایی بایران شروع و در هنگام ورود قوای متفقین بایران خاتمه می یابد  
۲- دوره دوم این نفوذ از موقع ورود قوای متفقین بایران آغاز شده و با وقایع آذر بایجان و کشتار مردم آسامان پایان می پذیرد

۳- دوره سوم نفوذ امپریالیسم امریکا از موقع ورود قوای نظامی دولت باذر بایجان شروع شده است. هر یک از دوره های سه گانه فوق دارای مختصاتی از نظر داخلی و سیاست جهانی میباشد که بحث در موضوع مراحل تحول نفوذ امپریالیسم امریکا در ایران را تسهیل می نماید.

### ۱- دوره نفوذ مسالمت آمیز

از صدر مشروطیت تا ورود قوای متفق بایران دولت امریکا بناچار سیاست نفوذ مسالمت آمیز را در ایران تقبیح مینمود. زیرا از طرفی اصل موثرو نه دایر بر کناره گیری امریکا از امور قاره های دیگر هنوز از طرف امریکا اجرامیکردید و از طرف دیگر دولت امپریالیستی انگلستان که در تمام این دوره نفوذ و سلطه بسیار عمیق و قوی در داخل طبقه حاکمه ایران داشته و بزرگترین قدرت استعماری جهان بشمار میرفته با امپریالیسم امریکا بهیچ وجه اجازه دخالت مستقیم سیاسی و اقتصادی در ایران نمی داد.

در این دوره امریکا از نظر اقتصادی و تجاری در ایران در درجه سوم و چهارم قرارداد داشت و درجه اول را در ایران در ابتدای این دوره دولت های انگلستان و تابعین آن و در آخر دوره دولت آلمان از نظر تجاری و اقتصادی حائز بودند.

با این مناسبت دولت امریکا بوسیله مسیونهای فرهنگی و پزشکی و مذهبی و مسیونهای رسمی استخدام شده از طرف دولت ایران مانند مستشاران دوره شوستر و اولین دسته مستشاران بریاست میلسپو سعی در ایجاد نفوذ معنوی در میان مردم نموده و از تمام موارد و اتفاقات برای جلب نظر ملت ایران و بیطرف جلوه دادن خود استفاده نموده است بهترین مثال در این مورد اعلامیه است که سفارت

در این دوره امپریالیسم امریکا در ایران مسائلی سائر نقاط جهان قدرت نظامی زور بیرو آن قدرت اقتصادی و سیاسی خویش را توسعه و گسترش بخشیده و در همه جا روبرو و با پایبندی امپریالیسم انگلستان قرار می گیرد و پیش می رود.

امپریالیسم انگلستان در نتیجه احتیاج بساعدت امریکا از طرفی و از دست دادن تدریجی قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی درجه اول خود از طرف دیگر بتدریج مجبور بگذشتن به پیش از پیش عقب نشینی های مختلف و دائم در صحنه های سیاسی و اقتصادی جهان میگردد و در ایران اولین بار امپریالیسم امریکا بعنوان يك قدرت سیاسی متجاوز و رقیب انگلستان صریحا ادعای شرکت در منافع حاصله از ایران می نماید. در این دوره امپریالیسم امریکا مقدمات اخراج انگلستان را از صحنه سیاست ایران «تا حد ممکن و لازم» بعنوان بزرگترین عامل صاحب نفوذ فراهم می نماید و بواسطه این عمل وسایل استقرار پیش از پیش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را تهیه می کند.

منظور ما از «حدمسکن و لازم» توجه باین نکته است که در روابط امریکا و انگلستان در ایران همواره تاکنون وحدت نظر برعکس اتحاد جماهیر شوروی منتهی بسا درجه شدت متفاوت (آنهم از لحاظ ظاهری) وجود داشته و به علاوه این دو امپریالیسم برای سرکوبی هرگونه نهضت آزادی خواهانه در ایران که منجر باستقلال و اقامی میهن ماوراهائی آن از قید استعمار کشورهای امپریالیست گردد توافق کامل داشته و دارند. از این لحاظ است که امپریالیسم امریکا با انگلستان آمدمر فشار می آورد که وی را وادار بقب نشینی بنماید بدون آنکه این فشار بعدی باشد که انگلستان را حتی موقه از وی دور و با اتحاد جماهیر شوروی او موقه نزدیک کند در این دوره دوم بوده که امپریالیسم امریکا بتدریج بازار ایران را تصاحب کرده موجب عقب نشینی اقتصادی و سیاسی انگلستان را در ایران فراهم نمود. از لحاظ واردات اجناس بایران اولین دولت خارجی گردید و صنایع جوان ملی ما را نیز فلج ساخت در این دوره در نتیجه فعالیت و دخالت های علنی جرج آن سفیر سابق امریکا در ایران در امور کشور ما طبقه حاکمه فاسد و پوسیده و دستگاه اداره کننده کشور بدودسته تجزیه و تقسیم گردید و عده زیادی از رجال و متنفذین ایران که یا مارک قوی مزدوری امپریالیسم انگلستان برپیشانی شان زده نشده بود و یا در پیشگاه امپریالیسم انگلستان پول و مقام کافی بدست نیاورده بودند در زمره عمال مزدور امپریالیسم امریکا درآمدند.

عده ای از کسانی نیز که قوام السلطنه برای اجرای مقاصد سیاسی و اقتصادی امپریالیسم امریکا آثار ابوزارت و وکالت رسانند و در حقیقت مردم کم ارزش و گمنامی بودند که تاکنون مورد توجه معانق استعماری بطور مستقیم قرار نگرفته بودند و قرار بود که امپریالیسم امریکا بدست قوام السلطنه از آنان استفاده کند خود را مستقیما در اخترازابایی گذاهند که هم در صحنه سیاست جهان قوی تر بوده و هم بمناسبت بنیه قوی اقتصادی خدمت آنان را بیهای گرانتری می خرید.

با نظریه ما شاهد اقول نفوذ انگلستان در ایران بفتح امپریالیسم امریکا میباشد. افولی که بمناسبت نفوذ ملت ایران از سیاست استعماری و خشن قرن اخیر انگلستان در ایران تسریع می گردد و بیشتر نه بفتح ملت ما بلکه بفتح سیاست استعماری امریکا تمام میشود.

مهمنا در تمام این دوره وجود حزب دموکرات آذربایجان که مستقیما منافع امپریالیسم را در ایران مورد تهدید قرار داده بود باعث شد که تضاد امپریالیسم امریکا و انگلستان در ایران بصورت علنی و جدی بروز نماید تا آنجا که به پشتیبانی این دو امپریالیسم ارتش با آذربایجان اعزام گردید و وقایع آذرماه ۱۳۲۵ در آن استان رخ داد و در دنبال و قایع مزبور هر نوع نهضت آزادی خواهانه و ضد استعماری در سایر نقاط ایران تضعیف و سرکوب گردید و از داخل ایران خطر قوی برای منافع استعمار طلبان امریکا و انگلستان مرتفع شد.

۳- مرحله علنی مبارزه انگلیس و امریکا در ایران از این تاریخ فعالیت امریکا در ایران، مرحله تعرضی، مرحله فشار شدید بامپریالیسم انگلستان برای مطیع کردن وی در ایران و عکس العمل انگلستان در مقابل این تعرض شروع میگردد. در این دوره است که ملت ایران ناظر وقایعی است که میهن ما را بینان جدال و مبارزه بین امریکا و انگلستان تبدیل کرده؛ مبارزه ای که منظور از آن بدست آوردن تمام یا سهم بیشتری از امتیازات اقتصادی و سیاسی از طرف یکی از این دو امپریالیسم است.

در حقیقت مثال امریکا و انگلستان در باره ایران با این قصه شاهزادگانی تطبیق میکند که درباره آن سروده است «که از جنگال گرم گرم در بودی - بدیدم عاقبت گرم گرم تو بودی» آنچه قطعی است این نکته است که در این مبارزه میهن ما و استقلال ملیت ما مانند لقمه ای مورد منازعه دو گروک امپریالیست قرار گرفته و بس. از نظر مصالح ایران اگر اختلافی بین این دو گروک وجود دارد اختلاف از نظر شدت و ضعف قدرت و تضاد امپریالیستی آنها است و شاید با استفاده از وضع جهان ملت ایران بتواند از این اختلاف تا اندازه ای بفتح مصالح خویش استفاده نماید.

اکنون امپریالیسم امریکا با استفاده از نفوذ روز افزون خویش در طبقه ساکنه ایران بتدریج کشور ما را تبدیل بمستعمره ای میکند که تمام شئون اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اداری آن کم کم در اختیار زمامداران و وال استریت و مستعمره طلبان ثوفاشیت امریکائی قرار میگردد.

برای مثال کافی است که مقایسه ای بین وضع امروز با وضع ایران در ۱۹۱۹ بشود یعنی هنگامی که امپریالیسم انگلستان با استفاده از وضع بین المللی بخصوص آنروز و اشتغال دولت جوان سوسیالیستی شوروی بدفاع از کشور و رژیم خویش و یکه نازی در میدان سیاست ایران سعی می کرد که با تحمیل قرارداد شوم ۱۹۱۹ ایران را بیک مستعمره انگلیسی تبدیل نماید.

موادی که در زیر ذکر میشود مستخرج از قرارداد ۱۹۱۹ است که انگلستان می خواسته بایران تحمیل نماید: ماده ۲ - دولت انگلستان عده مستشار منحصمی

## از قرارداد ساعد دریفوس :

ماده هشتم - « ۰۰۰ کارمندان هیئت لباس ارتش امریکا یا لباس ژاندارمری ایران را که حق پوشیدن آنها خواهند داشت بشخص و اختیار رئیس هیئت دربر خواهند کرد لیکن بر همه افسران ژاندارمری از همان درجه مقدم خواهند بود. »

اگر در نظر بگیریم که افسران درموقع عزیمت با ایران یک درجه از دولت امریکا ارتقا گرفته اند و یا مانند شوارتسکیف درموقع اقامت در ایران از سرهنکی به سرتیپی ارتقاء یافته اند معلوم میشود که این ماده چگونگی ارتش ما را در ردیف ارتش های مستعمراتی قرار داده و بانسران ایرانی توهین روا میدارد.

ماده دهم - « کارکنان هیئت مشمول مقررات ژاندارمری ایران خواهند بود با مستثنای مواردیکه مقررات مربوط مخالف مقررات کشورهای متحده باشد »

این ماده احتیاج بتفسیر ندارد و ثابت می کند که مامورین فوق مستشار و مطیع ایران نیستند بلکه بمنزله مامور دولت امریکا در یک ارتش مستعمراتی تلقی میشوند ماده بیست و یکم - « دولت ایران تعهد می نماید تا وقتی که این قرارداد باقیست افسرانی از ارتش های خارجی دیگر با کارکنانی از هیچ کشور دیگر برای خدمت در ژاندارمری شاهنشاهی یا هیئت های که کارمندان هیئت نظامی امریکا در آن خدمت مینمایند استخدام ننماید »

این ماده نیز بطور وضوح نشان میدهد که ایران در این قرارداد بعنوان دولت مستقل شناخته شده و گرنه چگونه ممکن است استخدام مستشاران امریکا برای یک کشور مستقل مانع استخدام مستشارانی از کشورهای دیگری گردد ؟

## از قرارداد نظامی (ایران و امریکا) جم - آلن

ماده اور - « هدف این میسیون عبارت است از همکاری با وزارت جنگ ایران و با افسراد ارتش ایران بمنظور بالا بردن استعداد جنگی ارتش ایران. »

این ماده برخلاف قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ انگلیس و ایران که بظاهر جنبه داخلی داشت جنبه تعرضی با ایران داده که بسیار در وضع امروز بین المللی تحریک آمیز می باشد .

گذشته از تفرقی که برای افسران امریکایی در این قرارداد ذکر شده « اعضاء میسیون در قسمتی از وزارت جنگ بکارگماشته خواهند شد که از طرف اداره مستشاری داده شود » و بلافاصله در همان ماده « اداره مستشاری بر طبق نقشه سازمان که بنا بر موافقت رئیس میسیون و با تصویب وزیر جنگ ایران تهیه شده است تشکیل خواهد کردید »

در ماده هشتم عملاً تمام ارتش ایران « وزارت جنگ ایران و دوایر مختلف آن و همچنین شعبات جزه ستاد ارتش » و « کارهای اساسی ستاد ارتش » و « کلیه شعبات وزارت جنگ » در اختیار میسیون امریکایی گذاشته شده است « اعضاء میسیون بلباس ارتش مالک متحده ملبس خواهند بود »

و آکه برای لزوم استخدام آنها در ادارات بین دولتی توافقی حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد . این مستشاران تا کنترات اجبر و با آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد . کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

ماده ۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحب منصبان ( افسران ) و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آنها برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. . . . .

ماده ۴ - برای تهیه وسایل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۳ و ۲ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و با ترتیب انجام آنها بدهد. . . . .

ماده ۵ - دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات قوری دولت ایران بترقی وسایل حمل و نقل که موجب تاهین و توسعه تجارت و جلوگیری از تحطی در مملکت می باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک که ایران و انگلیس را در جمع بتاهین خطوط آهن و با اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید.

در این قرارداد برای حفظ ظاهر در ماده اول نوشته شده بود که :

« دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که بکمر تبه در ساقی برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید »

باک نظر بمواد قرار داد فوق که بقرار داد شوم ۱۹۱۹ و توق السدوله موسوم شده بود نشان میدهد که با وجود اینکه امپریالیسم انگلستان پس از جنگ بین المللی اول در صحنه سیاست ایران بلامارض بوده و اوضاع جهانی طوری بود که از زور گوئی او ببلال ضعیف عمل جلوگیری نمی شد سعی مینمود که از لحاظ ظاهری قرارداد اسارت آمیز خود را در قبال الفاظ ملامت زری بملت ایران تحمیل نماید . ولی با وجود مساعد نبودن اوضاع بین المللی ملت ایران تحت هدایت آزادیخواهان آنروز از زیر بار این قرارداد نتگین شانه خالی کرد و با بن اسارت تن در نداد . عاقبتین آن برای همیشه منفور ملت شدند و حتی احمد شاه پادشاه وقت نیز علناً با قرارداد مزبور مخالفت نمود

اما امروز امپریالیسم امریکا در نتیجه خیانت زمام داران کشور ما موفق شده است که با اعزام میسیون های مالی - اقتصادی - بهناری - ارتشی و ژاندارمری و تحمیل دو قرارداد منفور و اسارت آمیز ساعد - دریفوس و جم - آلن میهن ما را عملاً بیک مستعمره امریکایی تبدیل نماید . اینک برای مقایسه با قرارداد ۱۹۱۹ که ملت و

مجانس ایران آنها مردود ساخت چند ماده از قراردادهای ساعد دریفوس که ژاندارمری ایران را در اختیار ارتش امریکا گذاشته و همچنین موادی از قرارداد جم آلن مربوط بتسلیم در دست ارتش ایران بفرماندهان امریکایی را ذیلاً نقل میکنیم :



داده مضحك این قرارداد که درست شبیه گولزنك برای کودکان است قسمتی از ماده دوازدهم است که میگوید «... هر يك از اعضای میسیون متعهد میشود اسناد محرمانه یا مدارکی را که نباید علنی گردد و بواسطه عضویت در میسیون بر او آشکار میشود فاش ننماید و بهیچ عنوانی آنرا بهیچ دولت بیگانه و هیچ شخصی تسلیم ننماید» اما معلوم نیست که اگر کرد دولت ایران با این مأمور دولت امریکا چه خواهد کرد!

باعضاء میسیون هواپیما و وسایل نقلیه دیگر از طرف دولت متحده امریکا داده میشود (ماده نوزدهم) و بالاخره دولت ایران حق ندارد «هیچ شخصی را که در خدمت هر دولت خارجی دیگر باشد برای انجام وظایفی که ارتباط با ارتش ایران دارد در خدمت قبول کند» (ماده ۲۴)

با در نظر گرفتن مواد فوق و توجه بگفته های سناتورهای امریکایی که رسماً در موقع اقامت در تهران اظهار داشته اند که افسران امریکایی رسماً مأمور دولت امریکا در ارتش ایران هستند و گزارش کارهای خود را بدولت امریکا میفرستند، با در نظر گرفتن اینمطلب که از طرف امریکا فعلاً وامی بعنوان قیمت اسلحه بگردانده نمیشود ایران گذاشته شده است و ممکن است وام دیگری نیز بعنوان اجرای برنامه هفت ساله بدان افزوده گردد، با مخالفت علنی که جرج آن سفیر سابق امریکا

بنام دولت خود در هنگام طرح لایحه تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی برای استخراج نفت شمال نمود و نمایندگان مجلس را نیز علناً تشویق بمخالفت بالایحه مزبور کرد، با توجه بانمسئله که فورستال وزیر دفاع امریکا علناً در نطق خویش اظهار علاقه بنفت خاور میانه نموده است، معلوم میشود که در نتیجه تسادوشیبات هیئت حاکمه ایران امپریالیسم امریکا موفق شده است گذشته از تضاد بین دو امپریالیسم امریکا و انگلیس امروز که دولت همسایه دوست ایران اتحاد جماهیر شوروی در همه کنفرانسها و مجامع از حقوق ملل کوچک دفاع مینماید، قراردادهایی بمراتب تنگین تر و اسارت آمیز تر از قراردادان شوم ۱۹۱۹ بملت ایران تحصیل نماید و آنچه را که انگلستان در ۱۹۱۹ نتوانست عملی کند به مرحله اجرا در آورد و عملاً کشور عزیز ما را بیك مستعمره امریکایی تبدیل نماید.

نکته نمایند که خوشبختانه امروز صف آزاد بخوانان و ملل صاحب دوست و طرفدار حاکمیت اکثریت ملتها قوی است و هر روز بر قدرت و نفوذ مخالفین استعمار کشورها و طرفداران دموکراسی افزوده میگردد. دبری نخواهد گذشت که ملت ایران نیز که مبارزات اخیر بر علیه امپریالیسم وی را بحقوق و وظایف خویش آشنا ساخته میهن خویش را از شر استعمار طلبان مصفی خواهد ساخت و به نفوذ نفع جوین و جنگ طلبان امپریالیست خاتمه خواهد داد.

## یادداشت‌های مسافرت

## جشن پانصدمین سال تولد امیر علیشیرنوائی

## بزرگ‌علاوی

هم‌اکنون با مناسبت جشن پانصدمین سال تولد امیرعلیشیرنوائی از تاشکند پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی از بیست‌و یک کشور دعوت کرده بودند.

علیشیرنوائی که در اشعار فارسی خود فانی تخلص می‌کرد و هنوز این‌به و آناری از نو درخراسان و فستق‌تی از افغانستان باقی‌مانده، امروز به‌قام شاعر ملی از یک ارتقاء یافته و از این اصطلاح نباید چنین استنباط کرد که ملت از یک قبل از انقلاب سوسیالیستی شاعری باین نام‌نمی‌شناخته و امروز رهبران کمونیست آن به‌منظور تقویت روح ملی می‌خواهند یک چنین شاعر ملی بوجود آورند چنین تصویری بکلی بی‌اساس و باطل است.

علیشیرنوائی همیشه شاعر اهالی از بیستان، مردمی که بزبان ترکی جغتایی تکلم می‌کردند، بوده و مدت‌ها قبل از آنکه زمامداران و ادیبان دولت شوروی اصلاحی از این شاعر ببرند آثار او در قهوه‌خانه‌های از یک خوانده می‌شد و مردم از شنیدن اشعار و داستان‌ها و فریاد او لذت می‌بردند و بسیاری از کلمات قصار او را هم از بر میدانستند. فقط از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۹۲۵ که برای اولین بار امیرالی شیرنوائی موخاکمه تولد گرفته بن توسط اداره انتشارات دولتی ترکمنستان در عشق‌آباد (یعنی توسط یک بنگاه نشریات شوروی) آنهم بزبان ترکمن منتشر گردید، دیوان و کلیات و بعضی آثار دیگر این شاعر بیست و یکبار در تاشکند و خجوه و خوازم و بخارا بچاپ رسیده بود و چندین مرتبه بنا بر سفارش بازارگانان مقیم تاشکند آنرا در اسلامبول بچاپ رسانده بودند.

شکی نیست که تجلیل بزرگان قوم و بخصوص شاعران و نویسندگان عامل موثر تقویت روح ملی و پرورش غرور عمومی است، ولی منظور عالیتر تشکیل این جشن‌ها تعمیم ادب و هنر و علم است باین معنی که علم و ادب مختص یک دسته دانشمند و فاضل و ادیب گذشته را ورق نزنند، بلکه از یک فراغت آثار ادیبان گذشته را و از طرفی و مسائل پرخورداری از طرف همه مردم حتی آشپز و پیشخدمت و شوهرم قسوه درک فیض داشته باشند و از طرفی و مسائل پرخورداری از منابع هنر و ادب در اختیار آنها قرار گیرد.

نتیجه‌ای که از تشکیل این جشن‌ها از این نظر گرفته می‌شود، بسیار مهم و موثر است. مقصود از تشکیل این جشنها را آقای عبدالرحمن اف نخست‌وزیر از بیستان در ضمن ملاقاتی که هیئت‌های اعزامی ایران و افغانستان از او کردند، چنین بیان کرد:

منظور ما از یکطرف آشنا ساختن مردم با گذشته

خودمان است و از طرف دیگر این است که ادبیات را به سهل‌ترین وجه در اختیار فرد فرد گذاریم تا همه بتوانند از آن بهره‌مند گردند. آقای عثمان بوسفاف دبیر کل حزب کمونیست از بیستان در ضیافتی که از طرف نخست‌وزیر بافتخار مهمانان شوروی و خارجی منجمله ایرانیان دادند تأیید کردند که این جشن به‌تمام معنی ملی است زیرا عموم افراد ملت از یک و تمام مردم جمعی شوروی در بهره‌برداری از نعمات آن شریک هستند. و این جمله بوجوبی منتهی نظیر آنچه معمولاً در ضیافت‌های رسمی گفته می‌شود، نیست در واقع از این جشن در وهله اول مردم از بیستان و مردم کلیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی برخوردار شدند. در کشورهای دیگر نیز در اینگونه موارد جشن گرفته می‌شود عده‌ای در سالی که کنج‌بایش ۲۰۰ تا هزار نفر آدم را دارد جمع می‌شوند، نطق می‌کنند و بعد قسمت صنعتی جشن شروع می‌شود مثلاً اگر جشن بافتخار شاعری گرفته شده باشد، و موسیقی‌دانی بعضی از آثار او را بشنود آورده باشد، موسیقی می‌شود و بایکی از نمایش‌های او داده می‌شود و روز بعد روزنامه‌ها بطور اختصار گزارش جشن را در ستون‌های خود منعکس می‌کنند و با دست بالا گزارش مفصل جشن هم در مقاله مخصوصی که تعداد نسخ آن از یکی دوهزار تا پانزده تا بیست و هفتاد اختصاص به‌علا و اهل فن دارد، منتشر می‌شود و جشن خاتمه یافته تلقی می‌گردد.

در صورتیکه در تاشکند و در کشور شوروی اینطور نبود. در تاشکند محسوس بود که زمامداران و اقلام میل دارند عموم مردم، کارگر، دهقان، روشن‌فکر و دبیر و آموزگار و دانشمند را با آثار علیشیرنوائی آشنا کنند. تمام زندگانی فرهنگی و اجتماعی دور معجز علیشیرنوائی می‌گشت.

از ماهها پیش روزنامه‌ها مردم را با زندگانی و آثار او و اوضاع و احوال دوره‌ای که در آن شاعر زیست کرده بود، آشنا ساخته بودند. کلیه آثار او بزبان از یک چاپ شده و هزاران نسخه از آن بقیمت‌های ارزان در اختیار مردم در آمده است.

از زندگانی علیشیرنوائی فیلم برای سینما و نمایش‌نامه جهت تئاتر تهیه کرده‌اند و این فیلم و نمایش‌نامه را در هزارهاسینما و چندین تئاتر در معرض تماشا می‌گذارند. این فیلمها در سایر جمهوری‌های شوروی نیز نمایش داده می‌شود.

فیلم علیشیرنوائی زندگانی شاعر و وزیر حسین باقرا

در او بیدار شده تاثر و سیمای موسیقی کمک میکند و او را با اکتیبات آشنا میسازد.

در میدان بزرگ تاشکند، در پارکها، در هتلها، در کتابخانهها، در سینماها، در کلوبها، در کارخانهها، بدیوار تصویر رنگین عایشیر نوائی و صحنه‌هایی از زندگی او و معاصران او دیده میشود.

تصویر عایشیر نوائی اثر محمود مذهب که قربادر کتابخانه‌ای مدفون بود، تاگهان در میلیونها نسخه کتاب و مجله و روزنامه و توسط فیلم منتشر شده و ده‌ها میلیون نفر امروز تا این تصویر را می‌بینند، عایشیر نوائی را هنگامیکه مورد بغض سلطان حسین بسایق قرار گرفته بود، پیاد می‌آورند.

در هر کتابخانه‌ای غرفه‌ای به عایشیر نوائی اختصاص یافته، و در آن آثار او بر زبان‌های ازبکی و روسی و سایر زبانهای ملل شوروی در معرض تماشای عموم گذاشته شده.

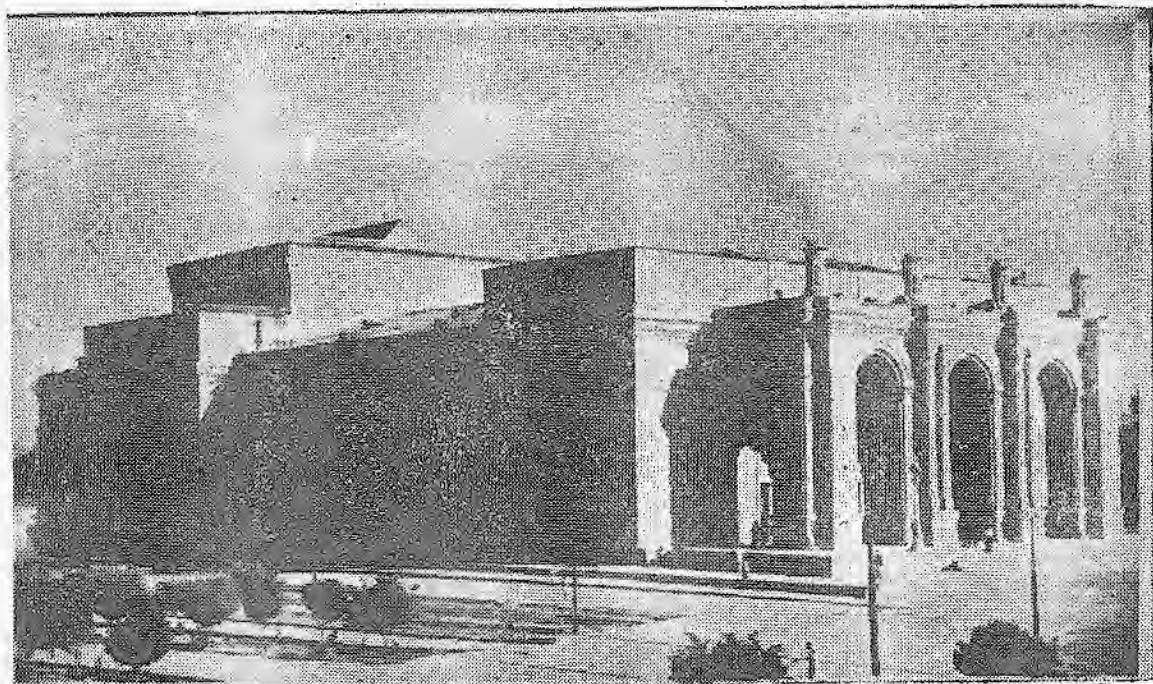
در دبستان‌ها آموزگاران، در دبیرستانها دبیران و در دانشکده‌ها استادان کودکان، دانش‌آموزان، و دانشجویان خود را با عایشیر نوائی آشنا میکنند و ذوق درک ادب را در آنها بیدار مینمایند.

در چندین تئاتر شهر تاشکند و سایر شهرهای ازبکستان آثار عایشیر نوائی از قبیل «لیلی و مجنون»

را در صحنه جلوه‌گر میسازد و مبارزه او را برای خوشبختی و آسایش مردم در دستگامی که در شرف اضمحلال است، نشان میدهد. طبیعی است که تمام داستان عینا مطابق با واقعیت نیست و نویسنده گان داستان سینما و نمایش‌نامه هر دو برای جلب تماشاچیان داستان عشقی از زندگی کالی‌شاهر و وزیر ساخته بودند. هزاران نفر در روز در تمام کشور شوروی این فیلمها را می‌بینند. وزارت هنرهای زیبای ازبکستان این فیلم و نمایش‌نامه را به بکلخوزها میفرستد و کلبوزیها برای تماشای آنها با اتوبوس بدین تماشای می‌آیند.

بنام عایشیر نوائی تئاتر باشکوهی که از حیث زیبایی و بزرگی در تمام خاک شوروی نظیر ندارد و کتابخانه‌ای که گنجایش دو میلیون کتاب را دارد، ساخته‌اند در یکی از سالنهای زیبای این تئاتر تماشگاهی ترتیب داده شد و در آن بوسیله عکس و تصویر و نقاشی و کتابهای خطی و چاپی و پارچه‌های آن زمان تماشایی را باز زندگی عایشیر نوائی و آثار او و محیطی که در آن زیسته و معاصرین و مبارزه مردم دوران او آشنا میسازد.

آثار عایشیر نوائی در صدها هزار نسخه بر زبان ازبک و زبانهای دیگر بچاپ رسیده و تنگدست‌ترین افراد مردم میتوانند آنها بدست بیاورند و بخوانند. برای کسیکه خواندن دشوار است، بدین معنی که ذوق کتاب خوانی



اپرای بزرگ شهر تاشکند

خودمان اقدام.

در پیس «علیش نوائی» مردم انقلاب کرده اند و یکمک مخالفین مجدالدین وزیر شهر را گرفته اند و فقط در اثر تسلیم به تقاضای آنها علیشیر موفق میشود که آرامش شهر را مجددا برقرار کند.  
من همانوقت باین فکر اقدام که در کدام کشور جهان، دولت مردم را تشویق میکند که باعصیان و انقلاب حق خودشان را بگیرند. . . .

پس از پایان مجلس اول مردم دست زدند و پرده بدون سروصدا افتاد. معلوم بود که درک معنای پیس برای جمعیت چندان آسان نبود. تماشاچیان کارگر دختر و پسر و پیره زن و پیر مرد بودند دو پیر مرد حتی روی صندلی چنیا تمه زده لیاده برتن داشتند و عرف چین بر سر گذارده و چکمه بر پا کرده بودند. در ردیف اول و دوم ما وعدهای از مهمانان نشسته بودیم. در ردیف دوم چند زن پیر و یک دختر جوان که ابروانش را باوسه بهم پیوسته بود، نشسته بودند و بلند سرف میزدند و من بسیار تعجب کردم از اینکه همین پیره زنان هم با رجا مل ماصر علیشیر نوائی آشنا هستند و میدانند که وی در دربار سلطان حسین بايقرا وزیر بوده، مدتی در هرات میزیسته، با مجدالدین وزیر و وزیر بوده، با جامی و بهزاد ماصبر بوده و بالاخره نتوانسته است مومن میرزا را نجات دهد. بعضی اینکه شخصیت تازه ای وارد سن می شد، دختر و سه کشیده میگفت: این مومن میرزا است که به بد بدست مجدالدین وزیر کشته میشود و این میخواند است.

و اقامت نوقت من یقین کردم که حرف عبدالرحمنوف کاملا صحیح است و این جشن بنام معنی جشن ملی است. اما عبدالرحمنوف در نطقی که هنگام افتتاح جشن در تئاتر بسیار زیبایی علیشیر نوائی ایراد کرد، مطلب دیگری هم گفت که شایسته توجه است. او گفت که جشن علیشیر نوائی یکی از بزرگترین مظاهراصل سیاست ملی لنین و استالین است. در این جشن به بهترین وجهی دوستی ما بین ملل اتحاد جماهیر شوروی جلوه گر شده است. و این نکته کاملا صحیح است و جمله پردازای خالی نیست. هنگامیکه در تئاتر باشکوه هلیتیر نوائی جلسه توسط آقای عبدالرحمنوف افتتاح شد، ابتدا آیتک نویسنده اوزبک که رومانی با اسم علیشیر نوائی نوشته و بزبانهای روسی و زبانهای دیگر هم ترجمه شده است، بزبان اوزبک صحبت کرد و بعد نمایندگان نویسندگان و دانشمندان اغلب جمهوریهایی شوروی از قبیل جمهوریهایی روسیه و اوکراین و گرجستان و کازاخستان و لتونی و آذربایجان و ارمنستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرقیزستان و داغستان و تاتارستان بزبانهای ملی خود و یا بزبان روسی تبریک گفتند و این جشن ملت اوزبک را جشن کلیه ملل شوروی خواندند و هریک هدایایی با شناسیت توسط کمیته جشن بملت اوزبک تقدیم کردند. از این نطقها و تبریک گوئیها هم مهم تر این بود که هریک کنایههایی بیشکش کردند این کنایهها ترجمه آثار علیشیر نوائی بود بزبان معنی نمایندگان و یا کتبی بود که دانشمندان و ادیبان و نویسندگان در باره

و «فرهاد و شیرین» و «سویل و ضری» را بشکل اوپرا و درام موزیکال و اپرا باله نمایش میدهند. مختصرها را که انسان نگاه میکرد با هلیشیر نوائی و اوضاع و احوال دوره او مواجه میشد، بطوریکه واقعا نه فقط برای کسانی که کوچکترین علاقه با شنائی باشاعر داشتند، بلکه حتی برای کسانی که با علم و ادب توجه نداشتند نیز وسائل در اختیار بود که از این سرچشمه ثابته اندازه ای برخوردار شوند.

من دلالت زیادی میتوانم اقامه کنم، حاکمی از اینکه واقعا منظور دولت از یکستان از تشکیل این جشن بدین معنی که عموم مردم از هنر و ادب لذت ببرند، برآورده شده است و فقط چند حادثه کوچک که خود مشاهده کرده ام، اشاره میکنم.

در «دورمن» خانه ییلاقی که آسایشگاه است و در ۱۲ کیلومتری شهر تاشکند واقع شده، یک نفر تانار با اسم عبدالله خدمت مارا میکرد. من یکروز صبح زودتر از سایر مهمانان برخاستم و چون هنوز صبحگاه حاضر نبود، مدتی در سالن تماشای «خمس» علیشیر نوائی که بزبان روسی بطرز بسیار زیبایی با تصویرهای رنگین چاپ شده بود پرداختم و میخواستم بدانم که او برابالت «سویل و مهر» از کدام يك از منظومه های نوائی اقتباس شده است. وقتی عبدالله کارش تمام شد، آمد پیش من نشست و درباره چاپ «خمس» با من گفتگو کرد همینکه من منظور خود را باو گفتم، «خمس» را از دست من گرفت و ورق زد و من تعجب کردم که عبدالله هریک از تصویرهای کتاب را میدید، میدانست که در وصف کدامیک از منظومه ها ساخته شده است و برای من یقین بود که عبدالله پیشخدمت که حتی از يك هم نبود و زبان تانار و زبان مادریش بود، اغلب آثار نوائی را بزبان مادری خود یا بزبان روسی خوانده بود. و حتی میدانست که او برابالت «سویل و مهری» از داستان پنجم «سیمه سیاره» اقتباس شده است.

در راه ما بین سمرقند و فرودگاه این شهر یک نفر شوهر که بفارسی شکسته ای گفتگو مینمود هیچ تعجب نکرد از اینکه ما ایرانی هستیم و بنامیت جشن بانصدمین سال تولد علیشیر نوائی پایتخت از یکستان و سمرقند آمده ایم. وقتی از او پرسیدم که آیا علیشیر نوائی را می شناسی، گفت: «بله، بعضی از آثار او را هم خوانده ام»

همان روز یعنی چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت، ساعت ۶ با هواپیمای سمرقند به تاشکند برگشتم و ساعت ۹ به تئاتر حمزه رفتم. آن شب نمایش «علیشیر نوائی» را میدادند. این تئاتر با اسم حمزه حکیم زاده، شاعر انقلابی اوزبک که در طی جنگهای انقلابی در سال ۱۹۲۴ کشته شده، در قسمت کهنه شهر تاشکند ساخته شده است در حدود ۶۰۰ صندلی دارد. بیشتر تماشاچیان این تئاتر کارگران هستند و هریک را سه تا شش ماه نمایش میدهند. من خاطرات جالبی از این تئاتر دارم و یکبار متاثر شدم از اینکه وضع اوزبکان را با وضعی که سی سال پیش داشتند مقایسه کردم و آنوقت بفکر روزگار

درآینده پس از تحلیل و جذب این همه آثار ادبی ملی فرهنگ نوبتی که از یکطرف دارای خواص و مشخصات همه ملل شوروی باشد بوجود خواهد آمد و از طرف دیگر منادی دوستی و برادری ملت ها طبق همان ترفیعی که در پیش گفته شد، خواهد بود.

من لازم میدانم قبل از خاتمه این مبحث به نکته دیگری که اغلب در محافل روشن فکران ایران مطرح میگردد، اشاره کنم. میگویند: تعجب است که در شوروی شاعری را که اگر در ردیف ادیبان ایران طبقه بندی کنیم درجه چهارم و پنجم خواهد بود، آنقدر بزرگ و تجلیل میکنند. صرف نظر از صحت و یا عدم این مطلب و بدون توجه باینکه آیا علیشیرنوائی شاعر درجه اول است و یا درجه پنجم، تذکر این نکته لازم است که ما نباید علیشیرنوائی را از نظر خود مورد سنجش و قضاوت قرار دهیم. علیشیرنوائی برای ملت اوزبک و کلیه کسانی که بزبان ترکی چغتائی تکلم میکنند، دارای همان مقامی است که فردوسی در نظر ما شایسته آن است. فردوسی با شاهکار خود پایه های استواری برای کاخ بلند زبان فارسی بوجود آورده است و این عین همان کاری است که علیشیرنوائی کرده و با سرودن غزلیات و داستانهای بزبان ترکی چغتائی شالوده ملیت میلیونها مردمی را که در ماوراءالنهر ما بین سیحون و جیحون زندگی میکردند، و امروز با نام جمهوری شوروی سوسیالیستی اوزبکستان دارای تاریخ گذشته و وحدتی هستند، ریخته است.

آثار علیشیرنوائی و زندگانی وی و معاصرین او منتشر کرده بودند. بنا بر این نه فقط در جشن پانصدمین سال تولد علیشیرنوائی مردم اوزبکستان با آثار شاعر ملی خود آشنا شدند، بلکه بوسیله این جشن میراث بزرگی از ملل کوچک شوروی در اختیار میلیونها مردم شوروی قرار گرفت اگر بگویم که تعداد کتبی که نمایندگان جمهوری های شوروی توسط صدر کمیته جشن به ملت اوزبک پیشکش کرده اند با ضافه آنچه در خود اوزبکستان بچاپ رسیده، از ۶۰ تجاوز میکند، حتما اغراق نگفته ام. قریب ۱۸ جلد از این کتب که اغلب آنها بزبان روسی و اوزبک و فارسی تاجیک میباشد، در اختیار من است و جمع کل نسخ آنها از ۲۵۰ هزار هم تجاوز میکند.

بنا بر این اگر از یکطرف برای نویسندگان ملل کوچک آثار بزرگان ادیب روس از قبیل پوشکین و لرماتوف و تالستوی و کورسکی سرمشق قرار میگردد، از طرف دیگر ملت هشت میلیونی کوچک مانند ملت اوزبک هم میتواند مباحث کند باینکه در پانصدسال پیش، در آن زمانی که ملت روس هنوز وارد صحنه فرهنگ نشده بود، شاعری بوجود آورده است که آثار او می تواند سرمشق و نمونه برای ادیبان ملت های دیگر حتی ملت روس که در خانواده ملل شوروی بمنزله برادر بزرگتر مورد احترام قرار میگردد، باشد. والبته تاثیر این نشر آثار علمی و ادبی بزبانهای گوناگون در ایجاد احترام متقابل و دوستی بین ملل بسیار زیاد است و ترفیعی که استالین از فرهنگ کرده که از حیث شکل باید ملی و از حیث معنی بین المللی باشد. امروز، در شوروی مصداق پیدا کرده و بدیهی است

## مناسبات شوروی و آمریکا

### و سیاست واشنگتن

بهبود مناسبات بین دو دولت برداشته شده بود تیریک گفتند بعضی از آنان از قبیل ایتون عضو مجلس نمایندگان و عضو حزب جمهوریخواه فقط از اینکه وی از این جریان مهم بوسیله رادیو مسکو اطلاع حاصل نموده نه از وزارت امور خارجه امریکه اظهار دلنگینی نمود.

حسن آسیایشی که در آنطرف اقیانوس اولین اخبار مربوط به پیش بینی بهبود مناسبات شوروی و آمریکا ایجاد کرده بود کاملاً واضح است زیرا جای تردید نیست که توده‌های وسیع سکنه امریکه منتهمی درجه از هیستری شدگمونیستی و تبلیغات جنگجویانه برداشته‌ایکه دستگام وسیع تبلیغاتی که در خدمت مونوپولهای وال-استریت قرار دارد برای آماده کردن افکار عمومی بکار برده میشود خسته و ناسیگران شده است. چون جنگی را که منتظما این دستگام دامن میزند حسن عدم اعتماد و نگرانی از فردا را بین توده‌های سکنه کشورهای متحده امریکه تشدید مینماید. در عین حال امریکایی متوسط نمیتواند درک نکند که هیچگونه مجوزی برای چنین تبلیغات جنگ طلبانه‌ای وجود ندارد؟ واز همین جا تمایل شدید برای حل اختلافات موجوده بین کشورهای متحده امریکه و اتحاد شوروی که برشالوده عاقلانه‌ای استوار باشد ناشی میگردد.

بدون شك هائری والاس نامزد ریاست جمهوری از طرف حزب سوم که اخیراً ننامه سرگشاده‌ای بعنوان استالین تنظیم وطنی آن برنامه صریحی را جهت حل مسائل مورد اختلاف پیش کشیده بود، نیز این تمایل را صریح تشخیص داده بود. جای تردید نیست که ابتکار هائری والاس با روحیه میلیون‌ها امریکایی دارای افکار مترقیانه وفق میدهد.

نامه والاس نمیتوانست توجه جامعه دموکراسی را بخود جلب نمایند زیرا در این سند زمینه عملی برای منظم کردن مناسبات شوروی و آمریکا پیش بینی گردیده بود و چنانچه قصد جدی برای حل مثبت این مسئله در بین باشد نمیتوان اساس پیشنهاد والاس را باسی اعتنائی تلقی کرد.

والاس امکان همزیستی مسالمت آمیز و همسکاری موفقیت آمیز امریکایی کابینا لیستی را با اتحاد شوروی سوسیالیستی تا کید میکند بخوبی معلوم است که سیاست شوروی با این امکان عملانابت شده متکی میباشد و استالین در نطق‌های خود این نکته را بارها خاطر نشان ساخته است.

برنامه پیشنهادی والاس بر مبنای رعایت موافقت-نامه‌های پالتا و پتسدام که بجلا منتهی گردیده و اصول

یادل نامه بین اسمیت سفیر کبیر امریکه در مسکو و وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی که در تاریخ چهارم و نهم ماه مه صورت گرفت افکار عمومی تمام جهان را بخود جلب نمود. روزنامه‌ها و مفسرین رادیوهای کلیه کشورها بلا درنگ تقصیرات مختلفی در این باره انتشار دادند.

در کشورهای متحده امریکه مهمترین روزنامه‌ها متن هر دو نامه را تحت عنوانهای واضیحی انتشار دادند. «روسها پیشنهادات امریکه را راجع به مذاکرات برای حل اختلافات می پذیرند» (نیویورک تایمز) «New-york Times»

«روسیه برای خاتمه دادن به اختلافات با کشورهای متحده امریکه حاضر به مذاکرات است» (نیویورک هرالد تریبون) «New-york Herald Tribune»

«کشورهای متحده امریکه و روسیه یادداشت‌های صریحی بنظور حل مسالمت آمیز اختلافات رد و بدل نموده» (پ م)

روزنامه «نیویورک پست» «New-york Post» تحت عنوان «نیول پیشنهاد امریکه از طرف روسیه راجع بتشکیل کنفرانس امید بصاح می افزاید» خبر خبرنگار آوسشینه برس Associated Press را که با مصمون زیر شروع شده بود انتشار داد:

«پاسخ مسکو به پیشنهاد صریح امریکه راجع به برقراری مناسبات «خسته و عاقلانه» با روسیه امروز با امید اینکه دو دولت مهم جهانی ممکن است اختلافات خود را حل نمایند بطور غیرمنتظره افزود».

کنیام مدیر روزنامه «کریسچن سایدس موکیتور» «Christion» در تاریخ ۱۱ ماه مه ضمن نطقی که بوسیله رادیو پخش نمود مبادله نامه بین اتحاد شوروی و امریکه را که در مسکو صورت گرفته بود تیریک گفته و اظهار داشت:

«واضح است که تمام جهان خواهان مسالمت آمیز است و برای حل مسالمت آمیز اختلافات بین اتحاد شوروی و کشورهای متحده امریکه میباشد».

والش مفسر رادیو در همین زمینه سخنرانی نموده و ضمناً با حرارت اظهار داشته بود «ممکن است امروز برقراری صلح در روی زمین آغاز گردد. اهمیت این اخبار بعدی زیاد است که هرچه بگوئیم کم گفته ایم». سناتورهای متعلق بهردو حزب زمامدار کشورهای متحده امریکه نیز در اظهار خوشوقتی در این باره شتاب نمودند سیاستمدارانیکه معمولاً از هرگونه فرصتی برای اظهارات خصمانه نسبت با اتحاد شوروی استفاده میکردند این بار به نحوی از انحاء قدیمی را که در مسکو برای

مشور سازمان ملل متحد و تصمیمات آن قرار گرفته. تصور میرفت که موافقت نامه ها و اصول فوق الذکر مقدمات اولیه مناسبات بین دولتها را تشکیل دهد. لیکن موضوع در این است که این مقدمات مرتباً از طرف سیاستمداران قرض میشود بدین جهت نمیتوان ابتکار و الا س را که بدون شک نظریه جامعه امریکائی را متعکس نمینماید و بادعوت برعایت این شرایط ساده همکاری صادفانه با پشاست تلقی نکرد.



هانری والاس

رهبر حزب ترقیخواه امریکا

جای تعجب نیست که درک پاره‌ای مغالب بوسیله افکار عمومی شوروی بطور محسوس با استنباطات والاس تفاوت دارد این نکته مخصوصاً واضح بقسمتی از نامه اوست که در طی آن سعی میشود علل اختلافات و اشکالات موجوده را تشریح کند. در این زمینه ممکن بود چیزهای زیادی با اظهارات والاس که نکات حساس را ذکر نکرده اضافه نمود. لیکن مسلم است که ارزش اقدام مشارالیه با این نواقص کم و کسر نمیشود این ارزش ناشی از آن نیست که اظهارات مشارالیه بی عیب و نقص است بلکه ناشی از آمادگی صمیمانه برای ایجاد زمینه قابل قبولی جهت حل مثبت اختلافات موجوده بین اتحاد شوروی و کشورهای متحده امریکا در مورد مسائلی از قبیل تقلیل عمومی تسلیحات، تهیه قراردادهای صلح با آلمان و ژاپن، سیاست در چین و کرمه مسائل اقتصادی و غیره میباشد.

\*\*\*

خبر نگرانی که در ایک ساکس Lake Success یعنی مشور سازمان ملل متحد اقامت دارند منقلاً اطلاع دادند که تبادل نامه بین شوروی و امریکا خوشوقتی کاملی در معاف و وابسته بسازمان مزبور ایجاد نموده در پایتخت های کشورهای اروپا نیز این خبر انکاس مثبتی بخشید.

مفسر سیاسی خبر گزاری رویتر Reuters اطلاع داد که پامداد ۱۶ ماهه در لندن هنگامیکه معلوم شد که اتحاد شوروی با پیشنهاد کشورهای متحده امریکا برای شروع به مذاکرات

درباره اختلافات بین دو کشور موافقت نموده در انکاس عمومی تسکینی ایجاد نمود.

مفسر مذکور چنین ادامه میدهد «این اولین انکاس مستقیم و حشتم عمومی قبل از آغاز جنگ جهانی جدید را که در هفته قبل در مجلس عوام انگلستان هنگام مذاکرات درباره مسائل سیاست خارجی حکم فرما بود آشکار میسازد». اهمیت این موضوع در روزنامه های چاپ عصر نیز انکاس یافته بود. روزنامه «ایونینگ نیوز» Evening News چنین نوشته بود:

«مردم دنیا جواب مثبتی را که از طرف روسیه داده شده با ابراز مسرت تلقی میکنند عمل کشورهای متحده امریکا که بسبب را برای مذاکرات افتتاح نموده متضمن امیدواری جهت برقراری تفاهم متقابله بهتری میباشد». مفسر سیاسی همان روزنامه خاطر نشان ساخت بطوریکه انتظار میرود متعاقب قبول پیشنهاد امریکا از طرف اتحاد شوروی وقایعی که واجد اهمیت تاریخی هستند بسوقوع خواهد پیوست.

جالب توجه است که در همان روز خبرگزاری رویتر مخالفت شدید بین روحیه «معاقل غیر رسمی» و نمایندگان زمامدار انگلستان را گوشزد کرد. هنگامی که وسیع ترین معاقل سکنه انگلستان خبر مربوط به حل قریب الوقوع مناسبات شوروی و امریکارا با خوشوقتی تلقی مینمود همین خبر معاقل رسمی لندن را دچار نگرانی کرده بوده و املی که باعث نگرانی معاقل مذکور گردیده از این قرار است: اولاً اینکه وزارت امور خارجه انگلیس قبلاً از نامه امریکا اطلاع نداشته و ثانیاً بینا کند از اینکه اقدام جدید امریکا مانع شود که کنفرانس شش کشور در لندن راجع به مسئله آلمان با موفقیت پایان یابد. روز بعد یعنی ۱۲ ماهه بون در مجلس عوام نطقی که حاوی حملات خصمانه صریحی بر علیه اتحاد شوروی بود ایراد کرد.

گویا او میخواست که بلا درنگ از انتشار عکس المصل مثبت افکار عمومی نسبت به خبر مسکو معامت بهل آورد. لیکن یک سلسله از روزنامه های انگلیسی در همان روز ۱۲ ماهه نسبت به تبادل نامه در مسکو اهمیت خیلی بزرگ را قابل شده و حتی روزنامه «تایمز» Times ارگان سیتی لندن خاطر نشان ساخت.

«مذاکرات بین دو دولت ممکن است نتایج مطلوبی بدهد»

روزنامه «نیوز کرونیکل» News Chronicle این موضوع را با خوش بینی فراوانی تلقی نموده چنین نوشت: «اکنون راهی برای خروج از بن بست پیشنهاد میشود این راه از میان بیخ هائی که از پشت آنها آبهای آزاد مشاهده شده اند در نظر گرفته شده و پشاست و خوشوقتی، انکاس طبیعی افراد هادی نسبت باین موضوع میباشد.»

دور نمای تخفیف و خامت اوضاع در صحنه بین المللی در نتیجه مذاکرات شوروی و امریکا در فرانسه نیز انکاس پر شوروی بخشید. دستجات مختلف المسلک سیاسی نیز از ابراز خوشوقتی و تحسین خودداری نکردند. پرتینا کس روزنامه

نگار معروف فرانسوی در روز نامه «فرانس سوار»  
France soir چنین نوشته بود:

«هیچیک از دول و ملل مانند ملت و دولت فرانسه نیست بدعا کرات قریب الوقوع در مورد اختلافات موجوده بین کشورهای متحده آمریکا و اتحاد شوروی در خود احساس خوشوقتی نمایند.»

روزنامه موند Monde که با مجافل دولتی فرانسه از تباط نزدیک دارد نوشته بود:

«این يك واقعه بسیار مهمی است. دو دولتی که سرنوش آینه بشریت مربوط بآنهاست موافقت کردند که درباره اختلافاتی که بین آنها جدائی انداخته و در نتیجه آن خطر شدید جنگ دنیا را تهدید مینماید. مذاکراتی بعمل آورند.»

Intransigent  
روزنامه انتراسیژان lutrengist بطور واضح تری این موضوع را بیان کرده بود:

«آیا این آغاز موافقت خواهد بود؟ زیاد سختگیر نخواهیم بود و به تحفیف و خامت قناعت خواهیم کرد. همین کافی است دنیائی که در قبال وحشت تصادم چندبیهی قرار گرفته همان آرامشی را در خود حس نماید که بیماری از استنشام اکسیژن تسکین می یابد... این يك واقعه خیلی مهمی است و به همین جهت آغاز مذاکرات بین دو دولت بزرگ يك حادثه تاریخی محسوب میگردد.»

روزنامه های فرانسوی يك عده از رجال سیاسی را که متفقا خبر مربوط به تبادل نامه در مسکو را با خوشوقتی تلقی کرده بودند درج نمود. بعضی از روزنامه ها تنها به اظهار مسرت اکتفا ننموده بلکه سعی میکردند علل و خامت موجوده وضع بین المللی را تعیین نموده و ریشه اقدامات آمریکا را در مسکو کشف کنند. مثلا امیل پوره روزنامه نگار معروف در روزنامه اردو پاری ضمن تذکره عل «جنگ سرد» متذکر است که چنانکه در قبال آمریکا اتحاد شوروی تنها حل مسائل ملی قرار گرفته بود مسائل مزبور به آسانی حل میشدند وی چنین ادامه داد:

«لیکن سرمایه داران عمده آمریکائی که برای منافع طبقاتی خود (که ضمناً آنها احمقانه درک میکنند) بیشتر از منافع واقعی ملت آمریکا تلاش میکنند در عمل دخالت نمودند.»

آنان مطبوعات و رادپو در اختیار خود داشته و شروع به انتشار جنون جنگ و تبلیغات خشنک ضد کمونیزم را نمودند... تحت نفوذ شدید آنها وزارت امور خارجه بصورت نظامی در آمده و شروع به «جنگ سرد» با روسیه نمود.

سیس پوره نتایج فلاکت آور این سیاست را که در چین-یونان و اسپانیا در پیش گرفته شده و عدم رضایت روزافزون ملت آمریکا را از سیاست مذکور خاطر نشان ساخت

بنابراین ما مشاهده میکنیم که در بزرگترین کشور های اروپای باختری- یعنی در اسکندستان فرانسه نیز راجع به نامه هایی که در مسکو مبادله گردیده موجب رضایت و امیدواری و سیدترین مسائل اجتماعی گردیده

است. و این امر به چه جای تعجب نیست. زیرا کسلیه اشخاص دارای عقل سلیم کشورهای باختری اروپا درک مینمایند که این کشورها فقط در اثر وجود و خامت در مناسبات بین المللی که منافع آزمندانه مونوپولهای آمریکا که دشمن همکاری بی شائبه ملل میباشد آنرا ایجاد نموده متحمل صدمات و زیانها میگرددند. طبیعی است که و خامت اوضاع برای یکدسته ناچیز صاحبان کارخانهجات اسلحه سازی که سود سرشاری میبرند مفید است ولی برای ملیونها مردم هادی دنیا هیچ نتایج خوبی در بر ندارد.

روزنامه های کشورهای کوچک نیز با خوش بینی زیادی اظهار امیدواری نمودند. روزنامه های هلندی نوشتند که مذاکرات آمریکا و شوروی باید وضعیت را بهتر نماید و طی جریان این مذاکرات ممکن است اختلافات حل گردد. روزنامه «گازت دولوزان» سوئیس حتی چنین نوشت:

«افتتاح باب مذاکرات بین واشنگتن و مسکو بومنی ترک تا کنیک «جنگ سرد» و بازگشت به دیپلماسی روزولت است.»

مطبوعات دموکراسی کلیه کشورها تبادل نامه های بین شوروی و آمریکا را مانند خبر به ای به افروزندگان نازره جنگ و بمنزله موفقیت های جدید سیاست صلحجویانه و مسداوم شوروی تلقی نمودند. اما دشمنان صلح یعنی فاشیست ها و هم آهنگ های آنها اضطراب و تشویش فلفلی از خود نشان دادند.

در این مورد این نکته جالب توجه است که روزنامه «اتینکو کریکی» بلنکه گوی جلاخان یونانی که عملیات آنان مورب تقیر و انزجار همه جهان گردیده مقاله ای با عنوان صریح «خطر صلح» درج نمود.

بطوریکه مشاهده میشود جلاخان خونخوار ملت یونان میفهمند که حل اختلافات موجوده فی مابین دول بزرگ برای آنها خطر مهلکی در بر دارد.

اما راجع به کشورهای دموکراسی جدید که همگی از اتحاد شوروی در میارزه مداوم وی در راه صلح استوار و عادلانه پشتیبانی مینمایند. در آن کشورها افکار عمومی این اقدام را که برای کاستن از و خامت اوضاع امور بین المللی برداشته شده متفقا تبریک گفتند و بلا و مطبوعات این کشورها با حقانیت کامل خاطر نشان ساختند که تحکیم واقعی صلح در درجه اول وابسته به فعالیت و اتحاد نیروهای دموکراسی که در مقابل نقشه های ماجراجویانه آتش افروزان جنگ قرار گرفته اند میباشد. مثلا در روزنامه «رود پراوو» Rudépravo چاپ چکوسلواکی مقاله بقلم آندرسیمون درج گردید که طی آن چنین نوشته شده بود:

«مبادله یادداشت ها نخستین قدم در راه بهبود مناسبات متقابل محسوب میگردد لیکن مرحله قطعی آن مذاکراتی خواهد بود که بمنزله آزمایش صداقت متوبات برای رفع و خامت اوضاع خواهد بود. در هر موردی میشود تصدیق کرد که مبادله یادداشت ها قدرت نیروهای صلح را در تمام جهان- تا باید میکند. این حقیقت بدون شبهه بمنزله شکست نیروهای است (منجمله در کشورها)



آب سردی بود جواب دادند. روزنامه «نیویورک هرالده» تریبون «پس از این اعلامیه حلالزدانست اظهار امیدواری نماید که «کشورهای متحده امریکا دارند دیپلوماسی خود را ماهرانه تر انجام میدهند»

بعضی اینکه اعلامیه تاس را چه بیدار به داداشها بوسیله رادیو مسکواتر انتشار یافت وایت White نماینده وزارت امور خارجه به نمایندگان مطبوعات اظهار داشت که نامه اسمیت دلیل آن نیست که امریکا پیشنهاد ورود بنذا کرات را مینماید. در ۱۱ ماهه کاخ ایض اعلامیه ترومن را بطوریکه همه میدان طسی آن خاطر نشان گردیده بود که اظهارات اسمیت «به معنای آن نیست که در سیاست امریکا تغییری حاصل شده است» بمطبوعات داده شد

بالاخره در ۱۲ ماهه مارشال وزیر امور خارجه کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داده و در این کنفرانس اعلامیه مبسوطی قرائت نمود. قبل از کنفرانس مطبوعاتی علنی چندین جلسه خصوصی نمایندگان روزنامه های امریکا در وزارت امور خارجه تشکیل یافته بود و پس از آن سخن اکثریت قاطع از گانهای مطبوعات اعلامیه فوق العاده تغییر یافت.

اگر انعکاسات اولیه روزنامه ها جنبه خوش بینانه و بطور کلی واضعی داشت ولی در نتیجه تحولی که از طرف وزارت امور خارجه امریکا دیده شده بود تفسیرات صورت دلسرد کننده و مضامین فوق العاده متضاد و مغایر و پیچیده بخود گرفت.

مفاد اساسی تفسیرات را ممکن است ناشی از مراتب زیر دانست.

اولا اظهار ناراضیاتی میشود که متن هر دو نامه از طرف رادیو مسکو پخش شده و در روزنامه های شوروی منتشر گردیده و ضمنا گویا که هر دو آنها دارای «جنبه محرمانه» بوده است. لیکن با وجود جستجوهای دقیق نمیتوان برنامه های منتشره که طی آن تمایز به بهبود مناسبات بین دو کشور و آنهم بطور کلی ابراز شده خسته محرمانه ای پیدا کرد. بی اساس بودن این روایات را نیز وزارت امور خارجه امریکا دائر بر آنکه از طرف خود در نظر داشت متن هر دو نامه را منتشر کند - فاش میسازد منجمله خبرنگار «نیوز کرونیکل» چاپ انگلیس مقیم نیویورک نوشت که:

«اگر چنانچه رادیو مسکو متن نامه هایی که بین مولوتوف و اسمیت مبادله شده اعلام نمیداشت بلاشک دولت امریکا در آن موقع متن نامه ها را مانند دلیلی بر مساعی شخصی خود... برای خاتمه دادن «به جنگ سرد» انتشار میداد»

مسئله ممکن است سؤالی پیش بیاید که مخصوصا وزارت امور خارجه امریکا کی در نظر داشت متن نامه ها را منتشر سازد. مگر واضح نیست که هر قدر که مردم زودتر از نقشه هایی که برای رفع اختلافات بین دولت ها در نظر گرفته شده است مطلع شوند همان قدر برای امر صلح بهتر است؟

ثانیا روایت دیگری پیش کشیده شده که گویا فرمول باز بودن باب مذاکرات که در نامه اسمیت سفیر کبیر امریکا ذکر شده گویا يك هبارت بردازی که در ایام

که از جنگ سوءاستفاده هائی نموده و پیش گویی میکردند که نه فقط جنگ ناگزیر است بلکه در آینده نزدیکی به تمام دنیا نیز سرایت خواهد کرد مبادله یادداشت ها دلیل تازه است بر اینکه اطمینانی که میلیون ها توده های جهان نسبت به سیاست صلحجویانه اتحاد شوروی دارند با اساس و صحت بوده است - برای روزنامه های جنبه دموکراسی بالطبع این سؤال پیش آمد: چه چیز موجب این ابتکار دولت امریکا گردیده و نتایج احتمالی آن چگونه خواهد بود؟

خبرنگار خبرگزاری تلیرس مقیم واشنگتن چنین اطلاع داد:

«در اینجا اظهار عقیده میشود که آشفتگی فرمانروایان محافل رسمی نتیجه عدم موفقیت سیاست «جنگ سرد» خود آنان و عدم موفقیت کامل مساعی که از طرف آنان برای مرعوب ساختن دیگران بعمل میآمد میباشد». روزنامه «ژیتسه ورشوا» چاپ لهستان در ۱۲ ماهه طی سرمقاله خود تحت عنوان «کاسته شدن از وخامت» چنین نوشت:

«سؤال زیر پیش میآید: آیا این اقدام دولت کشورهای متحده امریکا در نتیجه تمایل واقعی به حصول موافقت با اتحاد شوروی بوده (موافقتی که تمام سیاست سابق امریکا بکلی آنرا امکان ناپذیر میساخت) یا اینکه این اقدام يك مانور تاکتیکی و تبلیغاتی است که بمنظور تسکین افکار عمومی امریکا یا اینکه جلوگیری از موفقیت های وایس بعمل آمده است؟»

روزنامه مزبور چنین نوشته که: باین سؤال فقط آینده میتواند پاسخ دهد. يك سلسله از روزنامه ها و مفسرین سعی کردند بدون انتظار آینده باین سؤال پاسخ بدهند. چنانکه در همان روز «ژو» عضو حزب سوسیالیست طی نامه ای که در روزنامه فرانسوی «اورور» درج نموده بود چنین نوشت که:

«برزیدت ترومن با پیشنهاد چنین مذاکراتی میخواهد زمینه وایس را متزلزل نساید». لیکن مفسر

دیپلماسی «منوستر گاردیان» Manchester Guardian انگلیسی واضح تر گفته است:

«بعقیده بعضی ها این مانور تبلیغاتی ترومن است که منظورش این است که بدین وسیله قسمتی از محبوبیت وایس را بر باید بعضی دیگر معقدند که این عمل يك قدم تاکتیکی است که در راه آمادگی افکار عمومی و کنگره برای آنکه رابطه امریکارا با قرارداد بروکسل و منجمله با جنبه های دفاعی آن نزدیکتر کند برداشته شده و هدفش آنست با آنها ثابت نماید که در نتیجه مذاکرات مستقیم با مسکو حصول همکاری واقعی غیر ممکن و یگانه سیاست ممکنه همانا رابطه نزدیکتر امریکا با باختر اروپا می باشد»

بطوریکه بر همه معلوم است محافل رسمی امریکا از طرف خود به امیدها و انتظارات افکار عمومی بهمان بایک سری اعلامیه هائی که بقول سناوور تابلور کاندید معاونت ریاست جمهور از طرف حزب سوم بنزله دوش

بر اصل تساوی حقوق کوچکترین تباری ندارد. بنا بر این اطمینان های سیاستمداران امریکا در صلح دوستی و تمایل بجل اختلافات موجوده بین شوروی و امریکا چه ارزشی میتواند داشته باشد.

بدین ترتیب تحول شدید دیپلماسی امریکا که متعاقب نامه اسمیت مفسر کبیر امریکا و نامه جوایبه اتحاد شوروی پیدا شده روش واقعی واشنگتن را فاش میسازد. با در نظر گرفتن وقایع گذشته بزرگترین انتظار داشت که این تحول آخرین تحول است چونکه یکی از بارزترین مشخصات دیپلماسی امریکا در دوران پس از جنگ بطوریکه این مسئله را مطروحات جهانی تصدیق می نمایند عبارتست از تحولات و مانورهای ناشیانه.

این مانورها ناشی از يك سلسله عواملی است که بین آن بقیده اکثریت قاطع مفسرین مقتضیات انتخاباتی نقش بزرگی را بازی می نماید. مثلا خبرنگار خبرگزاری رویتر با استناد به مخالف مسلح امریکا نوشت که مارشال «شاید داخل مشکلتی بین مرحله خدمت دولتی خود میگردد. بنا ببقیده مفسرین صلاحیتدار که ضمنا بعضی از روزنامه های امریکائی نیز دارای این عقیده میباشند مارشال بیم دارد که من بعد مانند شخصی که بدون هیچگونه دلالتی از صلح امتناع می ورزد بشمار آید و این امر میتواند حیثیت و الاسرا تحکیم نماید.

تبدیل مسائل صلح و روابط عادی بین دولت ها بمانورهای انتخاباتی - درملی که مایلند بازی تبهکاران آتش افروزان جنگ جدید موقوف و متروک گردد حس کاملاً واضحی را بوجود آورد.

خبرنگار «نیوز کرو نیکل» مقیم نیویورک از طرف خود در دوازده ماهه چنین نوشت:

«اکنون به چه چه نمی شود به نظایان کارمندان دولت امریکا درباره آنکه هیچگونه مراجعه جدیدی به مسکو پیش بینی نمی شود - اعتماد نمود این اظهارات بمنظور جلو گیری اتهام سیاسی از طرف جمهورخواهان بعمل می آید. این اطمینانهای که از طرف وزارت امور خارجه و کاخ ایبورا منعکس می نماید عکس العمل افکار عمومی و بسیاری از مخالفین که عضو کنگره میباشند و با وجود غرض و عداوت نسبت به کمونیزم حقیقتاً در دهشت از سومین جنگ جهانی بسر میبرند و جدا حصول مناسبات مسالمت آمیز بین دو کشور را باسرت تلقی می نمایند - در نظر میگیرند

این تبهکارانلا جواب توجه میشود و حتی ممکن است علی رغم اراده خبرنگار مذکور وضعی را روشن سازد که عمیق ترین شالوده نگارانی مجالس واشنگتن را تشکیل می دهد. بطوریکه دیده میشود سیاست مداوم طرفداری از صلح - امنیت و استقلال ملل که اتحاد شوروی در پیش گرفته است محیط معنوی و سیاسی را ایجاد می نماید که حتی شکارترین دوستان صلح که در اردوی زمانه داران امریکا وجود دارند نمی توانند آنرا نادیده بگیرند - شدت گرفتن مانورهای آنان بناسبت وضع انتخابات آینه ناشی از اینجاست.

آینده نشان خواهد داد درمشی سیاست خارجی

آخر معمول و دارای هیچگونه اهمیت قطعی نباشد - بیش نیست. مثلا خبرنگار روزنامه دلی هرالد منتسب بحزب کارگر انگلستان مقیم واشنگتن چنین نوشت: «مخالف رسمی باین نکته اصرار دارند که منظور یادداشت شروع مذاکرات نبوده بلکه قصدش این بود اطلاع دهد که انتخابات رئیس جمهور سیاست امریکا را تغییر نخواهد داد و روسیه باید سیاست خود را تغییر دهد». احتیاجی بناسبات این مطلب نیست که این روایت تاجه اندازه دور از حقیقت است. حتی لیسان اعتراف میکند که نامه اسمیت «دعوت سریعی» بوده است. در حقیقت این نامه راجع است به آمادگی دولت امریکا در «گذشتن سهم خود» و درمخصوص باز کردن باب «برای مذاکرات کامل و حل اختلافات فیما بین چه مفهومی می تواند داشته باشد؟» بطوریکه معلوم است تاکنون راه عقابله دیگری برای رفع اختلافات بین کشورهای مستقل بجز مذاکره در مسائل مورد اختلاف در نظر گرفته شده بدینجی است راه دیگری نیز وجود دارد و آن طریقه زور و متد تحصیل اراده بکطرف بطرف دیگر میباشد. لیکن بیرونی واضح است که کلیه مساعی برای ایجاد مناسبات با اتحاد شوروی بر این مبنی دچار شکست مسلم شده و مشکل است اشخاصی که دارای عقل سلیم باشند بتوانند بادامه این متد امیدوار باشند.

ثالثاً دست آویز قلابی دیگری را بیان می کنند که گویا ممالک متحده امریکا بدان سبب عقب نشینی میکند که هر ابتکاری از طرف آنان «علامت ضعف» محسوب میشود و دولت امریکا در این مورد از «از دست دادن حیثیت خود» میترسد. خبرنگار روزنامه «نیوز کرو نیکل» مقیم نیویورک در حالیکه سعی میکند بشوال اینکه چه چیز مانع مذاکرات شوروی و امریکا می باشد جواب بدهد چنین نوشت:

«بگانه چیزی که مانع پیشنهاد مستقیم دولت امریکا است همانا ترس از دست دادن حیثیت است و همچنین اینکه چنین اقدام صلحجویانه ممکن است در موقع انتخابات برخلاف واقع مانند تسلیم در مقابل کمونیزم تفسیر گردد» درك این مطلب مشکل نیست که این استدلال نیز درخور همه گونه تنقید میباشد. مفسرین و ازگان های مطبوعاتی که این مسئله را مانند علامت عدم اطمینان و مخصوصاً تزلزل در رفتار دولت امریکا تلقی میکنند بطور قابل مقایسه ای بحقیقت نزدیکترند. مثلا روزنامه «سان» چاپ نیویورک با یادآوری اینکه ترومن بطور ناگهانی باب مذاکرات دیپلماسی با روسیه را بست می نویسد که: «چنین مانوری مشکل بتواند حیثیت ممالک متحده را در چشم جهانیان زیاده تر کند».

رابعا - دلیل کامل حیرت آور دیگری به پیش کشیده میشود که مذاکرات درباره موضوعات مورد اختلاف ممکن است با عدم موفقیت روبرو گردد و در صورت چنین عدم موفقیتی وضیعت بین المللی بیش از پیش وخیم میشود این دلیل ممکن است برای قانع کننده بنظر برسد که از ابتدای امر برای برقرار ساختن مناسبات باطرف خود

صلح استوار و تحکیم صلح در همه جهان و همکاری صادقانه بین المللی با تمام کشورهایی که حاضرند بر روی شالوده تساوی حقوق همکاری نمایند. - میباشند.  
(عصر جدید ۲۱-۱۹۴۸)

و اشکنند که توأم باطمینانهای تزلزل ناپذیر بودن کامل این خط مشی است چه تحولات جدیدی پیدا خواهد شد. در صورت نجامه شوروی جدا و باطمینان به آینده نگاه کرده و متفقا سیاست مداوم صلح جویانه دولت شوروی را پشتیبانی می نمایند. این سیاست - سیاست مبارزه در راه

## نظری بیودجه سال ۱۳۲۷

### داود نوروزی

مردم ایران بشمار میآید، با همین بودجه ضعیف نیز ممکن بود که قدمهای بالنسبه بلندی در راه ساختمان صحیح اقتصادی و اجتماعی کشور برداشته شود.

بودجه سال ۱۳۲۷ را که در تاریخ پنجشنبه ۲۶ فروردین ماه سال جاری توسط وزیر دارائی وقت تقدیم بمجلس شده است در زیر دو عنوان مطالعه میکنیم:

۱ - درآمدها

۲ - هزینهها

۱ - درآمدها - قسمت اعظم درآمد بودجه کشور در راه اخذ مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم، کسب می شود. و در این مورد ترتیب اخذ مالیات عادلانه و مطابق یک سیستم مالیاتی مترقی نیست زیرا قسمت اعظم درآمدها، از راه مالیاتهای غیرمستقیم جلب میشود.

فوق مالیات مستقیم با غیرمستقیم آنست که مالیات نوع اول (مستقیم) از صاحبان درآمد مانند بازرگانان و کارمندان و حقوق بگیران بعنوان مالیات بردارند و مالیات املاک و مستغلات و مالیات جواز اتومبیل و کانها و مالیات بر ابرت گرفته میشود و مالیات غیرمستقیم از مالیات بر اجناس است و بیشتر گمرک اجناس و حقوق انحصار اخذ می شود. (۱)

روشن است که یک سیستم مترقی مالیاتی آنستکه حداکثر از تحمیلات بیجا بر طبقه سوم بکاهد و بیشتر از طبقاتی اخذ شود که صاحب منافع سرشار هستند. ولی در کشور ما متأسفانه قضیه معکوس است و قسمت اعظم مالیاتی که وصول میشود، مالیات غیرمستقیم است، یعنی غیرمستقیم از راه حقوق گمرکی و حقوق انحصار جمع آوری میشود و فشار آن از راه حقوق گمرکی و حقوق انحصار جمع آوری ضعیف ایران است.

(۱) رجوع نمود بشماره ۱۰۰ نام ماهانه مردم.

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی میگوید: «وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.»

بدین ترتیب، اظهار نظر درباره بودجه کشور و جرح و تعدیل اقلام آن و بطور رسمی هر گونه کسر مخارج یا تعیین اعتبارات، مختص مجلس است و اصولاً امان نظر در اقلام بودجه یکی از مهمترین و اساسی ترین وظائف مجلس میباشد. ولی متأسفانه هیچوقت مجلس ایران، باین وظیفه اساسی قانونی خود توجهی نداشته و نه تنها برای تعدیل ارقام بودجه پیشنهادی دولت و تقسیم آن بتناسب نیازمندیهای واقعی اقدامی ننموده است بلکه همان بودجه پیشنهادی را نیز تیکه تیکه و بصورت یک دوازدهم و دو دوازدهم تصویب کرده است، و دولت ها که همیشه تابع اغراض و تمایلات خصوصی و مطمع مقامات متنفذ داخلی و خارجی بوده اند، بدون اینکه مصالح اکثریت ملت ایران را در نظر گیرند و بدون اینکه قصد آنها از تنظیم و پیشنهاد بودجه، تقسیم درآمد کشور، بنحو مفید و عمر بخش، میان نیازمندیهای مردم باشد، اقلام درآمد را، که محصول کار و کوشش میلیونها نفر کارگر، دهقان و مردم متوسط و عادی ایران است، بدلتخواه خود، تقسیم نموده اند از اینجهت با اینکه طی سالهای اخیر متدرجاً بر حجم بودجه افزوده شده سطح زندگی بهیچوجه متناسب با آن افزایش بالا نرفته است بطوریکه همه می بینند، هنوز دولت موفق شده است که مسئله برق پایتخت را حل کند و هنوز در قلب کشور، خیابانها همه اسفالتی نشده اند و موضوع لوله کشی آب تهران، که یکمسئله حیاتی است، هنوز در مرحله تغیل و رویا است. و بسیاری از ضروریات اولیه زندگی مردم، نامین نیست، در حالیکه اگر دستگاه مالیه کشور ما، تابع نظم و ترتیب صحیحی بود و محور تصمیمات دولت، در هنگام اخذ عوائد و تصویب مخارج منافع ملت و سعادت و نیکبختی

صلح استوار و تحکیم صلح در همه جهان و همکاری صادقانه بین المللی با تمام کشورهایی که حاضرند بر روی شالوده تساوی حقوق همکاری نمایند. میباید .  
(عصر جدید ۲۱-۱۹۴۸)

واشنگتن که توأم با اطمینانهای تزلزل ناپذیر بودن کامل این خط مشی است چه تحولات جدیدی پیدا خواهد شد . در هر صورت جامعه شوروی جدا و با اطمینان به آینده نگاه کرده و منتفا سیاست مداوم صلح جویانه دولت شوروی را پشتیبانی می نماید . این سیاست - سیاست مبارزه در راه

## نظری بیودجه سال ۱۳۲۷

### داود نوروزی

مردم ایران بشمار میآید ، با همین بودجه ضعیف نیز ممکن بود که قدمهای بالنسبه باندی در راه ساختمان صحیح اقتصادی و اجتماعی کشور برداشته شود .  
بودجه سال ۱۳۲۷ را که در تاریخ پنجمین ۲۶ فروردین ماه سال جاری توسط وزیر دارائی وقت تقدیم بمجلس شده است در زیر دو عنوان مطالعه میکنیم :

۱ - درآمدها

۲ - هزینه ها

۱ - درآمدها - قسمت اعظم درآمد بودجه کشور در راه اخذ مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم ، کسب می شود . و در این مورد ترتیب اخذ مالیات عادلانه و مطابق بک سیستم مالیاتی مترقی نیست زیرا قسمت اعظم درآمدها ، از راه مالیاتهای غیرمستقیم جلب میشود .

فوق مالیات مستقیم یا غیرمستقیم آنست که مالیات نوع اول (مستقیم) « از صاحبان درآمد مانند بازرگانان و کارمندان و حقوق بگیران بعنوان مالیات بردرآمد و مالیات املاک و مستغلات و مالیات جواز اتومبیل و کانها و مالیات برارث گرفته میشود » و مالیات غیرمستقیم از « مالیات بر اجناس است و بیشتر گمرک اجناس و حقوق انحصار اخذ می شود . » (۱)

روشن است که بک سیستم مترقی مالیاتی آنستکه حداکثر از تحمیلات بیجا بر طبقه سوم بکاهد و بیشتر از طبقاتی اخذ شود که صاحب منافع سرشار هستند . ولی در کشور ما متأسفانه قضیه معکوس است و قسمت اعظم مالیاتی که وصول میشود ، مالیات غیرمستقیم است ، یعنی غیرمستقیم از راه حقوق گمرکی و حقوق انحصار جمیع آوری میشود و فشار آن منوجه دوشهای ناتوان مردم فقیر و ضعیف ایران است .

(۱) رجوع شود بشماره ۱۰۰ نامه ماهانه مردم .

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی میگوید : « وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است . »

بدین ترتیب ، اظهار نظر درباره بودجه کشور و جرح و تعدیل اقلام آن بطور رسمی هر گونه کسر مخارج یا تعیین اعتبارات ، مختص مجلس است و اصولاً امعان نظر در اقلام بودجه یکی از مهمترین و اساسی ترین وظائف مجلس میباشد . ولی متأسفانه هیچوقت مجلس ایران ، باین وظیفه اساسی قانونی خود توجهی نداشته و نه تنها برای تعدیل ارقام بودجه پیشنهادی دولت و تقسیم آن بتناسب نیازمندیهای واقعی اقدامی ننموده است بلکه همان بودجه پیشنهادی را نیز تیکه تیکه و بصورت پک دوازدهم و دو دوازدهم تصویب کرده است ، و دولت ها که همیشه تابع اغراض و تنابلات خصوصی و مطیع مقامات متنفذ داخلی و خارجی بوده اند ، بدون اینکه مصالح اکثریت ملت ایران را در نظر گیرند و بدون اینکه قصد آنها از تنظیم و پیشنهاد بودجه ، تقسیم درآمد کشور ، بنحو مفید و ثمر بخش ، میان نیازمندیهای مردم باشد ، اقلام درآمد را ، که محصول کار و کوشش میلیونها قهرکارگر ، دهقان و مردم متوسط و عادی ایران است ، بدلتخواه خود ، تقسیم نموده اند از اینجهت باینکه طی سالهای اخیر متدرجاً بر حجم بودجه افزوده شده سطح زندگی بهیچوجه متناسب با آن افزایش نیافته است . بطوریکه همه می بینند ، هنوز دولت موفق شده است که مسئله برق پایتخت را حل کند و هنوز در قلب کشور ، شایبانها همه اسفانته نشده اند و موضوع اوله کشی آب تهران ، که بک مسئله حیاتی است ، هنوز در مرحله تخیل و رویا است . و بسیاری از ضروریات اولیه زندگی مردم ، نامین نیست ، در حالیکه اگر دستگاه مایه کشور ما ، تابع نظم و ترتیب صحیحی بود و محور تصمیمات دولت ، در هنگام اخذ عوائد و تصمیم مخارج منافع ملت و سعادت و نیکبختی

بک مطالعه اجبالی اقلام درآمد بودجه سال ۱۳۲۶ و سال ۱۳۲۷ این قضیه را روشن میکند :

از مبلغ ۵۳۱۰۶۸۰۰۰ ریال درآمد کل بودجه سال ۱۳۲۶ فقط مقدار ۵۰۰۰۰۰ ریال آن از راه مالیات مستقیم یعنی مالیات املاک مزروعی، مالیات بر درآمد و حق تمبر، مالیات برارث و نقل و انتقالات بلاعوض و مالیات مستغلات، اخذ شده و بقیه از راه مالیات های غیر مستقیم جمع آوری گردیده است. باین ترتیب، جمع کل مالیاتهای مستقیم در سال ۱۳۲۶ تقریباً ۱۳ درصد درآمد کل بوده است.

بودجه سال ۱۳۲۷ نیز با بودجه سال گذشته تفاوت فراوانی ندارد.

از مبلغ کل درآمد بودجه سال ۱۳۲۷ که معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال بودجه عمران و تولید و امور عام المنفعه میباشد،

قطر مقدار ۸۴۸۷۰۰۰۰۰ ریال یعنی ۱۴ درصد آن مالیات مستقیم است و بقیه یعنی ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال آن مالیات غیر مستقیم میباشد، و تنها رقم درآمد

دولت از راه حقوق گمرکی، که با بالا رفتن بهای کالاها، مستقیماً بر دوش طبقه مصرف کننده فشار می آورد، معادل

۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال یعنی نزدیک بدو برابر میزان مالیاتهای مستقیم میباشد و عوائد حاصل از انحصار دخانیات

و تریاک، هم معادل ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال است بدین ترتیب ستون فقرات درآمد بودجه کشور ما،

وجوهی است که از راه مالیاتهای غیر مستقیم، مستقیماً از مردم اخذ میشود و طبقات سرمایه دار و صاحبان اراضی و

املاک وسیع مزروعی، و مستغلات، یا علی الاصول از دادن مالیات معافند و با اینکه با تشیبات فراوان، از تادیه

مالیات می گریزند و نتیجه این میشود که هر وقت، ضیق درآمدی در بودجه مشهود شود، فوراً، با بالا بردن میزان

مالیاتهای غیر مستقیم یعنی مالیاتهای سهول الوصول کسر عواید را جبران میکنند، بدون اینکه هرگز در صدد باشند

که میان عوائد مختلف دولت، ایجاد تعادل کنند، و اندکی از فشار بردوش اکثریت مردم ایران بکاهند.

از اینجهت همیشه اقلام درآمد بودجه، در مورد مالیاتهای غیر مستقیم، قوس صعودی می پیورده است و

در مقابل، افزایش میزان مالیاتهای مستقیم، با افزایش مالیاتهای غیر مستقیم متناسب نبوده است. بدیهی است که

بالا بردن دائم، درآمد انحصارها، مثلاً انحصار دخانیات،

و انحصار قند و شکر و چای، و مالیات نفت و بنزین، اگرچه عمل آسانی است و دولت میتواند، با گذرانیدن یک ماهه واحده، کسرو عوائد خود را جبران کند ولی از نظر حفظ منافع اکثریت مردم ایران، بهیچوجه منطقی و قابل قبول نیست.

طی بیست و چند سال گذشته، روش دولتهای وقت

تزیید فشار بردوش اکثریت مردم ایران بوده است و این فشار همیشه در مورد اکثریت افراد زحمتکش ملت ما،

قوس صعودی و در مورد سرمایه داران و افراد طبقه حاکمه قوس نزولی می پیورده است. برحجم بودجه بتدریج می

افزوده اند، ولی منبع این افزایش، همیشه افزایش حقوق انحصار قند و شکر، چای، مالیات نفت و بنزین... بوده است

و کسانیکه حقاً باید مالیات بپردازند، بطریق گوناگون از پرداخت مالیات معاف بوده اند.

۲- هزینه های بطوریکه در مورد درآمد هادیدیم سیستم مالیاتی ایران یک سیستم مترقی نیست و عده زیادی

از کسانیکه باید پرداخت قسمت اعظم مالیات کشور را بعهده بگیرند؛ از پرداخت مالیات معاف هستند ولی حالا

میخواهیم ببینیم مالیاتهایی که بترتیب بالا از مردم گرفته می شود، بچه ترتیب و در چه طریق خرج میشود.

در مورد تقسیم درآمد کشور، بن حوائج و مصارف باید گفت که علی الاصول هیچگونه رعایت عدالت و منافع

مردم نمی شود. و چرخهای زنگ زده ای که سالهاست در جهت عکس منافع ملت گردش میکنند، حرکت بکنواخت خود را

با اطمینان ادامه میدهند. کشور ما، با ۱۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر خاک،

و با دردل داشتن منابع عظیم و بیکران طبیعی هستند همه گونه پیشرفت و ترقی است، اگر حرکت

چرخهای دولت، در جهت حفظ منافع مردم ایران، در راه بالا بردن میزان استحصارات صنعتی و کشاورزی، استخراج

معادن، عمران و آبادی کشور، مبارزه با فقر و مرض و گرسنگی

باشد، اگر ریشه سیاستهای استعماری در مملکت ما قطع شود، و دست نشاندگان سیاستهای بیگانه که

سرخ رویی خود را در زرد رویی میلیونها نفر هموطنان ما می جویند، از صحنه اجتماع و سیاست ما طرد شوند، بطور

قطع در مدت کوتاهی، کشور کهنسال ایران وارد مرحله نویی از حیات خود خواهد شد.

قبل از اینکه وارد، در اقلام جزء هزینه های مندرج در بودجه سال ۱۳۲۷ شویم نسبت درصد، هزینه ها را

بودجه کل از نظر می گذرانیم :

صدهای چند نسبت به جمع کل بودجه	سال ۱۳۲۷ کل کشور
۱۰۰۰	۷۵۳۲۸۷۶۶۰
۰۴۱۹	۲۰۰۰۰۰۰۰۰
۲۳۰۸۲	۱۶۵۱۹۴۰۰۰۰۰
۶۲۹۰	۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰
۵۷۳۰	۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰
۱۶۰۹	۱۱۵۰۰۰۰۰۰۰

شرح

۱- وزارت دربار و نخست وزیری

۲- وزارت کار و اداره کل انتشارات و تبلیغات

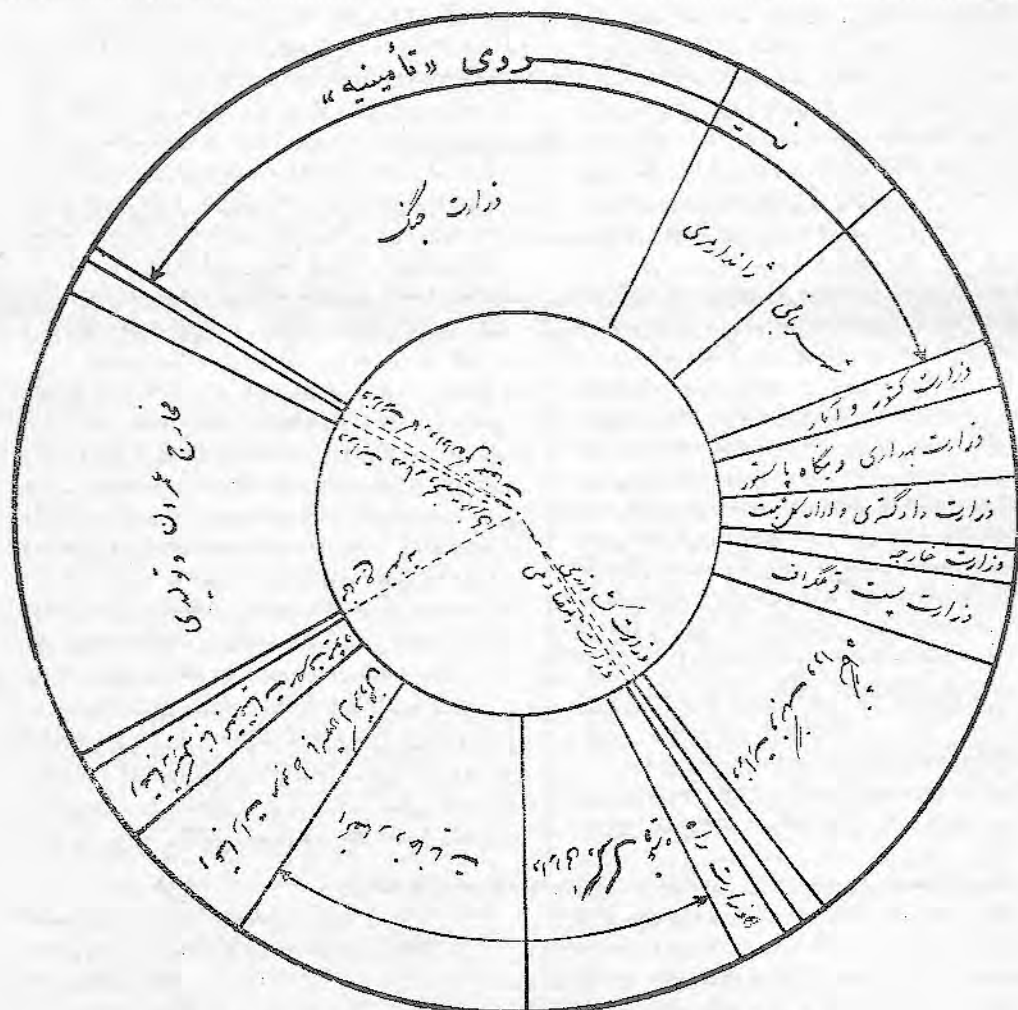
۳- وزارت جنگ

۴- زاندارمری کل

۵- اداره کل شربانی

۶- وزارت کشور و اداره کل آمار

۳۰۱۹	۲۱۶ر۰۰۰ر۰۰۰	۷- وزارت بهداری و بنگاه باستور
۲ر۴۲۳	۱۷۳ر۳۲۰ر۰۰۰	۸- وزارت دادگستری و اداره کل ثبت اسناد و املاک
۱ر۰۶۳	۷۶ر۰۰۰ر۰۰۰	۹- وزارت امور خارجه
۲ر۷۲۷	۱۹۵ر۰۰۰ر۰۰۰	۱۰- وزارت پست و تلگراف
۹ر۴۳۸	۶۷ر۳۰۰ر۰۰۰	۱۱- وزارت فرهنگ و دانشگاه
۱ر۰۲۷	۷۳ر۵۰۰ر۰۰۰	۱۲- وزارت کشاورزی
۰ر۵۷۴	۴۱ر۰۰۰ر۰۰۰	۱۳- وزارت اقتصاد ملی
۱ر۶۴۷	۱۱۷ر۷۴۹ر۰۰۰	۱۴- وزارت راه، اداره کل راه شوسه و بنادر، هواپیمائی کشوری، ساختمان راه آهن
۶ر۷۹۸	۴۸۶ر۳۰۰ر۰۰۰	۱۵- وزارت دارائی، گمرک، ضرابخانه، کمیسیون ارز، کل ساختمان



نمودار هزینه وزارتخانه‌ها و ادارات مختلفه کشوری  
(طبق لایحه بودجه سال ۱۳۲۷)

۱۰۰۵۷۹	۷۵۶۹۸۱۰۰۰	۱- انحصار دخانیات، منع کشت تریاک، املاک و اگذاری
۴۶۱۰	۳۲۹۰۷۶۰۳۴۷	۱۷- اعتبارات مربوط باستهلاك قروض و وامهاییکه باید بطور اتساع تأدیة شود
۲۰۴۸۹	۱۷۸۱۰۶۹۳۲	۱۸- اعتباراتیکه بنا بقضیات کشور مصرف میگردد
۰۵۳۶	۳۸۳۶۴۰۰۰	۱۹- مخارج متفرقه
۱۴۸۹۰	۱۰۶۵۳۱۰۰۰	۲۰- مخارج عمران و تولیدی

۱۰۰۰۰۰ ۷۲۱۵۴۰۷۹۹۰۴۰

در آخرین بقایای اسفندلال و حاکمیت ما نتیجه بی نداد. در قسمت بهداری و فرهنگ نیز بهبوجه توجه لازم مینشون نگردیده است. بودجه بهداری ۱۹۰۳۰۳۰ درصد بودجه فرهنگ و دانشگاه مجموعاً ۴۳۸ درصد بودجه کل میباشد با در نظر گرفتن این موضوع که بدون تزید ۹۰ درصد مردم ایران مبتلی بامراض گوناگون میباشد و در اکثریت قریب با اتفاق شهرهای ایران، و مسائل بسیار ابتدائی بهداری نیز وجود ندارد؛ و همچنین با در نظر گرفتن مقادیر کم آسپار رسی که ۹۷ درصد مردم ایران را بی سواد می داند، معلوم میشود که در قسمت بودجه بهداری و فرهنگ دولت تا چه اندازه قصور کرده است.

تبصره ۸ لایحه بودجه میگوید: « کلیه هزینه مدارس متوسطه غیرقلمی، و همچنین دانشکدههای حقوق و ادبیات برعهده خود محصلین خواهد بود و فقط محصلین بی بضاعت که درجه تحصیلات آنها بر بسته و موقعیت تحصیل در مدارس و دانشکدههای مزبور را داشته اند ممکن است از پرداخت هزینه معاف شوند.»

این تبصره دیگر بخوبی پرده از رخسار دستگاہی که خود را مروج فرهنگ بحساب می آورد بر میدارد و معلوم میشود که شاعره دانش در قاموس دستگاہ چهار حاکمه ما چه معنی دارد.

در همانحال که بهداری و فرهنگ مورد اینهمه بی لطفی دستگاہ حاکمه هستند، ملاحظه هزینههای منظور برای وزارت جنگ، زاندارمری و شهربانی قابل توجه است. وزارت جنگ به تنهایی ۱۶۵۱۴۰۰۰۰ ریال یعنی ۲۳۳۰۰۸۲ درصد بودجه کل را بخود اختصاص داده است. بودجه زاندارمری، معادل ۶۲۹۰ درصد بودجه شهربانی ۷۳۰ درصد میباشد. مجموع بودجه قوای تأمینیه معادل ۳۵۱۰۲ درصد بودجه کل کشور است. یعنی بودجه وزارت جنگ تقریباً ۷۶۰ درصد برابر زاندارمری ۲ برابر و شهربانی ۱۶۰ برابر وزارت بهداری میباشد.

اینست بودجه پیشنهادی دستگاہی که خود را حامی مردم ایران و حافظ منافع آنها میشمارد. در کشوی که از درود دیوار آن فقر و مسکنت می بارد، و میلبونها فقر، غور گرسنه و مریش، در میان دیوارهای مرک بار آن بجان کندن مشغول اند، اختصاص ۳۵ درصد بودجه کشور، به قوای تأمینیه صحیح و معقول نیست. کدام فرد وطن پرستی میتواند شیءهای ارغشه انگیز میلبونها ایرانی بینوا را نادیده بگیرد، و تجویز کند که عده معدودی برای تر کمازی روی بیکرهای دردمند ملت، و حفظ منافع ضد بشری و بلید خود، حاصل دسترنج ملت را

یک مطالعه اجمالی ارقام مندرج بالا، عدم تعادل و تناسب عجیب مصرف درآمد کل کشور را، آشکار عیاسزد در موقع تقسیم درآمد های بودجه همیشه باید اصل الا هم فلالهم، مورد نظر تهیه کنندگان بودجه باشد و درآمد کشور به تناسب نیازمندیهای مردم تقسیم شود. ولی آیا در موقع تنظیم بودجه سال ۱۳۲۷، این اصل اساسی در نظر گرفته شده است؟

آقای نجم وزیر دارائی وقت که لایحه بودجه ۱۳۲۷ را تقدیم مجلس کرد، همیشه خود را طرفدار «تقلیل مخارج» و قهرمان مبارزه با «اسراف» معرفی می کرد، ولی بودجه سال ۱۳۲۷ نشان میدهد که در فرهنگ افراد طبقه حاکمه ما، «تقلیل مخارج» و مبارزه با «اسراف» فقط وسیلهئی است برای تشدید فشار بردوش افراد ملت ایران (مثلاً در مورد تقلیل حقوق کارمندان دولت) و گرنه هنگامی که منافع دستگاہ حاکمه در میان باشد، «تقلیل مخارج» و «مبارزه با اسراف» منبکترین و بی معنی ترین حرفهاست.

مهمترین قسمتی که برای رهایی کشور، از گرداب مخوف فساد و تباهی باید برداشته شود، در سه راه زیر است: ۱- بالا بردن میزان استحصالات داخلی، از راه اصلاح دستگاہ اقتصادی و صنعتی و کشاورزی، و زیاد کردن تعداد کارخانها و وسائل استحصالی (صنعتی و کشاورزی)، ایجاد آموزشگاہها و مؤسسات صنعتی و کشاورزی و اتخاذ تدابیر مشابه برای انجام این مقصود.

۲- مبارزه با امراض گوناگونی که در سراسر کشور شایع است و بسیاری از بهترین و حاصلخیزترین نقاط وطن ما را مبدل به قبرستان نموده است: ۳- مبارزه با جهل و بیسوادی مطلق که در وطن ماحکم فرماست.

حال ببینیم آیا در بودجه سال ۱۳۲۷ رعایت این سه اصل اساسی شده است؟ در سال ۱۳۲۷، برای نخستین بار طبقه حاکمه، دست بیک مانور تبلیغاتی برای «اصلاح طلب» نشان دادن خود زد. و فصل خاصی زیر عنوان «بودجه عمران و تولید سال ۱۳۲۷ کل کشور» باز نمود.

ولی بطوریکه میدانیم، بودجه عمران و تولید نیز جزئی است از «برنامه هفت ساله» که قرار است با استعانت از بانک بین المللی توسعه و ترمیم یابد که قسمت اعظم سرمایه آن متعلق بامریکاست، و روی مقاصد امپریالیستی بوجود آمده است، عملی شود. روشن است که این برنامه های عوام فریبانه، جز استقرار بیشتر نفوذ امپریالیسم

### در قانون اساسی منافات کامل دارد.

\*\*\*

**حقوق کارمندان دولت:** صرف نظر از عدم تناسب عچیایی که در تقسیم اقلام کلی بودجه دیده میشود ترتیب شرح همین اقلام هم بسیار نادرست و نامتناسب است.

تقریباً ۸۰ درصد از هزینه کل وزارتخانه‌ها اختصاص به حقوق کارمندان دارد، و بسیار روشن است که در قبال این هزینه بزرگ، «راندمان» کار آنها بسیار ناچیز است. دولتها، هر چند گاه، برای عوام فریبی صحبت از تقلیل عده کارمندان و تعدید حقوق مزایای آنها می‌بمان آورده اند و حتی وزارت دارایی در بودجه سال جاری «اعتبار ترفیع و اضافات کارمندان مشمول لایحه تبدیل کارمندان بی‌مانی و حکمی برسی و ترفیع مشولین سایر تصویب نامه های صادره» و همچنین «اعتبار کمک هزینه کارمندان نیسانیه» را حذف کرده است.

ولی باید دانست که در شرائط فعلی، بیکار کردن کارمندان، و تقلیل حقوق آنها، یک عمل بسیار لغو و نادرستی است و جز تربیه بدنی و سیاه ریزی مردم نتیجه نمی‌تواند دارد اصولاً دولت در این راه موفقیت نخواهد یافت، همانطور که دیدیم، در یکدوازدهم هائی که برای معارج فروردین وارد بیست و خردادماه گذشت، حقوق کارمندان طبق بودجه ۱۳۲۶ پرداخته شد و بطور ضمنی، پیشنهاد دولت برای حذف اعتبارات مربوط به کارمندان نسخ گردید.

امروز بر اثر بی‌لیاقتی دستگاه‌ها که، ده‌ها هزار از افراد این کشور، بعنوان «کارمند دولت» نیروی خود را بهدر میدهند، بدون اینکه کوچکترین نفعی از اقدامات آنها متصور باشد، در حالیکه اگر یکدستگاه منظمی سر رشته امور را بدست داشت، بدون اینکه حقوق احدی را قطع کند، میتواند که از آنها بِنفع شایسته‌ئی استفاده نماید. و ما درباره کارمندان دولت و طرق استفاده از آنها نظریاتی داریم که در شماره‌های آینده خواهیم نوشت

\*\*\*

شرح بالا مختصری بود، از آنچه که می‌باید درباره بودجه گفته شود و اگر بودجه‌های تفصیلی وزارتخانه‌ها نیز در دسترس بود، ممکن بود که این مطالعه دقیق‌تر انجام گیرد. ما اطمینان کامل داریم، تا وقتیکه درها روی این پاشنه‌های زنگ‌زده گردش می‌کنند، و تا وقتیکه امور کشور ما بدست این طبقه‌ها که جبار و ششکر سیرده شده است هرگز قدمی برای اصلاح مالیه مملکت مسا برداشته نخواهد شد. شیره کار میلیونها نفر کارگر و دهقان ایرانی هر سال طبق لایحه‌ئی که «بودجه» نام دارد بیضا میشود، و فقط روزی این بیعدالتهای میان خواهد رفت که حکومتی که نماینده نمایلات و افکار توده ایران و محافظ منافع آنها باشد زمام امور را بدست گیرد.

صرف خرید اسامه و سازوبرگ و مهمات کنند. بدیهی است که در این جریانات منافع ملت بهیچوجه ملحوظ نیست، و اینجه سازوبرگی که از ماوراء بحار، مانند سین وارد کشور ما میشود، فقط برای آنست که وسیله سرکوبی و اختناق ملت‌ها، و تحکیم و تقویت بساط منفور میلیتاریسم باشد.

امروز، ارتش ایران بموجب معاهده بسیار ننگین ۶ اکتبر ۱۹۴۷ در زیر فرمان، افسران نظامی امریکا قرار گرفته است. تجهیز ارتش ایران فقط برای آنست که دشمنان ملت مسأ، و جنایتکاران بی‌آزرم داخلی، در پناه امپریالیسم امریکا، منافع خود را حفظ کنند.

**ما احتیاج، به ماشین‌های کشاورزی، کارخانهای صنعتی، تراکتور، گاو آهن، وسائیل تولید کتاب و دارو و وسائیل بهداشت و فرهنگ داریم نه توپ و تفنگ و تانک و سر نیزه‌ها و یکائی.** ملت ایران طالب صلح و آراهش است و نمی‌خواهد هرگز کش آتشی باشد که دشمنان صلح و آزادی ملل میخواهند بر آفرینند.

یکی از اقدام جالب توجهی که در بودجه ۱۳۲۷ دیده میشود، فلام مربوط به «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» است

مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال یعنی تقریباً یک سوم بودجه وزارت بهداشت و بانک و پستور باین سازمان اختصاص داده شده است، ما بهیچوجه وارد اینمطلب نمیشویم که در زیر ماسک «خدمات اجتماعی» و هیاهوی عچیایی که در پیرامون این دستگاه راه انداخته اند، چه حقایق تلخی نه‌مان است و بندرجات جراته در باره این سازمان، و حوادثی که وقوع آنها مرتبط و منسوب بآن شده است و تقریباً صحت آنها را هم شواهد و قرائن تایید کرده است کاری نداریم، ولی از نظر اصول، عمل دولت در اختصاص یک قلم بزرگ از درآمد بودجه باین سازمان، که لا غیر قانونی و نادرست است. مسئول امور بهداشت کشور ما، دستگاهی است که «وزارت بهداشت» نام دارد و مجلس نیز لایحه تاسیس آن را تصویب کرده است. مسئول وزارت بهداشتی نیز وزیر است که درباره امور وزارتخانه خود بالاخص و در باره امور کلی کشور با اتفاق سایر وزیران مسئولیت مشترک دارد. از اینجهت نمیتوان در برابر یک وزارتخانه مسئول دولتی، دستگاه غیر مسئول دیگری را بوجود آورد و قسمتی از بودجه ضمیم مملکت را بآن اختصاص داد.

مجلس اگر وزارت بهداشت را صالح برای انجام ماموریت خود نمی‌داند، میتواند آن را منحل کند و وظائف آن را بر جعب دیگری واگذار نماید ولی بهر حال اختصاص قسمتی از بودجه مملکت بیک دستگاه غیر مسئول، مطلقاً صحیح نیست و با اصل مسئولیت مندرج



## سخنرانی دکتر رامنش در باره یونان

چهارم خرداد ۱۳۴۷

اطلاع نمایندگان آ.ام که در دولت شرکت داشتند تلگرافی به جرچیل مخابره نمود و ورود قوای انگلستان را به یونان تقاضا کرد.

پاپانندارو از ترس قوای ملی به ارتش انگلیس متوسل شد. او معتقد بود که وضع بحرانی یونان با اقدامات سیاسی حل پذیر نیست و چون موقعیت خود را بمناسبت توسعه نفوذ قوای ملی در مخاطره میدید دست بسوی ارباب خود انگلستان دراز نمود. انگلستان که سالیان دراز در زمان سلطنت متاکراس و سلطنت ژرژ دوم حاکم حقیقی یونان بود از فرصت استفاده نموده به بهانه تقاضای پاپانندارو نخست وزیر یونان قوای نظامی خود را به یونان گسیل داشت.

ژنرال اسکوبی فرمانده قوای انگلیس در هنگام ورود خود به یونان اظهار داشت کسه «ما برای برقراری نظم و اجرای قانون به یونان آمده ایم»

انگلیسها از خیلی پیش حتی از قبل از خروج ارتش هیتلری از یونان از ارتش ال.اس. ارتش نجات بخش ملی یونان هراسناک بودند.

استادی که بعدها بوسیله ال.اس منتشر گردید نشان داد که انگلیسها از خیلی پیش بر علیه آ.ام و ال.اس با دولت دست نشانده غارتگر آلمان در یونان در جستجوی تماس بودند.

ارتش انگلستان که به تقاضای پاپانندارو و به بهانه «برقراری نظم و اجرای قانون» به یونان آمده بود بطوریکه حوادث بعدها نشان داد معلوم شد که جز برهم زدن نظم و انحاء قوانین هدفی نداشت.

در نوامبر ۱۹۴۴ در جواب تقاضای پاپانندارو دائر به خلع سلاح قوای ال.اس، سازمان آ.ام جنبه منی آزادی یونان پیشنهاد کرد که بریکاد کوهستانی که در مصر بوسیله آموزگاران اندلیسی تعلیم یافته بود و فقط بمنظور مبارزه بر علیه ال.اس تشکیل شده بود نیز خلع سلاح شود.

پاپانندارو با این پیشنهاد موافقت ننمود و به نمایندگان آ.ام اطلاع داد که ژنرال اسکوبی خلع سلاح بریکاد کوهستانی را رد نموده است همین مناسبت بعنوان اعتراض باین تصمیم شش وزیر آ.ام از دولت پاپانندارو استعفاء نمودند.

در سوم دسامبر نمایشی از طرف آ.ام بر علیه تصمیم دولت پاپانندارو ترتیب داده شد در شب سوم دسامبر پاپانندارو اطلاع داد که نمایش مهیا شده نباید صورت گیرد. با وجود این تذکر ۳۰۰۰ نفر از اهالی آتن در خیابانها نمایش دادند پلیس پاپانندارو مداخله کرد

یونان پس از مقاومت شدید در مقابل هجوم ارتش ایتالیا و آلمان با خیانت متاکراس نخست وزیر وقت در بهار ۱۹۴۱ تحت اشغال آلمان و ایتالیا درآمد.

در ۳۱ ماه مه ۱۹۴۱ یکماه پس از ورود اشغالگران فاشیست جوانی که اسمش را هنوز کسی نمیدانست بنام مانولیس گلنزس Manolis Glezos برون آلمان را از روی عمارت اگر ویل در آتن برداشت و با این اقدام دلیرانه مقاومت ملی در مقابل اشغالگران آلمانی آغاز گردید.

اشغالگران آلمانی با وجود کلیه ماسعی خود آرزو نتوانستند مانولیس گلنزس را دستگیر نمایند. مانولیس گلنزس سردبیر روزنامه Rizospastis ریز سپاستیس در ژانویه ۱۹۴۷ هنگام ورود اولین کمیسیون نظارت متفقین بوسیله لایبهای بزرگ اکثریتی در روی دیوار اگر ویل نوشت «انگلیسها از یونان بیرون بروند» بعدها همین جرم به هجده ماه حبس محکوم گردید.

امروز یکی از قشنگترین خیابانهای آتن جرچیل نام دارد. ژنرال اسکوبی Scobie فرمانده ارتش انگلیس در یونان مردی که در دسامبر ۱۹۴۴ خون هزاران نفر از اهالی آتن را جاری ساخته است عنوان سیوت آین Citizen آتن داده شده است ولی هر روزدها و صدها هزار بهترین فرزندان یونان، از قهرسانی مانند مانولیس گلنزس دستگیر میشوند و بدار آویخته میگردند.

مبارزات قهرمانانه ای که ملت یونان در مقابل اشغالگران آلمانی و امروز با اشغالگران انگلستانی بنمایند ملو از رشادتها و شهامت هائی است که کمتر در تاریخ مبارزات میهنی ملل نظیر داشته است.

سازمان (E.A.M) آ.ام جنبه ملی آزادی یونان از اوایل پاییز ۱۹۴۱ بمنظور مبارزه بر علیه اشغالگران آلمانی تشکیل گردید و تشکیلات نظامی جنبه ملی آزادی یونان بنام ال.اس Elas دست بکار شد.

جنبه ملی آزادی یونان در تمام مدت اشغال یونان با ارتشهای آلمان و ایتالیا همواره در ستیز بود و با فعالیت دلیرانه خود وضع دشواری را برای متجاوزین آلمانی فراهم نمود.

کارگران و زحمتکشان یونانی در صفوف ال.اس متشکل شدند و اسلحه بدست گرفتند و بر علیه قوای اشغالگر مبارزه مسلح پرداختند.

ورود ارتش سرخ به بلغارستان و یوگوسلاوی و حملات ارتش جنبه ملی آزادی یونان ارتش آلمان را مجبور نمود که یونان را پس از چهار سال اشغال تخلیه نماید.

هنوز از خروج نازیها چیزی نگذشته بود که پاپانندارو نخست وزیر وقت در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۴ بدون

بر علیه اشلانکران آلمانی شرکت داشتند بنا سبب قتل عام هائیکه بوسیله دستجات فاشیستی صورت میگرفت خانه و ماوای خود را رها کرده و به کوهستان پناه برده بودند هفده هزار نفر از اعضاء آ.آ.م در زندانهای یونان بستمیرند. ۶۰ هزار نفر تمید شده وعده بیشماري نژدرد اردوگاههای پلیس توقیف بودند در نتیجه این اوضاع و احوال آ.آ.م نماینده واقعی اکثریت ملت یونان تصمیم به عدم شرکت در انتخابات گرفت و انتخابات را غیر قساوتی اعلام داشت.

در همین موقع است که سوفولیس که خود را ظاهرًا «لیبرال» نشان میداد رسماً بطرف راست گرایید و عملیات ضد دموکراتیک خود را علناً آغاز نمود.

در هشتم مارس ۱۹۴۶ روزنامه تایمز مینویسد که «بر دولت انگلستان روشن است که انتخابات درسی و یکم مارس نمیتواند صورت گیرد»

اما این قبیل اقرار بر مانع از اجرای نقشه شوم انگلستان نشد و بیهی است قوای ارتجاعی به پشتیبانی انگلستان متکی بوده و از انتخابات آزاد ترس داشتند و نمیتوانستند با تقاضاهای جبهه ملی آزادی یونان موافقت نمایند

روزنامه القتر Eleftheria از روزنامه های مترقی یونان در این باره مینویسد «انگلستان اجازه نمیدهد که شرایط عملی و اساس یک انتخابات آزاد در یونان مهیا گردد، باین بامیگوید که باید حتماً انتخابات در ۳۱ مارس صورت گیرد»

پس از این انتخابات که بنام «انتخابات نوین» موسوم شده است مبارزه ما بین قوای دموکراسی و قوای ارتجاعی وارد مرحله جدیدی گردید.

وضع داخلی یونان پس از انتخابات ۳۱ مارس ۱۹۴۶ به یک جنگ داخلی یک طرفی حکومت دست نشانده یونان بر علیه ملت تبدیل گردید.

مجلس جدید تسالدریس را بر سر کار آورد و در ۱۸ ژوئن قانونی بر علیه اتحادیه های کارگری گذراند. بر طبق این قانون هر گونه اعتصابی قلعن شد.

در این قانون حتی شرکت داشتن در نهضت مقاومت و مبارزه در راه آزادی یونان از بویغ غارتگران آلمانی جرم تلقی گردید.

در نتیجه این قبیل فشارها و محیط خفقان آوری که دولت تسالدریس بدستور اولیای نظامی انگلستان در سراسر یونان ایجاد نموده بود آزاد بخوانان دست به عملیات پارتیزانی زدند.

عملیات پارتیزانی از تابستان ۱۹۴۶ آغاز شد و هر روز دامنه وسیعتری بخود گرفت. ادامه وضع برای حکومت مونارکوفاشیست یونان روز بروز دشوارتر گردید. در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۷ تسالدریس مجبور باستشفاء شد و ماگزیمس Maximos جانشین او گردید

در دوازدهم مارس ترومن در باره کمک به یونان و ترکیه نطقی ایراد کرد. مطبوعات ارتجاعی از نطق ترومن حداکثر استفاده را در تقویت حکومت مونارکوفاشیست

و در نتیجه ۱۶۰ نفر از نمایندگان کشته شدند. فردای آنروز مجدداً بر علیه کشتار پلیس پاپاندارو نمایش عظیمی داده شد در این روزهم صد نفر از اهالی آتن کشته و زخمی شدند.

تفرق و انزجار عمومی بعدی رسید که پاپاندا و مجبور باستشفاء شد و آ.آ.م زمام امور را بدست گرفت. ولی چند روز پس از این حسادنه در ۱۲ دسامبر ارتش انگلستان از روی هوا و زمین و دریا آتن را بمباران نمود سبب ودوساعت جنگ بین قوای انگلیس و مردم آتن بطول انجامید در این کارزار ۲۰۰۰ نفر از سربازان آلاس ۴۰۰ نفر از مردم غیر نظامی آتن کشته شدند. با استفاده از برتری قوای نظامی انگلستان چرچیل از این جنگ فاتح درآمد. نظم انگلیسی مجدداً برقرار شد و بدستور ژنرال اسکوبی فرمانده ارتش انگلستان، پاپاندارو دوباره بر راس حکومت یونان مستقر گردید.

کشتار بیرحمانه ۱۲ دسامبر که بدست قوای انگلستان در آتن صورت گرفت از صفحات بسیار ننگین تاریخ مستعمره طلبی انگلستان بشمار میرود.

با این کشتار بیرحمانه انگلستان نفرت و انزجار همیشگی ملت یونان را بخود جلب نموده است.

عملیات بیرحمانه ارتش انگلستان نه تنها از شدت مبارزه ملت یونان نکاست بلکه ملت یونان در نتیجه این کشتارهای بیرحمانه و مدافعات ارتش خسار جزی در امور کشور خود بیش از پیش در حول جبهه ملی آزادی یونان کرد آمد و بر شدت وحدت مبارزه میهنی خود افزود تا جائیکه دولت انگلستان در آخر نوامبر ۱۹۴۵ مجبور گردید که سوفولیس Sophoulis را که ظاهرًا مرد لیبرالی بود سرکار آورد.

سازمان آ.آ.م جبهه ملی آزادی یونان حاضر شد که از دولت سوفولیس پشتیبانی کند بشرط اینکه انتخابات عمومی آزادانه صورت گیرد، پلیس و ارتش از عناصر فاشیستی تصفیه شوند و به مجبورین سیاسی عفو عمومی داده شود. ولی سوفولیس «لیبرال» باین تقاضاهای مشروع چنین جواب داد که اولیای نظامی انگلیس مانع از قبول این تقاضاها میباشد.

در اثر رد تقاضاهای جبهه ملی آزادی یونان مبارزه بین قوای دموکراسی و قوای ارتجاعی شدت گرایید.

جبهه ملی آزادی یونان که در ۱۹۴۱ یعنی تاریخ اشغال یونان بوسیله غارتگران آلمانی تشکیل گردیده و اکثریت ملت یونان را در حول خود گرد آورده بود در مقابل قوای ارتجاعی که دستجات مسلح منارکوفاشیست را در اختیار داشت قرار گرفت تاریخ انتخابات عمومی برای ۳۱ مارس ۱۹۴۶ فقط چند هفته قبل از این تاریخ اعلام شد.

ارتجاع یونان بحمايت استعمار انگلستان گوش با اعتراضات شدید ملیون یونان نداد و به تصمیم خود دابر انجام انتخابات در آن محیط خفقان آور اسرار ورزید.

هر گونه آزادی از مردم سلب شده بود بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از میهن پرستان یونانی که در نهضت مقاومت

یونان انتشار دادند.

در اواخر آوریل ابتکار عملیات بدست جنگجویان غیر نظامی افتاد در ناحیه پلوپونز Peloponèze دو گردان ژاندارم با فرمانده آن از طرف قوای دموکراتیک بگلی نا بود شدند. شهر استراس Astras بتصرف بارتیزان های یونان درآمد بارتیزان ها دامنه فعالیت خود را به ماسدون غربی Macedoine occidental در ناحیه سالونیک و در مرکز یونان توسعه دادند و نیز عملیات مونتري در جزیره کرت از طرف جنگجویان غیر نظامی آغاز شد.

زولوکستاس Zolokostas یکی از نمایندگان مجلس یونان در آخر آوریل در مجلس اظهار داشت که «بارتیزان ها نواحی وسیعی را کنترل میکنند و با وجود کمک نظامی امریکا ما نمیتوانیم آنها را از بین ببریم» موفقیت های بی دردی قوای دموکراتیک یونان وضع دولت را خرابتر نمود دولت ما از بیس به بهانه اینکه در دهم ژوئیه کمونیست ها میخواهند کودتایی بکنند در نهم ژوئیه ۲۶۰۰ نفر را در آتن و بیرون شهرهای دیگر دستگیر نمود.

پایاندارو وزیر داخله دولت ماگزیس بک روز قبل از توقیف های دسته جمعی در واشنگتن که برای جلب کمک و مداخله بیشتر امپریالیزم امریکا با آنها رفته بود اظهار داشت «اگر ما یک شکست قطعی به کمونیست ها در یونان وارد نسازیم اعتماد دنیا نسبت به آئین ترومن بصر نازل خواهد نمود»

در ۱۷ ژوئیه یانزده هزار نفر دیگر از آزاد یغواهان یونان دستگیر شدند و تمام آنها بجزایر یونان انتقال داده شدند.

امریکا پس از امضاء قرارداد کمک چنین وانمود میکرد که سیاست ارتجاعی انگلستان را تعقیب نخواهد نمود و وعده میدهد با آزادی هائی نسبت به ملت یونان موافقت خواهد کرد، سفیر کبیر امریکا تسالداریس و سوفولیس را بسفارت امریکا دعوت نمود و از آنها تقاضا کرد که مشترکاً دولتی تشکیل دهند هیچیک از این دو در ابتداء حاضر نشدند که پشت نخست وزیر بد بگری مجبور گردد، چند روز رفت و آمدها بسفارت امریکا بطول انجامید و سفارت امریکا رسماً و علناً برکز واقعی حکومت یونان تبدیل گردید. بالاخره پس از مذاکرات طولانی قرار شد ظاهراً سوفولیس نخست وزیر شود و تسالداریس رئیس حقیقی حکومت یونان بعنوان معاون نخست وزیر فعالیت نماید.

با وجود همه گونه مداخلات علمی و کمک های جنگی امریکا هیچگونه موفقیتی نصیب حکومت موناو کوناشیست یونان نگردید.

دولت موناو کوناشیست در محافل بین المللی سعی نمود چنین وانمود کند که عدم موفقیت او بنسبیت کمک هائی است که کشور های دموکرات شمال یونان یعنی یوگوسلاوی و بلغارستان و آلبانی به بارتیزان ها می نمایند و

یونان نمودند و چنین وانمود کردند که از این پس موج دلار به یونان سرازیر خواهد شد و اوضاع یونان از هر حیث بهبود خواهد یافت و به بهانه کمک به یونان قراردادی با یونان امضاء شد.

در ماده چهارم این قرارداد ذکر شده است که «رئیس مسیون امریکا با موافقت نمایندگان دولت یونان شرایط و موارد کمک را تنظیم خواهد نمود، مسیون در تحت راهنمایی های رئیس خود تمهیدات لازم را برای اجرای کمک به یونان فراهم خواهد ساخت مسیون در باره استفاده موثر از کمک امریکا و همچنین درباره چگونگی استفاده از منابع خود یونان بدولت یونان نصیحت خواهد کرد.» در ماده ششم این قرارداد گفته شده است که «دولت یونان موافقت نمینماید که مسیون امریکا در چگونگی استفاده از کمک امریکا حق کنترل خواهد داشت» در ماده هشتم این قرارداد ذکر شده است که «دولت یونان تمام درخواست های ریاست جمهور امریکا را که بمنظور تامین اشیاء و خدمات و اطلاعات صورت خواهد گرفت عملی خواهد نمود و هیچ اطلاعی را بدون رضایت رئیس جمهور امریکا بدیگران نخواهد داد»

در ماده دهم گفته شده است که «دولت یونان حق ندارد از کمک مالی امریکا بابت پرداخت قروض خود بدولت نائی استفاده نماید»

خلاصه طبع این قرارداد که بعضی مواد آن ذکر شد هرگونه دخالت امریکا در امور داخلی یونان مجاز دانسته شد و نقش انگلستان در داخله یونان بدرجه دوم تنزل یافت و کشور یونان از این پس چنانچه معلوم گردید کاملاً تسلیم امپریالیزم امریکا گردید.

در برابر این قرار داد چابرازه سیصد میلیون دلار بدولت یونان داده شد. قرار بود که فقط نصف این مبلغ صرف هزینه های جنگی شود و نصف دیگر آن صرف احیاء اقتصادی یونان و خرید خواربار ضروری کشور گردد.

ولی عملاً فقط مقدار قبلی از این مبلغ صرف خواربار گردید و قسمت اعظم آن بخرید اسلحه و سازو بار جنگی مصروف شد.

بر طبق این قرارداد سیل اسلحه و مهمات و ماورین نظامی امریکا به یونان سرازیر شد دولت موناو کوناشیست یونان با استفاده از کمک امریکا دست با اقدامات علمی برضد بارتیزان های یونان زد.

از آوریل ۱۹۴۷ حکومت موناو کوناشیست یونان حمله دسته جمعی خود را بر علیه جنگجویان غیر نظامی آغاز کرد برای اولین بار جمله «جنگجویان غیر نظامی» بجای بارتیزان در اعلامیه دولت ظاهر گردید.

در اولین اعلامیه دولت منتشر شد که ما بین اشلوس Achelous و مکداوا Megdawa در ناحیه پیند Pinde دو هزار جنگجوی غیر نظامی معاصره شده اند از ۱۳ آوریل لجن اعلامیه های دولت تغییر کرد. روزنامه ها موفقیت هائی را از طرف قوای دموکراتیک

کرده و چنین اظهار عقیده نمود که «دولت آتن بهیچوجه از پشتیبانی ملت برخوردار نبوده و این موضوع علت اصلی عدم موفقیت جنگ داخلی در آن کشور میباشد»

این عقیده لیبمن درحقیقت عبارت از اقرار و اعتراف دولت امریکاست درباره اینکه سیاست دولت اخیر در یونان منجر به شکست فاحشی گردیده است.

روزنامه «ایزور» نیز با عقیده لیبمن همراه بود. و عقیده خود را درباره وضع مونار کوفاشیستها و مهاجمین خارجی در یونان باین طریق بیان مینماید. «برو خامت وضع نظامی یونان روز بروز افزوده گشته و ترازول در امور بیش از پیش مشهود میگردد»

وزارت خارجه امریکا در ضمن اعلامیه ای درباره حمله سوی شهر کونیستسا در ایام عیدنویل انتشار داد در این اعلامیه گفته شده است که «این عملیات ابتدا شبیه به عملیات جنگجویان غیر نظامی نبوده بلکه در واقع عبارت از تصادم و نبرد مابین دوازش میباشد» در همین اعلامیه وزارت خارجه امریکا ناین نتیجه رسیده است که ارتش دموکراتیک حتما از خسار کمک در سافت میدارد در صورتیکه در جای دیگر این اعلامیه مجبور گردیده است که اعتراف نماید که «هیچگونه اسناد و مدارکی که بتواند وجود یک چنین کسی را تأیید نماید وجود ندارد»

بروکس سناتور امریکایی که از نتایج سیاست متجاوزانه دولت خود ناراضی است بهترین جواب را از به موضوع اینکه از کیا ارتش دموکراتیک اسلحه میآورد داده و در این باره چنین اظهار داشته است «اسلحه ای که ما برای سپاهیان دولتی میفرستیم بدست پارتیزانها میمانند... جای هیچگونه تردیدی نیست که پارتیزانهای یونان مسلح با اسلحه آمریکایی میباشد» اعترافات این سناتور مریتمتجمع دلائل برای اینکه ارتش دموکراتیک مسلح با سلاح گرفته شده از دست مونار کوفاشیستهاست بهترین وجهی کلیه دروغها و تهمت های مطبوعات ارتجاعی را تکذیب نمود. وی اساس بودن آن را ثابت میدارد. وضع کنونی یونان بسیار درهم و پیچیده است یک ربع از اراضی این کشور در تحت اشغال و تحت کنترل پارتیزانهاست. ارتش دموکراتیک یونان در نقاط بلو پونز Peloponése و رومیلی و رومیلی و تسالی Thessalie و اپیر Epire و ماسدو آن Maeédoine غربی و شرقی و تراس Thrace متمرکز شده اند و هر یک از این نواحی در تحت فرماندهی یک ژنرال اداره میشوند و در جنگ در هر یک از این فرماندهی های یک مدرسه افسری و یک مدرسه فنی تأسیس شده است.

کلیه فرماندهی های مزبور بوسیله مارکوس و ژنرال بابائیس Papeyanis رئیس ستاد ارتش دموکراتیک که در جبال پند Pinde موضع گرفته راهبری میشوند. اخیراً در تحت نظر ژنرال مارکوس دولت یونان آزاد را بطور رسمی تشکیل داده اند این دولت از پشتیبانی اکثریت مردم یونان که جبهه ملی واحدی را بر علیه دولت دست نشانده یونان تشکیل داده اند برخوردار است.

دامنه نهمت و افتراء را تا جائی رسانیده که بشورای امنیت شکایت برد و از طرف شورای امنیت بکمک سیاسی و مالی امریکا کمسیون های منظور رسیدگی بشکایات دولت مونار کوفاشیست به یونان اعزام شدند و اسناد و مدارک زیادی در باره بی پایه بودن این انتشارات و ادعاهای اولیای ارتجاعی یونان تا کنون منتشر شده است.

مطبوعات یوگوسلاوی در ۱۵ مارس جاری در این باره چنین مینویسند «همه میدانند که متجاوزین امریکایی در یونان دژها و پش از پیش در سرحدات شمالی آن کشور هیاشند؛ همه میدانند امریکاییستهای امریکای شمالی بمنظور حفظ موقعیت بایگامهای خود و همچنین برای خفه کردن نپشت و جنبش دموکراتیک یونان ۲۴ هزار تن ساز و برگ جنگی و مقادیر کثیری خواربار که برای ۱۰ هزار نفر کفایت یونان کوفاشیستها تنظیم نمودند و وزارت یونان را گریس ولد Gris Wold رئیس کمسیون امریکادر یونان تعیین کرده و اداره و فرماندهی سپاهیان مونار کوفاشیست به ایوس امریکایی سپرده شده است کارشناسان نظامی امریکا در ستاد مونار کوفاشیست مشغول کار میباشند و همچنین مشاورین امریکایی عملیات نظامی را مستقیماً در میدان جنگ اداره میکنند مسئولیت قلع و رقع کشور و شکنجه و عذاب ملت یونان و کلیه اغتشاشات و بی نظمی در بالکان قبل از همه منوجه اشغالگران امریکایی و انگلیسی در یونان میباشد بنا بر این کینه و دشمنی که در قلب کینه دموکراتها نهفته است بهیچوجه موجب تعجب نمیکرد»

«هیچیک از کمسیونهای تحقیق و بازرسی و حتی خود کمسیون بالکان که جدیداً دست بکار شده نخواهند توانست مداخلات آشکار امریکائیان را در امور داخلی یونان پنهان نمایند هیچگونه نهمت و افتاء و همچنین هیچگونه حملات و تبلیغاتی بر ضد دموکراسیهای ملی شمالی نخواهد توانست معنی حقیقی تهاجم امریکائیان را ب یونان مخفی و مستور نگاهدارد. تمام دنیا از کلیه دسیسه های فاشیستهای سلطنت طلب و اربابان امریکایی آنها با اطلاع بوده و امروزه هیچکس را نمیتوان بسا ادعاهای افسانه آمیز تسالداریس جاسوس معروف هورتی و گشتابو راجع به زبرداریهای اسرار آجری که دموکراتهای یونان و منوجه سین و نجات میدهند گول زد. از آنجائیکه دسیسه های مختلف راجع به بریکاد بین المللی در تابستان گذشته با عدم موفقیت مواجه گردید امروزه نندگان جنگ جدید در واشنگتن و آتن با بکار بردن نام مارشال امیر آلمانی «پاولوس» شروع بعمل اخباری نمودند داور بر اینکه مشارالیه مشغول تعلیم دادن و ترتیب بریکادی است که میباید بسوی یونان عزیمت نماید و اینکه در شهر بلگراد اکنون دو لشکر موسوم به «لایب کنت» و کلان مارکس در حال تشکیل شدن است. تبلیغات بی مورد امریکائیان و مداخلات آنها در امور داخلی یونان بلائذ و بدون نتیجه مانده است چه کسی ممکن است این اخبار سر تا پا دروغ را باور نماید؟ حتی مفسر سیاست خارجی امریکا و انترلیبن در تاریخ ۱۷ ماه گذشته در روزنامه نیورک هرالد تریبون باین موضوع اعتراف

آترمان «کوستامنی» نامیده میشد مدرسه ابتدایی را من در آنجا پایان رسانیدم. من بسیار متاسفم از آنکه نتوانستم به تحصیل خود ادامه دهم. والدین من فقیر بودند و بزودی من با دو برادر کوچک و یک خواهر صغیر خود یتیم ماندیم از یازده سالگی مجبور بودم کار کرده و از افراد خانواده خود نگهداری کنم. کاری نمانده بود که من نکرده باشم من هم گارسون هم بنای معمولی و هم زارع بوده و مدتی نیز بشغل باربری اشتغال داشتم

ژنرال مارکوس در ژانویه گذشته به چند روزنامه روزنامه نویس خارجی که به همراهی کمیسیون بازرسی شورای امنیت سازمان ملل متفق بعنوان خبرنگار یونان عزیمت نموده بودند درباره زندگی خود توضیحاتی می دهد که برای شناسایی این قهرمان ملی یونان عیناً ذکر میکنیم :

« من در یکی از دهات نزدیک «توسیه» متولد گردیده ام این دهکده در آسیای صغیر واقع شده و در



بعد از جنگ یونان و ترکیه ما را بیونان منتقل نمودند ابتداء ما با سالونیک وارد شده رمن دریکی از مهمانخانه های اطراف شهر مشغول کار گردیدیم. در ۱۹۲۴ شتلی دریکی از کارخانجات دخانیات بمن داده شد. در آنوقت بود که من برای اولین بار توانستم با نهضت کارگری آشنا گردم در سن ۲۲ سالگی من عضو متحدیکای کارگران گردیده سپس در سال ۱۹۲۶ وارد خدمت ارتش گردیدم»

«در حین خدمت در ارتش بنظر من میآید که من از خود استعداد جنگی نشان دادم چه بعد از دو ماه خدمت مرا بدرجه سرجوخگی رساندند بیش از این من ارتقاء نیافتم چه روسای من سوءظن پیدا نمودند که من کمونیست هستم و بنا بر این با کلیه وسائل از ترقی و پیشرفت من جلو گیری میکردند مهندسا من وقت خود را در آتش تلف نکرده و هر موقع که فرصتی بدست میآوردم درس میخواندم و اطلاعات خود را در باره فنون جنگی تکمیل میکردم»

«مرا چه قبل از خدمت و چه بعد از اتمام خدمت نظام چندین مرتبه حبس نمودند اسلحه مرا قبل از اینکه بخدمت خود خانمه دهم از من گرفتند و مرا حتی برای برای تمرین و مشق نیز راه نمی دادند این وضع نیز برای من مزایایی در برداشت بستن طریق من بیشتر برای درس خواندن فرصت پیدا میکردم در آن زمان عده ای از افسران دموکرات کنایه های درسی خود را برای من میفرستادند من میبایستی بهر نحو شده اوافض تحصیلات خود را مرفع سازم و باین دلیل چه در خدمت ارتش و چه در مجالس سعی مینمودم کلیه اوقات فراغت خود را وقف تحصیل نمایم من تقریبا ده مرتبه مجبوس گردیدم ولی در تمام موارد موفق بفرار میشدم با وجود این یکمرتبه من مدت زیادی را در محبس «آکرومار یا» که یکی از بلاد «پلوپونز» است بسر بردم در آن محبس غلام

بر من در حدود ۷۰ نفر کمونیست وجود داشت در زمان حمله فاشیستها بیونان مرا در حالیکه با هایم زنجیر شده بود بجزیره «گاودوس» واقع در نزدیکی «کرت» فرستادند در آنجا نیز عده زیادی کمونیست وجود داشت ما مجبوسین سیاسی بلا درنگ در خواست نمودیم ما را بجهت اعزام دار نمودارین باره عرضیه ای نیز بدولت ارسال داشتیم ولی «متاکراس» عرضیه ما را قبول نکرده و شرط قبول درخواست ما را موکول بدادن تعهد کتبی در باره دست کشیدن از عقاید سیاسی و رها کردن حزب نمود. چقدر این حرفها سفیهانه بود چطور ممکن بود ما از حزب خود دست بکشیم در صورتی که حزب ما پنا آموخته بود چگونه باید میپهن خود را پیش از هر چیز دیگر دوست داشت. فقط و فقط عضویت حزب کمونیست بمن این قدرت را داده بود که از خود «متاکراس» درخواست نمایم مرا بصرف اول جبهه برای مبارزه با فاشیزم و بدست آوردن استقلال و آزادی میپهن خود اعزام دارند. آقایان عضو دولت آن روزی

«در اواخر پائیز سال ۱۹۴۱ من خود را به آتن رسانده و در آنجا کلیه اوقات خود را برای ایجاد یک جبهه عمومی بمنظور مبارزه با اشغالگران وقف نمودم کلیه مساعی من و دوستان من ثمرات نیکویی بار آورد و بالاخره ما توانستیم سازمان «ا.آ.ام» را ایجاد نمایم پس از آن ما شروع بت تهیه مقدمات لازم جهت فعالیت و مبارزه مسلحانه نمودیم چه در آن هنگام واضح شده بود که بدون مبارزه و نبرد شدید مسلحانه بدست آوردن آزادی ممکن نبود. در اوایل ۱۹۴۴ من از شهرهای که تا آنوقت در آنجا مشغول کار بودم خارج شده بکوه عزیمت نموده و وارد سازمان «ا.ا.اس» گردیدم در بدو امر من در لشکر دهم مشغول کار گردیدم ولی بزودی نزد ژنرال «باکیرجیس» که فرمانده ارتش مقدونیه «الاس» را بعهده داشت فرستاده شدم در اینجا من با درجه سرهنگی تا آخر جنگ مشغول خدمت و مبارزه گردیدم»

«طبق موافقتنامه منعقد در شهر «وارکینزا» من نیز مانند دیگران اسلحه بزمن گذاشته و بشهر سالونیک عزیمت نمودم در اینجا نیز من در صفوف حزب کمونیست باروش جدید در راه رسیدن بآرمان حقیقی و آزادی و استقلال میپهن خود مشغول مبارزه گردیدم در اینموقع من مجبور بودم مخفیانه زندگی نموده و برای این منظور غلب خانه و مسکن خود را تغییر داده وبدون ثبت نام خود زندگی مینمودم در ماه اوت ۱۹۴۶ کمیته تروریستی امنیت تصمیم گرفت مرا پیدا نموده و بعنوان اینکه من یک عنصر سیاسی خطرناک بوده و مشغول فعالیتهای انقلابی هستم بیکدی از جزائر دور دست اعزام دارد... چطور ممکن است کارگری بپهن خود که دوبار تحت اشغال

تروری که اخیراً بر علیه وزیر داد گستر میونار کو فاشیست صورت گرفته است خود بهترین نشانه درجه نفرت و انزجاری است که ملت یونان نسبت بدولت مونار کوفاشیست و اشغالگران کنونی کشور خود ابراز میدارد.

دولت مونار کوفاشیست یونان که موقعیت خود را در مخاطره میبیند در تمام نقاطی که هنوز حکومت میکنند از ترس خشم ساکنین آن نقاط حکومت نظامی اعلام داشته است و برای ایجاد رعب و ترس عمومی دست به کشتارهای دسته جمعی میزند هر روز یشت دروازه های آتن دهها و صدها از میهن پرستان را بدون هیچگونه دلیل وبدون هیچ محاکمه ای تیرباران مینماید.

این روزها میخواهند هزار و سیصد نفر را اعدام کنند اینها کسانی هستند که در اواخر ۱۹۴۴ و اوایل ۱۹۴۵ بجرم اینکه در نهضت مقاومت و مبارزه بر علیه اشغالگران آلمان شرکت کرده اند محکوم شده اند هزار و سیصد میهن پرست مزبور نزدیک سه سال است که بانتظار اجرای حکم اعدام زجر میکشند.

بیست روز قبل با وجود ابراز نفرت و انزجار عمومی وسیل اعتراضاتی که تریبنا از تمام جهان سرازیر شد حکم اعدام سه سال قبل را درباره ۱۵۴ نفر آنها اجرا نمودند.

اگر حتی با آماریکه اولیای مونار کوفاشیست یونان منتشر کرده اند قناعت کنیم در عرض سه سال اخیر چهار هزار و هفتصد نفر اعدام شده اند اکنون بیش از هفتاد هزار نفر در زندانهای یونان بسر میبرند حتی در دوره اشغال فاشیستهای آلمان هم ملت یونان تا این درجه تحت فشار نبوده است.

گریسولد رئیس مسیون امریکا در یونان علناً نظر موافقت خود را با اعدام های دسته جمعی ابراز میدارد مک نایل Mc. Neil وزیر انگلیس در جواب سؤال یکی از نمایندگان در مجلس انگلستان راجع باعدام دسته جمعی میهن پرستان از اجرای عدالت سخن میراند.

عملیات وحشیانه اینکه امروز در یونان بدست همکاران دیروز هتلر و غلامان امروز امپریالیزم امریکا ودوستان امپراطوری انگلستان انجام میشود بهترین دلیل محکومیت دستگاهها که یونان است.

دامنه وحشیگری های اولیای مونار کوفاشیست افکار عمومی تمام جهان را بر علیه حکومت مونار کوفاشیست وحامیان آنها برآشفته است.

اعتراضات ونظواهرات از طرف تمام محافل آزادی خواه بر علیه این کشتارهای دسته جمعی جریان دارد چادارده که ما بعنوان یک حزب آزادیخواه و صلح طلب نیز مراتب نفرت و انزجار خود را نسبت به این قبیل اعمال وحشیانه که بر علیه میهن پرستان یونان صورت میکیرد ابراز دارد.

در آمده و مجدداً بان خیانت شده علاقه نداشته باشد واضح است که من نمیتوانم خود را تسلیم « کمیته امنیت » نمایم. من تصمیم گرفتم در آتیه نیز خود را تحت اختیار ملت قرار دهم و بنابراین مخفیانه از سالونیک خارج شده و پس از چند روز خود را بر زمینی که وسعتش در آن روزها کم ولی آزاد بود رسانیدم در اینجا بود که رفقا مرا ب مقام فرماندهی انتخاب نمودند پس از این واقعه من با استفاده از تجربیات جنگهای نجات بخش ملل مختلف که بوسیله نبرد خود توانستند دموکراسی را بدست آورند و در وهله اول با استفاده از تجربیات ملل یوگسلاوی و در نظر داشتن خطاها و اشتباهات «الاس» در گذشته و همچنین با توجه بشرايط بخصوصی که در یونان آتروزی وجود داشت دست با ایجاد ارتش دموکراتیک زدیم.»



ژنرال مار کوس

این بود شرح حال ژنرال مار کوس که امروز رئیس دولت یونان آزاد میباشد تشکیل دولت یونان آزاد و استقبالی که اکثریت ملت یونان از دولت آزاد یونان و از شخص ژنرال مار کوس رئیس این دولت نمود هیئت حاکمه مونار کوفاشیست یونان را بیش از پیش برآشفته است. دولت مونار کوفاشیست یونان از هم اکنون فنا و زوال نزدیک خود را احساس مینماید از این جهت دولت مونار کوفاشیست یونان در این اواخر دست ب عملات شدیدی بر علیه مردم بی سلاح زده است.

صحنه یونان بهترین نمونه آثار شوم سیاست مداخله جویانه امپریالیست‌ها است و وضع یونان وقتی قرین آرامش خواهد بود که امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی این قسمت دنیا را رها کنند و با اینکه خود ملت یونان بطوریکه مقدمات آن از هم اکنون فراهم شده است اشغالگران امروزی را مانند اشغالگران آلمانی از سرزمین خود بیرون برانند  
پیروزباد مبین پرستان یونان

پیروزباد جبهه صالح ودموکراسی درجهان  
زنده باد حزب ما پرچمدار صالح دموکراسی در ایران  
۲۷۳۲۴

• این سخن‌رانی را دبیرکل حزب در جلسه‌ای که با حضور نمایندگان حزب توده ایران و شورای متعده مرکزی و تشکلات دمکراتیک زنان ایران و سازمان جوانان توده ایران و نمایندگان مطبوعات آزاد بخواره برای ابرار انزجار به قصاصی مونتار کوفت‌خیزهای یونان تشکیل گردیده بود ابراز نموده‌اند.

## جریان کلی سیاست ایران در دوره حکومت حکیمیه

محمد حسین تمدن

وی از هر حیث مقتنم بود اجرا نماید بدون اینکه چنین نظریاتی با منافع انگلستان برخورد نماید.

۲- از نظر سیاست داخلی، نسبت به دربار مطیع باشد، خود مختاری میلیتاریسم را بشناسد، برای همه عملیات آنان آزادی عمل وسیع بدهد - قوام السلطنه که صرف نظر از تمایل امریکائی خارجی، از لحاظ داخلی به قدرت فردی علاقه داشت طبیعا از این لحاظ عملش با نظریات مقامات مزبور تاحدی تصادم می‌نمود و از این لحاظ مورد رضایت نبود. لازم بود کابینه‌ای بر سر کار آید تادر طی آن فرصت جهت تهیه زمینه دیکتاتوری مقامات نامبرده موجود باشد و بدون هیچ مانعی عمال دیکتاتوری و میلیتاریسم به مالیت پردازند.

از ۱۸ آذر تا ۲۹ آذر یعنی از زمان سقوط آقای قوام تاروی کار آمدن آقای حکیمیه دستکاه‌ها که ایران دنبال فردی میکشست که بتواند «وظایف» بالا را بهتر انجام دهد نصرت آقای سردار فاخر حکمت‌را که سابقا از قوام السلطنه بریده و دارای خصائص طرفدار نسبی از سیاست امریکا، ملائمت درباره سیاست انگلستان و اطاعت نسبت به دربار ایران بود به عنوان آزماش بدین سمت برگزیدند و ای ایشان از طرفی مورد مخالفت سرسخت فراکسیون آقای قوام السلطنه بودند (در نتیجه تاروی که بر هر کل زده بود) و از طرف دیگر رضایت کامل سیاست انگلستان و طرفداران آنها را نمی‌توانستند جلب کنند و بنا بر این با کمک و راهنمایی دربار ایران که با در نظر گرفتن شرایط آنروز روی کار آمدن یکی از وابستگان به سیاست انگلستان را که در عین حال به شرف معروف بود

دورهای که از ۲۹ آذرماه ۱۳۲۶ آغاز و به ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ ختم شد و بیش از پنج ماه و نیم بطول انجامید دوره دولت آقای حکیمیه را تشکیل میداد سیاست کشور در این دوره را از این لحاظ که با دوره‌های ماقبل و مابعد خود دارای تفاوت‌های محسوس بوده و نیز خصائص معینی داشته است می‌توان جداگانه مورد مطالعه قرارداد و تمام مدت آنرا به عنوان یک مرحله مشخص در جریان سیاسی کشور ما قبول نمود. مادر این مقاله سعی خواهیم کرد این مرحله را با مختصا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و خصوصیات آنرا روشن نماییم.

پس از آنکه کابینه قوام السلطنه در ۱۸ آذر سقوط کرد شرایط روز در آن هنگام ایجاب مینمود که کابینه‌ای با مشخصات زیر برای اداره کشور تشکیل شود:

۱- از نظر سیاست خارجی بتواند ناراضی‌نسی امپریالیسم بریتانیارا که مخصوصا در دوره حکومت آقای قوام از لحاظ مسئله دخالت موثر در جریان کشور ما عقب رفته و جای خود را به امپریالیسم امریکا داده بود بر طرف سازد و بیش از آقای قوام با وابستگان سیاست انگلستان در داخل کشور نظر مساعد داشته باشد، بریتانیارا از لحاظ تهدیدی که توسط پانده امریکائی دستکاه حاکمه بر بعضی منافع او در ایران وارد میشد راحت کند و بتواند روابط سیاست انگلستان را با دربار ایران که بعد از تمایل به سیاست امریکا رو به تیرگی نسبی رفته بود بهبود بخشد در عین حال لازم بود این کابینه بتواند منافع امپریالیسم امریکارا نیز در ایران حفظ کند و بدون چون و چرا نظریات این سیاست‌را که برای منافع هیئت حاکمه و حفظ تسلط



صلاح تشخیص میداد آقای حکیمی از طرف مجلس مورد تمایل قرار گرفت. آقای حکیمی بدوستی و نزدیکی با آقای تقی زاده معروف بود و بعلاوه سوابق گذشته، اورا یک فرد علامه به سیاست برپانیا معرفی می نمود اما در عین حال می توانست صفات ضعف تسلیم به نظریات امپریالیسم امریکا و دیکتاتور تران شان داخل را از خود پرورده و عبارت ساده یک کابینه ضعیف انگلیسی با سیاست تسلیم به منافع عمومی امپریالیسم امریکا، میلیتاریسم و دیکتاتور طلبی داخلی در حدودی که نتواند سیاست انگلستان را مورد خنده شدید قرار دهد تشکیل دهد.

دوره بیش از پنج ماه و نیم کابینه آقای حکیمی در حقیقت دوره اجرای نظریات فوق بوده گر چه تقریباً کلیه نظریاتی که انتخاب کنتشگان آقای حکیمی داشتند و برنامه ای که برای او تهیه دیده بودند مخصوصاً از لحاظ سیاست خارجی مورد اجرا قرار گرفت ولی در این میان انتخاب کنتشگان مزبور از جهت اینکه برای اجرای بعضی نظریات حال و آینده خود دولت آقای حکیمی را مانع تصور می نمودند و لا قیل وجود آنها کافی نمی پنداشتند سعی در سقوط آن کردند.

مادر توضیحات زیر عملیات پنج ماه و نیم آقای حکیمی را در انجام نظریات و برنامه های بالا مختصراً شرح میدهم و نیز عواملی را که منتهی بناراضی مقامات متنفذ از دولت ایشان و در آخر بساطت ساختن آن گردید متذکر میشوم:

۱- تسلیم مطلق به نظریات سیاست امریکا: کابینه حکیمی گرچه با اندازه کابینه قوام السلطنه مورد علاقه و اعتماد سیاست امریکا نبود ولی قسمت مهمی از نظریات امپریالیسم امریکا بدست همین کابینه مسورد اجرا قرار گرفت: در مصاحبه ای که آقای حکیمی بتاريخ ۲۴ دی با مخبر یونایتد پرس کردند ادامه خدمت مستشاران امریکائی را تأیید نمودند، اظهار داشتند که ده میلیون دلار وام جنگی از امریکا گرفته می شود و مسئله قرضه دو بیست و پنجاه میلیون دلار از بانک بین المللی را نیز به هنگام لزوم و احتیاج موکول نمودند.

بتاریخ یازده بهمن ماه لایحه قرضه ده میلیون دلار از طرف وزیر جنگ کابینه حکیمی به مجلس تقدیم شد. چنانکه پمدا معلوم گردید ۱۵ میلیون دلار برای حمل و نقل و بیمه اسلحه های نامبرده مخارج تعلق گرفت و بعلاوه رقم ده میلیون دلار رقم کاملاً ساختگی بود و رقم حقیقی از هفتاد میلیون دلار نیز بیشتر میشد.

این لایحه به توصیه وزیر جنگ در کمیسیون نظام و دیگر کمیسیون ها با سرعت عجیبی تصویب رسید و در تاریخ ۲۲ بهمن ماه از طرف مجلس شوری تصویب شد.

بدین مناسبت سرلوحه مقاله اساسی روزنامه مردم در شماره ۲۹ بهمن ماه چنین بود: «مجلس یازدهم صفحه سیاه دیگری بر پرده جرم خود افزود.»

نقشه هفت ساله نیز که قرضه دو بیست و پنجاه میلیون دلار از بانک امریکائی بنام بین المللی جره لایحه ای آن است در جلسه ۱۴ اردی بهشت مجلس از طرف دولت آقای حکیمی به مجلس تقدیم شد.

درباره نقشه هفت ساله و تقدیم لایحه آن روزنامه مردم در سرمقاله ۲۲ فروردین خود چنین نوشته بود: «در مقبولت کنونی کشور ما که همه چیز بدست امپریالیسم و برای امپریالیسم انجام میشود، موقتی که کشور ما بیابگاه مطمئن سیاست استعماری انگلوساکسن میدان میگردد، موقتی که کشور ما برای نقشه های آینده امپریالیسم مجهز میشود، برنامه هفت ساله باشکلی سیاسی مخصوصی که بخود گرفته است نمیتواند یک موضوع جدا گانه از این نقشه عمومی امپریالیسم باشد بلکه در نظم کلی این سیاست که هدفش اسارت اقتصادی و سیاسی کشور ما و گرداندن آن برای تأمین منظور جهانی سیاست انگلوساکسن است برای خود جانی باز می آید.»

وجود موافقت نامه ننکین! اکتبر ۱۹۴۷ نیز در دوره کابینه آقای حکیمی اولین بار در دومی ماه توسط خبر گذاری های انگلیسی و دومین بار در ۱۵ بهمن متن کامل آن توسط بولتن اخبار و نشریه اداره مطبوعات سفارت کبرای شوروی انتشار یافت. دولت آقای حکیمی با تمام قوی در ضد ماست مالی کردن این سند تنکین برآمد و حتی توسط وزیر جنگ خود در مصاحبه ای که بتاريخ ۱۹ بهمن ماه در باشگاه افسران بازو زمانه نویسان بعمل آورد و وجود چنین قراردادی را تکذیب نمود در حالیکه همه اعمال نفوذهای مستشاران امریکائی را در ارتش و ژاندارمری ایران بارضایت پذیرفت.

دولت اتحاد جماهیر شوروی، همسایه شمالی ایران به استناد قرارداد نظامی اکتبر ۱۹۴۷ که حتی متن آن در دفتر سازمان ملل متفق به ثبت رسیده بود طبق قراردادهای موجود به نفوذ و دخالت بی پایان مستشاران آمریکا در ارتش ایران طی یادداشتی در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸ اعتراض کرد - آقای حکیمی در یادداشت جوابیه خود حتی بدون در نظر گرفتن متن قرارداد اکتبر ۱۹۴۷ به سیاست «تکذیب» و «انکار» متوسل شد. در سرمقاله روزنامه مردم درباره روش دولت آقای حکیمی در شماره ۱۵ بهمن چنین نوشته بود «متأسفانه دولت آقای حکیمی

که بینه غفلت در گوش نهاده است، بدین نکته توجه نکرده که داستان فعالیت ها و تحریکات مستشاران نظامی آمریکا در ایران موضوعی است که افکار عمومی دنیا و ایران از اجرای آن باخبرند - همه دنیا فعالیت های بریج و خم وزارت خارجه و وزارت جنگ امریکا را برای بدل کردن کشور ما به یک مستعمره بدست و پاییکه نظامی و سیاسی امریکا با دیده دقت مینگریست و تکذیب یار این مسائل روشن خنده آور است - اگر ما قبول کنیم که سیاست گذشته دولت های ایران سیاست تسلیم در برابر تحریکات امپریالیسم امریکا، سیاست میدان دادن به جنگ طلبان برای وارد کردن ایران در بلوک نظامی خود برای ملت ما دارای عواقبی خطرناک بوده است باید قبول کنیم که ادامه این سیاست یعنی تکذیب و رد سیاست غلط گذشته برای موجه جلوه دادن آن نیز عمل خطائستی است که بهمان اندازه برای ملت ما دارای نتایج ناگوار خواهد بود.»

گذشته از این موارد در تمام طول حکومت آقای حکیمی فعالیت عمال امپریالیسم امریکا، فعالیت شدید مامورین آنها در ایران با وضع حیرت آوری ادامه داشت ژنرال گرو و ژنرال شوارتسکیف مسافرتها و عملیات مرهوزی انجام دادند، جرتیکن ریسی اداره امور ترکیه، یونان و ایران در وزارت امور خارجه امریکا وارد تهران شد و به فعالیت‌های مختلفی برای تشدید اعمال نفوذ امپریالیسم امریکا پرداخت.

### گ- تسلیم مطلق به تمایلات میلیتاریسم.

در دوره آقای حکیمی، میلیتاریسم در عملیات خود میدان کامل را وسیع داشت پنجویکه می توانست بدون مانع تسلط و نفوذ خود را همه جا برقرار کند. عملیات میلیتاریسم در عین ایراد فشار و تضییق نسبت به مردم ایران با تهدید شدید نسبت به اصول آزادی در ایران همراه بود و این نظریات با موافقت کامل مامورین نظامی امریکا در ارتش ایران صورت می گرفت. گروه گروه افراد تبعیدی، زندانی، انتقال و محکوم به مرگ همه جادیده میشوند که مورد تجاوز عمال میلیتاریسم قرار می گرفتند.

مچله اکتیون در اوائل ماه فوریه خبری منتشر نمود که طبق آن «دولت امریکا بسفیر خود مقیم تهران دستور داده است که عناصر آزاد بخش و اوایل ایران تبعید شوند و طبق همین دستور ژنرال امریکائی شوارتسکیف مستشار ژاندامری ایران لایحه مخصوصی تهیه و بحکومت حکیمی تقدیم داشته است. طبق این تصویبنامه که بتصویب دولت حکیمی رسیده است میبایستی شش هزار نفر از گیلان و خراسان و آذربایجان و گرگان و سه هزار نفر از تهران بنواحی جنوبی کشور و مخصوصاً به بندرعباس و جزیره قشم و دره امروش تبعید شوند.» - در دوره آقای حکیمی بجز در تهران که اوضاع هنوز برای جدا کردن اعمال فشار برای ارتجاع ایران آماده نبود، در ولایات شمال نقشه فاش شده توسط آکسیون و حتی بیشتر از آن مورد اجرا قرار گرفت و اکنون تبعیدگاهها و زندانهای جنوبی ایران پر از کسانی است که جرات احقاق حق مشروع و ملی خود را داشته اند. در دوره آقای حکیمی ارتش در مازندران و گیلان به بخش اسلحه بین عشایر پرداخت و آنها را دوسالمانی بنام «اداره انتظامات عشایر» گرد آورد.

روزنامه مردم در شماره ۲ اسفند خود چنین نوشت: «طی دو سه ماه اخیر در شمال ایران تحریکاتسی دنبال میشود. در مازندران و گیلان و بخصوص در نقاطی که سابقه چنین اعمالی بیشتر مشهود است مثل قادیکلا و یاسواد کوه مازندران و طالش گیلان عدهای از افسران ارتش بدون پرده پوشی و ملاحظه، آشکارا به بخش اسلحه و آماده کردن ذهن مردم ده نشین و ایلات مشغولند و با منحرف کردن احساسات و تمایلات مردم ساده لوح این نواحی توطئه شومی را ترتیب میدهند.»

در دوره آقای حکیمی همه جا حکومت های نظامی مانند پشکی بر سر مردم ایران فرود می آمد. در اصفهان

بدست حکومت نظامی عده زیادی از کارگران توقیف شدند، کلوب حزب توده ایران مورد حمله سرنبره های میلیتاریسم قرار گرفت، در کلیه نقاط کارگری مازندران، گیلان و گرگان حکومت نظامی برقرار شد و صدها نفر توقیف و تبعید گردیدند، در تهران ستاد ارتش لیستی مشتمل بر ۱۶۰۰ نفر کارگر به بشگاه راه آهن داد که آنها را اخراج نماید و بشگاه راه آهن وزیران این عمل جنایت آمیز را برحمانه انجام داده هیئت دوات آقای حکیمی در ماه فروردین طبق پیشنهاد وزارت جنگ تصویب کرد که «در موقع لزوم» اولیای امور نظامی میتوانند در هر یک از نقاط سه منطقه مهم کشور گیلان، مازندران و گرگان حکومت نظامی برقرار سازند. این تصویب نامه جدا مورد استفاده قرار گرفت و بدان وسیله هزاران نفر بیگناه گرفتار جور و بیادگری میلیتاریسم شدند. بدست ستاد ارتش سیاست «انتقال» که نام دیگری از سیاست «تبعید» است نسبت بیک عده از کارمندان نهیم دولت پیش گرفته شد در نیمه دوم فروردین ماه چند کمسیون از طرف ارتش ماموریت یافتند که بشمال عزیمت نموده و به محاکمه عدهای از کارگران و آزادی خواهان بپردازند. اعزام این کمیسیونها مقدمه توقیف عده جدیدی بود که طبق تصمیم میبایستی از شمال تبعید گردند.

نمونه ای از زنده ترین روشی که از طرف میلیتاریسم پیش گرفته شد واقعه برقراری حکومت نظامی در گرگان از تاریخ ۲ اردی بهشت بود. جریان بدینجا کشیده که سرپایان مسلح با افسر دژبان و مامور فرمانداری نظامی بدیرستانها حمله کرده و عده ای از دبیران و دانش آموزان را توقیف نموده و با خود بردند و تحویل زندان دادند، عده زیادی از کارمندان اداره دارائی را زندانی ساختند، حتی عده بیشتری از دکانداران و بازرگانان گرگان گرفتار زندان میلیتاریسم شدند، در همان روز در گنبد، بندر شاه، کرد کووند و گرگان حکومت نظامی برقرار شد و عده زیادی توقیف شدند.

در باره نفوذ میلیتاریسم در آذربایجان مسئله بقدری واضح است و ترورها، حبسها و تبعیدها و اخراجها بقدری زیاد شده است که شرح مفصل آن در کتابها نیز نمیگنجد. برای فهم اندازه نفوذ میلیتاریسم در قوه قضائیه کشور چند جمله از سرمقاله رزنامه مردم ۲۲ خرداد را نقل می کنیم:

«قوه قضائیه اکنون با نام بی مسی تبدیل شده است محاکم اختصاصی و مخصوصاً محاکم نظامی که در ستاسر نقاط کشور با وجود حکومت نظامی و حتی بدون حکومت نظامی فرمانروائی میکنند اختیارات را بکلی از قوه قضائیه گرفته - دخالت مقامات ارتشی در امور قضائی روز بروز زیادتر میشود و از قضات عالیه جز در موارد دعوای خصوصی بسیار کوچک عملاً صلاحیت رسیدگی بامور قضائی سلب شده است - اکنون در آذربایجان، مازندران، گرگان، گیلان و فارس عملاً دادگستری جای خود را به ارتش داده است - افرادی بدون تشریفات قضائی، بدون

است که بقصد ارباب و ایجاد وحشت ارباب قلم و اهل سیاست واقع شده و بقصد این بوده است که از آن استفاده سیاسی شود.»

قتل محمد مسعود بواسطه شدت عمل آن : این خاصیت را نیردشت که مردم ایران را بیدار نمود و بدینها فهمانید که کلیه جریانات سیاست کشور و تحریکاتی که برای توسعه زمینه های آنا رشی و قحطی و ترور صورت میگردد طبق نوشته های معین و مشخصی است که بدست مقامات معلوم جوت برقراری دیکتاتوری میلیتاریستی و سرکوبی هر کس که جرات دم زدن داشته باشد انجام میگردد تجربه نشان داد که نه تنها برای کشف قاتل مسعود عمل عیثی صورت نگرفت بلکه بهین بهانه رئیس کل شهر بانی را که معروف بود صدر صد مطیع تا ایلات خشن دیکتاتور تراشی نیست تمویض کردند و فردی را که بیشتر مورد تمایل آنها بود بجای وی گماشتند قتل مسعود نه تنها تمقیب شد بلکه روزنامه های آبی که سعی در اقصاء هویت قاتلین مسعود میکردند مورد حمله و تجاوز و تهدید قرار گرفتند. افراد مجهول الهویه از مراکز معلوم با ادارات این روزنامه ها ریخته و نارگنان آنها را مضروب و مجروح مینمودند در تاریخ ۱۶-۱۶-۱۶ قاتل آقابان برادران لنگرانی با وضع غیر عادی و زنده ای توفیق شدند و دستکاه دولتی با مانور بشرفانه منتهم ساختن نامبردگان به قتل مسعود خواست در عین حال که خون مسعود را بسایمال کند ، مخالفین دیکتاتوری را نیز بدست تهدید نماید.

فشار بتدریج توسعه یافت در ۱۵ فروردین با انتشار اعلامیه رئیس شهر بانی بر ضد مطبوعات و تهدید آنها بماده ۴۹ قانون مطبوعات ۵ مهر ۱۳۲۶ و شرح بتوقیف و جمع آوری مطبوعات ، این فشارها دامنه دار تر شد - انتشار این اعلامیه پس از قتل مسعود دومین عملی بود که در بیداری افکار عمومی ایران و جلب توجه آنها بمیلیت دیکتاتوری موزر واقع گردید. کاملاً واضح بود که مقامات حاکمه در جستجوی قسربانی های جدیدی هستند اتهامات دروغ و بی شرفانه بدست بعضی اوراق مزدور بر ضد آزادبخواهان و مخصوصاً بر ضد حزب توده ایران شروع شد . این اتهامات دروغ در حقیقت زمینه چینی های روحی برای دست به اقدامات شدید تر بود .

در تاریخ ۲۳ فروردین روزنامه ها از قول خبر-گزاری اسوشیتد پرس خبری منتشر ساختند مبنی بر اینکه «در سه شهر مازندران واقع در کرانه بحر خزر حکومت نظامی برقرار گردیده است و قریب ۳۰۰ نفر توقیف شده اند . مصافل دولتی تأیید میکنند کلیه کسانی که توقیف شده اند با حزب توده ارتباط داشته اند . توقیف شدگان به بندر خلیج فارس تبعید شده اند یکی از سخنگویان ارتش خاطر نشان ساخته است که علاوه بر توقیف شدگان هر کس از این پس امنیت کشور را متزلزل کند توقیف خواهد شد و حکومت نظامی در هر کجا که لازم باشد برقرار خواهد گردید.

دستور دادستان : بدون قرار مستنطق و بدون رای دادگاه توقیف می کنند ، تبعید و منتقل میکنند ، محکوم مینمایند و همه این امور را بدست افراد نظامی و مامورین ستاد ارتش انجام میدهند .»

مقاله مردم درباره نفوذ میلیتاریسم در قوه مجریه اضافه میکند : «تمام وزارتخانه ها و ادارات اکنون کم و بیش تحت نفوذ وزیر فشار دخالت های مقامات ارتشی هستند - وزارت جنگ خود مستقیماً به وزارتخانه های دیگر دستور میدهد ، وزارت جنگ بدون تصویب مجلس از وزارت دارائی بودجه اضافی میخواهد - وضع کنونی اینست که فقط وزرائی میتوانند در کابینه بمانند که فرمان مقامات ارتشی و قدرت طلب را کور کورانه انجام دهند و گرنه برضد آنها تحریک میشود ، مورد فشار قرار میگردد تا یا خود از کابینه بیرون روند یا اخراج گردند .»

چنین بود درجه نفوذ میلیتاریسم در دولت آقای حکیمی - وضعی که امروز هم با همان شدت و بلکه بیشتر ادامه دارد .

### ۳ - شدت تحریکات برای توسعه زمینه های آنا رشی، ترور، قحطی و تشدید تسلط دیکتاتور تر اشان - عکس العمل

از لحاظ توسعه تحریکات و هرج و مرج و قحطی و ترور برای ایجاد دیکتاتوری حکومت آقای حکیمی يك حکومت نمونه بود . از همان او اخردی ماه یعنی در اوائل زماینداری آقای حکیمی ناامنی و اغتشاش و قحطی در همه نقاط کشور شروع شد - در نقاط مختلف کشور بنام نزاع مسلمان و بهائی ، زد و خورد ها می تحریک مقامات رسمی آغاز گردید - در درود جریان را طوری ترتیب داده بودند که «اهالی شهر» همگی «قیام» کرده بودند تا بهائیان را از شهر اخراج نمایند . در میان دو باب زد و خورد صورت «انقلاب» را بخود گرفت و حکومت نظامی در آن سامان برقرار شد ، در سرروستان فارس ضمن منازعه چندین نفر زخمی شدند ، این سروصداها و هرج و مرج نهاد بیشتر نواحی بصورت قحطی ، کمبود و گرانی نان ، برنج و دیگر مواد مورد نیاز زندگی درآمد و چنانکه معلوم بود این قحطی ها و گرانی ها علناً از طرف مامورین رسمی - مورد تقویت و تأیید قرار میگرفت . در اراک تمهید مامورین دولتی در بالا بردن قیمت نان از یکمن ۱۶ ریال به یکمن ۹ ریال کاملاً معلوم بود . پالنتیجه در روز ۲۸ دی ماه بازارهای این شهر تعطیل شد و مردم در تلگرافخانه ریختند و جریان شکل اغتشاش شدید بخود گرفت. دو خود تهران هرج و مرج توسعه یافت . زنان را بنام «حجاب» مورد تخطئه و آزار قرار دادند ، حملات به اداره روزنامه ها و ماموسسات دیگر عمل کاه لاعادی شد . در ۲۲ بهمن ماه قتل سیاسی مهمی صورت گرفت و هنرمند محمد مسعود مدبر روزنامه مردم امروز در وسط خیابانهای تهران با کلوله تروریست ها منلاشی شد . در زمینه قتل مسعود حتی روزنامه مخالفه کار کبهان نوشت : «قتل مسعود مسلماً يك قتل سیاسی است قتل

سبب تمویق نقشه‌های نفع دیکتاتور ترانشان گردید و این را نمیتوان انکار کرد که در صورت عدم پیدایش چنین حس مقاومتی فشار ارتجاع ایران خیلی شدیدتر از اینها میشد.

تمایلات دیکتاتوری مهبلا به هجوم خود ادامه میداد. در جلسه ۱۹ اردیبهشت دولت آقای حکیمی لایحه تشکیل مجلس سنا را به مجلس شورای ملی تقدیم نموده. تقدیم این لایحه قدم جدیدی در راه بسط قدرت دیکتاتور ترانشان بود. در سرمقاله روزنامه مردم بتاريخ ۲۶ اردیبهشت در باره لایحه مجلس سنا چنین نوشته شده است: «اقدام دولت آقای حکیمی بدان لایحه مجلس سنا، نشان میدهد که هیئت حاکمه ایران و مقامات قدرت طلب بعضی بیسبب اختیارات غیر قانونی و محوساختن اراده ملت علاقه دارند که حتی مجلس شورای ملی امروزی که ماهیت اکثریت هنگامت آن بر همه معلوم است نمی‌تواند حرص قدرت طلبی و استبداد جوئی آنها را ارضاء کند، حتی آنها میخواهند همین مجلس شورای ملی کنونی را نیز از میان بردارند. قدرت آنرا محو کنند و بدست افرادی که از امتحان خدمتگذاری دستگناه ارتجاعی گذشته و در مجلس سنا شرکت میکنند آزادی و امنیت مردم ایران را بیش از پیش تهدید نمایند و بدیکتاتور ترانشان میدان و نفوذ بیشتری بدهند.» - لایحه مجلس سنا نیز مانند موضوع قتل مسعود و اعلامیه رئیس شوربانی درباره توقیف جرایم خشم افکار عمومی را شدیداً بر سر انگیزت و در معرفی دیکتاتور ترانشان بعلمت ایران نقش مهمی بازی کرده در جلسه چهارم مطبوعات ضد دیکتاتوری و نیز در صفحات اکثر جرایم لایحه ارتجاعی مجلس سنا مواجه با اعتراض شدید ملت ایران شد.

### ۴- چه عواملی باعث ضعف موقعیت

#### دولت حکیمی و سقوط وی گردید؟

دولت حکیمی نقشی را که بعهده اش گذاشته بودند تا آنجا که میتوانست اجرا نموده تمایلات امپریالیسم امریکا را انجام داد، میبایست رادر عمل خود آزاد گذاشت، بسط آتارشی و تهیه زمینه دیکتاتوری را اجازه داد ولی در عین حال در کلبه موارد بالا بطریقی رفتار می نمود که سیاست انگلستان نیز از آن زبان نیند سیاست انگلستان در دوره آقای حکیمی حتی بوسیله همین کابینه ضعیف ابتکار را در دست خود نگاهداشته بود، از جریانات بفتح خود استفاده مینمود، عمال سیاست حریف را بیش از پیش بی اعتبار بساخت، عمال امریکائی دستگناه حاکمه را دزد و غارتگر و کلاه بردار معرفی مینمود، بدست وزیر دارائی کابینه، طرفداران دولت قوام السلطنه را میگوید، برای خود با موش مردگی، الغاء ظاهری حکومت نظامی، انوجیره بندی، صرفه جوئی و تظاهر بیبازره با دزدی و ارتشاء، وجهه تپیه می نمود. - این عملیات مخصوصاً دسته طرفدار آقای قوام را سخت از دولت حکیمی نگران میساخت بسخوی که دسته مزبور همیشه بادولت حکیمی مخالف بودند - تقدیم اعلام

در نظر است اقدامات شدیدی بر ضد کمونیست ها در سرتاسر کشور بعمل آید. تقریباً نهصد تن از اشخاص مظلون منجمله چند تن استاد دانشگاه و عده زیادی از کارمندان دولت برای توقیف نام نویسی شده اند. این خبرها فقط روی کاغذ نبود بلکه نمونه های عملی آتراهه کس در سرتاسر کشور مشاهده مینمود در تهران زمینه های ساخته شده بود که با مانورهای ناگهانی اعمال فشار و توقیف تشدید گردد. روز ۱۶ فروردین آقای رئیس شوربانی در مصاحبه ای که با روزنامه ها بعمل آورد صحبت های فراوانی از احتیاط امنیت شهر نمود و اطلاع داد که شوربانی در ظرف ۲ ساعت اخیر ۵۰۶ نفر از اشخاص بد سابقه را توقیف کرده صد نفر را بندر عباس تبعید نموده و هنوز بقابلت خود برای توقیف و تبعید این عناصر ادامه میدهد. همان روز نامه ای از طرف وزیر کشور خطاب به رئیس شوربانی منتشر شد که «نظم و امنیت در پایتخت وجود ندارد؛ سکنه پایتخت آسایش و راحت ندارند و این وضع موجب ننگ و سرانگندگی است. وزیر کشور خواسته بود که شوربانی صورت جامعی از اسامی مختل کنندگان نظم و امنیت بوزارت کشور بفرستد تا دستور جامع برای تادیب صادر و باینوشغ غیر قابل تحمل خاتمه داده شود.» بخوبی معلوم بود که همه این اظهارات و عملیات مانورهای است که برای خفقان آزادی و توقیف و تبعید مخالفین دیکتاتوری بنام «حفظ امنیت و آرامش» بعمل می آید مجوعه عملیات بالا کشور که مارا کاملاً به تسلط منجوس دیکتاتوری و میلتاریسم نزدیک نشان میداد بسبب اعتراض شدید طبقات و اجتماعات و افراد ملت ایران شد. بیشتر روزنامه ها حتی قسمتی از روزنامه های مربوط بدستگناه حاکمه به این ارضاع شرم آورا اعتراض نمودند - در ملت ایران زمینه ای برای اتحاد وسیع تر تحت مقاومت بر ضد سیل خروشان دیکتاتوری و میلتاریسم بوجود می آید. روز ۲۵ فروردین ماه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران اعلامیه مهمی انتشار داد و در ضمن آن عملیات و نقشه های شوم دیکتاتور ترانشان را فاش کرد، ملت ایران را بخطر نزرگی که موجودیت او را تهدید میکند آگاه نمود و ملت را به اتحاد و تشریک مساعی آمادگی برای گوش در راه هدف مشترک حفظ آزاد دعوت کرد. در همین متوقع شود و همچنان زیادی از طرف ملت ایران و از طرف روزنامه های مختلف المسلك نسبت بآمادگی برای کوشش در راه هدف مشترک مشهود گردید. حتی در مجلس نیز این مقاومت در راه تمایل دیکتاتور ترانشان منعکس گردید و آقای حاجزاده طی سئوالی نگرانی ملت ایران را از خطر استقرار مجدد رژیم دیکتاتوری گوشزد نمود. در تاریخ ۲۹ فروردین اولین جلسه چهارم مطبوعات ضد دیکتاتوری که قریب هفتاد نفر از مدیران روزنامه های مختلف المسلك در آن شرکت داشتند تشکیل شد تشکیل این جلسه بصورت وسیع ترین کوشش طبقات و افراد مختلف ملت ایران برای مبارزه بر ضد دیکتاتوری تلقی گردید و میلتاریسم را بدست متوجه کرد. تردیدی نیست که مقاومت ملت ایران در قبال تمایلات دیکتاتوری

موارد مختلفی روی جنبه موقتی و غیر پایدار کابینه آقای حکیمی تکیه کرده و مانور نگاهداری دولت حکیمی را «سیاست تعویق» نامیده بود.

روزنامه مردم در ۸ دی بمناسبت اولین رای اعتماد مجلس بکابینه حکیمی تضاد های داخلی و عوامل مخفی ضعف کابینه را تشریح کرده و نوشت:

« این رای اعتماد را بهیچ وجه نمی توان دلیل بر خاتمه بحران و تثبیت تقطبی دولت دانست بلکه هر موقع که کوچکترین زمینه ای برای تزلزل دولت پیش آید همه این تضاد ها میدان بروز و ظهور یافته و دولت را در برابر صوف مخالف قرار خواهد داد و بوندی سقوط خواهد گشایند.

بعد از رای اعتماد ۶ اسفند که کابینه حکیمی ملی آن فقط ۵۵ رای موافق و ۴۷ مخالف و متمنع داشت کابینه در صدد استعفا بود و فقط در اثر اصرار رای دهندگان خود بر سرکار ماند - روز نامه مردم در این باره نوشت: « اصرار بعدم استعفا نه - برای دلسوزی از کابینه حکیم الملک بلکه کوششی برای نجات سیاست تعویق باید به حساب آید - اکنون دولت آقای حکیمی که باز بجه کامز فداران سیاست تعویق و نه ایندگان صاحب بدست شده باوضع رقت آوری خود را نگاه داشته و باید منتظر باشد که چه موقع فرمان مرخصی از طرف ۵۵ نفر « طرفدار خود بگیرد»

در باره ترمیمی که روز ۱۸ اسفند در کابینه صورت گرفت روزنامه مردم، ترمیم نامبرده را « ترمیم نیم بند» نام نهاد و عوامل ضعف آن را تشریح کرد و نوشت:

« کمتر میتوان تصور کرد که ترمیم اخیر بتواند بمنزله مانور پایداری برای ابقاء و ثبات کابینه تا مدت زیادی گردد بلکه همانطور که روزنامه ما قبلا سیاست ترمیم را نوعی از سیاست تعویق خوانده است باید قبول کرد که از این ترمیم جز نگاهداری موقت کابینه آقای حکیمی و ایجاد زمینه برای نقشه های آینده منظوری در میان نیست.»

در جلسه ۸ اردیبهشت مجلس نیز آخرین رای اعتماد به دولت (۶۷ رای) داده شد ولی بلافاصله پس از این رای اعتماد زمینه های لازم برای سقوط دولت بواسطه نزدیکی که بین آقای قوام و دربار ایران بوجود آمد فراهم گردید.

در نتیجه این ائتلاف که کوشش سیاست امریکایی متحد ساختن طرفداران سیاست خود در آن نقش اساسی داشت قدرت های مخالف دولت حکیمی نسبتاً متشکل شدند و از آن هنگام بود که تحریکات شدید برای سقوط کابینه از طرف مقامات مزبور به مرحله جدید و موفقیت آمیز رسید. در این هنگام تحریک بوسیله ستون پنجم های کابینه نیز شروع شد. آقای وزیر ملی نظامی که در جلسه ۴ خرداد ابراد نمود به همکار خود آقای پنجم وزیر دارائی حمله کرد و زمینه ای برای بی اعتبار ساختن کابینه در قبال مجلس فراهم آورد.

جرم بر ضد قوام نیز مانور سیاست انگلستان برای بی اعتبار ساختن لیدر جناح امریکائی دستگاه حا که بود - حتی در مورد اجازه دادن بمقامت میلیتاریسم نیز دولت حکیمی سعی میکرد سیاست انگلستان را کنار بکشد و نفوذ ملت را بطرف سیاست حریف جلب کند.

سؤال آقای تقی زاده و چند نفر از طرفداران دولت حکیمی و سیاست بریتانیا در مجلس که علنا روش خشونت آمیز میلیتاریسم را محکوم مینمودند مانورهای برای مقاومت نسبی در برابر میلیتاریسم و سیاست امپریالیسم امریکا بود.

سیاست انگلستان که درجه نفوذ رقیب امپریالیست امریکائی خود را در دربار و ارتش ایران میدانست خود را با افتادن قدرت و مطلق و دیکتاتوری بلاشرط در دست این مقامات بی دلیل نشان میداد - در عین حال که سیاست انگلستان بدوات حکیمی اجازه میداد که برای بقای خود بمشایلات میلیتاریسم و مقامات دیکتاتور تراش تسلیم شود بدست عمال دیگر سیاست خود از کابینه حکیمی برای این اقدامات انتقاد مینمود - امپریالیسم امریکا، مقامات قدرت طلب ایران و میلیتاریسم داخلی در عین حال که می دیدند دولت حکیمی نظریات آنها را بنحو نسبتاً رضایت بخشی انجام میدهند نمی توانستند ببینند که چون سرخ بدست سیاست بریتانیاست در موارد معینی دولت حکیمی باعث زحمت آنها میشود همچنین آنها حس میکردند که این کابینه هر روز که آنها بیشتر به هدف خود نزدیک شوند بمقاومت خود می افزاید و در آینده بیشتر بدیشان اسباب نگرانی خواهد بود - از این لحاظ در طول کابینه آقای حکیمی هیچگاه تحریکات خارج و داخل مجلس بر ضد آن قطع نمیشد گاهی بار آرمی و گاهی بستختی ادامه داشت.

آقای حکیمی حتی میچور شد در نیمه دوم اسفند ماه کابینه خود را برخلاف میل خویش ترمیم نماید و آقای هژبر نخست وزیر ملی و یکی دو نفر دیگر را که میبایستی نقش ستون پنجم را در کابینه بهیچ بکیرند به شرکت در دولت دعوت کند. چندین بار کابینه حکیمی استیضاح شد و در هر بار بارای ضعیفی موفق باخفت رای اعتماد از مجلس میشد - دستگاه میلیتاریسم و دیکتاتور ترانشان داخلی که امپریالیسم امریکائی بیشتر برای پشتیبانی نظریات خود آماده میدیدند طبعاً نسبت بدولتی که در آن ابتکار عملیات کم و بیش بدست سیاست بریتانیا بود رضایتی حس نمی نمودند و از همان شروع در سال حاضر در صدد ساقط ساختن آن بودند مخصوصاً که دولت حکیمی آنطور که مقامات دیکتاتور تراش و میلیتاریستی میل داشتند در سر کوشی جبهه های مخالف دیکتاتوری در تهران از خود شدت عمل نشان ندادند مانهی که در هر بار جلوی سقوط کابینه را میگردت و مقوط کابینه را بهیچه تعویق میگذاشت متشکل نبودن همه مخالفان ضد دولت حکیمی و مخصوصاً بقاء اختلاف نظر خصوصی قبلی بین دربار و طرفداران قوام بود - روزنامه مردم در

نمایندگان مجلس تحت تأثیر مقامات منفذ خارج ، در نتیجه عملیاتی که با اصول پارلمانی بهیچ وجه تطبیق نمی نمود بیکباره کوشش خود را برای سقوط کابینه متمرکز ساختند روز ۹ خرداد نمایندگان سه فراکسیون دمکرات ایران ، ملی و اتفاق به کاخ سلطنتی رفته و عدم اعتماد بکابینه حکیمی را اطلاع دادند و نظریات آنها با حسن قبول تلقی شد. روزنامه مردم در شماره ۱۲ خرداد خود تذکر اصولی زیر را داد:

« بخوبی دیده می شود که مجلس شورای ملی یعنی قوم مقننه کشور از خود بهیچ وجه اراده ای ندارد و در تمام کارهای کلی و جزئی خود از مقامات منفذ خارج از مجلس که قاعده نباید در امور کشور دخالت نمایند دستور می گیرد ، آوردن و بردن کابینه ها و تغییر و تعویض آنان بکلی از اختیار مجلس خارج شده و همه می بینند که مجلس در این موارد اثری بیش از یک ماشین خود کار از خود بروز نمی دهد. جریان غیر عادی که اکنون برای سقوط دولت حکیمی اتفاقی شده است بخوبی می تواند این حقیقت را روشن کند. همه می دانند که قریب بیست روز پیش همین مجلس با اکثریت بیش از دو نولت خود به همین دولت رای اعتماد داد نه در آن موقع که مجلس به این دولت رای اعتماد داد و نه اکنون که اعتماد خود را سلب کرده است منافعی عمومی ملحوظ نبوده و حتی اختیار خود نمایندگان و اراده آنها در این میان شرط نیست. در آنوقت دولت حکیمی را مقامات قدرت طلب خارج از مجلس لازم داشتند برای آنکه بتدریج با آنها توافق های آنها هنوز با انجام نرسیده

و احتمال روی کار آمدن دولت مطیع تری نمی دیدند . همان مقامات امروز دولت حکیمی را لازم ندانند زیرا با بندوبست ها و توافق هایی که انجام داده اند و مطیعی که فراهم ساخته اند ، دولت آینده را بیش از اینها مطیع خود می بینند و موفقیت نقشه قدرت طلبانه آنها با کابینه دیگری بهتر تامین خواهد شد »

بالاخره آقای حکیمی در نتیجه فشاری که به او وارد آمده بود مجبور شد در جلسه ۱۸ خرداد در مجلس حاضر شود بهداز دادن گزارشی تقاضای رای اعتماد نماید همانطور که معلوم بود کابینه حکیمی در همان جلسه سقوط کرد و از ۱۰۱ نفر عده حاضر فقط ۳۸ نفر بهدات رای موافق دادند .

چنانکه گفته شد دوران بیش از پنج ماه و نیم کابینه حکیمی را می توان یک مرحله معین از تاریخ اخیر ایران دانست که با حوادث شگرفی از توطئه ها ، تحریکات استقلال شکن و ضد آزادی امپریالیسم خارجی و میلیتاریسم و ارتجاع داخلی توأم بوده است .

کابینه هژبر ، کابینه ای که بهداز دولت حکیمی زمام امور کشور را بدست گرفته ظاهر با دستگاہ قدرت طلبی و میلیتاریسم مجموعه متجانس تری را تشکیل می دهد و بیش از کابینه حکیمی مورد علاقه و تمایل میلیتاریسم داخلی ، دربار ایران و امپریالیسم امریکاست و در عین حال چنانکه از رای اعتماد روز ۱۸ تیر معلوم می شود امپریالیسم بریتانیا نیز از آن اطمینان خاطر دارد .

## نظری بسیماست تجزیه آلمان و ریشه های اقتصادی آن

م . بابک

۴ ماه گذشته شاهد تکمیل نقشه می بود که بلافاصله پس از شکست آلمان ، جهت تقسیم آلمان ، ایجاد یک مرکز صنعتی و نظامی در باختر آن کشور ، از طرف کشورهای آنگلو سواکسن بمرحله اجرا گذاشته شده بود .

با نشر اعلامیه شش دولت در لندن و باتشیت باجرای اصلاح بولی جداگانه در باختر آلمان نقطه ختانی به این فصل از سیاست اروپائی امریکا و انگلستان گذاشته شد . اعلامیه کنفرانس شش جانبه لندن ، نه فقط احیای آلمان غربی را بمنزله عامل تجدید حیات اقتصادی اروپا لازم می شمرد بلکه با مسکوت گذاشتن مسئله گرامات جنگی قاطع و موثری سیاست همکاری کشورهای بزرگ

سیاست امنیت اروپائی کشورهای آسیب دیده از تهاجم آلمان وارد می آورد .

برای درک ریشه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی و عوامل موثر دیگری که بالاخره به نشر اعلامیه دول باختری به تقسیم عملی آلمان منجر گردید ، کافی است که منافع و دسیسه بازی انحصارها و مونیبول های امریکائی و انگلیسی در درجه اول و معافان مالی و صنعتی فرانسوی در درجه دوم ، در این قسمت از اروپا نظری بیندازیم .

رور اهمیت صنعتی ، اقتصادی و نظامی آن  
و سیاست کشورهای باختری  
مساحت ناحیه رور (Ruhr) از ۴۷۳۷ کیلومتر

تعرض با فرانسه و انگلستان شروع جنگ دوم جهانی منجر گردید

سیاستی که آنگلو-ساکسها در بیاران نواحی صنعتی رور در پیش گرفتند بسیار ناجوانسردانه و مزورانه بود. با همه جارو چنگالها و تبلیغات و اعلامیه های مبنی بر بمباران های شدید مراکز صنعتی، پس از خاتمه جنگ معلوم شد که خسارات وارده بکارخانه ها و معادن رور بسیار ناچیز بوده و این کارخانه ها تا روز شکست نهائی فاشیسم و اشغال آلمان حداکثر محصول را بیرون میداده اند.

نتیجه بمبارانهای هوایی خرابی ۵۰ الی ۷۰ درصد مساکن و خانه های کارگران گردیده ولی خرابی وارده بکارخانه ها و مراکز اصلی تولید از ۱۰ الی ۱۵ درصد تجاوز نکرده بود.

در پایان جنگ معلوم گردید که فقط ۵ الی ۱۰ درصد ماشینها و ادوات تولیدی آسیب دیده و یا نابود شده است

بانوجه به این مقدمات بود که در کنفرانس سران سه دولت در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۵ در پتسدام تصمیم گرفته شد که در تحت نظارت چهار کشور بزرگ ادوات و وسائل موسسات صنایع فلزکاری، شیمیائی و مکانیکی این ناحیه بعداقل تقلیل داده شود و مازاد آن بعنوان غرامات جنگی تحویل متفقین بشود و استخراج ذغال در رور بعداكثر ترقی داده شود و ذغال آن جهت رفع احتیاجات کشور های متفق و آسیب دیده از تعرض آلمان مختص گردد.

بموجب بیان پتسدام میبایستی میزان استخراج فولاد در رور از ۱۶ میلیون تن در سال تجاوز نکند. و ۱۵ درصد از ادوات و ماشین آلات صنایع فلزسازی به دولت اتحاد جماهیر شوروی داده بشود. این مقدار علاوه بر غراماتی بود که میبایستی از پتانسیل صنعتی نواحی شرقی و اموال و تأسیسات آلمانی در کشورهای دست نمانده خاوراروپا عاید اتحاد جماهیر شوروی بشود.

باز هم بموجب بیان پتسدام میبایستی اقدامات موثری جهت ریشه کن کردن نفوذ و قدرت ترانستها و انحصارهای صنعتی و جنگی آلمان بعمل بیاید و با توسعه مصرف عمومی، از محصول جاری آلمان بعنوان غرامات برداشتهائی بشود.

ولی فقط دو، سه هفته پس از اختتام کنفرانس پتسدام سیاستمداران امریکائی و انگلیسی وابسته بانحصار های بزرگ بین المللی با اجرای مقررات کنفرانس مزبور مخالفت ورزیدند، و نقشه های جدیدی بر پایه حفظ قدرت صنعتی رور و تقلیل محصولات صنعتی مورد مصرف، برای رهایی از رقابت محصولات آلمانی، تجزیه اقتصادی و سیاسی آلمان، نگاهداشتن تولید ذغال در سطح بسیار، نازل جهت اعلان فشار به کشور های نیازمند ذغال، پیشنهاد نمودند.

مربع تجاوزنی کند ولی این ناحیه مرکز اساسی اقتصاد آلمان را تشکیل میدهد و قدرت اقتصادی آن به بسیاری از کشورهای اروپا تفوق دارد. جای ذکر است که ناحیه رور ربع تولید صنعتی آلمان و قسمت اعظم محصولات جنگی آن کشور را تأمین میکرد. مقدار محصول کک رور دو برابر محصول انگلستان و محصول ذغال آن ۱۰ درصد محصول جهانی ذغال را تشکیل میداد.

میزان محصول ذغال این ناحیه در ناحیه در ۱۹۳۷ بر ۱۲۷ میلیون تن بالغ میشد، در سال ۱۹۳۹ از ۱۷۸ مرکز معدنی رور روزانه ۴۱۸۰۰۰ تن ذغال درجه اول استخراج میشد، ببارت دیگر محصول ذغال رور ۷۰ درصد کلیه محصول ذغال آلمان را تشکیل میداد. علاوه بر آنکه ۸۵ درصد صادرات ذغال آلمان از این ناحیه تأمین میشد، محصولات دیگر رور یک سوم کلیه صادرات آلمان و ۸۰ درصد فولاد و بیش از نلت کلیه محصولات شیمیائی آن کشور را تشکیل میداد.

از حیث محصولات فلزی در سال ۱۹۳۸ میزان ۸۳ درصد کلیه محصول چند آلمان یعنی ۱۳ میلیون تن چند در این ناحیه بدست آمده است. در سال ۱۹۳۹ از این ناحیه ۱۶ میلیون و ۲۰۰ هزار تن فولاد و ۱۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تن ورق آهن استخراج گردیده بود.

موسسات تراست بین المللی و معروف شیمیائی آلمان موسوم به «ای. ای. کک. فاربن ایندوشری» (I.G. Farbe nindustris) از قبیل کارخانه های سود، مواد رنگی، کائوچو، و آمونیاک مصنوعی در همینجا متمرکز بوده. همچنین مهمترین کارخانه های محصولات مکانیکی سنگین و سلاحهای ارتش آلمان در رور متمرکز بود. در اثر وجود سه عامل اصلی تولید جنگی ذغال، صنایع فلزی و شیمیائی انحصارچیان آلمانی توانستند رور را بزرادخانه تعرض آلمان تبدیل بکنند. پنج کنسرسیوم فلز سازی بزرگ، شش شرکت استخراج ذغال و یک کنسرسیوم محصولات شیمیائی که در عین حال علائق و روابط بسیار نزدیکی باهم داشتند فرمانروائی رور و بالتبع سران آلمان را در دست داشتند. بدینگونه رور ببهید سرمایه انحصارجوی آلمان، دژ و بناهکاه سرمایه داران و اساس قدرت اقتصادی و سیاسی آلمان تبدیل شده بود.

صاحبان صنایع و روسای تراستهای ذغال و فولاد و صنایع شیمیائی رور، تیسن Thyssen، کروپ Krupp، دکتر هینریش فن شتین Heinrich von Stein و بارون کورت فن شرودر Baron Kurt von Schröder رئیس بانک بین المللی شرودر بودند که هیتلر و فاشیسم آلمان را بر سر کار آوردند.

هدف این آقایان از پشتیبانی هیتلر ایجاد یک «اتحادیه باختری» بهمکاری انگلستان و فرانسه و حمله بسوی شرق و اتحاد جماهیر شوروی بود.

همین سیاست بود که بمونیخ و اعضای پیمانهای عدم

واتیکان و امریکانیا در میان محافل روحانی عالی امتیازاتی دارند و عناصر تجزیه طلب جنوب باختری و باختر آلمان علاقه شدیدی نسبت به فرانسه ابراز میدارند. طبیعی است که هر کدام از این گروهها شکل خاصی جهت «فدرالیسم» و یا تجزیه آلمان پیشنهاد می کنند و هر یک دلایل اقتصادی، سیاسی و باخشی تاریخی جهت اثبات نظریه خود در پیش میکشند.

### انگلیسها چه میخواهند؟

در تاریخ ۲۷ ژانویه آرزور «The Observer» روزنامه محافظه کار با نفوذ وابسته به خانواده آستور Astor در سرمقاله خود نوشته بود:

«در مرحله کنونی تکامل صنعتی، مصالح اروپای باختری دارای قدرت متوسط از نظر اقتصادی و دفاعی کمتر مقرون بصرفه است. در صورتیکه اگر شمال انگلستان، آلاسکا، نور و ورور بصورت قسمت کلی یک سیستم اقتصادی واحد و خوب تلفیق شده ای در می آمدند و اگر ۴۰ میلیون نفر ساکنین اروپای باختری بازار واحدی جهت آب کردن محصولات صنعتی کشورهای عضو این سیستم تشکیل میدادند، وضع غیر از این نمیشد.»

این اظهارات حاکی از سیاست رؤسای صنایع سنگین انگلستان بود. علت اینکه مسئله اروپا از نظر «سیستم تلفیق شده» شامل انگلستان شمالی و ورور مورد مذاکره قرار گرفته آنست که چنین تلفیقی برای صنایع سنگین انگلستان مسئله حیات و موات می باشد. به همین جهت ز روزهای بعد از کنفرانس پتسدام اندیشه یک محور «اسن-برمینگهام» (Birmingham-Essen) یکی از عوامل اساسی ولی مستور سیاست خارجی انگلستان را تشکیل میدهد. با در نظر گرفتن این نکته فهم بسیاری ز جریانهای بین المللی معاصر آسان میگردد.

بیش از همه چیز صنایع فلزکاری انگلستان در معرض خطر «دخول و خرج نسکردن» قرار گرفته است. و ساختمانهای مکانیکی، راههای دریایی، صنایع اتومبوس، ساختمان لکوموتیوها و واگنها خلاصه هسته مرکزی صادرات انگلستان با این امر ارتباط دارد. صادرات انگلستان نیز بنوبه خود با حیات اقتصادی معاصر آن کشور بستگی دارد؛ زیرا که انگلستان بصورت است نصف خواربار و قسمت اعظم مواد اولیه خود را از خارج وارد میکند، در صورتیکه بالانس پرداختهای آن از کمبود شومی خیر میدهد؛ زیرا که قسمت مهم سرمایه های انگلستان در خارج در اثر جنگ بسکتی از بین رفته است. بنابراین صاحبان صنایع فولاد از یک نظر، مقدرات حیات اقتصادی معاصر انگلستان را در دست دارند. اما باید دانست که در وضع صنایع فولاد انگلستان پس از جنگ دوم جهانی تغییرات مهمی روی داده است.

ادوات صنایع بزرگ فلزسازی انگلستان با مقایسه با ادوات کشورهای صنعتی متکامل دیگر بسیار کهنه و فرسوده است. بنا به عقیده کارشناسان تجدید کامل وسائل

اکنون باید دید که این پیشنهادها بچه منظوری و از جانب کدام محافل بعمل می آمد، و تمایلات هر کدام از محافل وابسته به کشور اشغال کننده آلمان چه است و هدفی را تعقیب میکرد.

### الف - پروژدها و مقاصد انگلیسی

در درجه اول طرفداران تجزیه آلمان عبارت از محافل و مقامات مدره صنایع سنگین انگلستان شمالی بودند که در دور گروه مشهور «برمینگهام» Birmingham حلقه زده اند. این گروه با رهبران حزب محافظه کار و محافل مالی لندن ارتباط نزدیکی دارد.

### ب - نقشه و هدف امریکانها

در درجه دوم گروه کاتولیکهای امریکا به مدستی و اتیکان ژنووینها و گروههای مختلف ارتجاعی کاتولیک اروپا و محافل نیرومند مالی و سیاسی امریکاهدف تجزیه آلمان را تعقیب مینمودند. این گروه با بانک مورگان وابستگی کاملی دارد و از طریق دسته کار دینالهای معروف اسپیلمان Speelman و میرون تیلور Myron Taylor و دست نشاندهگان آنها در وزارت امور خارجه و ستاد ارتش امریکا افعال نفوذ می کند.

### ج - نقشه فرانسوی

در درجه سوم ارباب صنایع سنگین فرانسه که بر دور صاحبان صنایع فولاد لورن Lorraine و مخصوصاً خانواده دوونل De Wendel و کمیته ده فرژ Comité des Forges حلقه زده اند، در شمار طرفداران جدی تجزیه آلمان بودند اینها با تراستهای فلز سازی بلژیک، لوکزامبورگ و سارر Sarre و دسته ارتجاعی ژنرال دوگلو ژنرالهای پیر فرانسوی وابستگی دارند.

هریک از این سه گروه مطامع ارضی خاصی دارند گروه اول یعنی انگلیسها چشم طمع بناحیه شمال غرب آلمان و مخصوصاً ورور دوخته اند. گروه دوم (کاتولیک های امریکا) خواهان آلمان باختری، جنوبی، اطیش و ایتالیا و گروه سوم با انتظار بلعیدن آلمان غربی و جنوب غربی می باشند.

با نتیجه این مقاصد و نظریات در موارد بسیاری با هم مصادف میگردد و در هر مورد از طریق گذشتهها و قرارداد و تمهیدات متقابل راهحلی جهت اختلافات پیدا میشود. پس از عطف نظر ب مقاصد تک تک کشور های مزبور خواهیم دید که اعلامیه کنفرانس شش دولت در لندن ب نفع کدام یک از این سه گروه خاتمه یافته و نقش رهبری در آلمان باختری نصیب کدام یک از آنها گردیده است. باید در نظر داشت که هر کدام از سه گروه مزبور طرفداران و هم دستانی نیز در میان محافل آلمانی دارند. «میدستان گروه انگلیسی از محافظه کاران دارای تمایلات کمینسه پروسی و پروتستان، و از اشخاصی نظیر هرنبرگ Hugenberg و سوسیال دمکراتهای دست راست نظیر شوماخر Schumacher تشکیل میشود.



رور شده اند.

وازمین چاست که یکی از عوامل سه گانه سری تجزیه آلمان سرچشمه می گیرد. سیاست سر آندریو دو نکان در برابر دو خطر خارجی و داخلی عبارت از بدست آوردن یک تکیه گاه خارجی، تصرف رور تحت عنوان یک «دولت رنایی و ستفالی» مجزی از آلمان می باشد.

علاوه بر صاحبان صنایع فولاد، تراست شیمی انگلستان نیز به مسائل آلمان علاقمند است.

تقسیم تراست شیمی آلمانی ای.ک.فابن ایندوشری، غنیمت کلانی است. باید دانست که سران سندیکی آهن و فولاد و مهمتر از همه تراست گیتس و کین و نیتفولدز Keen, Nettifolds, Guest دل بسیار بزرگی در سیاست انگلستان بسازی می کنند. نوبل چمبرلین، نخست وزیر سابق انگلیس، وزیر سابق امور هندوستان لئوپولد امری Léopold Amery و عده کثیری از سران محافظه کار انگلستان وابسته به این تراست و گروه بیرمینگهام بودند. مدیران جرائد مرتجع انگلستان مانند برادران بری Berry (لرد کمروز و لرد کیسلی Kemsley و Lor ds Camrose صاحبان دلی تلگراف اند موریتیکست، سندی تایمز و فاینانش تایمز و عده کثیری از ارگانهای محافظه کاران در ولایات هسته تاثیر جرائد «برادران بری» در سیاست خارجی انگلستان معروف هم است. همین روزنامه ها بودند که در جلوگیری از ملی کردن صنایع فولاد نقش مؤثری بازی کردند و یکی از مبلغان تجزیه آلمان بشمار میرفتند.

گروه بیرمینگهام که همه صنایع فولاد، تراست شیمی و بانکهای لندن و کنسرسیومهای مهم دیگری را در دست داشت، نیرومندترین گروههای انحصاری انگلستان را تشکیل می دهند. اراده وی در نزد محافظه کاران بمنزله قانون است. همین گروه بود که در سال ۱۹۳۱ با نیروی خود حکومت کارگری انگلستان را سرنگون کرد و اتحادیه مانک و نالد، بالدوین - چمبرلین (Chambrlain-Mcdonald-Balbwin) را جانشین آن ساخت.

نقشه این گروه درباره آلمان بسیار ساده است. برای خروج از بحران معاصر، صنایع سنگین انگلستان محتاج اینست که از طریق باهمال کردن مرزهای ملی و «کم صرفه» زمینه عملیات خود را توسعه بدهد. باید رور را ضمیمه بیرمینگهام کرد. الحاق رور با منابع تمام نشدنی ذغال، صنایع آهن غول آسا، پتانسیل صنعت جنگی عظیم و ادوات مدرن آن باعث تقویت و تجدید سازمان فرسوده صنایع سنگین انگلستان شمالی میشود. تصاحب وسائل تولید فراوان و بازوی کار ارزان آلمانها می تواند منافع جدید و سرشاری عاید امپریالیسم پس از جنگ انگلستان بکند.

از طرف دیگر رور فقط مرکز صنایع سنگین آلمان نیست، کسی که رور و پتانسیل نیرومند جنگی آنرا در تصرف خود داشته باشد، می تواند نفوذ خود را از

آن اقلا ۱۶۷ میلیون لیره سترلینگ خرج و ۶ الی ۷ سال وقت لازم دارد. در عرض ۱۴ سال اخیر صنایع فولادریزی انگلستان برای بهبود دستگاه تولیدی خود کوچکترین خرجی نکرده است. دیوارهای بلند تهرقه های گمرکنی بازار انگلستان و مستعمرات آن را از شر رقابتهای خارجی آسوده کرده بود.

صنایع فولادریزی انگلستان که در سال ۱۹۳۴ تحت عنوان «فدراسیون آهن و فولاد انگلستان» بهرگونه رقابتی بین سرمایه داران خانه داده است، در تحت ریاست «آندریو دو نکان» Andrew Duncan می باشد که در کابینه زمان جنگ چرچیل به ترتیب پستهای وزارت بازرگانی و خواریار را بعهده داشت. در مدت شش ساله جنگ این فدراسیون ۷۶ میلیون تن فولاد بقیمت گزافی بیرون داد.

امروزه وزیر سابق دو نکان به پست ریاست سندیکی آهن و فولاد بازگشته است. میزان محصول فولاد این سندیکا در سال ۱۹۴۶ ۱۲۷۰۰۰۰۰ و در سال ۱۹۴۷ ۱۴ میلیون تن بود. محصول قبل از جنگ از ۱۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تن تجاوز نمی کرد.

با اینهمه وضع بازارهای بین المللی این سندیکا بسیار خراب است. زیرا که انگلستان قسمتی از بازارهای سابق خود را در اروپا از دست داده و قسمتی دیگر از آنها فلج شده است. بازار امریکای لاتین پیش از پیش در تحت تسلط امریکا در می آید. بازار گرانجه های چین در مقابل تعهد امریکا به عدم مداخله در امور هندوستان، با اختیار آن کشور گذاشته شده است. بدتر از همه آنها بازارهای امپراطوری در دومینیونها و مستعمرات نیز در اثر قراردادهای تجارتمندی امریکا و انگلیس و لغو تهرقه های رجحانی، در دسترس رقابت صنایع امریکا قرار گرفته است. در سرتاسر بازارهای جهانی سرمایه داران امریکا از نرس بحران قریب الوقوع بدست وارد رقابت شده اند. بدلت عقب مسانده گی فنی قیمت محصول انگلستان بسیار بالاتر از قیمت فولاد امریکاست. همچنین باید در نظر داشت که دیگر سیاست بحری در دست انگلستان نیست. امریکا ۶۰ درصد کشتیهای تجارتمندی دنیا را در دست دارد، در صورتیکه انگلستان فقط ۱۵ درصد آنرا در اختیار دارد.

با این وضع اگر صنایع رور Ruhr و لورن Lorraine نیز بدست رقابتی امریکائی بیفتد فاتحه فولادریزیهای بیرمینگهام و شفیلد Sheffield خوانده خواهد شد.

علاوه بر خطر رقابت امریکائی، صنایع فولاد انگلستان در معرض خطر ناسیونالیزاسیون قرار دارد، زیرا علی رغم دسیسه های دو نکان و موفقیت وی بمانندت از ملی کردن این رشته، کارگران انگلستان و مخصوصا کارگران فولاد بدست خواهان ناسیونالیزاسیون هستند. در تحت چنین شرایطی سرمایه داران انگلیسی دست به تهرض زده و خواستار اتحاد و اتفاق با صنایع فولاد

مراکز صنعتی دیگر اروپا نیز مانند: لورن (با صنایع فولاد و ذخایر معدنی عظیم آن) ذغال سار Sarre (که اکنون در تحت کنترل فرانسویهاست) بسا کارخانه های رولینگ Roseling صنایع فولاد باواریا (تراست اوگری مارینا Ougree Maritaye و تراست آربد Arbed لوگزامبورگ توسعه یافته، همه این تراستها رقبای دیرین صنایع سنگین انگلستان بشمار میروند.

بعبارت دیگر مسئله عبارت از قبضه کردن کلیه صنایع سنگین اروپای باختری است و در این صورت انحصار فولاد انگلیسی بصورت يك مونوپل «کل اروپا» در باختر در خواهد آمد.

سابقا گروه شتین Stinnes، گروه تین Thyssen و گروه کروپ Krupp نیز چنین نقشه ای به نقش آلمان طرح کرده بودند و هیتلر برای اجرای آن اروپا را مورد تاخت و تاز قرارداد. اکنون این نقشه به نفع انگلستان مورد آزمایش قرار گرفته است.

از اینجاست که سیاست تجزیه آلمان باختری سرچشمه میگیرد. زیرا که در صورت وجود آلمان دمکراتیک واحد، قیصای انگلیسی نمی تواند از طریق برلن روز را در دست خود بگیرند. در صورتیکه اداره مستعمره رور از فرانکفورت کنار ماين بسیار آسان تر است. از طرف دیگر سیاست تجزیه رور و تشکیل فدراسیون اروپای باختری وجود دارد.

### نقشه واتیکان و امریکا

غیر از گروه سرمایه داران انگلیسی که یکی از سه عامل موافق تجزیه آلمان را تشکیل میدهد، دومین عامل عبارت از واتیکان و بانک مورگان Morgan در نیویورک می باشد. امروز از تجاع جهانی کاتولیک و سرمایه امریکا جبهه واحدی تشکیل میدهند. این اتحاد از زمان جنگ بوجود آمده و تاثیر شگرفی در سیاست بین المللی داشته است.

امپریالیسم امریکا با وجود صنایع و منابع غول آسای خود در اروپا تکیه گاه سیاسی مهمی ندارد. در صورتیکه هیتلر در خارج اروپا سازمان بین المللی فاشیست پیراهن قهوه ای داشت که به نفع وی عمل میکرد.

امپریالیسم امریکا که اکنون شعار «دنیا برای امریکاییها» را جایگزین شعار مونرو کرده است، در سرتاسر جهان و مخصوصا اروپا بسا نفوذ بزرگی و نفوذ رفته اندان يك تکیه گاه سیاسی نقطه ضعف موتری برای وی بشمار میرود.

از طرف دیگر گروه روحانیان مسیحی جهانی، که دور واتیکان حلقه زده است از ضعف دیگری رنج میبرد. این باند قدیمترین گروه سیاسی ارتجاعی و تشکیل میدهد و زاینده جامعه ثروتمند است که تازمان ما بصورت يك لحاظ تاریخی خود را حفظ کرده است.

تکیه گاه این باند تا زمان جنگ بین المللی اول

عبارت بود از اشراف فتوال در کشورهای مختلف اروپا سلسله های سلطنتی اتریش-هنکری و ایتالیا، نظامیان و اصناف عقب مانده و طبقه دهقانهای که بكمك دستگناه مذهبی تحت امرت در آمده بودند.

در اثر جنگ بین المللی اول قسمتی از این تقاضا ابتکاء از بین رفت. و در جنگ بین المللی دوم با شکست قطعی فاشیسم و نازیسم و توسعه نهضت های تودمی شدیدترین ضربات به تکیه گاه بین المللی واتیکان وارد آمد.

ولی از تجاع کاتولیکی در صدد صرف نظر کردن از قدرت و استیلا جهانی خود نیست. وی هنوز دارای دستگناه بسیار وسیعی از مأمورین و جاسوسان مذهبی است. در بسیاری از کشورها اجزاب جدید کاتولیک که بدستباری روحانیان و برنامه ضد دمکراتیک تشکیل گردیده اند، بنفع وی کار می کنند، نمایندگان مجلس روزرای وابسته به کلیسا، از مادرید تا وین، صاحبان صنایع و سرمایه داران کاتولیک، ژنرالها و کار دینالها، سازمانهای ضد دمکراتیک سری، «سران دهقانان» و لیدرهای سندیکاهای کاتولیک از رم دستور میگیرند.

ولی همه این مأموران در برابر دمکراسیهای نوین سخت ناتوان هستند، و برای بدست آوردن حامی و تکیه گاه نیرومندی متوجه امریکا گردیده اند.

بدینگونه در نیروی بظاهر مخالف سرمایه داری «لیبرال» ینگی دنیا و دستگناه دینی ثروتمندان ارتجاعی باهم متحد شده. و همدیگر را تشکیل نموده اند.

این حادثه داستان معروف «شلوگور» را بطاهر می آورد. امریکا پشتیبانی اقتصادی سیاسی و نظامی خود را بیدریغ در اختیار واتیکان میگذارد و واتیکان شبکه وسیع جاسوسی و زمینه سیاسی کاملا آماده خود را تسلیم امریکا می کند.

این اتحادیه کاتولیک و امریکائی دارای نقشه مفصل و دقیقیه در باره اروپاست و طرح تجزیه آلمان جزئی از این نقشه عمومی را تشکیل میدهد.

نقشه واتیکان درباره اروپا خیلی بیش تهیه شده بود. مولف حقیقی این نقشه عبارت از يك کنت لهستانی بنام ولادیمیر لیدوشوسکی Wladimir Ledochowski بود که تا زمان مرگ خود (۱۹۴۲) ژنرال ژوزیت ها بود. توضیح آنکه نظام ژوزیت ها عبارت از يك سازمان سیاسی بین المللی بسیار سری است که از قرن ۱۶ در آغوش کلیسای کاتولیک بمنظور مبارزه بسا «دشمنان واتیکان» ایجاد شده است.

نام ژنرالها ویا «بابهای سیاه» آن بندرت در ستونهای جرائد علنی میشود. با این وصف آنها هستند که بكمك سیاستمداران کشیشی و اعضای لایک مخفی وابسته بسازمان خود از قرنهای پیش سیاست بین المللی را اداره می کنند. نظریه آنها در انجمن مذهبی واتیکان تاثیر قطعی دارد.

ولادیمیر لیدوشوسکی که وابسته بچندین خانواده

بیلوروسی و جمهوریهای بالتیک که پس از يك جنگ صلیبی ضد شوروی از اتحاد جماهیر شوروی تجزیه خواهد شد.

کاملاً آشکار است که چنین نقشه‌هایی در شرایط بین‌المللی معاصر بسیار احسانه و دیوانه‌وار است. زیرا با در نظر گرفتن قوای دمکراتیک و شرایط بین‌المللی اجرای چنین نقشه‌ای بسیار مشکل و بلکه محال می‌باشد.

بلاوه تشکیل يك آلمان دمکراتیک واحد و متکی به نیروهای توده‌ای، می‌تواند مانع عظیم دیگری در برابر نظریات و اتمیکانت تشکیل بدهد.

بدین جهت کلیه کوشش دست‌نشانندگان و اتمیکانت اعم از فاولهاپر، کآس، آدناتور و دیگران ایجاد يك آلمان باختری متکی به کاتولیک‌های رنایی، باویرووستفالی در تحت حمایت امریکا می‌باشد. در میان مشاورین اقتصادی که از طرف عمال و اتمیکانت تشکیل یافته‌اند می‌توان دینکلباخ Dinkelbach فرمانروای صنایع فولاد رورو آدناتور شهردار سابق کلنی، ایدر دمکرات‌های مسیحی و سخنگوی سابق گروه اتوواف دویچه بانسک و Ottowolf-Deutsche Bank (که نقطه تلاقی سرمایه - داران کاتولیک رور را تشکیل میداد) پیدا کرد. حداثه جذاب توجه اینست که پیش از ظهور هتلر، آدناتور، پروتیک و کآس در صدد اجرای يك نقشه فخراسیون آلمانی بسیار شبیه به امروز در آمده بودند.

کلید ستراتیژی سیاستمداران ژوویت در ایالات کاتولیک باختری آلمان، در ذره رود رور و قسمت‌علیای رود دانوب قرار دارد. اگر آلمان به چند دولت تقسیم بشود، نواحی نظیر رنایی و وستفالی و باویر باید به يك عامل فشار سیاسی و اقتصادی دیگر ایالات آلمان و کشورهای اروپا تبدیل بشود.

اگر اداره سیاست بین‌المللی و اتمیکانت در دست، لدوشووسکی، باسللی و فاولهاپر بود، اکنون يك کشیش امریکائی بنام سیلمان یکی از رکنهای اساسی این سیاست را تشکیل میدهد وی از آکادمی ژوویتها در نیویورک که اکنون با داشتن ۱۲۰ کشیش عضو نظام ژوویت‌مهمترین ایالات چهل و پنجاهگانه آن سازمان را تشکیل میدهد، بیرون آمده است.

وی که در دوره دومین جنگ جهانی يك کشیش گوام و از مابقی ضد دمکراسی و ضد شوروی بشمار میرفت، اکنون یکی از اعضای کلژ کاردینالها، اسقف نیویورک، نماینده شخصی پاپ در مذاکرات با کشورهای خارجی و قاضی عسکر کل کاتولیک ارتش امریکاست. در رم سیلمن Spelman بمنزله بازوی راست پاپ‌بی‌دوازدهم و چنانشین احتمالی وی تلقی میشود.

وی در جریان جنگ دوم جهانی، مامور ایجاد ارتباط و اتحاد بین و اتمیکانت و امریکاست.

بالینکه در امریکا بیش از سی میلیون کاتولیک وجود ندارد، ولی به علت تشمت پرستانها، کاتولیکها که دارای سازمان نیرومندی هستند عامل بسیار مؤثری تشکیل میدهند.

قتودال لیستائی بود در اطریش متولد شده بود و از سال ۱۹۱۵ نظام ژوویت‌ها را اداره میکرد. قبلاً ریاست «ایالات» نظام مزبور را در او کراین باختری و آلمان بعهده داشت.

او مشاور مورد اطمینان خاندان سلطنتی اتریشی، هابسبورگ - پارما Habrbourg - Parma بود. نقشه «اتحادیه دانوب» در تحت رهبری هابسبورگها که میبایستی لهستان را نیز در بر بگیرد و پس از جنگ اول سروصدای بزرگی ایجاد کرد، از دیرخانه نظام ژوویت‌ها سرچشمه می‌گرفت.

هدف این نقشه عبارت از ایجاد يك اتحادیه کاتولیک فاشیست به‌نظور جنگ با اتحاد شوروی و الحاق او کراین، لیتوانی و بیلوروسی به لهستان بود.

معاونین اصلی لدوشووسکی در این زمینه عبارت از دو کاردینال بودند که یکی از آنها ایتالیایی و موسوم به پاسلی Paelli و دیگری اهل باویر و موسوم به فاولهاپر Faulhaber بود. باسللی ماهرترین سیاستمداران و اتمیکانت بشمار میرفت و از ۱۹۳۹ بنام پاپ بی ۱۲ به تحت سلطنت روحانی و اتمیکانت جلوس کرده است.

فاولهاپر رئیس کاتولیکهای باویر بود و در عمل کلیه موسسات مذهبی آلمان را اداره میکرد و بدستیاری آنها توانست جاده پیشوائی هتلر را صاف بکند.

اسقف کآس Kaas رئیس حزب کاتولیک آلمان مرکزی و صدراعظم آلمان امپراطوری برونیک Bruening هر دو از مکتب ژوویتها بیرون آمده و بلازچیه دست‌لدوشووسکی، فاولهاپر و پاسلی بودند. وضع آدناتور Adenauer لیدر کاتولیکهای رنایی، دلفوس Dolfuss رئیس ارتجاع کلیسائی اتریش نیز از همین قرار است.

لدوشووسکی در سال ۱۹۴۲ مرد. ریاست نظام ژوویتها اکنون با یانسنس Janessens بلژیکی است. فاولهاپر همچنان ریاست کلیسای کاتولیک باویر و مونیخ را بعهده دارد و کشیهای آلمانی را رهبری می‌کند. برونیک در امریکاست و اکنون کاندید ریاست جمهور آلمان باختری می‌باشد. کآس باست مشاور مخصوص آلمان در و اتمیکانت بر میبرد. آدناتور ریاست کاتولیکهای منطقه اشغالی اتمیکس را در دست دارد.

نقشه اتحادیه کاتولیک کنت لدوشووسکی (برای پس از جنگ اول بین‌المللی) با شرایط معاصر تطبیق گردیده است. این نقشه ایجاد يك سیستم کشورهای متحده و با ایالات کاتولیک را پیش‌بینی می‌کند که باید از سه گروه اصلی مرکب بشود.

۱- گروه لاتین باختری مرکب از اسپانیا، پرتغال، فرانسه گایست، و ایتالیای مذهبی.

۲- گروه آلمان و دانوب در اروپای مرکزی

مرکب از ایالات آلمان تقسیم شده (بر محور باویر و رنایی)، اتریش، چکوسلواکی و قسمتی از ایالات یوگوسلاوی

۳- گروه خساری بر اساس لهستان، او کراین،

از ۱۹۳۲ با بنظر طرف ریاست کمیته ملی حزب دمکرات همواره در دست کاتولیکها بوده است.

سپیلمان بتدریج روابط خود را با سیاستمداران و محافظ دست راست توسعه داده و اهمیت وی اکنون در امریکا بجای رسیده است که جرات امریکا از «کوچه شماره ۵۰» مقر اقامت وی مانند «وال ستریت» و «کاخ سفید» با اهمیت حرف میزنند.

سپیلمان فقط به ارتباط با سیاستمداران اکتفا نکرده بلکه با بانک مورگان نیز روابط صمیمانه‌ای دائر کرده است.

واتیکان قسمت اعظم عایدات خود را در امریکا در بانک مورگان بودجه نهاده است.

کمی بعد دولت امریکا برای اولین بار پس از ۲۴ سال نماینده‌ی بنام میرون تایلور Myron Taylor به دربار واتیکان فرستاد تا بیلور یکی از سهامداران تراست فولاد امریکا و مورد اطمینان بانک مورگان مانده خانواده مورگان پرستان است. انتخاب تایلور باین سمت، بطوریکه روزنامه‌های امریکا نوشتند بنابه توصیه سپیلمان انجام گرفته بود.

از آن زمان بی‌مه با نندای پی ۱۲ - سپیلمان - تایلور در تحت حمایت امریکا و گروه انحصار طلب مرگان و چند سیاستمدار امریکائی دیگر سیاست واحدی تعقیب میکنند تایلور بست تراست فولاد را با نمایندگی امریکا در واتیکان توأم ساخته است.

وی همچنین رئیس کمیسیون سیاست اقتصادی خارجی پس از جنگ وزارت امور خارجه و عضو کمیته مشورتی رئیس جمهور در باره سیاست خارجی امریکا نیز میباشد با اینوصف اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که اتحاد بین ارتجاع کاتولیک و ارتجاع امریکا فقط از نظر منافع باشد مذهبی و واتیکان انجام گرفته است بزرگترین معرک طرف امریکائی برای شرکت در اتحاد منافع صنایع سنگین امریکا بود.

\*\*\*

در سال ۱۹۴۶ صنایع فولاد امریکا ۶۶ میلیون تن یعنی ۱۴ میلیون تن کمتر از سال ۱۹۴۵ فولاد تولید کرده بود. این رقم فقط معرف ۷۰ درصد قدرت تولید این موسسات است.

بعبارت دیگر آلات و ادواتی دارای قدرت تولید ۲۶ میلیون تن فولاد از کار باز مانده بود.

در ضمن انگلستان، فرانسه آلمان بلژیک و لوزان بورگ در همان سال ۱۹۴۶ رو بفرهفته فقط ۲۵ میلیون تن فولاد تولید نموده بودند.

بدین ترتیب اگر محصول ۱۹۴۳ ملاک گرفته شود، یک ثلث سرمایه‌های امریکائی که در رشته فولاد بکار انداخته شده است، سودی عاید نمیکند. در صورتیکه بطور قطع در سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ میزان محصول از این مقدار نیز کمتر بوده است. بحران اقتصادی غیر قابل

احترازی اتا زونی را تهدید میکند.

رشته‌های متعددی از صنایع امریکائی مولد محصولات نهائی فولاد چهارمین خطر هستند. همه انحصارهای امریکائی سرگرم جنگ برای صادرات میباشد.

گروه مرگسان مخصوصاً نه تنها تراست فولاد پیتسبورگ Pittsburg را با قدرت تولید سالانه ۳۰ میلیون تن، بلکه چند انحصار صنایع محصولات ساخته شده را در دست دارد.

ارتباطات مالی این گروه شامل تراست اتوموبیل جنرال موتورز، تراست جنرال الکتریک، تراست تلفن و تلگراف، تراست دوین و عده کثیری از موسسات بازرگانی امریکا و از آنجمله راه‌آنها، کبابیهای دریا نوردی و بانکهایمشود.

ولی برای باز کردن راهی بسوی بازارهای بین‌المللی میلیارد رهای امریکائی مجبورند رقابتی اروپائی خود را بزمن بزمن در درجه اول آنها باید منطقه نفوذ خود را به پایه‌های اصلی صنایع سنگین اروپا توسعه بدهند. اگر صنایع سنگین اروپای باختری استقلال خود را حفظ کند، خواهد توانست سدهای گمرکی غیر قابل نفوذی در برابر کالاهای امریکائی ایجاد بکند. اگر سندیکی فولاد انگلستان موفق با اجرای نقشه سیاست قبضه رور و اتحادیه اروپای باختری، متکی بر این محور بود، خواهد توانست سنگر مقاومتی در برابر رقابت امریکا تشکیل بدهد.

ولی اگر بتانسیل صنایع سنگین آلمان بدست مرگان و متفقین وی بیفتد، کار بیرمینگهام، و شفیلد ساخته خواهد شد. استیلای دلار در اروپای باختری و کشورهای جدید تحت رهبری کشیشهای مترجم و هندستان لبرال و سوسیالیست آنها بصورت عدل انجام شده در خواهد آمد. و سرنوشت سرمایه دار معروف فرانسوی دو واندل و کمپانیسی De Wendele Co نیز که دست بسوی رور دراز کرده است، با همین شربت تعیین خواهد گردید.

### نقشه فرانسه

طرح تجزیه آلمان که از طرف صاحبان صنایع لورن تهیه شده، دلائلی نظیر انحصارهای انگلیسی و بانده امریکا و واتیکان دارد.

ولی بدون تردید گروه فرانسوی در میان سه نیرویی که در یک سمت حرکت میکنند از همه ضعیف تراست. پس از جنگ اول بین المللی کمیته ده فرژ (صنایع سنگین شمال خاوری فرانسه) در حیات اقتصادی و سیاسی آلمان یک عامل نیرومند و مستقل بشمار میرفت.

در این زمان کنسرسیومهای فولاد لرن که ذخائر فراوانی از آهن داشتند ولی همواره از کیبود کمک رور بودند، خواب بدست آوردن رور و منابع تمام نشدنی ذغال سنگ آن و احراز اولین مقام در میان صنایع سنگین اروپا را میدیدند.

در سال ۱۹۲۳ با استفاده از این بهانه که آلمان نمیخواهد غرامات جنگی را تأدیه کند، قوای نظامی فرانسه رور را اشغال کردند. ولی این نیروها در اثر فشار نخست وزیر

انگلستان ستانی بالدوین Sfanly Baldwin که خود یکی از پادشاهان فولاد بود، مجبور بقب نشینی شدند. از آن زمان تا کنون وضع بسیار تغییر کرده است.

در دوره جنگ دوم بین المللی کمیته ده فرژ بصورت یکی از شعب جنگی هیتلر در آمده است. فرانسا و یونسه، یکی از صاحبان اصلی کمیته ده فرژ، سفید سابق فرانسه در برلین یکی از مامورین ارتباط بین پتن و هیتلر بود. در زمان جنگ وی و رفقایش کارگران فرانسوی را بزور سر نیزه برای مقاصد جنگی هیتلر اسلثمار میکردند و اکنون هم همانها بر چندار تجزیه آلمان شده اند.

در تقیب الحاق اقتصادی سار بفرانسه، ذخایر ذغال بالغ به ۹ میلیارد تن منابع فولادی که بیش از جنگ سالیانه ۲۵۰۰۰۰۰ تن فولاد بیرون می داد بمنطقه نفوذ صنایع سنگین فرانسه الحاق شده است. دو وندل و کمپانی که رهبری سیاسی و مالی و ارتجاع فرانسه را بعهده دارند خواستار امتیازات خاصی در ورور می باشند. ولی آنها از این پس نمی توانند نقش مستقلی در این زمینه ایفا بکنند زیرا که در فرانسه کمونی نهضت ارتجاعی قسمتی از ارتش کشیشان و اتیکان را شامل است. کار دیناها ی فرانسوی پستهای فرماندهی را بدست گرفته اند، و خود دو وندلها نیز از طریق بانک دومانشی Demanchy و کمپانی با واتیکان ارتباط نزدیکی دارند.

**نقشه مارشال و نقش آن در مسئله ورور**

در مبارزه ای که به ترتیب متکورین گروههای مالی و صنعتی انگلیس، امریکا و فرانسه برای تسلط بمنابع آلمان باختری در گرفته است، نقشه مارشال مانند عامل قاطمی بنفع گروههای صنعتی امریکا و در راس آنها گروه مرگان وارد صحنه گردیده است. بزرگترین هدف نقشه مارشال، عبارت از تامین تفوق اقتصادی امریکا در سراسر اروپا و مستعمرات کشورهای باختری اروپا و در راس همه آنها آلمان باختری است.

برای درک خلاصه ای بزرگی که دار و دسته مرگان در اجرای این نقشه دارد کافی است گفته شود که پل هوفمانت Paule Hoffman رئیس نقشه مارشال، رئیس کمپانی جنرال موتورز یکی از بزرگترین موسسات

صنعتی همان گروه می باشد.

اگر در نظر گرفته شود که در اثر فشار مارشال و در اثر شرایط اساسی طرح مارشال بود که کنفرانس چهار دولت بزرگ برای تعیین سر نوشت آلمان عقیم ماند، و باز در اثر فشار همین عوامل بود که در کنفرانس شش دولت باختری در لندن تصمیم با ایجاد آلمان باختری گرفته شد و از اخذ غرامات از آلمان صرف نظر گردید و پیشنهاد فرانسه مبنی بکنترل بین المللی صنایع ورور رد شد میتوان به هدف آن پی برد حمله شدیدی که از طرف ژنرال دو گل سخنگوی

محافل مالی و انحصاری فرانسه و ایسته بکمیته ده فرژ و تراست دو وندل، ب سیاست تسلیم ژرژ بید و در لندن بعمل آمد، حاکی از عدم موفقیت قطعی پادشاهان مالی و صنعتی فرانسه در اجرای نظریه توحید صنایع فولاد و ذغال آلمان و فرانسه، بر پایه منافع انحصارهای فرانسوی می باشد.

با احتمال بسیار قوی موافقت نامه لندن که در اثر فشار امریکا و تأیید انگلستان بفرانسه و کشور های بناو کس تحمیل گردیده متضمن موافقت نامه دو جانبه ای بین صنایع فولاد انگلستان و کمپانیهای امریکائی در مورد ورور باشد، ولی چنین موافقت نامه ای تنها نظر سرمایه داران انگلستان را بحد اکمل تامین نمی کند و صنایع انگلستان را از خطر ورور شکستگی در مبارزه جهانی امراضهای امریکائی نجات نمیدهد بلکه در اثر شرایطی که از طریق عهدنامه های دو جانبه مربوط طرح مارشال از طرف امریکا تحمیل خواهد گردید، امریکانهای محدود کمونی نیز از آنها سلب خواهد شد. و این همان نکته ای است که از مدتها پیش از طرف دیپلماتیک سیرس ارگان لرد بیور بروک تذکر داده می شود.

با اینوصف باید در نظر داشت که کنفرانس لندن نقطه ختاما با اختلافات گروههای انحصاری سه کشور تنهاده بلکه مرحله جدیدی را در این زمینه پیش آورده است بهمین جهت هم هست که «پایه قانون اساسی» با اساسنامه آینده این قسمت از آلمان بر اساس قدرالیم گذاشته است تا نفوذ های محلی کشورهای اشغالی و همچنین تاثیر هر یک از آنها در ارگان عالی آلمان باختری حفظ بشود.

## ملت اسپانیا مبارزه خود را ادامه میدهد

### دوئورس ایباروری «پاسیو ناریا»

نیروهای جمهور یخواهان را نابود میکرد. این اوضاع مسلماً ناشی از آن بود که کزادو و شرکای جرمش میخواستند نشان دهند که ارتش جمهور یخواهان شایستگی آنرا ندارد که با نیروهای فاشیست روبرو شود.

کمونیستها میخواستند ایادی خیانت را قطع کنند و از وزارت دفاع تقاضای تصفیه ستاد ارتش را میکردند زیرا که در آن عده ای از عمال دشمن از قبیل کلنل مودرا و کلنل کاربجو نفوذ پیدا کرده و مراوده مسلحی با ستاد فرانکو داشتند. کمونیستهایی توانستند تمکین کنند باینکه ملت ما برنج محکوم گردد و فدakarهای هولناک او در طول سه سال جنگ شدید و پرازش بی نتیجه بماند. کمونیستها میخواستند مقاومتی بوجود آورند که آنوقع ممکن و بیش از پیش لازم بود کمونیستها ذبح بودند!

موقعی که حکومت جمهوری برای تامین امنیت و حفظ روحیه پشت جبهه و حراست فرونت شروع با اتخاذ تدابیری چند نمود باروت خیانتی که از مدت زمانی پیش در ستاد ارتش تحت اداره جنبش آنا ریشتی و دسته ای از سوسیالیستها مخفی مانده بود ناگهان با تمام شدن بر علیه حکومت مشتعل گردید، مقاومت جمهور یخواهان درهم شکسته شد و اسپانیا بفاشیسم واگذار گردید.

ملت وحشت زده فقط هنگامی که با آزار و شکنجه دار و دسته فرانکو روبرو شد به طمعت فلاکتی که از شورای اداری مادرید و «صلح آبرومندان» کزادو ناشی شده بود پی برد. مقاومت شروع شد. فردای همان روزی که مقاومت جمهور یخواهان نیز هم شکست حزب کمونیست کوشید قوای را که در اثر تسلیم خائنین براکنده شده بود جمع آوری کند.

در قبالتا کیدات یاس آور رهبران سوسیالیستی که مانند اینداله سیویریه تو امکان هرگونه مقاومتی را منکر بودند و می گفتند که اسپانیا تا ۵۰ سال دیگر در قبضه اقتدار فاشیسم خواهد بود حزب کمونیست اعلام کرد که پیروزی رژیم فرانکو موقتی و مبارزه پایان نیافته است صدها نفر از کمونیستها و بسیاری از ضد فاشیست های شرافتمند دیگر بیکه بوسیله پلیس و فاشیستهای سبع و خونخوار رانده شدند بکوههای گالیس، اندلس استرهمادور و تولنت پناه بردند.

جنبش گریلاها (Gerrillas) بزبان اسپانیایی یعنی دهقانان مسلح و مامورین اکتشاف) بوجود می آمد. گریلروها (Gerrilleros) پارتیزانها و افراد مسلح و تیراندازان هتک) نه برای بدست آوردن وسایل تفذیه ای که دهقانان بعنوان تعاون با آنها می دادند بلکه برای دفاع از دهقانان در مقابل درندگی فلائوئیستها و تشکیل

از آن تاریخ که فرانکو، فرانکوی که تکیه بر اسلحه هیتلری زده بود و از طرف سیاست های «غیر - مداخله جوانه» حکومتهای با اصطلاح دموکراتیک تحصیل مساعدت میکرد پس از تسلیم تنگین کلنل کزادو در مارس سال ۱۹۳۹ وارد مادرید شد سه سال میگذرد.

فرمان آتش بس داده شده بود جبهه ها بدستور ستاد ارتش جمهور یخواهان گشایش می یافت و هجوم فلائوهای آدمکش شدت داشت.

کزادوی بدبخت برای اینکه خود را از این دناوت بری نشان دهد اعلام کرد که میخواست با «یک صلح آبرومندان» برنجهای ملت با بان بشتد. کزادو با نهایت بیفبرتی دروغ می گفت. او در اختیار خواهشهای جیبرلن دالادیه، بلوم و اسپاک بود که آنها نیز سر خدمت امیال هیتلر و موسولینی و فاشیسم بین المللی سپرده بودند، فاشیسم نیازمند بختام جنگ اسپانیا بود برای اینکه بعدا بسوی اروپا و جهان یورش ببرد.

هرگز ایندو کلمه «صلح آبرومندان» متضمن آنهمه دورویی و بیشرقی نبوده است. «صلح آبرومندان» کزادو عبارت از تسلیم ملت ما و جنگجویان قهرمان ما بسبعیت کینه جوینان اروپایان فاشیست اسپانیا بود.

کزادو میان آنارشیستها و درمرکز حزب سوسیالیست اسپانیا شرکای جرم و همکارانی داشت. یکی از رهبران اصلی این حزب پروفور سیترو است که بسبب افکار فاشیست پرورش مشهور میباشد و در یک وصیت نامه سیاسی (که امروز تورات سوسیالیست های دست راست محسوب میشود) اعلام کرده است که «برای اسپانیا لازم است که آلمان هیتلری را بعنوان سرمشق انتخاب کند...»

در همان موقع مانند امروز ضدیت با کمونیسم جنایتکاران را متحد کرده بود. هر یک از آنها برای تبرئه خود از شرکت در خیانت سخن از قصه موهوم و کاذب ایجاد کودتا از طرف کمونیستها بیان می آورد.

چه تهمت ابلهانه ای! برای کمونیست های سال ۱۹۳۷ در سایه اعتباری که بعلمت ابراز شجاعت جنگجویان خود کسب کرده بودند ممکن بود نفوذشان را در میان اکثریت افراد ارتش بکار ببرند با وجود این آنها درصدد تحصیل برتری خود بر نیامدند.

کمونیستها تا کنیک چندین افسر عالی رتبه نظامی و منجمله کزادورا انتقاد میکردند هدف تاکتیک این شخص خرابکاری مقاومت، انهدام روحیه پشت جبهه و دست زدن بعملیات نظامی محضی بود که در خور و لگردان میدان های عمومی است در صورتیکه دشمن کاردان در آغاز حمله

اینان پس از اینکه خود را متلوب دیدند از خطر کمونیسم سخن بیان آوردند و اکنون نیز میکوشند جنبه ضد کمونیستی تشکیل دهند. مأموریت بلندگویی نقشه ضد کمونیستی به سوسیالیست های دست راست واگذار شده است که تحت رهبری آینده لاسیو بره تو و آنا ریشتهای قرار گرفته اند که پس از اقیانوس در مرکز در خدمت پلیس فرانکو میخوانند در دستگاه دن ژوان مدعی تاج و تخت اسپانیا نقش زنان هرچائی را بر عهده گیرند. باید دانست که اگر در همه کشورها سوسیالیست های دست «راست» آشکارا بوسیله روش خود نشان میدهند که خدمتگذار امپریالیسم هستند در اسپانیا تسلیم و اهتمام آنها بخنده نگارگری از تجاع حدی ندارد. این موضوع درباره رهبران راست و نیز در مورد بعضی از سوسیالیست های «چپ» قلابی مصداق پیدا می کند. موقعی که «آینده لاسیو بره تو» در ملاء عام بخود می بالد که از فرانکو نیز ضد کمونیست تر است و دسته خود را بخدمت امریکا میبندد گمارد نکرست نیز برای اینکه در نظر امپریالیست ها ازین حیث عقب نماند از بره تو تقاضای کند که با وارد شدن اسپانیا در «نقشه مارشال» موافقت کند. «عظمت سیاسی» او باعث شده است که فاشیسم را در اسپانیا در آن لحظه قطعی فراموش کند که اعضای کنگره امریکا میخواستند اسپانیا را در «نقشه مارشال» داخل کنند و با تاروشومی که تسمیات آنها در برداشت اعتماد نشان می داد با وجود این ارتجاع اسپانیا و امپریالیست های امریکا که علاقمند باستیلای یک حکومت فاشیستی بر اسپانیا هستند هرگاه اطمینان بکمک سوسیالیست ها و آنا ریشته های خدمت گزار امپریالیسم نیز داشته باشند بقاصد خود نائل نخواهند شد.

اگر حکومت فرانکو بتمام مناطق آراگون و لوان اندلس خسارت وارد می کند و همه حوزه های رودخانه ها را برای اینکه دهقانان این مناطق نتوانند به بار نیز آنها کمی برسانند بزمنهای خشک مبدل می سازد در صورتیکه این دهقانان از آغاز جمهوری تحت نفوذ ارتجاع بوده اند مفید باشمعی است که اراده ملت برای ایجاد یک رژیم دموکراسی و محیطی برای آزاد بودن و آزاد زندگی کردن هیچ نیروی اعم از حق ناخشناسی رهبران «سوسیالیست» و آنا ریشته و دلارها و یا لیور های استرلینگ که امریکا وانگلیس با آن قرض خیانت خود را می پردازند خفه نخواهد شد.

ملت اسپانیا آزادی را شناخته است و از آن اعراض نخواهد کرد کسانی که می خواهند فاشیسم را با سلطنت ارتجاعی و فتودالی که متکی بواتیکان و امپریالیست های امریکا است معاوضه کنند در مقابل خود همان اراده ملت اسپانیا را مشاهده خواهند کرد. ملت اسپانیا در جریان جنگ ملی آزادیبخش خود با فاشیسم شالوده یک حکومت جمهوری دموکراتیک نوینی را گذاشته است.

خاطرات همیشه زنده او الهام بخش مقاومت ملی است و در اعیان وجدان کارگران و دهقانان خبره ای از آزادی و عدالت بودیه نهاده است که هر پارتیزان را یک قهرمان و هر فرد جبهه مقاومت را بسزای که برای

جبهه مقاومت دهقانی و مجازات قصابان فرانکو و برای احیاء روح اعتماد بآینده آزاد اسپانیا بسوی شهرها و دشتها سرازیر می شدند.

نمایندگان حکومت های «سوسیالیست» و «دموکراتیک» که در شکست جمهوری اسپانیا شرکت کرده بودند (باید فراموش کرد که لئون بلوم، در بحرانی ترین دوره های جنگ رئیس دولت فرانسه بود) وجود این نهضت مقاومت را که بتمام کوهستانهای اسپانیا سرایت کرده بود انکار نمی نمودند، ولی از شناسائی آن شانه خالی میکردند زیرا که مفهوم شناسائی حکومت جمهوری در مواردی اقرار بتمهت خودشان و در موارد دیگر تکفل از حکام دموکراتیک بود و این شناسائی اعتراف آنها بیک تسلیم جناح تارکات های که ملتی را پس از یک میلیون قربانی دادن در اختیار فاشیسم گذاشته بود حکایت میکرد.

مبارزه و فعالیت حزب کمونیست که ملت را بقوای پر ارزش خود بآینده آزاد اسپانی امیندوار و مطمئن میساخت مانورهای ارتجاع اسپانیا و نمایندگان امپریالیسم آنکلو ساکسن و عمال آن از قبیل سوسیالیست های دست راست و آنا ریشته را خرد کرد. غلبه کشورهای دموکراتیک بر هیترلیسم در سراسر اسپانیا مقاومت ملی را زنده تر و پرصوت تر ساخت. کارگران در مقابل سندیکاهای فاشیستی اتحادیه قدیمی خود را مخفیانه تشکیل دادند. روشنفکران ضد فاشیست در سازمان مخفی «اتحادیه روشنفکران آزاد» جمع شدند. در شهرهای بزرگ اسپانیا نظامیان جمهوریتخواه در اتحادیه نیروهای مسلح جمهوری اسپانیا گرد آمدند. زنان نیز سازمان ملی قدیمی خود «زنان ضد فاشیست» را دوباره بوجود آوردند. حیوانات متحد دوش بدوش قاطبه ملت در مبارزه بر علیه فرانکو شرکت جستند. جنبش پارتیزانها در اندلس، آراگون، تولن و گالیس وسعت زیادی گرفت.

حزب کمونیست که در جریان جنگ در تمام اشکال مبارزه و مقاومت، در حالت اختفاء و تحت هوला کترین شکنجه ها شایسته ترین نیروی سیاسی مرفعی شده بود اینبار نیز بعنوان تنها نیروی که بر علیه رژیم فرانکو مبارزه میکند حزبی که طرف اعتماد ملت هست و از او دفاع میکند و کارگران و دهقانان را بر علیه رژیم فرانکو متشکل مینماید در نظر ملت جلو کرد.

حزب کمونیست بسبب روشی که دارد حزبی است که در زیر ضربات زور بیش از همه رنج میبرد. در تمام زندانهای اسپانیا ۸۰ درصد زندانیان کمونیست هستند و همچنین اکثریت کسانی را که از سال ۱۹۳۹ بید بنام دشتیان رژیم اعدام شده اند کمونیستها تشکیل می دهند.

جانبداری روز افزون از حزب کمونیست بوسیله کسانی که نسبت بحکومت جابرا نة فرانکو ابراز تنفر میکنند نمایندگان مقامات «غیر-مداخله جو» را که تصور میکردند پس از کشتار ناشی از «شورای کاپیتالاسیون» سال ۱۹۳۹ در مادرید و در سایه اعداهای وحشیانه «محکم» فرانکو و تبلیغات ننگین بر علیه حزب کمونیست کار کمونیست ها را یکسر کرده اند بوحشت انداخته است.

سوسیالیستهای قلابی و آنارشیتها ممکن است لحظه ای  
رهای ملت ما را دچار تعویق سازد ولی مسلما نخواهد  
توانست از وقوع آن جلوگیری کند .  
ترجمه : محمد علی مهמיד

مقدس ترین حقوق یعنی برای آزادی ملت و آزادی استقلال  
اسپانیا مبارزه میکند . بدل ساخته است .  
مانور های امپریالیستی و ارتجاعی ، خیانت

## مسئله آب هیرمند و (( حکمیت )) آمریکا

خصوصیات طبیعی و جغرافیائی سیستان - هیرمند از نظر فنی و سیاسی = حکمیت ف . ج .  
گلداسمیت - قرارداد هیرمند - حکمیت آمریکا  
« مسئله » هیرمند انعکاسی از تناقضات حل نشدنی دو سیاست امپریالیستی انگلیسی  
و امریکایی باشد .

مهندس کریم گفوردری

نمود . از این میزان ۲۰ هزار هکتار زراعت شتوی و  
بقیه صیفی است میزان نزول بارندگی سالیانه سیستان  
۵۰ - ۳۰ میلیمتر بوده و در تمام مدت سال برای کاشت  
و آبیاری محصولات زراعتی از آب هیرمند استفاده  
میشود .

زراعت اصلی و عمده سیستان گندم ، جو ، ذرت  
و بمقدار کم صیفی و پنبه کاری میباشد .  
محصول گندم و جو عموماً چهار آب داده میشود  
هیرمند سه نوبت آبیاری را در بهمن ، اسفند و فروردین  
بطور معمول تأمین مینماید و زراعت صیفی اغلب با بی آبی  
مصادف میشود .

دهقانان سیستان = تا سال ۱۳۱۱ املاک زابل  
خالصه بود و بطور خالصه عمل میشد در سال ۱۳۱۲  
اراضی بسپام ۳۶ هزار متری بین اهالی تقسیم و از سال  
۱۳۱۷ شروع بفروش املاک از قرار هر سهمی ۸۰۰ ریال  
نسیه و ۵۰۰ ریال نقد گردید .

در تقسیم اراضی خالصه چون غرض ورزی و کار  
شکنی بشمار بضرر دهقانان زحمتکش بکار میرفت نتیجه  
صعبیح عاید نشد و نا رضایتی عمیق تولیدو این عمل بضیمه  
عوامل منفی دیگر دهقانان سیستان را متواری و دهات  
را از صورت اصلی خارج و آنان را بشکل غم انگیز  
امروزی بدل نمود .

دهقانان سیستانی در تحت شرایط ناگوار باشند  
نزدین استثمار ها روبرو هستند . در سیستان برای هر  
سوم زمین کدخدای ۲۴ کیلو، آبیاری ۲۴ کیلو، مباحث ۲۴  
کیلو دشتبان ۱۲ کیلو از دهقان باج میکیرند اگر بی

ب رای توجه کامل به « مسئله » آب هیرمند لازم  
است قبل با خصوصیات طبیعی و موقعیت جغرافیائی سیستان  
آشنا شد و همچون اهمیت و ارزش آب هیرمند را در  
زندگی اجتماعی دهقانان افغان و ایران مورد بررسی قرار  
داد . و سپس چگونگی سیاست های متضاد امپریالیستی را  
در باره مسئله ای که در حیات صدها هزار دهقان زحمتکش  
نقش فاطح و جدی دارد تشریح نمود .  
با توجه باین مسئله ، بشرح مطالب زیرین می  
پردازیم :

### الف - سیستان از نقطه نظر کشاورزی

جنس اراضی سیستان از رسوب رودخانه بوده و  
برای زراعت کاملاً مستعد میباشد .

سیستان مزروعی فعلی جلگه مسطحی است که در  
جنوب آن بکرشته تپه های خاکی واقع شده و اینرشته  
تپه های خاکی حد فاصل مابین این جلگه و جلگه مسطح  
دیگری با اسم « قلمروستم » و شیله میباشد .

این تپه ها سیستان را بدو قسمت تقسیم میکند :  
قسمت شمالی آن که سیستان فعلی باشد مزروع و قسمت  
جنوبی آن از لحاظ زراعی کم ارزش است .

سطح اراضی سیستان در حدود ۲۰۲-۲ هزار کیلو  
متر مربع است که از اینمقدار ۳۰ درصد آنرا بایستی  
کسر نمود ( شورهزار - تپه های شنی و غیره ) و اراضی  
قابل استفاده آن فقط ۷۰ درصد یعنی ۱۷۰ - ۱۴۰ هزار  
هکتار میباشد با این ترتیب در سال ۶۰ درصد یعنی  
۱۰۰ - ۸۰ هزار هکتار آنرا میتوان آبیاری و زراعت



هیرمند منافع مشترک دارند

۲ - هر تغییری که در وضع آب هیرمند بوجود آید در تغییر و تبدیل شرایط زندگی دهقانان دو کشور تاثیر قطعی و کامل دارد .

۳ - وضع طبیعی و ارزش آب هیرمند بنا بر فرصت میدهد که آنرا از نقطه نظر دقیقتری مورد مطالعه قرار دهیم .

با در نظر گرفتن این نکات اکنون به شرح تضاد های سیاسی که ضمن حکمینهای مختلف و قضاوت های رسمی آب هیرمند بوجود آمده مبادرت ورزیده در ضمن تاریخچه سیاسی آب هیرمند نیز مختصرا شرح میگردد .

### ج - تاریخچه سیاسی آب هیرمند

طبق نظر به کلنل ماگماهون تقسیم آب هیرمند از سابق و مدتها است که مورد اختلاف و گفتگوی ساکنین ساحل راست و چپ رود هیرمند بوده است و هر طرفی میخواست نسبت به سهم آب طرف دیگر تجاوز و یا احجاف کند و چون تا پیش از تحدید حدود سیستان اراضی طرفین رود هیرمند در تصرف ایران بوده بنا بر این اختلافات دامنه داری انجام نمیگرفته و بیشتر جنبه محلی و داخلی داشته است .»

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ۳۴ سال بعد از عقد قرارداد صلح ایران و انگلیس موضوع تجاوز افغان ها در سرحد « شتاران » مطرح و منتهی به تعیین کمیسیون و حکمیت دولت انگلیس شد . در این کمیسیون هر چند با حکمیت ژنرال ماگمین حدود سرحدی ایران و افغان مشخص گردید ولی چون ژنرال ماگمین با حکمیت خود نقاط مبهم بیشتری در طول سرحدی ایران و افغان باقی گذارده بود و مرتباً مورد اعتراض ایران و افغان قرار میگرفت در سال ۱۸۷۳ نمایندگان انگلیس در تحت سر پرستی گلد اسمیت برای حل این اختلافات به سیستان رفته و همانطور که نقشه آن قبلا در لندن طرح شده بود حکمیت را تنظیم نمودند .

در حکمیت گلد اسمیت هر قدر هم صورت ظاهر آن با حکمیت قبلی تفاوت داشته باشد دشمنی و غرض ورزی خالصی بکار رفته و پایه های آن روی اساسی قرار دارد که با محو قطعی حقانیت واقعی ملت ایران نسبت به آب هیرمند خاتمه مییابد .

قسمتی از این حکمیت را که از نقط نظر وزارت امور خارجه انگلیس در سال ۱۸۷۳ تنظیم شده و بطور کلی جامد و غیر فنی است ذیلا مورد مطالعه قرار می دهیم

### حکمیت گلد اسمیت

ف - ج گلد اسمیت ماژور ژنرال انگلیسی در مقدمه حکمیت مینویسد :

« عقیده حکمیت که تقاضا شده است اظهار نمایم در نتیجه دقتهای زیاد و مراجعه به چندین قنوه تاریخ سیستان و باداشتهای عمومی زیاد میباشد . پس از مراجعت و

این شرایط فشارخانها و سردارهای محلی ، سر آبیاریها ، مامورین ادارات مخصوصا ژاندارم و مامور مالیه نیز اضافه گردد فرم زندگی دهقانان سیستان بعبوی مشخص خواهد شد .

در مقابل چنین شرایط سخت و طاقت فرسا ، فعالیت های دولت افغانستان در خصوص فروش اراضی ، عمران و آبادی دهات سرحدی بمنظور جلب دهقانان ایرانی و ایرانی سیستان جلب توجه میکند .

اهمیتی که آب هیرمند از لحاظ زندگی قری و اجتماعی دهقانان ایران و افغان دارد در این است که اگر یکسال آب بارانی زراعتی این نقاط نرسد زارعین مجبور به ترك خانه و زندگی گردیده ، مهاجرت میکنند و این پراکنندگی و بیخانمانی بالاخره آنها را بمرک و نیستی سوق خواهد داد .

آب هیرمند در نتیجه این خاصیت اقتصادی حاوی خواص سیاسی قابل دقتی شاه است که برای تشریح و تعریف این جنبه ناگزیر ابتدا اهمیت و وضعت طبیعی آن را بیان نموده سپس تضاد هایی که در این میان وجود دارد توضیح و تفسیر میگردد .

ب - خصوصیات آب هیرمند - رود هیرمند از کوه بابا و نمان سرچشمه گرفته و از گوشه جنوب شرقی سیستان وارد خاک ایران میگردد . اینرود در مرز ایران به دو شعبه تقسیم و بنام رود سیستان و رود هرمان ( که بنوبه خود بنوبه دیگر بنام رود نیاتک و افغان منقسم میشود ) نامیده میگردد . شهر های عمده که آب هیرمند را ب سیستان میرساند عبارت است از (۱) نهر چهل سار (۲) نهر نیاتک از نهر کلهک بداخل افغانستان اولین نهری که افغانها از رود خانه هیرمند استفاده میکنند نهر شاهی و بعد از آن نهر خواب کاه میباشد پس از نهر وجود خوابگاه سابقا نهر سبز گزی و نهر جوی نو وجود داشته که افغانها دو نهر مزبور را متصل بنهر حلقه فتح نموده اند

ارزش آب هیرمند - حقیقت اینست که دهقانان ایران و افغان به آب هیرمند احتیاج دارند و زندگی بیش از صد ها هزار نفر دهقان ایرانی و افغانی که در میاورت رود هیرمند سکونت دارند با این موضوع بستگی داشته و هرگونه تغییری انحرافی که در این موضوع پیش آید روی زندگی آنها تاثیر مستقیم خواهد داشت . حفر چاه در سیستان بندرت عملی میباشد ، چاه های آب دارای آب شور و تلخ هستند و زارعین نمیتوانند از آنها استفاده کنند . از ۱۰۰ چاهی که حفر میشود میکنت ۱۰ چاه ۲۰ چاه آب قابل شرب داشته باشد . اگر روزی هیرمند خشک شود ۱۷۸ بارچه آبادی باقراة مشروبه بشمار دیگر در سیستان اضافه بیش از ۴۵ - ۶۰ هزار نفر دهقان سرنوشتی جز نیستی مطلق نتوانند داشت .

از تشریح این مختصر این نتیجه گرفته می شود که :

۱ - ایران و افغان از نقطه نظر استفاده از آب

استناد به مواد این حکمیت هیچ نیست مگر نشانه کامل غرض ورزی هیت حاکمه.

بهر حال گلداسمیت با این ترتیب مسئله آب هیرمند و مراودات اجتماعی ایران و افغان را در جریان میهم و تاریکتری باقی گذارد. تناقضات لاینحلی که در مورد آب هیرمند وجود داشت از این بعد روز بروز وسعت یافت تا پس از مدتی برای حفظ ظاهر کنلنل ما کماهون بسا هیئتی مامور تجدید حدود سرحدی گردیدند. ما کماهون در حکمیت خود نظریات گلداسمیت را تا حدود ممکن بحساب آورد ولی چون در بین نظریات او مواردی بفتح ایران بود پس از مدت کوتاهی این حکمیت نیز مطرود و موضوع به حکمیت ترکیه و رسالت سپیدنخراالدین انزلی منجر شد. انخراالدین انزلی ضمن حکمیت خود ۱۶۰ فرسنگ مربع از خاک ایران را بدون دلیل موجه و اصولی با افغانها بخشید و پس از این جریان قضایای پیمان سمن آباد پیدا میشود. پیمان سمن آباد ضمن هم بستگی غیر اصولی چهار دولت ایران، افغان، عراق و ترکیه حاوی ضمیمه زنده دیگری بنام قرارداد هیرمند شد. این پیمان همان قرارداد سرابا غلطی است که وزیر امور خارجه در مجلس بدان اشاره و از آن دفاع کرد. به این پیمان نیز از لحاظ فنی انتقاداتی بشرح زیر وارد است.

#### انتقاد از قرارداد هیرمند

قرارداد هیرمند با اعلامیه مشترک آن شامل نکاتی است که تا کنون کمتر از جنبه فنی و اصولی بدان توجه شده است.

ماده اول قرارداد هیرمند چنین است:

«ماده ۱- دولتین ایران و افغانستان موافقت مینمایند که همه ساله هر مقدار از آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان میرسد بین ایران و افغانستان از بند کمال خان بحد پالماناضه تقسیم شود.»

در این ماده نظر سراسر مواد قرارداد دو نکته مورد انتقاد وجود دارد:

۱- در این ماده (و سایر مواد) قید و شرطی نیست که اگر آب به بندر کمال خان نرسد شکل قضیه چه خواهد بود.

۲- معلوم نیست بند کمال خان در کجا و چه نقطه ای از افغانستان واقع شده است. افغانها تا کنون از تقاسم میهم این قرارداد که اساس تقسیم آب بوده است استفاده ها نموده و انباری که باین تر از بند یا بقول افغانها بندر کمال خان واقع گردیده تدریجا بانبار بالاتر از محل تقسیم متصل نموده اند.

در این قرارداد از حداقل آبی که باید به سیستم برسد ذکر نشده است.

نکته دوم که بنوبه خود مسئله غامضی را تشکیل و بسا اندازه کافی سبب تاریخیچه عجیبی شده است موضوع «بند کمال خان یا بندر کمال خان» است اصولا معلوم نیست آیا چنین محلی وجود دارد یا خیر؛ فقط از نقطه نظر اینکه آب رودخانه باید بین سیستم و خچانوسوز تقسیم

دقت در چندین فقره مدارک کتبی و شفاهی و پس از توقف ۴۶ روزه در محل و استماع مذاکراتیکه طبیعتا در عداد دلایل اولیه محسوب میشوند. و ضمنا توضیحاتی که رسما از طرف دولت ایران (توضیحات مربوطه از طرف وزارت امور خارجه یا از طرف طرف میرزا ملکم خان داده شده است) و یا از طرف کمیسیون افغان بمن داده شده است و توضیحات مزبور بضمیمه مدارکی که آنها را تقویت مینماید دقیقا ملاحظه شده است اینک شروع میکنم که نظریات خود را بطور اختصار راجع به کلیه مسائل سیستم اظهار نمایم و دستوراتی که بمن داده شده (۱) عمل نمایم.

چند بند از حکمیت که بیشتر جالب توجه است در زیر توجیه میگردد.

بند ۲- (بطور مختصر) گلداسمیت در این قسمت عقیده دارد که قرآن قوی یانست نمیشود که مالکیت دولت ایران را بر سیستم ثابت نماید.

بند ۳- در این قسمت گلداسمیت تملک اراضی سیستم را برای دولت افغان مشروعتر شمرده و از لحاظ دیپلماتی ضمنا اعتراف میکند این تملک به یک مانور و حرکت ناگهانی بیشتر شبیه است تا بیک نگاهداری و تملک واقعی و میگوید باید این تملک را یک تملک و اشغال موقتی دانست.

بند ۴- از نظر جغرافیایی و موقعیت ارضی بنظر می آید که سیستم در بناله خاک افغانستان بشمار میرود اگر چه بعضیها مشروب شدن آنرا از آب هیرمند میخوانند دلیلی بر مالکیت دولت ایران بر سیستم بدانند.

بند ۵- بطوریکه قرآن در زمان سلطنت نادر شاه و صفویه نشان میدهد ایالت سیستم یک قسمت از قلمرو افغانستان بوده است و بعدا در اثر اهمل زمامداران افغان امیر قانن توانسته است سیستم را بنفس خود تصاحب کند.

بند ۷- گلداسمیت در این قسمت پس از بحث مفصل در قسمت «حقوق سابق و مالکیت حال» مینویسد «انصاف و عدالت حکم میکنند... که دولت ایران قلمه نادعلی را تخلیه نموده و همچنین اراضی طرفین رودخانه در شمال کهک بدولت افغانستان داده شود... بستر اصلی و اساس رودخانه «هلند» از جنوب کهک باید سرحد شرقی سیستم ایران شمرده شده و خطوط سرحدی از کهک تا تپه های جنوب میرای سیستم باید هاورری رسم شود که اراضی مزروع ساحل رودخانه از بند بیبالا در داخل افغانستان واقع گردند... و بملایه باید بدروستی معلوم باشد. هیچیک از طرفین نباید کاری بکنند که در مقدار آب لازم برای احتیاجات آبیاری در سواحل هیرمند تاثیر داشته باشد.»

\*\*\*

خوانندگان قطعا فراموش نکرده اند وزیر خارجه کابینه حکیمی در جلسه روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت مجلس استناد به این حکمیت نمود و آنرا بیان و نظر مستقیم ملت ایران (!) دانست.

آن برخلاف نظر رحیم‌الله خان صریحا اظهار کرد که برای حل قطعی و کامل مسئله آب هیرمند وریشه کن کردن این اختلافات منتهی دولت مصمم است که قضیه را بشورای امنیت احاله دهد. تضاد قاضی که بین بیانات سخنگوی رسمی دولت و سفیر کبیر افغانستان موجود بود بقیضه صورت بفرنیج ترو بچیده تری میداد. در این میان میزان آب هیرمند مرتبا و بطرز غیر طبیعی تغییر نمود تا در تاریخ ۲۵/۸/۱۳۲۶ آب رودخانه باینطرف مرز جریان یافت. با جریان آب، قضیه آب هیرمند اهمیت خود را از دست داد و بیبرامون این قضیه کمتر چیزی نوشته میشد و حتی دستگاه‌ها که نیز سئوالات نمایندگان مجلس را بدون پاسخ گذاشته بود قضیه آب هیرمند همینطور مسکوت و میم بود. مجددا در جلسه یکشنبه بیست و ششم اردیبهشت بر سرزبانها افتاد و به همراه آن مسئله حکمت امریکا پیش کشیده شده است. البته طرح یک مسئله بطور مستقیم ممکنست حاوی مختصات مخصوصی نباشد ولی روش و چگونگی طرح، طرز ظهور، مراجع تکامل و بالاخره لاینحل و پیورده گذاردن یک قضیه آنهم باروش تمدنی قطعا محتوی مشخصات قابل دقتی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد.

برای فهم مختصات سیاسی این مرحله که منتهی به حکمت امریکا میشود کافی است یکسال بمقرب برگردیم. یکسال پیش آشنای قوام نخست وزیر ایران بود و کشورهای خاورمیانه مخصوصا ایران و افغان حاوی مختصات سیاسی نوینی شده بودند. نمایندگان کمپانی سیاسی مورسن-نودن در عین حال که در بانک ملی ایران برنامه هفت ساله میساختند در افغان نیز سرگرم فعالیت‌های سیاسی عمیق بودند.

سیاست انگلستان به ملی چند در سنوات اخیر کم و بیش (و ناچار) از مواضع قدیمی خود اندکی عقب نشینی کرده و بصرف جدید میدان داده بود.

سیاست امریکایی در روز بروز قوت میگرفت و هیتلر ها که را بخود علاقمند میساخت مستشاران امریکایی در دوران این رشد و توسعه برضد کلمه نیروهای مترقی که مانند کوهی محکم راه پیشرفت آزادانه آنها را سد میکردند، مبارزه و با عقد قراردادهای نظامی- سیاسی پرداخت وام و اسلحه زمینرها برای کشیدن دیوار محاصره بدو ارتجاعی‌ها بر شوروی و تجهیز ایران آماده میکردند. سیاست دلار در افغانستان نقش خود را بازی و آشکارتر از ایران سازی میکرد او از سیاست تمایز هیتلر ها که افغان استفاده و در تحت لفافه «عذران و آبدی» از احساسات مردم سوخته و یکمک شرکتهای سیاسی بظاهر اقتصادی نظیر کمپانی مورسن-نودن موفق شده بود با وسعت بیشتری افغان را محاصره کند.

ایران و افغان از لحاظ سیاسی، منابع زیرزمینی، جاهای نفت بر قدر هستند. امریکاییان انگلستان به سر نوشت این دو منطقه و وسیع که در عین حال شاهراه حیاتی هند بوده و در خاورمیانه مانند دو چراغ درخشان میدرخشند نمیتوانست ساکت و بیطرف بمانند. مسلم بود انگلستان نمیتوانست بر قریب و حریفی که روی بازارها و منابع

شود میتوان قائل شد که بالاتر از نهر چلنگ و در حدود بند گرمی ورود بار چنین بندی واقع شده است و الا اعلامی در قرارداد وجود ندارد که موقت بند کمال خان را تعریف کند و حتی تعداد نهرهای بین بند کمال خان و بند کلهک نیز معلوم نیست. در یکجا فاصله بین بند کمال خان و بند کلهک ۷۰ کیلومتر تعیین شده در صورتیکه فاصله بین بند کلهک و بندر کمال خان (ده دوست محمد خان افغانی) در حدود ۷۵ کیلومتر است.

بهر حال پس از خنثی ماندن قرارداد هیرمند چند سالی وضع آب هیرمند در جریان عادی سیر نموده و اختلافی بین دولتین بوجود نیامد تا در سال ۱۳۱۸-۱۳۱۷ بطور استثناء ۷۴ مرتبه در سیستان باران بارید و ارتفاع باران در این سال به ۵۰۰ میلیمتر رسید. این افزایش اتفاقی که در هر ۵۰-۶۰ سال یکی دو مرتبه رخ میدهد، و تقسیم طبیعی آب و عوامل سیاسی بین المللی و گرفتاریهای دول ترک و جنگ بین المللی دوم چند سال قضیه آب هیرمند را خاموش و مسکوت نمود.

در طول این مدت، محور فعالیت دستگاه دولتی بیبرامون اعزام کمیسیونهای تنظیم آب و اعمال خیلی ساده دیگر دور میزند که چون از حاصل جمع این گوشهها قضایای سال گذشته و مسئله حکمت امریکا پیش میآید آنرا جداگانه مورد مطالعه قرار میدهم.

### مشخصات حکمت امریکا

بر اثر وضع اجتماعی و سیاسی جهان و گرفتاریهای دول امریکایی قضیه آب هیرمند بسکونت نزدیک میشد که قضایای کم آبی سال گذشته سفر نهر بفرایش آمد.

روزنامه‌هایی که بیوفی با اجتماع زحمتکش ایران ندارند و در پیشاپیش آنها «اطلاعات و تهران مصور» یکمک عناصر بدنام فوراً از جنبه ظاهری این قضیه استفاده نموده و این موضوع را بصورت یک ممما در آوردند دستگاه‌ها که بر مبنای نقشه عمومی و واحد و برای اینکه حتی روی این احساسات تصنیی سرپوش بگذارد هیئت‌هایی برای رسیدگی وضع آب هیرمند به سیستان فرستاد. این دستجات پس از «مطالعه و بررسی جوانب» نظر دادند که قضیه آب هیرمند جز آنکه در یک مرجع صلاحیت دار بین المللی نظیر شورای امنیت حل و تصفه گردد راهی ندارد.

پایای این شایعات و در وقتیکه اختلاف آب هیرمند باوج وسعت خود رسیده بود یکروز آقای رحیم‌الله خان سفیر کبیر افغان با نماینده اطلاعات مصاحبه‌ای نموده و ضمن آن خبر داد برای حل این مسئله دولت ثالث بیطرف و بیقرضی بعنوان حکم در جریان امر گذاشته شده است. جریان این مصاحبه که در شماره ۶۶۳۶-۱۶/۶/۱۳۲۶ درج و روزنامه اطلاعات درج است از نظر شناسایی دولت ثالث بیقرضی حائز اهمیت بود.

پس از این مصاحبه که قطعا مقدمات آن قبلا تهیه شده بود بلافاصله حرارتها فرو نشین کرد، سلسله مقالات نیمه تمام اطلاعات تمام شد و قضیه بتدریج اهمیت خود را از دست میدهد که در همین اوقات وزیر کشاورزی کابینه آقای قوام یعنی آقای احمد حسین علی جلسه مطبوعاتی تشکیل داد و در

امپریالیستی او پنجه انداخته خوشین باشد و بکنادراین حریف تند و تاز و رسیده بدل بقدرت کاملی شده وزیربای او را جاروب کند.

تقوؤ بسابقه امریکانگراتی شدید درمخالف انگلیسی تواید نمود و بزودی عمال سیاسی دولت مسزبور دست بکار میارزه شدند. در این مبارزه امپریالیسم انگلیس موفق شد در بسیاری نقاط تقوؤ امریکا را خنثی کند. در چند مورد واکنشهای شدیدی از خود نشان دهد. در بعضی مواقع با کوششهای گوناگون افکار را تحریف و بسون اینکه نام آمریکا بمیان کشیده شود ضربه هنگفتی به سیاست امریکا وارد آورد.

یکی ازمواردی که امپریالیسم انگلیس حریف خود را «مهاجم» سیاسی قرارداد همین موضوع آب هیرمند است که ماهیت آن چندی پیش درروزنامه مردم آشکارشد. چون نکاتی ناگفته مانده است مجدداً تشریح میگردد. چنانچه در بالا گفته شد کمپانی موریس نودسن در آئین رخنه کرده است و این شرکت و سایر شرکتهای سیاسی آمریکا برای تأمین سود سیاسی خود همه کاری دست زده اند.

کمپانی موریس نودسن باصطلاح مشغول انجام یک سری «اعمال فلاحیتی» است. این کمپانی بجز نهرهای جدید مبادرت نموده و برای اینکه دراعمال خود موفق شود ازکلیه فرصتها استفاده و تغییرات غلطی دررود هیرمند بوجود آورده است. این کمپانی بجای احیاء ارضی و مقر قنات و چاهها و خاکریزی دراطراف رودخانه یا انجام یک سلسله عملیات صنئی کشاورزی غیرقنی ترین راهها را انتخاب و بندهای رود هیرمند را محکم میکند. کمپانی موریس نودسن از کریشک که بالاتر از رود هیرمند بنا شده تا بسر کمال خانده دوست محمد خان افغانی ۴۳ بند احداث و تاگزیر دروضع رودخانه هیرمند تحول و تغییری بوجود آورده است.

اسامی این بندها بشرح زیر است:

- بند حکومت کلان کریشک - بند علاقه ناک کریشک
- بند مقابل نهرسراج (که عرض نهر ۲ متر و دارای هفت چشمه بوده و با مصالح بنایی ساختمان گردیده و آب در آن جریان دارد) - نهر جدید بفر (که عرض آن ۸ متر است) - بند سرکار - قلعه بند - پایاچی - آئینک - بند یولان - هزاردست - شملدن - هزار جفت - بند ده - حکومت درویشان - گرنکه - لکی سقا - بکت و بنار - دیوامک - جانشین قلعه نو - خراباد - طاغدی - مل همان دوشین - خواجه علی سردار محبت - خواجه علی قاضی شیر خان ( افغانها دو این محل سدخاکی بسته اند ) بند ملاک بند نهدی - گربی - رودبار - حلیک - یوزباشی و بند چهار برچک - بند قلعه قنچ - بند بزرگدال خان - احداث این اهار باشاوه خشکسالی سال گذشته بر آشنفتگی دهقانان سیستان را تسدید نمود.

این قضیه در مدتی کوتاه نوسه یافت و اوج گرفت آمریکا که مایلست تقوؤ سیاسی خود را در افغانستان حفظ

کند یکباره در برابر یک حادثه نا مطلوب سیاسی که انگشت امپریالیسم انگلیس در آن کار می کرد قرار گرفت

قضیه آب هیرمند دوچار مشکلات بیشماری شد قرار بود قضیه به سازمان ملل متفق و شورای امنیت رجوع شود که در نتیجه فعالیتهای زور آن ، طبق اظهار نظر وزیر امور خارجه قضیه با حکمت آمریکا موقه خاتمه یافت عین اظهارات وزیر امور خارجه که مورداستنادما است در ذیل نقل میشود:

« دولت ایران تصمیم داشت برای تأمین حق خود به راجع بین المللی رجوع کند ولی ملذا کراتی از طرف آقای ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا با رئیس دولت بعمل آمد که دولت آمریکا با وساطت دوستانه (۱) خود در تصفیه مسئله هیرمند اهتمام خواهند کرد»

توجه کنید چگونه ملذا کرات آقای ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا با رئیس دولت وقت به میانجیگری و حکمت آمریکا تبدیل میشود در مورد حکمت آمریکا اولین شوالی که پیش میآید اینست ، که آمریکا بسا وساطت «دوستانه» (۲) خود در تصفیه مسئله هیرمند چه منافع مستقیمی دارد که برای حفظ آن منافع نقش حکمت را عهده دار میگردد.

تا آنجا که اطلاع در دست است این تغییر تصمیم

( از مراجعه بسازمان ملل متفق حکمت ) بر مبنای گزارشهای سفارت کبیرای ایران، در افغانستان و گزارش نماینده ایران در سازمان ملل متصد و همچنین توصیه های دوستانه (۱) مقامات خارجه و وزارت امور خارجه آمریکا که « اظهار تمایل بهمراهی و مساعدت (۲) در تصفیه آب هیرمند نموده است می باشد. گذشته از اینکه این حکمت علل اسرونی داد و انجام آن معلول نوساناتی است که در منافع سیاسی دول ذیرقم در یک مداخله بوجود آمده باعث تبدیل تغییر واحد تصمیم سریع سیاستهای دودولت امپریالیست گردیده است باید متوجه بود که این عمل با استقلال و حیثیت و منافع ملت زحمتکش ایران صدمه سهمگین وارد خواهد ساخت

این حکمت از هر لحاظ قضیه آب هیرمند را دوچار دشواری و مشکلات بیشمار دیگری خواهد نمود.

نخستین خصوصیت این حکمت اینست که منافع امپریالیستی امریکا را در ایران و افغان تأمین کند.

حل قضیه آب هیرمند بدین ترتیب اختلافات نوینی را بوجود خواهد آورد که حتی ممکنست در مرادوت اجتماعی ده کشور همسایه نیز موثر باشد.

حل سرنوشت ملت زحمتکش ایران و افغان در کردیورهای وزارت امور خارجه آمریکا بشرمانه است و چون طرفین حکمت یعنی ملت ایران و ملت افغان بر مرادوت و سازمانهای اجتماعی خود حاکمیت دارند هر گویا بفرار و وندهای که بر خلاف مصالح دشمنان زحمتکش ایران و افغان است استقلال و آزادی و حیثیت دو مملکت بدست دولت ثالثی نظیر امریکا تنظیم شود

## در نظر ملتین ایران و افغان ارزشی ندارد

باری قضیه آب هیرمند با حکمت امریکا و بدین ترتیب موافق خاتمه یافت ولی ستیزه‌ای که بین دو جناح انگلیسی و امریکائی طبقه‌ها که ایران و افغان و سیاستهای امپریالیستی انگلیس و امریکا مدتهاست شروع شده در حال رشد و تکامل است. این مبارزه باشکال گوتساگون ظهور مینماید. زفت و آمدهای دائم مامورین سیاسی انگلیس و امریکا به نقاط مرزی، مسئله بازگشت امان‌الله خان پادشاه مضبوط افغانستان به ایران، کوشش امریکاییها جهت «فیصله دادن» قضیه آب هیرمند و علاقمندی انگلیس به تشدید اختلافات موجود که انگلیسی از عدم رضایت شدید آنها از وضع داخلی افغان و جریاناتی است که بنفع امپریالیسم امریکا انجام میگردد و ضمناً مسافرتهاى خانواده سلطنتی افغان به امریکا خطوط اصلی و فرعی این تضاد را روشن میسازد.

\*\*\*

بهر حال در تحت چنین شرائط و در بین دو سنگ آسیا و در نتیجه غرض ورزی هیئت‌ها که وضع دهقانان سیستان که حیات آنها بستگی به آب هیرمند دارد روز بروز بدتر و سهمگین تره شود. به اوزان این تضادها سیستان با سرعت عجیبی رو بخرابی میرود. در وقتیکه هیئت‌ها که ما تحت تاثیر سیاستهای امپریالیستی و بخاطر منافع دول بیگانه منافع ملت زحمتکش ایران را قربانی میکنند صدها هزار دهقان ایرانی و یک شهرستان رو ب سویرایی و نیستی مطلق میروند

قرابتیکه در نتیجه این کشمکش و تضادها فقط در سه سال اخیر خرابه و نیمه خرابه گردیده بشرح زیر میباشد

- ۱- در قراء دهستان پشت آب ۱۹ ده نیمه خرابه ۱۹۹ قریه بکلی خراب گردیده است.
- ۲- در قراء شیب آب ۱۹ ده کاملاً خراب و ویرانه شده است.
- ۳- در دهستان میانکنگی ۱۴ قریه نیمه خراب و بقیه نیز با سرعت عجیب رو ب ویرانی میرود.
- ۴- در دهستان شهرکی ناروئی ۷ قریه نیمه خراب و با در حال خرابی است.

وجود اینهمه عوامل اضافه فشار خانها، سردارهای محلی، سرآبیارها، مظالم بیحد و حصر مامورین دولتی سبب براهگندگی و مهاجرت دسته جمعی دهقانان گردیده است برای مثال در دهستان شیب آب که تقریباً دارای ۷۵۰۰ سهم زمین است زارعین قراء زیرکوه که از شاه نهر چنک مشروب میشود همه متواری گردیده‌اند. در قریه کنده بخش که دارای ۴۶ سهم زمینی است فقط یک نفر زارع بنام «ابوتراب» باقی مانده و بقیه ده خالی از سکنه است در ده اکبر چغفری که دارای ۴۶ سهم زمین است حتی یک نفر زارع دیده نمیشود همینطور دهستان شهرکی ناروئی و در قریه دستک یک نفر زارع نیست. در دهستان شیب آب اکثر زارعینش متواری و مهاجرت کرده‌اند. از قراء پشت رود که دارای ۳۷۰۰ سهم زمین است بنیراز چند قریه بقیه لم یزرع و خالی از سکنه است و همینطور قراء دنباله آب میانکنگی نیز بچنین وضع تاثیر انگیزی دچار شده‌اند

## جنگ در فلسطین

نویسنده کانوینکوف - عصر جدید شماره ۲۲

زدوخورد بر ضد دولت یهود را آغاز کردند قوای «لژیون عربی ماوراء اردن» که قبلاً از سرحد گذشته بودند با قوای انگلیسی و دسته‌های اعرافی «قوای نجات فلسطین» در اقدامار ایشان شرکت دارند قوای عربی فلسطین را تقریباً باهم اشتغال کرده‌اند، اما بشکرت بر آه‌اند آخن کشمکش مربوط بلژیون عربی ماوراء اردن است که ابتدا از سرحد شرقی فلسطین گذشته و بسمت اورشلیم و نزارو ب شناخته است ۱۵ ماهه جنگهای کوچ بکوچه در اورشلیم ظاهر شد، توپخانه لژیون عربی اورشلیم را بمباران می‌کند، دسته‌های یهود دوانسر انگلیسی را که بمباران را اداره

و زارتخانه‌های انگلیسی مستمرات و امور خارجه سیزدهم مه مشترکاً بیانیه‌ای دربارهٔ اقصای قیمومت بریتانیا بر فلسطین صادر کردند. فردا مجمع ملی یهود با قبول تصمصیم ملل متفق تاسیس یک حکومت مستقل یهودی «اسرائیل» را در تل‌آویو اعلام داشت و بلافاصله خود را از دخول در جنگ دفاعی بر ضد قوای کشورهای عربی که فلسطین را بفر و غلبه تصرف میکردند، ناگزیر دید.

۱۵ ماهه دسته‌های ماوراء اردن، مصر، لبنان، سوریه، عراق و عربستان سعودی از سرحد فلسطین گذشته

میکردند. مجوس ساخته اند.

شون دوم لژیون عربی با حرکت بطرف تل ابوی، خود را بدسته های مصری درجبهه رمله ولیدنا نزدیک کرده، قوای مصری که هفده ماهه قوای عربستان سعودی هم بدان ملحق شده حمله خود را از بیابان سینا آغاز نهاده. در نخستین زدو خورد مقابل «نیران» منتهای جنوبی فلسطین دسته های مصری شکست خورده و مجبور به بازده کیلومتر عقب نشینی شده و فرمانده مصری با اعزام هواپیما دوباره وضع جبهه خود را تحکیم کرده و بقوی دستور داده که با قتل عام یهودیان سر راه سرریما بطرف شمال پیش روند. اراش و در اعلامیه ۱۵م وزارت تنهانه دفاع ملی مصر خوانده میشود که: «قوای مصری ناحیه بوردی و انگور را که از تسلیم امتناع کرده و ایران ساخته و سکنه آنرا کشته اند» قوای مصری یا پیشرفت در طول ساحل مدیترانه شهر و بندر «غز» را ۱۵م تصرف کرده و ۱۷م خود را به ۷۰ کیلومتری تل ابوی که توسط «هاگانا» اشغال شده رسانده اند.

قوای ماوراء اردن، مصر و عربستان سعودی در ناحیه یافا و تل ابوی - لیدنا بقسمت شده قوای یهود با ۵ هزار نفر و توپخانه و تانک مهیا برشورد کرده اند. یهودی توپخانه و زره پوشها قوای هوایی در اقدامات دسته های عرب جدی تشریک مساعی میکند. هواپیماهای مصری تل ابوی را هر روز چند بار بمباران میسازد. قوای هوایی یهود هم حمله بمیدان هوایی ماه پولیس در قاهره حمله جواب داده است.

همچنین در صحنه عمل قوای لبنان و سوریه و عراق که قسمت شمال و شمال شرقی فلسطین را تصرف کرده اند زدو خورد های بزرگی شروع شده است.

قوای لبنان و سوریه در نخستین زدو خورد با واحد های یهود شکست بزرگی خورده ۹۱۸م پس از سه روز زدو خورد قوای یهود شهر «اکر» را تصرف و ۲ هزار سرباز لبنان و سوریه را مجبوس کرده است.

«هاگانا» بند از سقوط این شهر، جز منطقه وسیعی از بندر حیفا را که قوای انگلیسی بمنظور آشکارای تسهیل عمل قوای عربی اشغال کرده، تمام ساحل شمالی را گرفته است.

۱۶م دسته ای از قوای یهود در داخل سرزمین لبنان تا دوازده کیلومتر پیش رفته و مغرب «آژون» روی «نهرانی» بل جاده ای را که بقسمت شمالی فلسطین منتهی میشود ویران ساخته، قوای لبنان از ذخائر اسلحه ای که ۱۹ ماه آوریل اخیر توسط «اکسپرد» کشتی بارکش امریکائی مستقیماً از اتانزونی در بیروت شالی شده بمیدان استفاده نکرده است.

واحد های قوای سوریه که بسوت «صفاد» پیش می رفتند بقوای عراق نزدیک شده اند و در ناحیه جنوبی در ناحیه «طبریه» نبرد میکنند. قوای عراق که تعداد بیشماری زره پوش و توپ و هواپیما در اختیار دارد، مهمترین منبع مرکزی آب فلسطین واقع در نهر اردن میان شهر «بزان» و دریاچه طبریه را از استنگاه الکتریکی روتانیرک

تصرف در آورده و برای تسخیر نقاط همسایه منبع مرکزی آب زدو خورد میکند.

عده قوای عربی که فلسطین را بقره و غلبه تصرف کرده روزهای نخست به ۶۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. باین عده باید سه هزار سرباز لژیون عربی و قریب ۲۰۰۰ داوطلب «قوای نجات فلسطین» که قبلاً باراضی فلسطین رانده شده اند اضافه کرد. این داوطلبان از ممالک مختلف عربی، از میان تشکیلات ارتجاعی و نیمه فاشیست مثل «انخوان المسلمین»، «برادران آزادی»، «مصر جوان» «گروه لبنانی فالانز» و جزاینها جلب شده اند. در میان قسمت های عربی عده ای هیتلری و سربازان قوای آلتسرس و صاحب منصبان ترک هم وجود دارند.

قوای دولت یهودی اسرائیل شامل هاگاناست که برجستہ نوشته مطبوعات انگلیسی ۸۰ تا ۱۰ هزار نفر است و قوای بزرگتریه «باگاناه» هم که تجاری از کوماندر های انگلیسی که ایام جنگ در آن شرکت داشته اند بدست آورده اند جزو این عده است (کومانداو - دسته زندانیانی که عقب جبهه بیکاری میکردند. م) در جنب هاگانا دسته های «ایرگون زوای لومی» تشکیلات نظامی منی شامل تقریباً ۶۰۰۰ جنگجو و تشکیلات تروریست «استرن» با در حدود ۱۰۰۰ نفر مرد اقدامات نظامی می کنند.

در تحت رژیم قبومت وجود هاگانا نیمه قانونی بود. آلتسرس زای دیگر که ۱۹۴۶ تا - پس شده دقیقاً مخفی است. ارقام ذیل از منابع انگلیسی وضع توان ممالک عربی را در آغاز ۱۹۴۸ مجسم میکند.

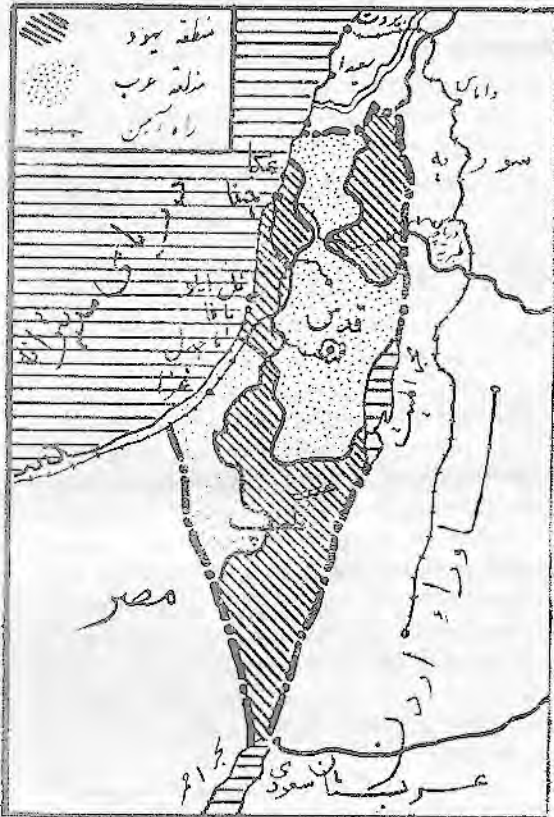
قوای مصری شامل در حدود ۵۰۰۰ سرباز با اسلحه سبک است. ۱۵۰۰ هواپیما ساخت انگلیس و امریکا در اختیار دارد بدون توپخانه سنگین. قابلیت تحت نظامی انگلیس در مصر نفوذ بسیاری در این قوی پیدا کرده است. عراق قوای سینه هزار نفری و یک ذخیره ۲۰۰۰۰ نفری ژاندارم و ۵۰۰ هواپیما و سلاح های انگلیسی هم در اختیار دارد و تعلیم آن هم با صاحب منصبان انگلیسی است. ۹۰ درصد سربازان عراق شیعی و باقی کرد هستند تمام مشاغل عالی نظامی در دست اهل تسنن است که با وجود اینکه اقلیت دارند با تکیه بر قدرت های مستعمراتی بریتانیا حکومت با آنانست اختلافات میان شیعیان و اهل تسنن از رزمجویی قوای عراق میگذرد.

در ۱۹۴۵ هنگام قیام عشائر کرد در شمال عراق کردان با وجود بدی اسلحه ۱۳ گردان عراقی و تمام قوای پولیس سوار را که برضد آنان پیش آمده بودند شکست دادند. قوای عراق جز با همکاری صورت بدی های هوایی انگلیسی نتوانستند شورش را منکوب سازند.

قوای ماوراء اردن یعنی لژیون عربی شامل تقریباً ۲۰۰۰۰ سرباز است که با سلاح انگلیسی و بیش از ۴۰۰ زره پوش و تانک مجهز است یک دسته موتور بزه هم جزو این عده است.

پس از امضاء قرارداد جدید انگلیس و ماوراء اردن مارس ۱۹۴۸ دولت انگلستان بر ارسال اسلحه افزوده است. مخارج حفظ این قوی کاملاً برعهده خزانه

انگلیسی و امریکائی در مورد مسئله فلسطین تعقیب شده بتصریح هوس‌های ملی در شرق عرب نشین کاملاً کفایت کرده و بالاخره منجر بدخالت قوای عربی در فلسطین شده است بر طبق میل این سیاست قوای ارتجاعی عرب که حمله نظامی بر ضد دولت ایسرائیل را مرتب کرده اند در ممالک مربوط بخود میدان تحریک بر ضد تشکیلات دموکراتیک را توسعه داده اند.



فعالیت احزاب کمونیست در تمام کشورهای عربی متنوع و آزار و تشدید وحشیانه پلیسی بر ضد سندیکاها و تشکیلات دیگر کارگران اعلام شده است. در سوریه و لبنان و عراق بتوقیف دسته‌جمعی عناصر کمونیست و مبارزان سندیکاها پرداخته‌اند این روزها در مصر بیش از ۵۰۰ نفر عضو تشکیلات آزادخواه را بازداشت کرده‌اند. جنگی که در فلسطین توسط امپریالیست‌ها برای افتاده با منافع توده‌های عرب بیگانه است و هدف آن حفظ رژیم مستعمراتی است که برای منافع دول امپریالیست در این ممالک بنگ‌بانه لشکر کشی و ذخیره نفت ایجاد میکند. سازمان ملل متفق تصمیم به تقسیم فلسطین بدو کشور مستقل و دموکرات یهود و عرب گرفته است. اما عمل ضد توده قوای ارتجاعی، تقسیم سریع و کامل فلسطین را که مدتها بر اثر تسلط امپریالیست‌ها کانون اغتشاشات خاور نزدیک بوده است بتأخیر می‌اندازد.

بریطانی است. طبق موافقت قرارداد انگلیس و ماوراء اردن دولت مذکور سالیانه ۲ میلیون و پانصد هزار لیره استرلینگ بلژیون عربی پول میدهد. تمام مشاغل اساسی فرماندهی بمپده افسران انگلیسی است. ژنرال کلوب بر رأس قوی قرار گرفته است.

قوای سوریه از ۱۰ هزار مرد و ۲۰ هواپیما تشکیل می‌شود قوای لبنان چهار هزار سرباز دارد. قوای عربستان سعودی شامل ۱۳ هزار سرباز است که توسط افسران امریکائی تعلیم یافته و وسیله ارتش امریکا مجهز شده‌اند ذخیره پلیس این کشور ۱۲ هزار نفر است. دول عربی تحت رهبری «اتحادیه ممالک عرب» قوای خود را بر ضد دولت اسرائیل پیش برده‌اند اما از نخستین روزهای هجوم تناقض‌هایی میان مهاجمین پیدا شده. بی‌جهت نیست که پادشاه مصر و پادشاه عربستان سعودی عجله دارند که عهده قوای خود را در جبهه اصلی حمله پادشاه ماوراء اردن «عبداله» رهبری کنند تا تنها قوای آنان بلکه مفتی قدیم اورشلیم امین‌الحسینی طرفدار هیئت هم که مدعی شغل ریاست «فلسطین واحد و تقسیم نشدنی» است با او مخالفت دارند.

در دمشق و بیروت هم دقیقاً مواظب عمل قوای ماوراء اردن هستند، ترس از اینست که پس از تصرف ساحل مدیترانه در شمال فلسطین مبادا امیر عبداله «سوریه بزرگ» را اعلام کند در این صورت فلسطین و سوریه و لبنان و عراق را که حکومت آنجا دست یکی از خویشان او از نسل سلسله هاشمی است زیر فرمانروائی پادشاه ماوراء اردن خواهند دید.

این نقشه امپریالیسم بریتانیا مدت‌هاست که از طرف «خانواده هاشمی» تصویب و از طرف سلسله سعودی که فرمانروای عربستان است و فاروق پادشاه مصر بیدی تلقی شده است.

فاروق و خانواده سعودی نمی‌توانند تقویت خانواده هاشمی را تحمل کنند.

پادشاه ماوراء اردن در عین تصرف فلسطین توسط تمام این دسته‌ها اجرای نقشه «سوریه بزرگ» را آزمایش می‌کند روزنامه‌های کشورهای عربی روز ۱۸ مه انتشار یک‌سکه جدیدی را در فلسطین و ماوراء اردن که حاوی تمثال امیر عبداله و عبارت «کشور پادشاهی عربی هاشمی» است خیر داده‌اند.

در این حوادث خونین فلسطین دست امپریالیسم بریطانیا بظهوری پیدا است شبهه اشتیاجت سرویس خاور نزدیک که ژنرال کلابتون و ژنرال کلوب بر رأس آن قرار دارند ستاد قوای عربی را رهبری میکنند سلاحهای انگلیسی و امریکائی برای اجرای برنامه‌های مستعمراتی پس از جنگ از لندن و واشنگتن باعرا ب تحویل شد. قوای عراق بدون اجازه مقامات انگلیسی نمی‌توانست فلسطین را تصرف کند و نیز دسته‌های عربستان سعودی که در حقیقت یک مستعمره امریکاست بی‌اطلاع نایبندگان کشورهای متحده وارد مصر که نمی‌شده، سیاسی که توسط معافان زمامدار

در تمام مراحل اختلاف در بسازه فلسطین اتحاد جماهیر شوروی موسیالیستی سیاست قطعی و روشنی با دفاع از منافع هر دولت ساکن فلسطین و آرامش جهانی

تعمیق کرده است. شناختن دولت اسرائیل و حکومت موقت آن از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی به اجرای تصمیمات ملزمتف و برقراری صلح در فلسطین کمک میکند. ترجمه: احمد حسینی

## شورای متحده مرکزی وارث سنت سی ساله نهضت کارگری در ایران است

رضا روستا

«حقیقت» و «اقتصاد ایران» ناشران-کارگران و آزادپنخواهان ایران بودند روزنامه‌های «بیک» و «صورت» در رشت و «مصلحت» در قزوین و غیره هم-آهنگ روزنامه‌های نامبرده بوده است. این روزنامه‌ها در بیداری کارگران و زحمتکشان و ترویج افکار عمومی ملت ایران تأثیرات بسیاری داشته‌اند.

رهبران اولیه نهضت کارگری ایران عبارت بودند از محمد آخوندزاده، حسن نیک‌بین (معروف فارس) چو ازاده (معروف به پرویز) حبیبی-وسید محمد اسمعیلی معروف به تهنوسیفی (از کارگران مطابع) استاد میرزا علی‌نشاء-بهمن شیدا-آبی-دهگان-باقرزاده و جلیل‌زاده-عبدالکریم بهبانی دکتر سلام و مهدی حقیقت و حسینی-سرفقی-پرواته-نوابی و غیره.

اشخاص نامبرده وعده دیگری که اسمشان برده نشده در موقع خود برای متشکل کردن کارگران و زحمتکشان و روشن‌فکران ایران تلاش نمودند و در جشن‌های مامه در رشت و تبریز و در تهران و بندرانزلی و مراکز کارگری جنوب اصفهان و آبادان کم و بیش تظاهراتی نمودند و کارگران ایران را بجنبش بین‌المللی کارگری آشنا ساختند.

پس از بیدایش رژیم دیکتاتوری رضاشاه نهضت کارگری مانند سایر نهضت‌های آزادیخواهی و دموکراتیک تحت فشار قرار گرفت و رهبران آنها مورد تعقیب و توقیف دستگاه پلیسی رضاشاهی واقع شدند.

چون در آن موقع طبقه کارگر ایران رشد کافی نداشت و نهضت کارگری از حیث کیفیت و کمیت نظیر بسزا نکرده بود لذا با توقیف و تبعید عده‌ای از رهبران اتحادیه‌های کارگری یا متلاشی شده و با تغییر شکل داده

نهضت کارگری در ایران در ۲۹ سال قبل با تشکیل اولین اتحادیه کارگران چابخانه‌ها شروع می‌شود. در سالهای ۱۲۹۸-۱۲۹۹ کارگران چابخانه‌های ایران در نتیجه تأثیر جنبش کارگری جهانی و تحولات در اروپای خاوری بواسطه انقلاب اکتبر و پیدایش جریان‌های عظیم کارگری بعد از جنگ بین‌المللی اول که در ایران نیز منعکس شده بود اجتماع نموده و پایه اولین اتحادیه صنعتی و کارگری را در ایران بنا گذاشتند و از دولت وقت (کابینه وثوق‌الدوله) مدیبل ساعات کار و سایر حقوق کارگری را مطالبه نمودند.

پس از تشکیل اتحادیه کارگران چابخانه‌ها سایر کارگران و زحمتکشان مندرجا به تشکیل اتحادیه‌های صنعتی و کارگری میبادرت ورزید.

در سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۱ و سالهای بعد اتحادیه معلمین و کارگران کفاس و نساج و کارگران نطق جنوب و حمالان و کارگران شهرداربها و بنادر و حتی کارگران شهرداربها و بنادر و حتی دانش‌جویان و غیره تدریجاً تشکیل شد و این نهضت روزافزون کارگری قدرتی کسب کرد، چیراندی ناشر افکار خود داشت و در محیط اجتماعی ایران نقش شایانی را ایفاء مینمود.

این نهضت توأم با نهضت دموکراسی و آزادیخواهی و استقلال طلبی ملت ایران اثر عمده‌ای در سرنوشت ملت ایران داشته است. سرانجام بیم امپریالیسم انگلستان که در آن زمان مالک اوقاف اکثر ممالک آسیا و اروپا و افریقا بود منجر با استقرار رژیم دیکتاتوری رضاشاه گردید و این رژیم بساط هرگونه نهضت کارگری و دموکراسی را در ایران برچید.

در آن زمان روزنامه‌های «کار» و «خلق» و



و بصورت اتحادیه‌های روضه‌خوانی بنام حسین و غیره درآمدند.

عده‌ای از کارگران فهیم هفته یکمرتبه به تائیدین فوق دور هم جمع شده پنهانی بغایت خود ادامه میدادند - و رهبران نهضت کارگری و دموکراسی عده‌ای در زندانها و تبعیدگاهها از بین رفتند (مانند حجازی - سید محمد تنها - انرایی - علی شرقی و محمد باقر اردبیلی و غیره) و عده دیگر منحرف یا منصرف شدند فقط عده قلیلی در زندان و تبعید هیئت حاکمه استعمارپرست ورزیده ترس سخت تر گردیدند و با ایمان راسخ و استوار باقی ماندند. این عده پس از وقایع شهریور و فرار دیکتاتور بکمک کارگران و آزادی - خواهان نهضت نیرومند کارگران ایران و شوروی متحده مرکزی را بوجود آوردند.

در پیوجه دیکتاتوری رضاشاه در نهضت زحمتکشان ایران رهبران جدیدی مانند دکتر ارانی و غیره پدید شدند. مجله دنیا افکار آزادخواهان و کارگران ایران را منکس مینمود و این مبارزان و رهبران جدید که «بدسته ۵۳ نفر» معروف هستند بنوبه خود بزندان دیکتاتوری افتادند. دکتر ارانی بهترین فرزند خلف مینما و حامی بزرگ زحمتکشان ایران در زندان مختاری مانند علی شرقی و سید محمد اسمعیلی و عده‌ای دیگر بدست جلادان مختاری بقتل رسید.

روز ۱۴ بهمن هر سال کارگران و آزادخواهان قبر دکتر ارانی واقع در امامزاده عبدالله را گل باران مینمایند و این روز بمناسبت روز شهادت دکتر ارانی روز یسار بود شهادی آزادی ایران نامیده میشود.

بعد از او از گون شدن رژیم دیکتاتوری و فرار رضاشاه از ایران کارگران و زحمتکشان ایران مبارزات خود را با حدت و شدت بیشتری تجدید نموده ابتداء چهار اتحادیه جداگانه بوجود آوردند که این اتحادیه‌های مختلف در جشن کارگری ماهه ۱۹۴۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳) با هم متحدشد و شوروی متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران را تشکیل دادند.

روزنامه ظفر که نفوذ عمیق و بی نظیری بین توده های وسیع کارگران و زحمتکشان ایران دارد ناشر و راکان شوروی متحده مرکزی گردید.

شورای متحده مرکزی در عرض مدت کوتاهی توانست اکثریت کارگران و زحمتکشان صنوف مختلفه ایران (مانند کارگران راه آهن کارخانجات بانک صنعتی و کارگران نساجی و ساختمان و معادن نفت و کانهای ذغال سنگ و شهرداریها و غیره) را متشکل نماید و موجودیت خود را در نمایش‌های ماهه ۱۹۴۵-۱۹۴۶ بمالایان نشان دهد.

نمایش‌های کارگری ماهه در اردیبهشت ۱۳۲۵ در تهران و آبادان و اصفهان و سایر نقاط ایران که با نظم و دیسیپلین کارگری بی نظیری بوقوع پیوست و در آن بیش از یازصد هزار کارگران و زحمتکشان ایران در آن جشن بظواهر یدرآخند. بهترین معرف بیداری طبقه زحمتکش و متشکل بودن

کارگران ایران است.

با وجود مخالفت شدید هیئت حاکمه و اقدامات خصمانه خداوندان نفت و دولار شورای متحده مرکزی توانست در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶ بهضویت ذراسیون سندیکاهای کارگری جهانی نائل و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی به نمایندگی کارگران و زحمتکشان ایران بهضویت شورای عمومی سندیکای جهانی پذیرفته شود. فعالیت‌های شورای متحده مرکزی در سالهای چنگ بمنظور کمک بجنبه دموکراسی و پیروزی متفقین بر علیه فاشیزم بسیار روشن و گران بها است.

از حیث بالا بردن دستمزد و تامین خواروبار و لباس و مسکن و تقلیل ساعات کار و تعطیل روزهای جمعه و اعیاد با استفاده از حقوق و سایر مزایای کارگری شورای متحده فداکارهای ذقیقتی نموده است و همچنین برای ایجاد و اجرای قانون بیمه و قانون کار واقعی که در حقیقت بنفع طبقه کارگر باشد مجاهده و مبارزات شوروی متحده مرکزی درخشان و نمایان است.

تمام مزایاییکه در قانون کار ذکر شده از قبیل تعطیل روز اول ماه مانند عید کارگری اضافه مزد ۸ ساعت کار و غیره قبل از بدایش و تصویب قانون کار در اثر کوشش شوروی متحده مرکزی عملا بموقع اجرا گذاشته و رسمیت یافته بود و بعدا دولت همان مزایا را بشکل قانون کار ( در اثر مجاهدت شوروی متحده مرکزی و انتصاب کارگران آغاچاری و آبادان) تصویب کرد و چندمدتی بموقع اجرا گذاشت نمایندگان شوروی متحده مرکزی در شورای عالی کار و همچنین در کمیسیون حل اختلافات دعوت گردیدند.

شورای متحده مرکزی در عرض مدت کوتاهی سطح فکر و فهم صنفی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران را بعدی بالا برد و طووری کارگران هوشیار و بیدار شدند که مساعی دولت و شرکت نفت و امپریالیزم انگلو-امریکن در سندیکاسازی و تفرقه اندازی بین کارگران نقش بر آب شده و میشود.

کوشش‌های مذبحانه خسروهدایت، شاهزاده، یوسف افتخاری و سایر رهبران قلبی اسکی و امکا و مساعی آرامش و مهندس نفیسی و سایر دشمنان طبقه کارگر چه در تهران و چه در آبادان متهرّم واقع نشده و سندیکای ساختمنی شرکت نفت بوسیله یوسف افتخاری و دکتر بختیار که با سر نیزه پلیس و حکومت نظامی درست شده بود بهیچوجه نتوانست وجهه و نفوذ شوروی متحده مرکزی را از میان برد و غیر از ده بانزده نفر کارگر نما طرفداری بین طبقه کارگر و زحمتکش ایران ندارد.

سندیکای مصنوعی دولت و شرکت نفت و فقط بقوای انتظامی دولتی و نیروی اقتصادی و سیاسی و امپریالیسم متکی است با وجودیکه دسته دسته کارگران وابسته بشوروی متحده مرکزی به تائیدین مختلفه و حتی به تائید مقتضیات اداری از کار اخراج و یا محسوس و تبعید میشوند مهندسان ایمان و عقیده طبقه کارگر و زحمتکش ایران بشوروی متحده مرکزی استوار و خلیل ناپذیر است زیرا که این تشکیلات

متملق بکارگر و با دست خود آنها ایجاد و اداره میشود. شورای متعده مرکزی و ارت سنن سی ساله مبارزه طبقه کارگر و زحمتکش ایران است.

زحمتکشان ایران بخوبی دوستان و دشمنان خود را بهر لباسی که درآیند باغریزه و شم مخصوص بخود تمیز و تشخیص میدهند و هرگز دیکتاتور منشان و مقامات دیگر قادر بر فریب دادن طبقه کارگر ایران نخواهند بود. جشن اول ماه مه امسال که مصادف با هفتمین سال تشکیل اتحادیه های آزاد کارگری و پنجمین سال شورای متعده مرکزی است بوجه کاملی این حقیقت را به ثبوت رساند.

جشن اول مه امسال که در باشگاه اول مه و همچنین در کافه نادری برگزار شد و هزاران نفر کارگران و زحمتکشان

تهران با وجود مخالفت های شدید هیئت حاکمه و سندیکا سازان دولتی با احساسات مخصوصی در آن شرکت کردند. و همچنین جشن های کارگری در اصفهان و گیلان و سایر نقاط کاملاً نظریه مارا تأیید میکند این نهضت و شرکت بی ریا و بی غل و غش کارگران ایران در جشن های اول مه ایمان آنان را بشورای متعده ثابت میکند و فتح و فیروزی طبقه کارگر و زحمتکش ایران را بر علیه بیدادگری سرمایه داران و امپریالیزم جهان دغلان و رباکاران فاشیستی را نوید میدهد. شورای متعده مرکزی تشکیلات زنده محکم و مبارزی است که دیگر در مقابل هیچ حادثه ای فرو نخواهد ریخت بلکه پرچمی را که مبارزان کارگری از سی سال پیش برافراشته اند پیوسته سر بلند نگاه خواهد داشت.

## درباره محاکمه آقای خسرو روزبه

ع. احمدی

چقدر برای يك جامعه ننگین است که طرفداری از رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن بقدر سخت مجازات میشود.

«دکتر ارانی»

است زیرا محکمه تنها وسیله محکومیت نیست بلکه وسیله برائت نیز میباشد. این نحوه دستور جز نقض استقلال و سلب حقوق محکمه و تعیین تکلیف برای قضات چه منطقی میتواند داشته باشد؟

ستاد ارتش هم چنین بمعکله امر داده است که محاکمه باید در مدت يك هفته پایان پذیرد!

مگر چه حادثه فوق العاده ای پیش آمده بود؟ اینهمه شتابزدگی برای چه بود؟ اصولاً ستاد ارتش بچه جرات و بانگآه چه قانونی بحدود حق میداد که برای جریان محاکمه مدت تعیین کند؟

این شتابزدگی فقط معرف بیم میانباریسم از افکار عمومی بود، بهمین جهت سه جلسه اول محاکمه بدون هیچ استناد قانونی بطور سری و مخفیانه برگزار شد و فقط از جلسه چهارم بعد بواسطه فشار افکار عمومی دادگاه مجبور شد پروزنامه نگاران اجازه دهد که در جلسات محاکمه حاضر شوند.

با انتشار جریان محاکمه چهره واقعی مردی که ماهها زشت ترین و ناروا ترین اتهامات را باو بسته بودند روشن شد و مردم دانستند که تنها گناه روزبه و علت خشم و کینه شدید میانباریسم نسبت باو آنست که از حقوق مردم

پس از آنکه بعضی روزنامه های دولتی و وابسته بمقامات حاکمه در طی چند ماه افترآت و دروغهای ناشایستی درباره خسرو روزبه منتشر کردند، مامورین شهربانی و ارتش همراه با يك هیاهوی تبلیغاتی او را دستگیر نمودند.

شدت و خشونت که درباره او اعمال میشد، وضع غیر عادی زندانی کردن او، سرعت بی سابقه ای که برای طرح پرونده او در دادگاه بکار رفت چنانکه در ظرف مدتی کمتر از ده ساعت تمام مراحل مقدماتی آن طی شد و سایر اوضاع و احوال نشان میداد که میلیناریسم میخواهد از او انتقام بکشد.

ستاد ارتش بدادگاه بدوی نوشته بود «مجرم مورد تعقیب واقع و سریعا بمجازات برسد و در ظرف يك هفته نظر نهایی قانونی اعلام شود ولو انجام این دستور مستلزم کار شبانه روزی متصدیان مربوطه باشد.»

این دستور ستاد ارتش نشانه يك خودسری بی بندوبار و قانون شکنی آشکار است. زیرا اولاً تا تقصیر کسی در نزد محکمه صالحه ثابت نشده است نمیتوان او را مجرم تثبیت کرد و ثانیاً این دستور ستاد ارتش بدادگاه که روزبه باید «سریعا بمجازات برسد» سریعا ناقض قانون

دفاع کرده است. بزرگترین گناه روزبه این بود که راجع با آنچه در اطراف او میگذشته اندیشیده و کتاب نوشته است. در واقع از منظر میلیتاریسم گناهی بزرگتر از فکر کردن وجود ندارد گناهی که مستوجب سخت ترین عقوبت هاست. میلیتاریسم بغزهای منحصری احتیاج دارد که فقط فرمان ببرند و سرانیزه ستم را بپوشانند و اراده کند فروکنند، بسینه ستمکشان، بسینه کسانی که برای احقاق حقوق خود بیاخته اند، بپوشانند، پس سینه ای که از آن صدایی برخیزد که برای میلیتاریسم ناخوش آیند باشد.

انحراف از این جنایات در قاموس میلیتاریسم «بی انضباطی» نام دارد و مستوجب وحشیانه ترین شکنجه هاست. گناه روزبه هم همین بود، او برعلیه این ستمگری آشکار مبارزه میکرد و میگفت که «مبارزه ارتش نباید سینه مردم بی پناه را بشکافد. میلیتاریسم از ایرو شدیداً نسبت باو کینه توز بود و تصمیم داشت بپروسیله که ممکن است او را محکوم سازد.

دادستان روزبه را متهم کرد که برپیشه ارتش تیشه زده و اساس انضباط را متزلزل کرده است. مدرک ادعای دادستان کتاب «اطاعت کور کوران» بود. روزبه ایراد کرد که چون مدرک ادعای دادستان کتاب است و جرم بوسیله کتاب طبق تعریف قانون از اجزای مطبوعاتی بشمار میرود و مرجع رسیدگی بجرائم مطبوعاتی دیوان جنایی با حضور هیئت منصفه است، دادگاه نظامی بهیچوجه صلاحیت رسیدگی با آنرا ندارد.

در مقابل این استدلال قوی دادستان گفت «منظور از مطبوعات انتشاراتی است که در بین جامعه مردم و بوسیله روزنامه نگاران و ارباب جراید منتشر میشود. این طرز استدلال باوجود صراحت قانون بر اینکه کتاب هم جزو مطبوعات است جز این معنی نمیدهد که میلیتاریسم برای شکار خود دندان تیز کرده بود و هیچ قیمت حاضر نبود حتی او را از قفسی بقیس دیگر منتقل کند.

وقتی که دادستان روزبه را متهم کرد که برپیشه ارتش تیشه زده و اساس انضباط را متزلزل کرده است و مدرک ادعای خود را کتاب اطاعت کور کوران دانست، موظف بود مطالب مورد استناد خود را صریحاً ذکر کند و مدال نماید کدام صفحه کتاب اساس انضباط را متزلزل کرده و در کجا نویسنده تیشه برپیشه ارتش زده است؛ دادستان اینکار را نکرد، صلاح او هم نبود که بکند زیرا در اینصورت بیشتر آبروی خود را میریخت و بیشتر آنچه را که مورد دفاعش بود بی اعتبار میساخت.

ولی روزبه در پایان دفاع خود منظور دادستان را از «تیشه برپیشه ارتش زدن» و «اساس انضباط را متزلزل کردن» آشکار ساخت. روزبه گفت من در کتاب اطاعت کور کوران نوشته ام «همانطور که ما بفرمانت احساسات و به حکم غرث و مردانگی در مورد دستورات و تقاضای خلاف شرافت و فرمول اطاعت کور کوران را زبربا میگردانیم و در هر کس و در هر مقامی باشد

بامرب برمی کنیم باید با مردم و جان از دستورات و اوامری که بشرفرا کثرت فلک زده این ملک و نفع طبقه حاکمه است سرپیچی نموده و لوله های مسلسل و توپ و با بطرف آنها و بطرف قصرهای باشکوهشان با شکوهشان برگردانیم و انتقام ملت بیچاره را از آنها بگیریم و حشاشان را بازستانیم» اینست آنچه که پشت میلیتاریسم را می لرزاند، اینست آنچه که دادستان آنرا موجب متزلزل اساس انضباط دانسته است. ولی در واقع دادستان با این ادعا سند محکومیت خود و موکل خود را امضا کرده است زیرا اگر بنا بر ادعای دادستان ارتش برای ملت است چرا اینقدر بیگناهیست که روزی سرانیزه ها بسوی دشمنان ملت برگردد و چرا تیشه برپیشه دشمنان ملت زدن را با تیشه برپیشه ارتش زدن همسنگ و مساوی میدانند؟

آیا این ادعای دادستان و تأیید آن بوسیله قضات محکمه اعتراف صریحی نیست باینکه آنان از «منافع طبقه حاکمه بشرفرا کثرت» دفاع کرده و روزبه را برای صیانت «قصرهای باشکوه» همین گروه پشت میله های زندان رانده اند؟

دادستان فرار را بعنوان دومین جرم روزبه در ادعای خود ذکر کرده است، این کاری است که روزبه با صراحت تمام آنرا تصدیق نموده و با منطقی قوی از آن دفاع کرد.

دادستان و قضات دادگاه نتوانستند یا نخواستند درک کنند که عمل فرار بفرقه زشت و قبیح نیست، هرگز کسی را بعنوان اینکه از پیش حیوان درنده ای فرار کرده است سرزنش نمی کنند.

اگر دادستان میتواند ثابت کند که روزبه در شرایط عادی و صریحاً برای گریز از انجام وظیفه فرار کرده است ادعای او قابل قبول بود، ولی جریان محاکمه نشان داد که نه تنها فرار روزبه در شرایط عادی صورت نگرفته بلکه فشار بسیار شدید و خفه کننده محیط او را مجبور بفرار کرده است.

روزبه در ضمن دفاع خود توضیح داد که چگونه از همان اوایل خدمت خود در ارتش بحقایق تلخی واقف گشته است، او هنگامیکه با شرافتمندی وظیفه خود را انجام میداد بجزرم صحت عدل مساجزات میشد و از فرماندهان خود می شنید که بپروا می گویند «تقصیر تو همین است» ولی روزبه تسلیم قساد محیط نشد بلکه در مقابل آن فرار گرفت و گویند که با آن مبارزه کند.

همین امر موجب شد که محیط بر او تنگ تر شود و حقوقش بیشتر با یمال گردد، از ترفیع بازماند و ششم و کینه کسانی را که از شرافت او زبان میدیدند بر علیه خود برانگیزد.

رفته رفته شدت این فشار تا بدانجا رسید که به قول خودش «برای حفظ حیثیت و نامین حقوق خود که آرزو هیچگونه ضامن اجرا نداشت» مجبور با تخته از

که خودش گفت مصمم شد که مثل يك فرد زنده از حیات و شرافت خود دفاع کند، ضمن اتهام بود که بصورت دومین فرار از زندان تحقق یافت. چگونه میتوان روزبه را از اینکار سرزنش کرد، در صورتیکه او فقط از جان و شرافت خود که بناحق در معرض تهدید قرار گرفته بود دفاع کرده است.

دادگاهی که روزبه را باین عنوان محکوم کرد در واقع تصدیق نمود که میلتراریسم برای جان و شرافت انسانها ارزشی قابل نیست و حتی حقوق محدودی را که قوانین ظالمانه امروز برای مردم شناخته است بزیر پا میکندارد.

در دادگاه تجدید نظر نقض قوانین و بسامال کردن حقوق متهم صورت جدی تری بخود گرفت. قوانین موجوده تایید می کنند که متهم در هر حال، حتی در مورد جرائم مشهود حق دارد برای خود وکیل تعیین کند و دادگاه موظف است که برای اینکار مهلت بدهد.

اگر دادگاه این حق قانونی متهم را رعایت نکند، معاً که باطل خواهد شد و قضات مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

ولی دادگاه تجدید نظر که قبلاً حکم محکومیت روزبه را دریافت کرده بود این حق قانونی را از متهم سلب کرد و گذشته از آنکه مهلت کافی برای تعیین وکیل باو نداد برخلاف نظر متهم هر کس را که مایل بود بعنوان وکیل تسخیری برای او تعیین نمود. در واقع همانطور که روزبه ضمن آخرین دفاع خود گفت کسانی که بعنوان وکلای او معرفی شده بودند دستیاران دادستان بودند.

یکی از آنها تا حدی برای تخریب این حقیقت

تصمیم فرار گردید. این عمل از طرف کسی صورت میگرفت که روزی اولیای مربوطه درباره اش نوشته بودند « میتوان عنوان نمونه داشته باشد ».

ولی اگر فرماندهان مربوطه روزی روزبه را سزاوار این عنوان میدانستند، روزبه در عمل، در همه حال، وقتیکه تحت شدیدترین فشارها از روش درست خود منحرف نمیشد، هنگامیکه این فشار بهتنهی درجه میرسید و در يك مرحله بحرانی زندگانی خود دست بفرار میزد، ویس از فرار ایامیکه در خارج با فسادى که سالها او را در خود فشرده بود مبارزه میکرد، در همه حال و مهموقت نشان داد که شایستگی این عنوان را دارد و در واقع میتواند نمونه برای کسانی باشد که در زیر فشار مضاعف شده اند، کسانی که فساد محیط تسلیم گشته اند، کسانی که راه مبارزه با فساد را شناخته اند.

پس از آنکه فرمان عفو افسران فراری صادر شد روزبه خود را باراش معرفی کرد، ولی بزودی متوجه شد که فرمان عفو وسیله فریبی پیش نبوده است، چیزی نگذشت که او را زندانی کردند و بهجا که گشاندند، حتی قصد داشتند او را با ذریعگان بفرستند تا حکم « دزد گاه زمان چنگ » در باره او « سبیده دم بسورد اجرا گذاشته شود ».

روزبه درباره این عهد شکنی ناچوان مردانه ضمن دفاع خود گفت « باید بدادستان دادگاه بگویم اگر من گول خورده ام حتماً طرف مقابل گول زده است و این صفت نمی تواند شایسته سرداران بزرگ ارتش باشد. »

روزبه پدری برای چنین عهد شکنی آشکار همانطور



آقای خسرو روزبه  
و وکلای مدافع  
او در میان  
خبرنگاران جراند  
سمت راست آقای  
سرهنک اوژیوری  
سمت چپ آقای  
سرگرد شاهقلی

نیستوان از این حق که قانون اساسی برای وی شناخته است محروم کرد، بخصوص که قانون اساسی در اصول ۳۵ تا ۵۷ که حقوق سلطنت ایران را یکپارچه کرده به پیوسته چنین حقی برای مقام سلطنت قائل نشده است از اینرو باید قبول نمود که ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کفر ارتش که این حق را برای مقام سلطنت شناخته با قانون اساسی مبادت و تناقض آشکار دارد و چون هیچ قانونی نمی تواند تناقض قانون اساسی باشد خود این ماده باطل است و نمی توان بآن استناد نمود. بنا بر این روزه حق داشت بدون اینکه کسی بتواند مانع او شود بدیوان تمیز مراجعه کند ولی در این مرحله هم مانند تمام مراحل قبلی روزه را از حق قانونی خود محروم کردند.

\*\*\*

روزبه در جریان محاکمه خود نشان داد که مردی با شهامت و با پرستی و دارای عقاید مترقی و آرمانهایی بشر دوستانه است. او در همه حال از عقایدی که مورد ایمانش بوده شرافتمندانه دفاع کرد و هرگز از اینکه این کار موجب تشدید مجازاتش خواهد شد نهراسید.

روزبه در این حال مرد عمل است و گذشته او این حقیقت را روشن میکند و نشان میدهد که چگونه در هر فرصت برای تحقق عقاید خود کوشیده است و او هرگز در برابر فشار تسلیم نشد و در جریان محاکمه چند بار باو توصیه کردند که استرحام و تقاضای بخشش کند ولی او هر بار این تقاضا را رد کرد و در پیشگاه محکمه در این باره گفت «من همیشه شرافتمند و سربلند و صحیح العمل و میهن پرست بوده و خواهم بود، عزت نفس و غرور روحی اینجانب اجازه نمیدهد که کوچکترین ترحمی را بپذیرم.»

روزبه نترسید از اینکه عقاید خود را در برابر محکمه بگوید، حتی آنچه را که دادستان از بیان آن بیم داشت با آنرا فهمیده بود. روزه بظالمانه بودن قوانین موجود وضع نامتبادل اجتماع کنونی توجه کرد و در این باره گفت «باید متوجه بود که اگر در اجتماع ما مردم نتوانسته اند جنبه ظالمانه بودن و بیعدالتی قوانین جاری را احساس نمایند نه اینکه وانما سکوت آنها دلیل بر حقانیت قوانین موجود و متداول میباشد بلکه بالعکس جهت آنها و شرایط اقتصادی و اجتماعی روز آنان را از درک استنباط حقیقی موضوع معذور میدارد.»

روزبه مفهوم واقعی میهن پرستی را برای کسانی که در عا دم از میهن میزنند ولی در عین حال زشت ترین سفاکیها را در باره مردم وطن خود روا میدارند، تشریح کرد و خطاب بآنها گفت «بمقیده من کسانی که ناخبرانه کویر لوت و قله دماوند را قبله گاه آمل و آرزوهای خود قرار داده و بنام میهن پرستی بآنها سجده می کنند و مردم را از دم شمشیر آبدار و سرنیزه تیز میکدرانند هیچگاه میهن پرست واقعی نیستند.»

او در باره مفهوم آزادی گفت «تنها اعطای آزادی

بیشرفت که بجای دفاع از موانع خود بسزانش او پرداخت.

بنا بر این ارتش با تمام وسایل اعمال زور و قدرت خود در یک طرف و روزه یکه و تنها در طرف دیگر قرار داشت.

چه کسی قبول خواهد کرد که چنین صحنه فجیبی محکمه نام دارد؟

در آخر کار دادگاه در نقض قوانین و باسماط کردن حقوق منتم از اینهم پیشرفت و با سلب حق دفاع از او بدینا اعلام کرد که در ایران هیچگونه تضییعی برای جان و حیات افراد وجود ندارد.

قانون صریحا آزادی دفاع را برای افراد در برابر دادگاه شناخته است و این حق به هیچ بهانه ای قابل اسقاط نیست ولی دادگاه تجدید نظر این قانون شکنی را کرد و بکسی که قصه جانش را کرده بودند اجازه نداد که از خود دفاع نماید.

این خود نشانی آن بود که دادگاه بمناک است که حقایق بیش از این آفتابی شود، این نوسونه شدن و خشونت و خشم و کینه نوزی میلناریسم نسبت بکسانی بود که با قسام مبارزه کرده و برای دفاع از حقوق مردم بیا خواسته اند.

وقتی که دادگاه تجدید نظر خسرو روزه را به ۱۵ سال حبس با اعمال شاقه محکوم کرد، روح غمگین و انزجاری که بر علیه محکوم کشندگان او از میان مردم برخاست نه تنها ثابت کرد که دستگامه پوسیده میلناریسم هیچ نقطه اتکالی در توده مردم ندارد، بلکه هم چنین ثابت نمود که مردم قدر کسی را که حتی در برابر جلاخان خود وظیفه اجتماعی خویش را فراموش نکرد بخوبی میشناسند.

روزبه پس از صدور حکم محکومیت، بپنسون آخرین وسیله دفاع تقاضای رسیدگی فرجامی کرد، ولی تقاضای او بدون هیچ دلیلی از طرف مقام سلطنت رد شد.

در اینجا این بحث پیش میآید که آیا اصولا میتوان کسیرا از حق مراجعه بدیوان تمیز محروم کرد؟ طبق اصل هشتم منتم قانون اساسی «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق هستند.»

بطوریکه ملاحظه میشود «اهالی مملکت ایران» بدون هیچ استثنائی از بزرگترین مقامات تا کوچکترین آنها، زن و مرد، پیر و جوان، نظامی و غیر نظامی در مقابل قانون متساوی الحقوق هستند.

اصل هفتاد و پنجم همین قانون میگوید «در تمام مملکت یک دیوانخانه تمیز برای امور عربیه دایر خواهد بود.»

چون اهالی مملکت ایران بدون هیچ استثنائی در مقابل قانون متساوی الحقوق هستند و از آنجا که مرجع تجدیدی کلیه دعوی عربی دیوان تمیز است، هیچکس را

اکنون هم همان دستگاه ، همان دستگاهی که دکتر ارانی و یاران او را جرم طرفداری از خلق بزندان افکنده و هلاک ساخت ، پس از آنکه هزاران نفر از شرافتمندترین هموطنان ما را در خون خود غلطانده است ، در دورانی که سودای دیکتاتوری دوره گذشته را در سر می پرورد ، روزبه را بهمان جرم به ۱۵ سال حبس محکوم می کند .

هم آنزمان وهم امروز سر نوشت نمایندگان مردم بدست کسانی سپرده شده بود که کوچکترین صلاحیت علمی واجتماعی برای قضاوت درباره متهمین خود نداشتند ، کسانی که بقول روزبه در مدح امپریالیسم انگلستان نوشته اند « انگلیس بهیچوجه خاک کشورها را اشغال ننوده و نمی خواهد مردم آنها برده کند بلکه میخواهد با ملل آزاده متحد و در راس آنها باشد » .

کسانی که از فرط بیسوادی در محاکمه دکتر ارانی فردریش انگلس را فردریش انگلیسی گفتند و در محاکمه روزبه ما کیاول ( با کسرو او ) را ما کیاول ( باضم و او ) خواندند .

ولی هرچه این قبیل جنایات بدست جلادان ناپهم اجتماع تکرار گردد ، هرچه قلمها شکسته و زبانها بریده شود همانطور که روزبه گفت دستگاه ستم نمی تواند عمر جاوید داشته باشد .

شرط عدالت نیست بلکه تضمین آزادی و فراهم ساختن شرایط لازم برای بهره مندی و برشورداری از آن آزادی مهمتر و اساسی تر میباشد »

بدین ترتیب روزبه در هر حال وظیفه اجتماعی خود را از یاد نبرد ، او که بجرم دفاع از حق مردمی که در زیر نازبانه ستم رنج میبرند بسوی زندان کشانده میشد ، هرگز نترسید و فراموش نکرد که این وظیفه را در برابر دادگاه هم انجام دهد . او با شهامت در خور ستایشی بقصصت محکمه گفت « من سرافرازم که بدون بیم از مرگ آنچه را که به مقتضای وظایف اجتماعی خود برای دفاع از حقوق پابرنه ها و قبا کرباسیها و کلاه نمدیها بردوش دارم در محضر دادگاه بگویم . این کار دردناک قیل شده و در دادگاه ساضر نیز با کمال قوت و شدت ادامه خواهد داشت »

این بیان خطره غم انگیز و پرابهت محاکمه دکتر ارانی رهبر فقید ما را زنده می کند که در برابر جلادان خود ، هنگامیکه میبایست از خود دفاع کند گفت « وظیفه من در اینجا مهمتر از آنست که بدفعاغ شخص خود بیردازم من وظیفه عالی و وجدانی دفاع جمعی را برعهده دارم ... من همانقدر که میت رسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم بیم ندارم از اینکه حقایق را گماهو حقه بگویم . »

## وضعیت ژاپن

### ژ . کرا ایشیج

کمونیستها پلیس دوش بدوش دسته های تروریست و فاشیست های ژاپن مورد استفاده قرار گرفته است .

ستاد ژنرال « مک ارتور » برای شرکت در بیروزی احزاب ارتجاعی همه گونه تدبیر اتخاذ کرده است . ژنرال « مک ارتور » نمایندگان دیگر کشورهای متحده با متهم ساختن رهبران حزب کمونیست و سندیکا های چپ و اتحادیه دهقانان بدسیسه چینی های « افراطی » بر میزان تحریکات و دعاری مقتربانه خود افزوده اند .

با وجود این ارتجاع موفق نشده است که حزب کمونیست را از میدان سیاست بدر کند .

با وجود شرایط بینهایت ناسامعانه انتخاباتی برای حزب کمونیست ، اینحزب توانسته است در انتخابات مجلس نمایندگان يك میلیون رای و تقریبا در همین حدود برای مجلس مشاورین جمع کند . حزب کمونیست ژاپن در يك چنین موقعیت در همی در راه اصلاحات اساسی دموکراسی در شتون سیاسی و اقتصادی مصمما مبارزه میکند .

پس از جنگ اقتصاد کشور دچار پریشانی و بی نظمی شده است . صنعت برای تولید زمان صلح تجدید سازمان نیافته قسمت عمده ای از آن را کد مانده ، و همین مسئله

هم وقیعت کنونی ژاپن بسیار درهم و وخیم است . تقسیمت از تعهدات اعلامیه « یوتسدام » که مربوط به دموکراتیک و غیر نظامی کردن ژاپن میباشد بمرحله اجرا گذاشته نشده است . کشور ژاپن تحت رژیم اشغالی ممالک متحده آمریکا بمیدان فعالیت عمال وال استریت مبدل شده است . سرمایه آمریکا بیکائی تسلط خود بر اقتصاد ژاپن با سعی تام جامه عمل می پوشاند .

۱- ارتجاع که مستقیما از مقامات اشغالی آمریکا کسب جرمت میکند گستاخانه سر بلند نموده و دست يك نبرد ضد کمونیستی و سیمی زده است تحقیقات وارده نسبت بحزب کمونیست مانند دوره رژیم میلیتاریستی آغاز شد است . کمونیستها را بزندان می افکنند و بهر نحو تحریک برضد آنها متشیت میشوند .

هنگام انتخابات پارلمانی سال ۱۹۴۷ احزاب ارتجاعی و سوسیالیستهای دست راست بچنگ افترا و تهمت برضد حزب کمونیست ژاپن دست زده اند حکومت قانون انتخابات ارتجاعی جدیدی را که مربوط به « تهدید انتخابات همگانی » و برای حزب کمونیست شدیداً ناسازگار میباشد تصویب نموده است . در مبارزه بر علیه

دهقانی که از داشتن زمین محروم مانده و با در تقسیم زمین مورد بی عدالتی قرار گرفته اند تکیه میکنند . دهقانان ژابونی از نظر اقتصادی و سیاسی هنوز تابع مالکین اراضی و دهقانان نروتمند و مأمورین دولت می باشند ، اصلاح کشاورزی صورت افسانه ای پیدا کرده است . قانون محدودیکه روی این موضوع در سال ۱۹۴۶ مورد قبول هیئت حاکمه ژاپن واقع شد و از طرف ژنرال « مک ارتور » تصویب گردید مسئله مشکل کشاورزی را حل نمیکند . این قانون برای مالکین اراضی مفید تر است تا کشاورزان ولی حتی این قانون محدود نیز صورت عمل بخود نگرفته است .

جنبش دهقانی در کشور لایق قطع رو بتوسعه می گذارد . از سهام متعدد کشاورزی برای وارد کردن کشاورز در جناح مخالف طبقه کار گران استفاده میشود ولی توده کشاورز همیشه جدی تر ، از منافع و حقوق خود با یک وضع منظم تشکیلاتی دفاع میکند و برای اجرای اصلاح کشاورزی مترقی و برای محو استیلاي ملاکین مبارزه مینماید .

\*\*\*

موقیعت کنونی ژاپن نشان میدهد سیاست ضد کمونیستی که روش مرتجعین و سوسیالیستهای دست راست را تشکیل می دهد و مورد حمایت جدی ستاد ژنرال « مک ارتور » می باشد با شکست سختی مواجه شده است حکومت با اصطلاح « متمایل بسوسیالیزم » که سیاست ضد کمونیستی تعقیب کرده است ورشکست و در فوریه سال ۱۹۴۸ مجبور باستعفا شده است . این ورشکستگی از طرف دیگر بطور وضوح در تاریخ ژانویه ۱۹۴۸ در کنگره حزب « سوسیالیست » ابراز شده است .

۳- جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن که در فوریه سال ۱۹۴۸ تشکیل شد موقیعت کشور را بطور تفصیل بررسی کرد . کمیته مرکزی ملت ژاپن را مبارزه برای ایجاد یک جبهه دموکراتیک ملی و دفاع از استقلال ملی ژاپن دعوت نمود .

در ۵ آوریل ۱۹۴۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن اعلامیه ای تحت عنوان « صلح و دموکراسی و استقلال ملی » منتشر کرد .

این اعلامیه ملت ژاپن را بتوحید قوای خود در مبارزه برای تجدید سازمان دموکراتیک کشور ، تکمیل استقلال ملی و تحکیم مبانی صلح در دنیا دعوت نموده است .

این وظایف بوسیله رفیق « نوزاکا » منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۴۸ توضیح شده و مشعر بر مطالب ذیل است :

« چگونه باید اقتصاد ملی ژاپن را ترمیم کرد ، بچه تربیتی باید استقلال کامل کشور را تحصیل و شرایط زندگی ملت را مستحکم نمود » اینها است مسائلیکه امروز در مقابل ژاپن قرار دارد .

در موقیعت ملت ژاپن انعکاس بدی داشته است . فترت صنعتی بنسبتهای بسیار بزرگی رسیده است نسورم پول ، کمی ارزاق ، کرانی هزینه زندگی بر دوش توده های کارگر سنگینی می کند و ناراضیاتی عمومی مردم را بر علیه سیاست هیئت حاکمه بر انگیزد .

۲- سیاست ضد ملی ارتجاع ژاپن که مورد حمایت آمریکاییهاست جنبش وسیع اعتراض آمیزی را موجب شده است . این جنبش شامل سندیکا های متعدد سازمانهای دموکراتیک دیگری گردیده و از چند ماه باینطرف موج عظیم اعتصابها در کشور بالا رفته است ؛ در اثر وجود « خطر » اعتصاب عمومی و از ترس « انکاسات اجتماعی » آن ستاد ژنرال « مک ارتور » اعتصاب را ممنوع نداشته است . سندیکا ها نیروی قابل توجهی کسب کرده اند .

پیش از جنگ عدد اعضای آنها بر ۴۵۰۰۰۰ ( چهارصد و پنجاه هزار ) نفر بالغ میشد و اکنون شماره حقیقی افراد این سندیکاها به شش میلیون نفر میرسد .

این پیشرفت نشانه میل تشکیلاتی طبقه کارگر و علاقه بدفاع از منافع خود و بر سر خه اجراء گذاشتن ترمیم دموکراتیک کشور است .

نه تنها طبقه کارگر بلکه سایر صنوف کارگری بر کرد نیروی اساسی دموکراسی یعنی حزب کمونیست حلقه زده اند .

حزب کمونیست در کنگره سندیکا های صنعتی ژاپن و جمعیت کارگری ملی که عدد اعضای آن بر ۲ میلیون نفر بالغ میشود دارای نفوذ فراوانی است حزب کمونیست نفوذ خود را در سندیکا های مستقل و بعضی سندیکاها که وابسته به « فدراسیون رفورمیست کار » ژاپن هستند بکار میبرد . علاوه دسته ای از تشکیلات اجتماعی که روشنفکر های ترقی طلب را گرد آورده است بجزب کمونیست نزدیک میشود در همه این سازمانها کمونیستها با سوسیالیستهای دست چپ و عناصر دموکراتیک دیگر همکاری میکنند . در آخرین کنگره سندیکا های صنعتی که در نوامبر ۱۹۴۷ تشکیل شد اکثریت اعضای رهبریرا کمونیست ها بدست آوردند ، کمیته اجراییه جدید کنگره سندیکا های صنعتی شامل ۲۵ نفر کمونیست از ۹۱ نفر عضو می باشد . در هیئت رئیسه کمیته اجراییه ۱۱ نفر از ۱۹ عضو کمونیست هستند . کمونیستها در سندیکاها برای وحدت جنبش کارگری و متحد ساختن کلیه سندیکاها در مرکزیک تشکیلات ملی مبارزه خود را با سرسختی ادامه می دهند .

شورای کنگره سندیکا های صنعتی توجه خود را نروی مسئله مبارزه برای وحدت متمرکز ساخته است .

با وجود دسیسه تجزیه طلبان ، کنگره به « فدراسیون رفورمیست کار » و سندیکای مستقل ایجاد یک جبهه واحد از طبقه کارگر را پیشنهاد کرده است در مبارزاتیکه رد پای تودالها محسوس تر و آنچائیکه نفوذ ارتجاع قویتر است حزب کمونیست با تعدادی دهقانان که دارای یک میلیون و دویست هزار نفر ( ۱۲۰۰۰۰۰ ) عضو است و به

با تکیه نیروی شخصی خود پایه‌ای برای عملی ساختن امور ترمیم داریم .

« باین سوال من میتوانم با نهایت قنوت جواب بدهم : آری ما این پایه را داریم . »

حزب کمونیست با تهبیح توده ها بر ضد ارتجاع ژاپن ، با روشن کردن اعلامیه های سر تا پا دروغ و رنگین بدمو گراسی قلابی احزاب ارتجاعی ، با توضیح خیانت سوسیالیستهای دست راست و با تشریح سیاست ضد ملی حکومت موید از جانب ستاد ژنرال منک ارتور ملت را برای دفاع از منافع حیاتی توده های کارگر تبدیل کشور باصول دموکراسی غیر نظامی و تغییر ژاپن بیک کشور صراح طلب هدایت خواهد کرد .

ترجمه : محمد علی محمدی

« برای حل این مسائل فعلا دو طریق سیاسی موجود است . احزاب لیبرال و دموکرات و سوسیالیست باوای اکتفا کرده اند . اساس سیاست آنها « جلب سرمایه های خارجی و در چنین تنظیم مسائل داخلی » است . این سیاست مبنای عمل حکومت کنونی یوشیدا را که نماینده سرمایه داری ژاپن است تشکیل می دهد ...

دو دین خط مشی سیاسی که حزب کمونیست از آن دفاع میکند بیاری نیروهای شایسته ما با استقرار اقتصادی کشور جامعه عمل میبوشند .

« این روش تجهیز و بهره برداری کلیه منابع کشور و امور مربوط بترمیم را بیاری قوای بر ارزش ، برای رفع نقائصی که داریم پیش بینی میکنند .

در اینجا این مسئله قابل طرح است که آیا ما

## خلاصه وقایع جهان

### در یکماهه اخیر

مخابره کرد .

۳۳ شورای وزیران فنلاند بریاست باسیکوی رئیس جمهور تشکیل شد و حکومت جدید ايسرائیل را برسمیت شناخت

۲۲ خرداد

ارتش دموکراتیک یونان در ستالی قریه راسانی را آزاد کردند - در این زدو خورد از سر بازان دولت آن ۶ نفر کشته شد و ۳۵ نفر اسیر گردید

۳۳ مقامات شوروی در برلین از عبور و مرور راه آهن بین برلین و مناطق اشغالی غربی جلوگیری کردند و لسی بس از مذاکرات با مامورین انگلیسی مجدداً اجازه عبور و مرور داده شد

۲۳ خرداد

کلمنت گوتوالد نخست وزیر چک - اسلواکی برای مدت ۷ سال بریاست جمهور انتخاب گردید .

۳۳ بین ترکیه و فنلاند يك قرارداد تجارتي منعقد گردید

۲۴ خرداد

آنتونین ژابوتسکی معاون نخست وزیر و دیر اول اتحادیه کارگران چک اسلواکی از طرف رئیس جمهور مامور تشکیل کابینه جدید گردید

۲۵ خرداد

دولت شوروی پیشنهاد دولت امریکرا برای تشکیل کنفرانس دانوب در ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۸ پذیرفت

۳۳ دکتر هوشی مینه رهبر نهضت و بتنام

۶۵ خرداد

بانديت نورو نخست وزیر و وزیر خارجه هندوستان نامه ای بشورای امنیت فرستاده و طی آن شدیداً علیه ارسال کمیسیوني از طرف شورای مزبور جهت نظارت در رفتار دموکشر اعتراض کرده است .

۳۳ کنفرانس احزاب سوسیالیست دست چپ در قصر وینو در نزدیکی ورشو افتتاح گردید نمایندگان احزاب سوسیالیست دست چپ لهستان ، ایتالیا ، مجارستان فنلاند و جناح چپ حزب سوسیالیست فرانسه در این کنفرانس شرکت کردند

۲۶ خرداد

هانری وایس کانديد ریاست جمهور از طرف حزب سوم امریکا طی نطقی از سیاست شوروی در آلمان پشتیبانی کرد پیشنهاد نمود که ملاقاتی بین روسای چهار دولت بزرگ برای مذاکره درباره قرارداد صلح با آلمان صورت گیرد

۱۷ خرداد

دکتر ادوارد بنش رئیس جمهور ۶۴ ساله چک اسلواکی استعفاي خود را تقدیم پارلمان جدید چک اسلواکی نمود

۳۳ توصیه های شش دولت ( انگلیس - فرانسه - امریکا - بلژیک - هلند - لوکزامبورگ ) درباره آلمان در لندن منتشر شد نکات مهم آن عبارتند از : کنترل ناحیه رور - ایجاد حکومت فدراتی در آلمان - « اقدامات » برای

جلو گیری از خطر تهاجم آلمان - تغلیه نشدن آلمان از قوای متفقین مادام که دو آنجا « صلح » برقرار نشده است . روزنامه پراودا این سازشنامه را انتقاد کرد و آنرا نقشه تجزیه آلمان نامید

۱۸ خرداد

شورای ملی آلمان قطعنامه ای علیه تصیبات دولت صادر کرده و در آنجا بر شد تجزیه آلمان شدیداً اعتراض نمود

۱۹ خرداد

در براك باينخت چکسلواکی يك سازمان جاسوسی بسرکردگی کراچینا منشی سابق حزب سوسیالیست ملی کشف شد .

۳۳ اعراب و یهود پیشنهاد کنند بر نادوت را دایر بتناز که چهار هفته جنگ در فلسطین بدیرفتند .

۲۰ خرداد

مجلس ملی جدید چک اسلواکی در اولین جلسه خود دکتر بان الدر بیک را بریاست مجلس انتخاب کرد

۲۱ خرداد

مجلس ملی رومانی بتناسبت تخفیف ۵۰ درصد غرامت جنگ از شوروی تلگراف تشکر آمیزی بز نرال بسم استالین



پيامی بملت فرستاد و اعلام داشت که موافقت نامه بين دولت و بت نام و فراتسه را برسيمت نمی شناسد.

۲۶ خرداد

دولت بلغارستان اعلام داشت که پيشنهاد دولت يونان را برای تجدید روابط دیپلماسی رد نمی نماید بشرط آنکه اين پيشنهاد توأم با صرف نظر کردن از هر نوع تقاضای ارضی باشد.

۲۸ خرداد

نماینده سیاسی یوگوسلاوی دروین یادداشتی برای دولت اتریش فرستاد و اعلام داشت که کلیه اسیران جنگی اتریشی تا پایان سال ۱۹۴۸ آزاد خواهند شد.

۳۰ زلیبا کوس در برابر دسته ای از سربازان قدیمی نطقی ایراد و سیاست خارجی انگلیس را ضد آن تقبیح کرد.

۲۹ خرداد

پانصد هزار نفر کارگران بنادر لندن اعتصاب کردند و ۱۲۶۰ کشتی در بندر لندن عاقل مانده اند.

۳۰ کابینه تور مینگیا (آلمان) جلسه فوق العاده ای تشکیل داده و علیه اصلاح یولی در مناطق سه گانه غربی اعتراض کرده.

۳۱ در چک اسلواکی بمناسبت انتخاب گوتوالد بریاست جمهور عفو عمومی بتمام مجرمین باستثناء متهمین بخیانته داده شد.

۳۰ خرداد

سازمان بین المللی کارگران در امریکا با اکثریت ۱۳ رأی در مقابل يك رأی تصمیم گرفت سند یکای جهانی را در سازمان خود بپذیرد.

۳۱ مجلس ملی چک اسلواکی بکابینه زاپوتسکی رأی اعتماد داد.

۳۱ خرداد

نیروی بسیار مهمی از کمونیست های چین بین ایالات «ژهل» و «هوسی» در کوپیک دست بجمعه زده و شهر یکن را مستقیماً تهدید کردند - چانگ چک برای نظارت نزدیک در عملیات بجبهه رفت.

۱ تیر

دولت سوئد مدن خدمت نظام

وظیفه را به ۹ ماهه تقلیل داد  
۳۳۷ بر نامه کمک امریکا بچین با اکثریت ۵۷ رأی در مجلس

بصوب رسیده

۳۳ کنفرانس هشت دولت اروپای خاوری (شوروی - لهستان - یوگسلاوی بلغارستان - چک اسلواکی - آلبانی - مجارستان - رومانی) در ورشو برای بحث درباره تصمیحات لندن تشکیل گردید.

۲ تیر

بین افراد هاگانا و ایرگون در فلسطین زدو خوردی روی داد و در نتیجه ۸ نفر کشته و ۱۷ نفر زخمی گردیدند - دو نفر وزیر دولت اسرائیل (فیشن وزیر مذهب - شیلور وزیر مهاجرت) استعفا دادند.

۳ تیر

کنفرانس ورشو پایان یافت و يك بیانیه مشتمل بر پنج ماده ( اقدام برای خلع سلاح آلمان - نظارت بر رور - تشکیل يك دولت واحد مرکب از احزاب دموکراتیک در آلمان - انعقاد پیمان صلح با آلمان طبق مقررات پائتا و بسته ای - اجراء تعهدات ملت آلمان نسبت بهجبران خسارت بممل آسپ دیده) را تصویب کرد.

۴ تیر

بامداد در میلان اعتصاب عمومی بعنوان همدردی با کارگران خوار بار اعلام گردید و بعد از ظهر پایان یافت.

۵ تیر

ویلهم بیک رهبر جبهه دمکراتیک آلمان اظهار داشت که تا متفقین از برلین نروند اوضاع این شهر آرام نخواهد شد - وی اضافه کرد که شورویها بعد از تسلیم آلمان در ۱۹۴۵ اوراق شهر را مرتباً فراهم میکردند و اکنون نیز این عمل را بخوبی می توانند انجام دهند.

۶ تیر

توماس دیوئی فرماندار نیویورک از طرف حزب جمهورخواه امریکا کاندید ریاست جمهور شد.

۷ تیر

ژاک دوکلو منشی حزب کمونیست فرانسه طی نطقی شدیداً بطرح مارشال

حمله کرد  
۳۳ دولت یوگوسلاوی نامه شکایت آمیزی بملت تجاوزات ارتش دولت آتن برزهای آن کشور بشورای امنیت فرستاد.

۳۳ دفتر اطلاعات احزاب کمونیست قطعنامه ای صادر و در طی آن سران حزب کمونیست یوگوسلاوی را متهم نمود که از روش مارکسیسم لنینیسم منحرف شده اند.

۸ تیر

کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه پس از استماع توضیحات ژاک دوکلو و فازه اعلامیه پراک ( دفتر اطلاعات) را تایید کرد.

۹ تیر

فرمان عفو عمومی در چک اسلواکی اجراء شد.

۳۳ نیروی دموکراتیک یونان بر شدت حملات خود افزود.

۱۰ تیر

کمیته مرکزی حزب کمونیست آلبانی روش سران حزب کمونیست یوگوسلاوی را تقبیح کرد.

۳۳ ترومن شانم روزولت را نامزد معاونت خود در انتخاب ریاست جمهور آینده نمود.

۱۱ تیر

تیتو بژنرال اسمالین تلگرافی مخایره و در طی آن تقاضا نموده است که اسمالین در اختلافات او و کمینفرم واسطه شود.

۱۲ تیر

فرماندهان نیروی اشغالی چهار دولت بزرگ در آلمان یکدیگر را ملاقات کردند.

۳۳ اعراب پيشنهاده کنت برنادوت را جهت حکومت جدید فلسطین رسماً رد کردند.

۱۳ تیر

انتخابات جدید فنلاند صورت گرفته و نتیجه آن بدین ترتیب اعلام شد: اتحادیه کشاورزان ۵۵ کرسی حزب سوسیال دموکرات ۵۰ کرسی - حزب کمونیست ۴۵ کرسی - حزب مؤتلف ۲۱ کرسی - حزب ملی ۱۴ کرسی - حزب ترقیخواهان ۵ کرسی

# خلاصه وقایع ایران

## در یکماهه اخیر

با آقای هژیر صادر نمود.

●● آقای جعفر جهان مدیر روزنامه ایران نو؛ مهدی نزلچی مدیر روزنامه جیدال؛ نواب صفوی از جمعیت «فدائیان اسلام»؛ حسین رازانی و تیموری کارمند شهرداری از طرف اداره کل شهر بانی توقیف شدند.

۲۶ خرداد

دادگاه تجدید نظر آقای روزبه را مجبور نمود که مذاکرات خود را روز شنبه ۲۹ خرداد ساعت ۱۱ پایان دهد.

۲۷ خرداد

تعطیل بازار و تظاهر جلوی مجلس علیه دولت آقای هژیر

●● در نتیجه شلیک قوای انتظامی به تظاهر کنندگان در میدان بهارستان عده‌ای از مردم زخمی شدند.

●● هفتمین جلسه جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری تشکیل شد.

۲۸ خرداد

آقای هژیر اعلامیه‌ای منتشر کردند

●● تشکیل دومین جلسه عمومی (پلنوم) کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۹ خرداد

اعلامیه آقای کاشانی مبنی بر خودداری از تظاهر علیه دولت.

۲۰ خرداد

اعلام ختم دادرسی آقای خسرو روزبه توسط دادگاه تجدید نظر و محکومیت آقای روزبه به بازده سال حبس با کار.

●● آقای هژیر نخست وزیر کابینه خود را بشرح زیر حضور شاه معرفی کردند:

آقای خلیل قهپسی وزیر کشور

«دکتر عباس ادهم (اعلم الملک) وزیر بهداری

«دکتر اقبال وزیر فرهنگ

۱۶ خرداد

هفت نفر با اسلحه سرد به اداره روزنامه صدای وطن حمله کردند و آقای احتشامی کارمند اداره را مضروب و مجروح نمودند.

۱۸ خرداد

دولت آقای حکیمی با ۶۳ رأی مخالف و ممتنع در مقابل ۳۸ رأی موافق سقوط کرد.

●● آغاز آخرین دفاع خسرو روزبه

۲۲ خرداد

روزنامه‌های صدای وطن، وظیفه و کشور از طرف شهر بانی توقیف شدند

●● چاپخانه‌ای که صدای وطن در آن طبع مییافت از طرف عده‌ای مورد تجاوز قرار گرفت و مدیر صدای وطن نیز در معرض تهدید و تعقیب قرار گرفت.

●● در جلسه خصوصی مجلس سه فراقسیون دمکرات ایران، ملی و اتفاق به آقای هژیر تمایل نشان دادند

●● سفارت آمریکا خبر می‌دهد که سرلشکر لرزمن شوارتسکف بستاد کل فرماندهی امریکاداران منتقل گردید

۲۳ خرداد

در مجلس پس از اخذ رأی تمایل نسبت بنخست وزیر آقای هژیر ۶۶ رأی و آقای ساعد مراغه‌ای ۴۲ رأی و آقای عباس اسکندری ۸ رأی داشتند

●● مدیر روزنامه صدای وطن در مجلس متعصب گردید و خبرنگار روزنامه انسان آزاد مورد ضرب و در قسیت انتظامی دانشکده افسری بازداشت شد

●● جمع‌زبادی در جلوی مجلس اجتماع کرده بودند و نسبت بزمامداری آقای هژیر عدم رضایت خود را ابراز می‌داشتند

۲۵ خرداد

دردنیال تظاهراتیکه علیه زمامداری آقای هژیر بعمل آمده بود بازار تعطیل بود و آقای کاشانی اعلامیه‌ای بسخافت

آقای سبید امیر احمدی وزیر جنگ  
«اردلان وزیر دارائی»  
«نظام السلطنه مانی وزیر دادگستری»  
«نوری اسفندیاری وزیر خارجه»  
«نادر آراسته وزیر پست و تلگراف»  
«امیرهابون بوشهری وزیر کشاورزی»

آقای منصور السلطنه عدل وزیر مشاور  
«جمال امامی»  
«دکتر سیدفخرالدین شادمان وزیر اقتصاد ملی»

۳۱ خرداد

بعلت عدم پرداخت سپهه کاغذ روزنامه‌های حزب توده ایران و گرانی طانت فرسای کاغذ روزنامه مردم در دو صفحه منتشر شده است.

۲ تیر

افتتاح نیايشگاه حزب توده ایران «تهران»

۳ تیر

طرح برنامه دولت در مجلس

●● تشکیل هشتمین جلسه مطبوعات ضد دیکتاتوری.

۵ تیر

رد تقاضای فرجام آقای خسرو روزبه از طرف اعلیحضرت شاه

۸ تیر

دولت آقای هژیر با ۸۸ رأی از ۹۷ نفر حاضر رأی اعتماد گرفت

۱۰ تیر

توقیف روزنامه نیروی ملی از طرف شهر بانی

۱۳ تیر

از زنجان میونسند یداله خان اسلحه دار باشی فتودال خمسه اخیراً فرمان اعدام جوان دهقانی را صادر نموده و این حکم بمرحله اجرا گذاشته شده است

۱۵ تیر

آغاز پنجمین سال مجله بیداری ما ارگان تشکیلات دموکراتیک زنان ایران

نامه ماهانه مردم ارگان تئوریک حزب توده  
ایران نشریه ایست علمی و فلسفی و هنری که در  
مطبوعات ایران در نوع خود بی نظیر است.  
نامه ماهانه مردم را بخرید و بخوانید و خریدان  
و خواندن آنرا بر فقا و دوستان خود توصیه کنید.



انتشارات آبان

قیمت ۶۰

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب

